بسم الله الرحمن الرحيم

تکلیف‌گرایی

چیستی، چرایی، چگونگی

عبدالله حاجی‌صادقی

زمزم هدایت
انتشارات

تکلیف‌گرایی چیستی، چرایی، چگونگی

نویسنده: عبدالله حاجی‌صادقی

ناظر علمی: مهدی عبداللهی

ناظر نهایی: ؟؟؟؟ ؟؟؟؟؟

ویراستار: سید علی‌یار افشارپور دهدشت

واپایش نهایی: سید علی‌یار افشارپور دهدشت

صفحه‌آرا: اسماء وصال‌طلب راوری

ناشر: زمزم هدایت

چاپ: آبنوس ◆ نوبت چاپ: اول ◆ تاریخ چاپ: بهار ۱۳۹۷

شمارگـان: ۱۰۰۰ ◆ قیمت: ۹۰۰۰ تومـان

شابک: ۰ ـ ۰ ـ ۲۴۶ ـ ۹۶۴ ـ ۹۷۸

آدرس ناشر: قم، خیابان دورشهر، نبش‌کوچهٔ ۳، پلاک ۸۱

تلفن: ۳۷۷۳۰۷۳۵ ـ ۰۲۵، همراه: ۰۹۱۲ ۲۵۳ ۲۸ ۸۷

فهرست مطالب

مقدمه ۹

بخش اول: چیستی تکلیف‌گرایی

فصل اول: تعریف تکلیف‌گرایی ۱۲

فصل دوم: اصطلاحات و واژه‌های قرآنی ۱۴

فصل سوم: تکلیف‌گرایی تجلی هدفمندی ۱۹

فصل چهارم: تکلیف‌گرایی تکریم انسان است یا تحقیر او ۲۳

فصل پنجم: تکلیف‌گرایی و واقع‌نگری ۲۹

فصل ششم: عرصه‌های تکلیف‌گرایی ۳۲

بخش دوم: مبانی و آثار تکلیف‌گرایی

فصل اول: مبانی تکلیف‌گرایی ۳۶

فصل دوم: آثار تکلیف‌گرایی..... ۵۴

بخش سوم: الزامات تکلیف‌گرایی (چگونگی)

فصل اول: راهکارها..... ۶۸
فصل دوم: عوامل تکلیف‌گریزی ۱۲۲
۱. خودناشناسی..... ۱۲۳
۲. غفلت ۱۲۹
۳. شیطان..... ۱۳۸
۳-۱. توجه به دشمنی شیطان‌ها و مقابله با آن‌ها ۱۴۲
۳-۲. توکل به خدا و تقویت ایمان..... ۱۴۳
۳-۳. استغاثه و پناه بردن به خدا ۱۴۴
۳-۵. پیکار مستمر و موضع جهادی در برابر جریان‌ها و پیروان شیطان ۱۴۴
۳-۸. مداومت بر ذکر خدا و به یاد او بودن ۱۴۶
۳-۹. تلاوت قرآن که شیطان را فراری می‌دهد..... ۱۴۶
۳-۱۰. دعا و مناجات با خدا که سلاحی است در دست مؤمن برای دفع حملات شیطان..... ۱۴۷
۳-۱۱. حفظ پیوند و محبت با مؤمنین..... ۱۴۷

۴. هوی و هوس نفسانی..... ۱۴۹
۵. وابستگی‌های خانوادگی و اطرافیان ۱۵۶
۶. دنیاگرایی..... ۱۶۳
۷. تن‌پروری به حرام..... ۱۷۱
۸. رفتار غیرهدفمند و غرق شدن در امور لغو ۱۷۷
۹. کبر و خودبزرگ‌بینی..... ۱۸۴
۱۰. راحت‌طلبی و احساس ناتوانی..... ۱۹۰
عناوین دیگر موانع تکلیف‌گرایی..... ۱۹۶

ضمیمه: تکلیف دفاع از انقلاب و الزامات آن (فرهنگ بسیجی)

ویژگی‌های فرهنگ بسیجی..... ۲۰۳
۱. ثبات عقیده و مجاهدت عملی..... ۲۰۴
۲. جامعیت و اعتدال واقعی..... ۲۰۶
۳. بصیرت همه‌جانبه و کامل ۲۰۷
۴. حضور تأثیرگذار در همهٔ صحنه‌ها..... ۲۰۸
۵. معنویت انقلابی ۲۱۰
۶. پیش‌رونده و جلودار ۲۱۲
۷. سازندگی کشور و خدمت‌رسانی ۲۱۳

۸. استقامت و سازش‌ناپذیری ۲۱۵
۹. آمادگی همه‌جانبه ۲۱۷
۱۰. عقلانیت و تدبیر حکیمانه ۲۱۹
فهرست منابع ۲۲۱

مقدمه

قدرشناسیْ و شکر نعمت هدایت دینی ـ که بزرگ‌ترین نعمت و تفضل خدا می‌باشدـ اقتضا می‌کند که انسان مؤمنْ با شوق و رغبت نسبت به تکالیف و اوامر و نواهی دینی تعبد و التزام عملی داشته باشد، که البته منفعت و نتیجهٔ آن هم به خود انسان برمی‌گردد، زیرا تکالیف و دستورات خدا و شرع، ابزارها و فرصت‌های حرکت و سلوک از مبدء خاکی تا مقصد افلاکی و مقام خلیفةالهی و بهره‌مند شدن از حیات طیبه و رسیدن به مقام قرب می‌باشند. مؤمن تکلیف‌گرا به خوبی صراط مستقیم عبودیت و مسیر تقرب به خدا را یافته و با ثبات قدم و بدون توقف در همه حالات و موقعیت‌ها با امتثال و انجام نسخه‌های هدایت‌بخش و مطالبات خدا، تعالی بیشتری یافته و خود را به مقصد مطلوب نزدیک‌تر می‌نماید و، از حلاوت و آرامش با خدا بودن برخوردار می‌گردد. تکلیف‌گرایی و روحیه التزام به دستورات الهی یک فضیلت صوری است که ارزش‌ها و فضایل فراوان را به دنبال دارد و، اهتمام به آن در حرکت استکمالی و دستیابی به مقام و منزلتی که انسان برای آن آفریده شده، [یعنی مقام عبودیت و خلیفه و جانشینی خدا بودن] نقشی بی‌بدیل و تعیین‌کننده‌ای دارد و، خصوصاً در زمانی که دشمنان اسلام و انقلاب و فتنه‌گران با ناکامی در تمام توطئه‌ها و نقشه‌ها، ایمان و روحیه فرمان‌برداری امّت

انقلابی و جوانان سنگرنشین انقلاب از دستورات الهی را مورد حمله و تهاجم قرار داده‌اند و، هویت دینی و اسلامی آن‌ها را هدف گرفته است، پرداختن به موضوع تکلیف‌گرایی اهمیت بیشتری می‌یابد. ازاین‌رو، این اثر به دنبال آن است که به فضل الهی با تمسک به آیات نورانی قرآن و روایات معصومین علیهم‌السلام فضیلت بی‌بدیل و محوری تکلیف‌گرایی را در سه بخش بررسی و مباحث کاربردی و قابل فهمی را برای همه خوانندگان مطرح کند. بخش اول به چیستی و حقیقت تکلیف‌گرایی پرداخته و مباحث مربوط به آن را در فصل‌های پیش‌رو ارائه می‌کند، در بخش دوم چرایی و مبانی و آثار تکلیف‌گرایی در چند فصل بیان گردیده و در پایان بخش سوم چگونگی دستیابی به روحیه و ملکه تکلیف‌گرایی را به تفصیل ارائه می‌کند، و از آنجا که مخاطب اصلی این اثر بسیجیان و پاسداران می‌باشند، در پایان کتاب ضمیمه‌ای تحت عنوان فرهنگ بسیجی و الزامات آن اضافه شده است. این طلبهٔ متنعم به نعمت انقلاب اسلامی ضمن اعتراف به نواقص و اشکالات آنچه ارائه شده است از همه خوانندگان به ویژه اساتید فضلا و مربیان عزیز درخواست می‌کنم این حقیر را از نقدها و اصلاحات و پیشنهادها و راهنمایی‌های خویش برای اصلاح و تکمیل در چاپ‌های بعدی محروم نسازند که به فرمودهٔ امام صادق علیه‌السلام: **احب اخوانی الی من اهدی الی عیوبی.**[1]

عبدالله حاجی‌صادقی

قم ـ زمستان ۱۳۹۶

---

۱. محمدبن‌یعقوب الکلینی، الاصول مِن الکافی، بیروت، دارصعب ـ دارالتعارف، ۱۴۰۱ق، ج ۲، ص ۶۳۹. محبوب‌ترین برادران من نسبت به من کسی است که عیب‌های مرا به من هدیه کند.

بخش اول:

چیستی تکلیف‌گرایی

در این بخش معنای موردنظر از تکلیف‌گرایی و رابطه آن با برخی از موضوعات و اصطلاحات دیگر مورد بحث و بررسی قرار گرفته و مباحث زیر به اختصار بیان می‌شود:

۱. تعریف عملیاتی و کاربردی تکلیف‌گرایی

۲. اصطلاحات و واژه‌های قرآنی در رابطه با تکلیف‌گرایی

۳. تکلیف‌گرایی تجلی هدفمندی

۴. تکلیف‌گرایی تکریم انسان است نه تحقیر او

۵. تکلیف‌گرایی و واقعیت‌بینی

۶. عرصه‌های تکلیف‌گرایی

فصل اول:

تعریف تکلیف‌گرایی

تکلیف از ریشهٔ کَلَفَ بوده و دارای معنی است:

۱. مشقّت و زحمت ۲. ترغیب و تشویق. از این رو، برخی در تعریف تکلیف گفته‌اند: منظور قرار دادن شخص در زحمت با فرمانی محدودکننده است. و برخی دیگر هم احتمال داده‌اند: به منظور تشویق و ترغیب برای انجام دادن یا انجام ندادن کاری باشد. و شاید بهتر آن باشد که هر دو معنی در تکلیف مدّنظر قرار گیرد، یعنی تشویق به انجام کاری، طبق فرمان که خالی از زحمت و مشقّت نیست.[۱]

تکلیف با پسوند گرایی، مبنای گرایش و میل باطنی برای انجام تکلیف است،

---

۱. حسین‌بن‌محمد راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، بیروت، ۱۴۱۲ق؛ حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت ـ لبنان، دارالکتب العلمیه، ۲۰۰۹م؛ سیّد علی‌اکبر قرشی، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۲؛ اکبر هاشمی رفسنجانی و محققان مرکز فرهنگ و معارف قرآن، فرهنگ قرآن، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۹؛ علامه میرزا ابوالحسن شعرانی، نثر طوبی، تهران، کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۹۸ق.

و، بنابراین، تکلیف‌گرایی پیش و بیش از آنکه یک رفتار باشد، یک روحیه ملکه و صفت روحی و نفسانی است، که انسان مؤمن با رغبت و میل باطنی التزام به دستورات الهی را پذیرفته و، تسلیم آن‌ها می‌باشد.

بنابراین، تعریف عملیاتی کاربردی تکلیف‌گرایی موردنظر در متن پیش رو، عبارت است از: شناخت اوامر و دستورات الهی در مرحلهٔ اول، و عمل کردن به آن‌ها در مرحلهٔ دوم، و پذیرش سختی تکالیف با شوق و رغبت برای رسیدن به تعالی انسانی در مرحلهٔ سوم.

تکلیف‌گرایی در فرهنگ اسلامی ریشه در باور و ایمان راسخ به هدفمندی آفرینش و انسان دارد، و مؤمنِ تکلیف‌گراْ بر این باور است که وصول به هدف آفرینش و مقصد نهایی و حیات طیبه انسان جز از طریق التزام قلبی و عملی به تکالیف امکان ندارد و، بنابراین، تکالیف الهی را نعمت و تفضل بزرگ خدا می‌داند که در اختیار او قرار داده است، تا با آن‌ها اوج بگیرد، و به کمال خود برسد، و چنین تکالیفی شیرین، و تحملش لذتبخش است، نه ملالت‌آور و سخت.

فصل دوم

اصطلاحات و واژه‌های قرآنی

در قرآن شریف اصطلاحات و تعابیری وجود دارد که از آن‌ها روحیه تکلیف‌گرایی را می‌توان برداشت نمود، نظیر:

۱. تقوا به معنای ملکه و روحیه‌ای که انسان را به فرمان‌برداری مطلق از خدا و رعایت ضوابط و دستورات دینی مدیریت و هدایت می‌نماید. تقوا حالت و روحیه ای است که هم انسان را به انجام واجبات در همه شرایط سوق می‌دهد، و هم باز دارنده و حفاظت کننده او از محرمات و آن چیزهایی است که شریعت از آن‌ها نهی کرده است.

تقوا بزرگ‌ترین خواست خداوند از همه امت‌ها و پیروانِ انبیای الهی است که رعایت دستورات ایجابی و سلبی را موجب می‌گردد.

وَلَقَدْ وَصَّينَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَإِيَاكُمْ أَنِ اتَّقُوا اللَّهَ[1] (نسا: ۱۳۱).

---

۱. و ما به کسانی که پیش از شما به آن‌ها کتاب آسمانی داده شده بود و نیز به شما سفارش کردیم که از (نافرمانی) خدا بپرهیزید.

فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَاسْمَعُوا وَأَطِيعُوا[۱] (تغابن: ۱۶).

مقام معظم رهبری دام‌ظله خطاب به اعضای سپاه پاسداران می‌فرماید:

باید توجه کنید آن چیزی که شما را از یک ارتش مجهز مدرن مجربِ از همه جهت کامل لیکن بی‌ایمان ممتاز می‌کند ایمان و تعبد است یعنی اعتقاد به غیب و تأثیر فعل و انفعالات غیبی که در اختیار من و شما نیست و راه رسیدن به آن و کلید رمزش عبارت از تقوا است یعنی عمل کردن به تکلیف شرعی ... فرق همین است که در شما آن عامل تقوا و ورع و توجه به خدا و اخلاص و عمل برای اهداف پیامبران (که امروز در دنیا غریب مانده است) وجود دارد. این، آن چیزی است که شما را امتیاز می‌دهد.[۲]

۲. عبودیت و انحصار فرمان‌برداری مطلق به خدا و اولیاء الهی که دستور خدا را ابلاغ می‌کنند و وظایف و تکالیف مؤمنین را بیان می‌کنند.

یا أَیهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (بقره: ۲۱)؛[۳]

حقیقت بندگی و عبودیت خدا به فرمان‌برداری از او در همه صحنه‌ها و عرصه‌ها است و روح عبادت تعبد و تسلیم در برابر تکالیف الهی است.

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید:

---

۱. پس تا می‌توانید تقوای الهی پیشه کنید و گوش فرادهید و اطاعت نمایید.

۲. بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۶۹/۶/۲۹.

۳. ای مردم! پروردگارتان را که شما و کسانی را که پیش از شما بودند آفرید، پرستش کنید، تا پرهیزکار شوید.

مَن اتی بما افتَرضَ مَن اللهُ علیه فَهُوَ مِن اَعبَدِ النّاس.[۱]

رابطه و نسبت انسان‌ها با خدا از چهار صورت خارج نیست:

الف) گروهی که اصلاً خدا و خالقیت او را قبول نداشته و به او کفر می‌ورزند.

ب) گوهی دیگر خدا و خالقیت و ربوبیت تکوینی خدا را قبول دارند، اما ربوبیت تشریعی و دستورات او را نمی‌پذیرند. اینها چون منکران ضروریات دین هستند، کافرند.

باید توجه داشت که چون شریعت یک مجموعه واحد و منسجم است انکار جزء آن، انکارِ کلّ آن است. اگر کسی حتی یک حکم و تکلیف را با علم به اینکه خدا به آن دستور داده انکار کند و قبول نداشته باشد، این هم کافر است، و به لحاظ اعتقادی از اسلام بهره‌ای نبرده است.

ج) گروه سوم کسانی هستند که ربوبیت تکوینی و تشریعی خدا را قبول داشته و در اعتقاد به ذات اقدس اللّه لغزشی نداشته، اما در عمل تسلیم و فرمان‌بردار نبوده، و دارای روحیهٔ تعبد نمی‌باشند، مانند افرادی که هرگاه فلسفه و علت تشریع حکمی را ندانستند به آن ملتزم نمی‌باشند. این‌ها هم در حقیقت بندهٔ عقل و فهم خود هستند نه خدا، و از اینکه برخی احکام الهی مافوق عقل بشری هستند نه مخالف آن، غافلند.

د) گروه چهارم مؤمنان واقعی هستند که هم ربوبیت تکوینی و تشریعی را باور دارند، و هم در عمل تسلیم و متعبد به احکام الهی می‌باشند، و در همه شرایط

---

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفا، ۱۴۰۳ق، ج ۷۴، ص ۴۵. و فرمانبرداری از غیر خدا خروج از بندگی او و عبودیت کردن دیگران است. هر کس هرآنچه را خداوند بر او لازم و واجب کردن انجام دهد از عابدترین مردمان است.

فرمان‌بردار خدا و راضی به رضای الهی و تکلیف‌گرا می‌باشند. تنها این دستهٔ چهارم حق عبودیت و بندگی را شناخته و به آن ملتزم می‌باشند.

۳. اطاعت: یکی از واژه‌های قرآنی که کاربرد فراوانی دارد، و دعوت‌کننده به تکلیف‌گرایی می‌باشد، واژه اطاعت و مشتقات آن است. در آیات فراوانی از قرآن از مؤمنین فرمان‌برداری و اطاعت خدا و رسولش خواسته شده، و ثمرهٔ آن را فوز عظیم و رستگاری اخروی قرار داده است، محض نمونه:

وَمَنْ يطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيماً (احزاب :۷۱)[۱]

وَمَنْ يطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (نساء: ۱۳)[۲]

علی علیه‌السلام در نامه به حارث همدانی می‌فرماید:

اَطِعِ اللّهَ فی جَمیعِ اُمورِکَ فَاِنَّ طاعَةَ اللّهِ فاضِلَةٌ علی ماسِواها.[۳]

۴. عمل صالح، در بسیاری از آیات قرآن التزام و انجام عمل صالح همراه ایمان آمده، و آن را فراهم‌کنندهٔ حیات طیبه دانسته و برجسته‌ترین مصداق عمل صالح، انجام واجبات و ترک محرمات، و التزام به تکالیف الهی است.

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِينَّهُ حَياةً طَيبَةً وَلَنَجْزِينَّهُمْ

---

۱. و هر کس اطاعت خدا و رسولش کند، به رستگاری (و پیروزی) عظیمی دست یافته است.

۲. و هر کس خدا و پیامبرش را اطاعت کند (و قوانین او را محترم بشمارد) خداوند وی را در باغ‌هایی از بهشت وارد می‌کند که همواره آب از زیر درختانش جاری است. جاودانه در آن می‌مانند و این، پیروزی بزرگی است.

۳. محمدبن‌الحسین، سیدرضی، نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم، مشهور، ۱۳۷۹، نامهٔ ۶۹. در همهٔ کارهایت خدا را اطاعت کن، که اطاعت خدا از همه چیز بدتر است.

أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يعْمَلُونَ (نحل: ۹۷)[۱]

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلاً (کهف: ۳۰)[۲]

تذکار: چنانچه تغییر شرایط و اقتضائات زمانی و مکانی و موقعیت‌های متفاوت، تکالیف خاص و متفاوتی را ایجاب می‌کند، همین طور افراد به لحاظ مسئولیت‌های اجتماعی و سازمانی علاوه بر تکالیف عمومی دارای تکالیف اختصاصی و ویژه ای می‌باشند که باید آن‌ها را به خوبی شناخته، و ملتزم به آن باشند. در یک جامعه و یا سازمان و نهاد دینی و تکلیف‌گرا، هر فردی باید بداند تکالیف عمومی و اختصاصی او چیست، و تمام همت خود را برای انجام آن به کار گیرد، تا جامعه و سازمان به صورت یک واحد منسجم و دارای حیات و پویایی درآمده، و مانند یک پیکر واحد هر کس کار و تکلیف خود را انجام دهد، و جهت‌گیری و حرکت به سوی مقاصد و اهداف سامان گیرد نه اینکه در کار یکدیگر تداخل ایجاد کنند.

---

۱. هر کس کار شایسته‌ای انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، در حالی که مؤمن است، او را به حیاتی پاک زنده می‌داریم؛ و پاداش آن‌ها را به بهترین اعمالی که انجام می‌دادند، خواهیم داد.

۲. مسلماً کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، ما پاداش نیکوکاران را ضایع نخواهیم کرد.

فصل سوم

تکلیف‌گرایی تجلی هدفمندی

برخی با تفسیر غلط از تکلیف‌گرایی، آن را در مقابل هدف داری و حرکت جهت‌دار برای رسیدن به مقاصد و آرمان‌ها قرار می‌دهند، و تکلیف‌گرایی و عمل به وظیفه را مسلتزم بی‌اعتنایی به نتیجه معرفی می‌کنند، در حالی که این تفسیر و تعریف با حقیقت تکلیف‌گرایی اسلامی فاصله فراوانی دارد، زیرا اولاً: تکلیف‌گرایی برای رسیدن به بزرگ‌ترین هدف و نتیجه یعنی قرب خدا و سعادت ابدی می‌باشد. هرگز اسلام انسان را به کاری که نتیجه و عاقبت آن روشن نیست، دعوت نمی‌کند، چنانکه هیچ عاقلی آن را تأیید نمی‌نماید، بلکه تکلیف‌گرایی را راهبردی مبتنی بر بزرگ‌ترین آرمان و هدف آفرینش انسان که تقرب به خدا و تعالی معنوی است، می‌داند.

ثانیاً: آنچه در فرهنگ دینی مذموم و نکوهیده است و در مقابل تکلیف قرار می‌گیرد این است که انسان هر ابزار و راهی ـ هر چند غیر مشروع را برای رسیدن به هدف جایز بداند ـ و بگوید هدف وسیله را توجیه می‌کند، چرا که این تفکر سکولاریستی و سیاست ماکیاولی است، اما داشتن هدف و نتیجه مطلوب و درک

صحیح از تکالیف دینی و مشروعی که انسان را برای رسیدن به آن هدف مشروع کمک می‌کند، کاملاً مورد تأیید و تأکید اسلام است، و اصلاً تکلیف‌گرایی جز این نیست. امام خامنه‌ای می‌فرماید:

> حتماً تکلیف‌گرایی معنایش این است که انسان در راه رسیدن به نتیجه مطلوب بر طبق تکلیف عمل کند و، بر خلاف تکلیف عمل نکند. ضد تکلیف عمل نکند، کار نامشروع انجام ندهد، و الّا تلاشی که پیغمبران کردند، اولیای دین کردند، همه برای رسیدن به نتایج معینی بود، دنبال نتایج بودند، مگر می‌شود گفت ما دنبال نتیجه نیستیم.[1]

ثالثاً: خود عبودیت و فرمان‌برداری از خدایی که مبدأ و مقصد ما است بزرگ‌ترین هدف و نتیجه مطلوب است، و تکلیف‌گرایی و بندگی خدا یعنی در شرایط و موقعیت‌های مختلف، و در تمام عرصه‌های فردی و اجتماعی انسان مسئولیت و وظیفه خود را برای رسیدن و تحقق اهداف و مقاصدی که شارع مقدس معرفی کرده است، بشناسد و، به آن‌ها عمل کند، اما اگر به آن‌ها نرسید احساس شکست و سرخوردگی نکند، بلکه شادمان باشد، که او به تکلیف الهی عمل نموده، و پیش خدا روسفید است. امام خامنه‌ای می‌فرماید:

> کسی که برای رسیدن به نتیجه بر طبق تکلیف عمل می‌کند، اگر یک وقتی هم به نتیجهٔ مطلوب نرسید، احساس پشیمانی نمی‌کند، خاطرش جمع است که تکلیفش را انجام داده، اگر انسان برای رسیدن به نتیجه بر طبق تکلیف عمل نکرد وقتی نرسید احساس خسارت می‌کند، اما آنکه نه تکلیف خودش را انجام داده، و مسئولیت خودش را انجام داده واقعیت‌ها را ملاحظه کرده و دیده و بر طبق این واقعیات برنامه‌ریزی و کارکرده

---

۱. بیانات مقام معظم رهبری، ۱۹ رمضان ۱۴۳۴.

آخرش هم به نتیجه نرسیده، خب احساس خسارت نمی‌کند، و او کار خودش را انجام داده، بنابراین، این که تصور کنیم تکلیف‌گرایی معنایش این است که اصلاً ما به نتیجه توجه نداشته باشیم، نگاه درستی نیست.[۱]

و رابعاً چه اهداف و نتایجی بالاتر از اهدافی که خدای حکیم برای تشریع و تکالیف تعالی‌بخش قرار داده است؟ ازاین‌رو، انسان مؤمن و تکلیف‌گرا با اعتقاد به مصالح و مفاسد واقعی که خدا برای همه اوامر و نواهی قرار داده است خود را ملتزم به انجام آن‌ها می‌داند، چنان‌که برای رسیدن به اهداف شرعی و این جهانی مثل پیروزی بر دشمنان و استقرار و حاکمیت الهی تمام تلاش خود را می‌کند، و با توکل بر خدا وظیفه خود را انجام می‌دهد، و نتیجه را به خدا واگذار می‌کند، و شهادت و پیروزی هردو برای او نیکو می‌باشد (احدی الحسنیین)، نه موفقیت و پیروزی او را مغرور و از خود بی‌خود ساخته، و نه عدم موفقیت و شکست ظاهری موجب افسردگی، پشیمانی و ناامیدی او می‌گردد، چرا که او به تکلیف خویش عمل کرده است. تکلیف‌گرایی یعنی اقتدا و پیروی از سیره امامان معصوم‌ﷺ و حضور در جبهه آنان، و پیروی از پیشوایانی که مانند امام‌حسین‌ؑ هدف خود را دفاع از اسلام و مبارزه با ظلم یزید قرار می‌دهد، و برای رسیدن به این هدف، بهترین برنامه‌ریزی را دارد، و براساس آن تکلیف خود را انجام می‌دهد، خواه رسیدن به این هدف با پیروزی ظاهری بر یزید باشد یا با شهادت خود و فرزندان و اسارت اهل بیتش به دست آید، او تسلیم خداست و جز به خدا تکیه نمی‌کند، و در لحظات آخر هم مناجات با خدا را بر هر چیز ترجیح می‌دهد.

بسم الله و بالله و فی سبیل الله و علی مِلَّة رسول الله اللهم متعالی المکان

---

۱۱. بیانات مقام معظم رهبری، ۱۹ رمضان ۱۴۳۴.

عظیم الجبروت شدید المحال غنی عن الخلایق عریض الکبریا ... صبراً علی قضائکَ یا ربّ لا اله سواک یا غیاث المستغیثین مالی رَبّ سواک و لا معبودَ غیرُک صبراً علی حکمک یا غیاث من لا غیاث له یا دائماً لا نفاد له یا محیی الموتی یا قائماً علی کل نفس بما کسبت احکم بینی وبینهم و انت خیرالحاکمین.[1]

به نام خدا و با کمک او و در راه او و بر دین رسول خدا. پروردگارا! ای بزرگ جایگاه، بزرگ جبروت، سخت توانمند [در کیفر و انتقام]، بی‌نیاز از مخلوقات، صاحب کبریایی گسترده، ... پروردگارا! بر قضا و قدرِ تو شکیبایی می‌ورزم، معبودی جز تو نیست، ای فریادرس دادخواهان! پروردگاری جز تو و معبودی غیر از تو برای من نیست. بر حکم تو صبر می‌کنم ای فریادرس کسی که فریادرسی ندارد! ای همیشه‌ای که پایان‌ناپذیر است! ای زنده‌کنندهٔ مردگان! ای برپادارندهٔ هر کس که به دست آورده! میان ما و اینان داوری کن که تو بهترین داورانی.

بنابراین، تکلیف‌گرایی نه تنها به معنای بی‌اعتنایی به نتیجه و هدف نیست، بلکه خودش هم هدف است، هم راهبرد و طریق رسیدن به اهداف بلند الهی. و از آنجا که انسان تکلیف‌گرا فرمانبر خدا می‌باشد، خدا بهترین هدف و نتیجه را برای او قرار می‌دهد، و چه زیبا است که انسان تسلیم خدای مهربان باشد و راضی به قضا و تقدیر الهی، و در همه کارها توکل بر معبود خویش بنماید که: **وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ** (طلاق: ۳)[2]

---

۱. عبدالرزاق موسوی مقرّم، مقتل الحسین (معروف به مقتل مقرم)، قم، دلیل ما، ۱۳۸۷ش، ص ۳۴۴ و ۳۴۵.

۲. و هر کس بر خدا توکل کند، خدا امر او را کفایت می‌کند؛ خداوند فرمان خود را به انجام می‌رساند.

فصل چهارم

تکلیف‌گرایی تکریم انسان است یا تحقیر او

شبهۀ دیگری که برخی روشنفکرنمایان تحت تأثیر لیبرالیسم غربی نسبت به تکلیف‌گرایی مطرح کرده‌اند، این است که تکلیف‌گرایی تحقیر انسان و عامل سلب آزادی وی می‌گردد، و انسان را از مرتبۀ حق‌محوری به مرتبۀ عبد و فرمانبر بودن تنزل می‌دهد و می‌گویند زبان دین زبان تکلیف است، و انسان را مکلف می‌داند، در حالی که لسان و زبان بشر مدرن حق‌طلبی و ارباب بودن است نه عبد بودن، و همین امر سبب رویگردانی از دین و حداقل سکولار شدن انسان امروزی است.[1]

پاسخ: این شبهه و برداشت ناشی از عدم درک صحیح از دین و نظام ولایی و تکلیف‌گرایی و مبانی آن است. تکلیف‌گرایی وتعبد به احکام الهی مبتنی بر مبانی و اصول عقلانی و در راستای ادای حق انسان و تکریم و تعظیم مؤمنانی است که با خردمندی و اراده خویش دین ولایت الهی را پذیرفته و آن را بر همه سلطه‌ها و ولایت‌های دیگر ترجیح داده‌اند، چنان‌که ولایت و نظام ولایی بزرگ‌ترین نعمت الهی است که حرکت در صراط مستقیم و سعادت دنیوی و اخروی و آزادی انسانی

---

۱. ر. ک. عبدالکریم سروش، ماهنامۀ کیان، ش ۲۶.

(که به مراتب از آزادی حیوانی بالاتر است) را تضمین می‌کند. تکالیف الهی همانند نسخه‌های پزشک ماهر و دلسوزی است که سلامت انسان‌ها را در پی دارد، و در جهت ادای حق مراجعه کننده به پزشک می‌باشد، بنابراین، برای روشن شدن این مطلب، و نیز رابطه حق و تکلیف نکاتی بیان می‌گردد:

۱. زبان دینی در مرحله نخست، و در مواجهه با انسان‌ها، زبان دعوت و ارائه طریق است، نه زبان تکلیف و ابلاغ حکم. خداوند حکیم با ارسال رسل و انزال کتب، انسانِ مختار و دارای قدرت تعقل را خطاب قرار داده، او را به صراط مستقیم که تأمین‌کنندهٔ سعادت دنیوی و فلاح و رستگاری ابدی است فرامی‌خواند؛ هرگاه انسان با خردمندی و اراده خویش این دعوت را پذیرفت، و هدایت و ولایت الهی را برگزید، و آن را بر ولایت‌های دروغین و استثمار کننده ترجیح داد، و ایمان آورد، با ابلاغ تکالیف، چگونگی حرکت در صراط مستقیم را برای او مشخّص می‌سازد. یعنی آنجا که خطابش متوجه مردم و انسان‌ها است، زبان دعوت است، و زبان برون‌دینی، و آنجا که متوجه مؤمنین است، زبان تکلیف و درون‌دینی می‌باشد. و این اختصاص به اسلام و دین ندارد، بلکه همه مکتب‌ها زبان برونی و درونی دارند، و زبان درون مکتبی آن‌ها، زبان تکلیف است.

به دیگر بیان، دین مانند دیگر مکاتب دارای دو زبان، و در دو مرحله می‌باشد. زبان برون دینی و در مخاطبه با انسان که زبان دعوت است و نه اکراه و تکلیف (**لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ**)، قرآن تصریح دارد که کار دین در مرحلهٔ اول راهنمایی و دعوت است، خواه انسان بپذیرد یا نه. **إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُوراً** (انسان: ۳)[۱]

۱. ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد (و پذیرا گردد) یا ناسپاس.

قُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيَكْفُرْ (کهف: ۲۹).[۱]

و در مرحلهٔ بعد وقتی انسان این دعوت را پذیرفت و ایمان آورد، دین با ارائه برنامه و سبک زندگی و تکالیف و راهبردهای حرکت در صراط مستقیم، او را هدایت می‌کند، و می‌گوید الزامات ایمان و رسیدن به مقصد تعالی‌بخش انجام این وظایف است، و در حقیقت انسان با پذیرش اصل دین، خود این تکالیف را پذیرفته، و مشتاقانه به آن عمل می‌کند. **مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ.**[۲]

و چون مبنا انتخاب آزادانه انسان است، تکالیف در راستای آزادی و انتخاب انسان است، **(الامتناع بالاختیار لا ینافی الاختیار).**

۲. حق و تکلیف متلازم یکدیگر، و دو روی یک سکه هستند، و در همه زمان‌ها ومکاتب تنها راه تأمین حقوق همگانی از طریق قوانین و تکالیف می‌باشد، و به حکم عقل و تجربه تمام مکاتب ـ اعم از الهی و مادی ـ قبول دارند، زندگی فردی و اجتماعی انسان و تأمین حقوق همگانی بدون تزاحم، نیازمند قانون و برنامه است، و بدون یک نظام قانونمند و تعیین‌کنندهٔ تکلیف برای همه انسان‌ها نمی‌توان حقوق آن‌ها را تأمین کرد، و در حقیقت قوانین و تکالیف طریق وصول و تحقق حقوق هستند، و اینکه برخی خواسته‌اند بین حق و تکلیف تقابل ایجاد کنند، خلاف عقل و سیره همه عقلاست. آیا بشر مدرن و حق‌طلب ضرورت قانون و برنامه را انکار می‌کند، و آن را تحقیر انسان می‌داند یا این نسبت تحقیر بشر امروز نیست؟

---

۱. بگو: «این حق است از سوی پروردگارتان. هر کس می‌خواهد ایمان بیاورد او این حقیقت را پذیرا شود و هر کس می‌خواهد کافر گردد.»

۲. هیچ مرد و زن با ایمانی حق ندارد هنگامی که خدا و پیامبرش امری را لازم بدانند، اختیاری (در برابر فرمان خدا) داشته باشد.

بنابراین، اصل قانون‌مداری و تکلیف‌گرایی یک اصل عقلایی و فرادینی است، که بدون آن رهایی از هرج و مرج و آنارشیسم امکان ندارد، و تنها فرق جامعه دینی با غیر دینی وانسان مؤمن با غیر مؤمن در این است که کدام قانون و کدام قانون‌گذار بهتر می‌تواند حقوق انسان‌ها را تأمین کند؟

انسان مؤمن بر این باور است که اولاً جز آفریدگار حکیم و بی‌نیاز و علیم هیچ موجود دیگری قدرت و شایستگی برنامه دهی و قانون گذاری برای انسان را ندارد، چون تنها او به همه ابعاد، نیازها و حقوق انسان‌ها احاطه کامل دارد، و می‌تواند کاتالوگ دهنده انسان‌ها باشد، و ثانیاً تحت تأثیر هیچ عاملی قرار نگرفته و قانون گذاری او منعفت طلبانه نیست، بلکه براساس مصالح واقعی و تأمین حقوق انسانی تکلیف می‌کند، و ثالثاً ربوبیت و تدبیر همه عالم به دست اوست، و جز مالک و ربّ همه عالمیان هیچ کسی شایستگی فرماندهی و ربوبیت انسان را ندارد. **أَأَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ** (یوسف: ۳۹)[۱]

اما مکتب‌های غیر الهی، ضمن اذعان و اعتقاد به ضرورت قانون برای تأمین حقوق، قانون‌گذاری و کاتالوگ دهنده زندگی انسان را افراد دیگری دانسته که هیچ یک از شرایط قانون‌گذاری (احاطهٔ علمی کامل، آزادی و تحت تأثیر قرار نگرفتن و جایگاه آمریت و ربوبیت) را ندارند. حالا آیا سپردن زمام جامعه انسانی به دست دیگر انسان‌ها تحقیر او است یا تبعیت اختیاری و مشتاقانه او از خداوند خالق و بی‌نیاز و مهربان‌تر از هر کس بر انسان؟

مؤمن خداباورْ مانند انسانی است که با آزادی و اراده و رغبت دستورات و محدودیت‌های بهداشتی و درمانی ارائه شده توسط پزشک دلسوز و متعهد

---

۱. آیا خدایان متعدد و پراکنده بهترند، یا خداوند یگانه‌ای که بر همه چیز قاهر است؟!

را می‌پذیرد تا سلامتی جسم را تأمین کند؛ او با اختیار، آزادی و شوق، عمل به نسخه‌های هدایتی پروردگار خویش را انتخاب کرده تا سعادت و رستگاری خویش را تضمین کند، یعنی آزادی قانون‌مند برمی‌گزیند تا به آزادی انسانی (نه حیوانی) برسد.

۳. از همه مهم‌تر اینکه، تکالیف و دستورات دینی همگی برای ادای حق انسانی است، و بدون آن‌ها حقوق و تعظیم و تکریم انسان مؤمن محقق نمی‌شود نه اینکه این اوامر و نواهی تحقیر انسان و به معنای نادیده گرفتن حقوق انسانی و اراده و اختیار اوست، زیرا انسان با پذیرش دعوت دین و ایمان به خدا، حق هدایت پیدا می‌کند و این حقی است که خداوند خود برای انسان قرار داده، و با تکالیف و نسخه‌های هدایت بخش حق و حقوق انسان را ادا و سعادت و حیات طیّبه او را تضمین می‌نماید. همانند هر مراجعه‌کننده به طبیب و راهنمای توانمند و مطمئن که این حق را برای مراجعه‌کننده ایجاد می‌کند تا راهنمایی شود و نسخهٔ شفابخش برای او تجویز گردد.

تکالیف و باید و نبایدهای فقهی و اخلاقی بزرگ‌ترین لطف و عنایت الهی به مؤمنان و در راستای استیفای حق آن‌ها و تمام‌کنندهٔ حجّت الهی بر بندگانِ معتقد به ولایت تشریعی خداوند است.

و این اطاعت و فرمان‌برداری از غیر خدا و حاکمیت‌های بشری است که توهین و تحقیر نسبت به انسان است که خداوند او را آزاد آفریده است: «**لا تکن عبد غیرک و قد جعلک الله حرّاً.**»[1]

---

۱. محمدبن‌الحسین، سیدرضی، نهج البلاغه، همان، نامهٔ ۳۱.

و چه زیبا بیان می‌کند مولای متقیان در مناجات با خدا:

إلهی کفی بی عزّاً أن اکون لک عبداً و کفی بی فخراً أن تکون لی ربّاً. أنت کما أُحبّ فاجعلنی کما تُحبّ.[۱]

۱. شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان.

فصل پنجم

تکلیف‌گرایی و واقع‌نگری

تکلیف‌گرایی به عنوان یک ارزش محوری گاهی مورد نقد قرار می‌گیرد، که در مقابل واقعیت‌بینی و توجه به واقعیات خارجی است. می‌گویند تکلیف‌گرایان تنها به دنبال انجام وظایف دینی هستند و، چشم خود را روی اقتضائات و شرایط بیرونی و نیازها می‌بندند مانند کسانی که در انتخابات معتقدند باید طبق تکلیف شرعی به فرد اصلح رأی دهند، هرچند یقین دارند که او رأی نمی‌آورد و مجاز نیستیم از اصلح به صالح عدول کنیم گرچه می‌دانیم نتیجه آن می‌شود که نه اصلح رأی می‌آورد و نه صالح، بلکه میدان برای روی کار آمدن غیر صالح فراهم می‌گردد زیرا که نتیجه به ما ربطی ندارد و، ما تنها باید به تکلیف خود که انتخاب و رأی دادن به اصلح است عمل کنیم.

پاسخ: این برداشت از تکلیف‌گرایی به ویژه در فرهنگ اسلامی کاملاً انحرافی و خلاف حقیقت و التزام به وظایف و تکالیف است، زیرا شرایط و واقعیت‌های خارجی تکالیف متفاوتی را به‌وجود می‌آورند و وظایف مؤمنین و بندگان خدا در برابر نیازها و اقتضائات تغییر می‌کند و این هم در تکالیف فردی ساری و جاری

است، و، هم در تکالیف اجتماعی و سیاسی. در شرایطی که دشمن چهره یزیدی گرفته باشد یک نوع تکلیف متوجه مؤمنین می‌گردد و، در شرایطی که چهرهٔ معاویه ای و فتنه گری و عملیات نرم به خود گرفته باشد، وظیفه و تکلیف دیگری تولید و منجز می‌گردد.

به عبارت دیگر، تکلیف‌گرایی مبتنی و متوقف بر تکلیف‌شناسی است و، تکلیف‌شناسی مبتنی و متوقف بر شناخت واقعیات خارجی و اقتضائات میدانی. و بدون درک درست از واقعیت‌ها، نمی‌توان به تکلیف‌شناسی و تکلیف‌گرایی دست یابد. یکی از مهم‌ترین عرصه‌ها و ابعاد بصیرت که در تصمیم‌گیری و تشخیص وظیفه نقش اساسی و محوری دارد، بصیرت و درک صحیح و کامل و به موقع نسبت به واقعیات خارجی و شرایط و اقتضائات زمانی و مکانی است، زیرا بدون آن هر اقدام و عملی ناصواب و خلاف تکلیف می‌باشد. قال الصادق علیه السلام: **اَلعالِمُ بِزَمانِهِ لا تَهجُمُ عَلیهِ اللّوابس.**[1]

از آموزنده‌ترین درس‌های سیرهٔ معصومین علیهم السلام، انجام تکالیف براساس اقتضائات و موقعیت‌ها و واقعیت‌های خارجی است. با اینکه ائمه معصومین علیهم السلام همگی نور واحدند و دارای آرمان و هدف واحدی هستند و، تکلیف‌گرایی مورد توجه آنان است، امّا اقدامات و موضع‌گیری‌های آنان متفاوت بوده چون شرایط و واقعیات متفاوت، تکالیف و رفتار متفاوت را ایجاب می‌کند.

غفلت و نادیده گرفتن واقعیات خارجی، از جمله نقاط قوت و ضعف و فرصت‌ها و تهدیدها، یکی از مهم‌ترین عوامل لغزش برخی خواص در تصمیم‌گیری‌ها و اقدامات به‌موقع در بزنگاهها می‌باشد.

---

۱. محمدبن‌یعقوب کلینی، الکافی، همان، ج ۱، ص ۲۷. عالمی که زمان‌شناس باشد، دچار شک و شبهه نمی‌شود.

رهبر حکیم و فرزانه انقلاب امام خامنه‌ای دام‌ظله می‌فرمایند:

> بصیرت و علم به زمان و استفاده از موقعیت‌ها برای هر عالمی چه اعلم العلما باشد و چه کسی که در یک محله احکام دین را به چند نفر تعلیم می‌دهد ضروری است ما در طول تاریخ تشیع به خاطر عدم آگاهی علما از حقایق جریانات دنیا خیلی ضربه خوردیم ... دیگر نباید تسلیم ناآگاهی‌ها شویم باید آگاهی و بصیرت را در خودمان تقویت کنیم.[1]

بنابراین، تکلیف‌گرایی بدون درک واقعیات امکان ندارد و، شناخت وضعیت و موقعیت خارجی اساس تکلیف‌شناسی و تکلیف‌گرایی است، نه در مقابل آن. البته در شناخت واقعیت‌های خارجی توجه به نکاتی لازم است مانند: ۱. واقعیت‌شناسی محدود به درک تهدیدها و ضعف‌ها نبوده، بلکه شناخت فرصت‌ها و قوت‌ها و امکانات بخشی از واقعیت‌شناسی است، و در تکلیف‌شناسی و تکلیف‌گرایی باید به مؤلفه‌های مثبت و منفی با هم توجّه شود. ۲. در شناخت واقعیت‌های خارجی، نباید فریب واقعیت‌سازی‌های دروغین و فضاسازی‌های دشمنان را خورد، و اسیر برنامه‌های آنان گردید. ۳. واقعیت‌بینی در مقابل آرمان‌گرایی قرار ندارد، و یک مؤمن تکلیف‌گرا همواره تلاش می‌کند واقعیات را سکوی پرواز و حرکت به سوی آرمان‌ها قرار دهد.

---

۱. بیانات مقام معظم رهبری، در جمع اساتید و طلاب مشهد، ۱۳۶۸/۸/۲۰.

فصل ششم

عرصه‌های تکلیف‌گرایی

یکی از ویژگی‌های دین مبین اسلام، جامعیت هدایت دینی و اهتمام به همهٔ زوایا و عرصه‌های زندگی انسان است و، خداوند متعال برای تمام عرصه‌ها و ابعاد حیات و زندگی پیروان شریعت و بندگان خویش برنامه و سبک زندگی ارائه کرده است و، قانون و حکمی را برای تعالی و حرکت استکمالی او معین فرموده است، بنابراین، تکلیف‌گرایی و روحیهٔ التزام به مطالبات و دستورات الهی متناسب با وضعیت انسان‌ها گستردگی داشته و تمام عرصه‌ها و صحنه‌های زندگی و مواردی که انسان نیاز به برنامه و راهنمایی و هدایت داشته باشد را دربر می‌گیرد، و مؤمن و بنده تکلیف‌گرا با شناخت و درک صحیح از حکم و نسخه تعالی و هدایت‌بخش الهی خود را ملتزم به آن می‌داند.

عرصه‌های تکلیف‌گرایی را به اعتبارات مختلف می‌توان دسته‌بندی و تقسیم کرد که برخی از آن‌ها عبارتند از:

۱. تقسیم تکالیف به فردی، خانوادگی، اجتماعی و سازمانی

۲. تنظیم تکالیف در دو بخش اخلاقی و فقهی (و حقوقی) و تقسیم تکالیف فقهی به عبادی و غیر عبادی (توسلی)

۳. تقسیم تکالیفی که یک انسان مؤمن نسبت به دیگران دارد، به نسبت به رهبری و حاکمیت الهی دارد، تکالیفی که نسبت به مردم دارد، تکالیفی که در برابر بستگان و خانواده دارد و، نیز تکالیفی که نسب به مسئولیت و جایگاه خویش در جامعه دارد (تکالیف مدیریتی)

۴. تقسیم تکالیف به وظایفی که یک مؤمن نسبت به دین خدا دارد، تکالیفی که نسبت به اولیاء و امامان معصوم دارد و، تکالیفی که نسبت به مؤمنین و مسلمانان دارد و، تکالیفی که در برابر دشمنان در شرایط مختلف دارد.

۵. تنظیم تکالیف به وظایفی که یک مؤمن در شرایط حاکمیت دین و ولی خدا باید انجام دهد و، تکالیفی که در برابر حاکمیت‌های غیر الهی دارد.

۶. تقسیم تکالیف به تکالیفی که انسان نسبت به طبیعت و محیط زیست دارد، نسبت به دیگر موجودات زنده و، تکالیفی که نسبت به بشریت و انسان‌ها دارد.

مهم این است که انسان مؤمن باور دارد که خدای مهربان برای تمام عرصه‌های سبک زندگی و آنجا که انسان نیاز به راهنمایی و هدایت دارد حکم و قانونی شرعی و یا عقلی قرار داده است و، تلاش می‌کند آنچه را خدا می‌پسندد و از او مطالبه دارد به خوبی بشناسد و با شوق و اراده قوی و قاطعیت آن را انجام دهد، خواه دیگران با او همراه باشند و به وظایف خویش پای‌بند بوده یا نه.

برای او رضایت و خشنودی خدا بر همه چیز تقدم داشته و، حرکت در صراط

مستقیم را عمل به نسخهٔ آفریدگار خویش در شرایط و موقعیت‌های مختلف قرار می‌دهد و، بهترین پیروزی و نتیجه رضایت‌بخش برای او همین است که عبد و فرمان‌بر خدایی باشد که بیش از همه و پیش از هر کس به مصالح و سعادت انسان احاطهٔ کامل دارد و، برای آن برنامه و نسخه داده است.

بخش دوم

مبانی و آثار تکلیف‌گرایی

عبودیت خردمندانه و روحیه تکلیف‌گرایی مشتاقانه نیازمند آن است که علل و چرایی آن به خوبی بیان شود، تا انسان انگیزه و اراده و شوق گرایش و ملکه تسلیم بودن را برگزیند و، به این ارزش محوری ملتزم گردد و، از آنجا که در تبیین چرایی هر عمل اختیاری و گرایش فکری و اعتقادی دو مطلب از اهمیت بیشتری برخوردار است، یکی مبانی فکری و باورهای اعتقادی و، دیگری علل غایی و آثار و نتایج آن، در این فصل این دو موضوع را مورد بحث اجمالی قرار می‌دهیم.

فصل اول

مبانی تکلیف‌گرایی

براساسِ اصلِ خدشه‌ناپذیرِ حاکمیت اندیشه بر عمل و مبنا بودن جهان‌بینی و شناخت برای گرایش‌ها و رفتار، تکلیف‌گرایی و عبودیت انحصاری خدا مانند دیگر ارزش‌ها و گرایش‌ها و باید و نبایدهای دینی مبتنی و برگرفته از مبانی نظری و اعتقادی و جهان‌بینی خاصی است که خروجی و حاصل آن‌ها انتخاب و برگزیدن گرایش و روحیه تسلیم و فرمان‌برداری مطلق از پروردگار می‌باشد. به دیگر سخن آنچه انگیزهٔ تعبد و تسلیم در برابر تکالیف دینی را ایجاد می‌کند و، به انسان مختار شوق و توانایی تحمّل تکلّف و سختی التزام به اوامر و نواهی الهی را می‌دهد مبانی اعتقادی و باورهایی است که جهان‌بینی توحیدی نامیده می‌شود.

مهم‌ترین مبانی کارآمد و تکلیف‌گراساز انسان عبارتند از:

۱. ایمان به ربوبیت تکوینی: اعتقاد راسخ و ایمان به اینکه جهان را آفریدگاری است حکیم، علیم، قادر که علاوه بر آفرینش، تدبیر و هدایت همه موجودات و

ربوبیت و ادارهٔ نظام هستی در دست او است. **رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى** (طه: ۵۰)[۱]

پروردگاری که مبدأ و مقصد همهٔ پدیده‌هاست و آفرینش او هدفمند و دارای غایت می‌باشد و بازگشت همهٔ مخلوقات به ویژه گل سرسبد آفرینش یعنی انسان به او می‌باشد. **أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَينَا لَا تُرْجَعُونَ فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ** (مؤمنون: ۱۱۵-۱۱۶)[۲]

او انسان را در بهترین شکل آفریده و، او را در زمین خاکی هبوط و تنزل داده است، تا هماهنگ با نظام آفرینش و همه مخلوقات به سوی پروردگارش برود و هرچند این حرکت با تلاشی سخت و تکلّف همراه باشد. **يا أَيهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ** (انشقاق: ۶)[۳]

۲. ایمان به ربوبیت تشریعی: باور و ایمان به این که تنها پروردگار مهربان و هدایت‌کنندهٔ همهٔ موجودات، حق و شایستگی و توان آن را دارد که علاوه بر هدایت تکوینی، انسان مختار را هدایت تشریعی کند و او را امر و نهی کند زیرا: اولاً: تنها خالق و صانع انسان است که احاطهٔ علمی کامل به آفریده خود و استعدادها و نیازهای او و تأمین آن‌ها و هدایت او را دارد نه موجودات دیگر، که خود نیازمند هدایت و راهنمایی هستند. **اَفَمَن يَهدى اِلَى الحقِّ الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يهِدِّي**

---

۱. پروردگار ما همان کسی است که به هر موجودی آنچه را لازمهٔ آفرینش او بوده داده؛ سپس هدایت کرده است.

۲. آیا گمان کرده‌اید شما را بیهوده آفریده‌ایم و به سوی ما بازگردانده نمی‌شوید؟! پس بلندمرتبه است خداوندی که فرمانروای حق است معبودی جز او نیست؛ و او پروردگار عرش کریم است.

۳. ای انسان! تو با تلاش و رنج به سوی پروردگارت می‌روی و او را ملاقات خواهی کرد.

إِلَّا أَنْ يهْدَى[1] (یونس: ۳۵) و ثانیاً حاکمیت و قانون خدای بی‌نیاز است که تحت تأثیر هیچ عامل درونی و بیرونی قرار ندارد و، تنها مصالح و سعادت و رستگاری انسان را مبنا قرار می‌دهد نه منافع شخصی و گروهی را، ازهمین‌رو، مولای متقیان علی‌ﷺ دراین‌باره می‌فرمایند: **فانّ اللهَ سبحانَهُ وَ تَعالی خَلَقَ الخَلَقَ حینَ خَلَقَهُم غنیّاً عَن طاعَتِهم آمِناً مِن مَعْصِیَتِهم، لِأنّه لا تَضُرُّهُ مَعصیهُ مَن عَصاهُ وَ لا تنفعهُ طاعَهُ مَن أُطاعَهُ.**[2]

و ثالثاً به جز خدای خالق و صاحب و مالک آفرینش، حاکمیت و فرمانروایی و امر و نهی هیچ کس الزام‌آور نبوده، و مشروعیت ندارد و، سزاوار نیست که انسان خردمند و آزادْ تن به ربوبیت و حاکمیت غیر آفریدگار تدبیرکنندهٔ همهٔ عالم بدهد. **أَأَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ** (یوسف:۳۹).

بنابراین، تنها خدا حقّ و قدرت دارد که برای هدایت انسان، قانون‌گذاری و تشریع داشته باشد، و او با ارسال رسل و انزال کتب و هدایت تشریعی نعمت را بر انسان کامل و حجت را بر آن‌ها تمام کرده است. **رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ لِئَلَّا يكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا** (نساء: ۱۶۵)؛[3] که کامل‌ترین و جامع‌ترین آن‌ها بعثت پیامبر اکرمﷺ و نزول قرآن مجید می‌باشد، و برای همه

---

۱. آیا کسی که هدایت به سوی حق می‌کند برای پیروی شایسته‌تر است یا آن کسی که هدایت نمی‌شود مگر هدایتش کنند؟ شما را چه می‌شود، چگونه داوری می‌کنید؟

۲. محمدین‌الحسین، سیّدرضی، نهج البلاغه، همان، خطبهٔ ۱۹۳. همانا خداوند سبحان پدیده‌ها را در حالی آفرید که از اطاعتشان بی‌نیاز، و از نافرمانی آنان در امان بود، زیرا نه معصیت گناهکاران به خدا زیانی می‌رساند و نه اطاعت مؤمنان برای او سودی دارد.

۳. پیامبرانی که بشارتگر و هشداردهنده بودند، تا برای مردم، پس از [فرستادن] پیامبران، درمقابل خدا [بهانه و] حجتی نباشد، و خدا توانا و حکیم است.

عرصه‌های زندگی قانون و برنامه و سبک لازم را دارد، و تضمین‌کنندهٔ حرکت در صراط مستقیم می‌باشد. **كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ** (ابراهیم: ۱)[۱]

قرآنی که هدایت آن هیچ‌گونه ریب و تردیدی ندارد و از استواری و پایداری کامل برخوردار است. **إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يهْدِي لِلَّتِي هِي أَقْوَمُ** و پیامبری که از خود انسان‌ها به آن‌ها مهربانتر و دلسوزتر و، در هدایت آن‌ها حریص می‌باشد. **لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ**[۲] (توبه: ۱۲۸).

۳. ولایت‌باوری: اعتقاد و ایمان به اینکه خداوند سبحان برای هدایت انسان‌ها علاوه بر انزال قرآن و بعثت پیامبر اکرمﷺ انسان‌های برجسته و ممتازی را برای راهبری و مدیریت جامعه دینی و مؤمنین منصوب کرده که ولایت و امامت آن‌ها تجلی توحید ربوبی و زمینی‌کنندهٔ حاکمیت و ولایت الهی می‌باشد. امامت و رهبری بر امت اسلامی با ولایت پیامبر اکرمﷺ آغاز شده، و با امامت ائمه معصومینعليهم‌السلام ـ منصوب از طرف خدا ـ استمرار می‌یابد، علاوه بر وساطت فیض، دارای نقش‌ها و شئونی است مانند حفظ اصول و بیان فروع (مرجعیت دینی)، رهبری، زعامت و مدیریت جامعه مؤمنین و داوری و فصل الخطاب بودن در تمام منازعات.

---

۱. کتابی است که آن را به‌سوی تو فرود آوردیم تا مردم را به اذن پروردگارشان از تاریکی‌ها به سوی روشنایی بیرون اوری؛ به‌سوی راه آن شکست ناپذیر ستوده..

۲. به یقین، پیامبری از میان شما به سویتان آمد که رنج‌های شما بر او سخت است؛ و اصرار بر هدایت شما دارد؛ و نسبت به مؤمنان، رئوف و مهربان است.

ولایت و امامت، عِدل تفکیک‌ناپذیر قرآن، عهد و پیمان الهی، اس و اساس اسلام ناب، مأیوس‌کنندهٔ دشمنان، کامل‌کنندهٔ دین، عامل حیات جامعهٔ دینی، قطب عالم امکان و واسطهٔ فیض الهی، شکوفاکنندهٔ استعدادهای انسانی، تضمین‌کنندهٔ هدایت و حرکت در صراط مستقیم و، در یک کلام، سنگ تمام نعمت‌های خدا بر بندگانش می‌باشد، و تنها راه بندگی و فرمان‌برداری خدا به اطاعت و فرمان‌برداری مطلق از کسانی است که خدا آن‌ها را منصوب و اطاعت آن‌ها را در کنار اطاعت خود و رسولش بر مؤمنین واجب کرده است.

يا أَيهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ (نساء: ۵۹)[۱]

و در کنار نهی از تولّی حاکمان ستمگر، ولایت و رهبری آنان را راه و مسیر دست‌یابی به ولایت الله قرار داده، و با ابلاغ و انشا ولایت آنان لطف خود را بر بندگان، کامل و تمام کرده است.

الْيوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيكُمْ نِعْمَتِي (مائده: ۳)[۲]

و در آیه‌ای دیگر

إِنَّمَا وَلِيكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ (مائده: ۵۵)[۳]

امام خامنه‌ای دام‌ظله در روشنگری‌های قبل از انقلاب می‌فرماید:

---

۱. ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر (خدا) و پیشوایان (معصوم) خود را.

۲. امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم.

۳. سرپرست و ولی شما، تنها خداست و پیامبر او و کسانی که ایمان آورده‌اند، آن‌ها که نماز را برپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند.

بزرگ‌تر از نعمت ولایت، نعمتی نیست. تمام تلاش ائمه برای این است که ولایت را زنده کنند، جامعه اسلامی را احیاء کنند، تا این نهال را که به نام انسان در این مزرعه و در این باغستان و در این نهالستان غرس شده با آب گوارا جانبخش و حیات‌آفرین ولایت، زنده و سر سبز و بالنده کنند. جامعه‌ای که دارای ولایت شد، مانند مرده‌ای است که دارای جان شده است، جامعهٔ دارای ولایت، جامعه‌ای می‌شود که تمام استعدادهای انسانی را رشد می‌دهد، همه چیزهایی که برای کمال و تعالی انسان خدا به او داده اینها را بارور می‌کند، نهال انسانی را بالنده می‌سازد.[۱]

ولایت برعکس نبوت که پیام‌آوری از جانب خدا می‌باشد و با انزال آخرین و کامل‌ترین کتاب پایان می‌یابد، خاتمیت ندارد و همواره انسان‌های مؤمن به آن نیازمند می‌باشند و لذا در عصر غیبت که مردم از حضور حجت و امام معصوم منصوب خدا محروم هستند، غیر از نقش ولایت تکوینی و وساطت فیض که ظهور نمی‌خواهد و بر عهدهٔ همان امام غایب می‌باشد اداره جامعه اسلامی حضرت بر عهدهٔ کارشناسان متعهد و دین‌شناس و ولایت فقیه می‌باشد.

ولایت فقیه استمرار ولایت امامان معصوم علیهم‌السلام و تضمین‌کنندهٔ اسلامیت و حاکمیت خدا و هدایت دینی است، که مبین و مجری احکام الهی به نیابت از امام معصوم می‌باشد، بنابراین، نافرمانی او نافرمانی امام معصوم، و در حد شرک به خدا می‌باشد.[۲]

حضرت امام خمینی رحمه‌الله همانند بسیاری از فقهای قدیم و جدید در دروس تخصصی حوزه (درس خارج فقه) پس از ذکر ادله عقلی و نقلی ولایت فقیه می‌فرماید:

---

۱. سیّدعلی خامنه‌ای، ولایت، تهران، دفتر حزب جمهوری اسلامی، ۱۳۶۰، گفتار سوم.

۲. ر.ک. محمدبن‌یعقوب کلینی، الکافی، همان، ج ۱، ص ۶۷، ح ۱۰.

از آنچه ذکر شد این مطلب به دست می‌آید که (در عصر غیبت) ولایت برای فقهاء از طرف ائمه معصومین علیهم‌السلام قطعی و مسلم است و آن‌ها در جمیع اموری که برای ائمه به عنوان حاکم و سلطان دارا بودند، دارای اختیار و ولایت می‌باشند.[۱]

۴. انسان‌شناسی قرآنی: التزام قلبی و عملی انسان به تکالیف الهی و تن دادن گل سرسبد آفرینش به فرمان‌برداری مطلق از شریعت مبتنی بر شناختی است که اسلام از انسان، خصوصیات او و سعادت و تعالی وی می‌دهد، و بنابراین، انسان‌شناسی اسلامی و قرآنی از مبانی مهم و تأثیرگذار تکلیف‌گرایی می‌باشد.

در فرهنگ قرآنیْ روحیهٔ بندگی و تسلیم بودن در برابر خدا به معنای نفی و نادیده گرفتن توانمندی‌ها، شخصیت بی‌نظیر انسان و اراده و عقلانیت او نمی‌باشد، بلکه از آنجا که تصویر تعریف اسلام از انسان به وسیلهٔ خدای آفریننده او ارائه شده کاملاً واقع‌بینانه می‌باشد، و تکالیفش همگی نسخه‌های هدایت‌بخش است، که در جهت تعالی و به فعلیت رسیدن استعدادهای او می‌باشد، و انسان مؤمن با درک صحیح از موقعیت خویش در نظام آفرینش و مقصد و هدفی که برای آن آفریده شده، مشتاقانه و با ارادهٔ خویش و اعتقاد به اینکه یگانه راه دستیابی به سعادت دنیوی و رستگاری اخروی، بندگی بی‌چون و چرای خدا می‌باشد، تکلیف‌گرایی را خودش انتخاب کرده، و آن را محور همه تلاش‌ها و اقدامات خویش در تمام عرصه‌ها قرار می‌دهد.

برخی از ویژگی‌ها و خصوصیاتی که قرآن و اسلام برای معرفی انسان ارائه کرده است و در تکلیف‌گرایی تأثیر فوق‌العاده‌ای دارند عبارتند از:

---

۱. سیّد روح‌اللّه موسوی خمینی، کتاب البیع، ایران ـ قم، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۸۸.

۱. انسان موجودی دوساحتی: آفرینش انسان برخلاف موجودات دیگر، دوبعدی و ترکیبی از جسم و روح می‌باشد، جسم او از جنس طبیعت و روح و نفس وی از جنس عالم ملکوت و مجرد می‌باشد، انسان ترکیبی است از سمبل زشتی‌ها (حمأ مسّنون)[۱] و سمبل زیبایی‌ها (روح خدا).

وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ (حجر: ۲۸-۲۹).[۲]

قرآن عنایت خاصی به دو بعدی بودن انسان داشته، و در آیاتی ابتدا بعد مادی و حیوانی انسان را به تفصیل بیان نموده، سپس از بعد روحی و اصلی او با عنوان انشاء آفرینش جدید یاد می‌کند، و آن را بهترین آفرینش خود معرفی می‌نماید:

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ (مؤمنون: ۱۲-۱۴).[۳]

۲. تمایلات و گرایش‌های انسان: آفرینش دو بعدی انسان موجب شده که قوای متضاد و متفاوتی در او به‌وجود آید، و گرایش‌ها و تمایلاتش در دو جبهه و

---

۱. گل بدبوی تیره‌رنگ.

۲. و (به خاطر بیاور) هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: «من بشری را از گل خشکیده‌ای که از گل بدبوی (تیره‌رنگی) گرفته شده، می‌آفرینم، هنگامی که آن را نظام بخشیدم، و در او از روح خود [= روحی شایسته و بزرگ] دمیدم، همگی برای او سجده کنید!»

۳. و ما انسان را از عصاره‌ای از گل آفریدیم، سپس او را نطفه‌ای در قرارگاه مطمئن (رحم) قرار دادیم؛ سپس نطفه را به صورت علقه [= خون بسته]، و علقه را به صورت مضغه [= چیزی شبیه گوشت جویده شده]، و مضغه را به صورت استخوان‌هایی درآوردیم، و بر استخوان‌ها گوشت پوشاندیم، سپس آن را آفرینش تازه‌ای بخشیدیم، پس بزرگ و پربرکت است خدایی که بهترین آفرینندگان است!

مقابل هم قرار گیرند، بعد طبیعی و جسمانی، او را به سوی طبیعت و عالم ناسوت می‌خواند، و روح الهی او را به عالم ملکوت و الهی سوق می‌دهد، و این دو با هم نبرد و جنگی عظیم را رقم می‌زنند، و شخصیت انسانی در این تنازع شکل می‌گیرد، اگر بُعد مادی و ناسوت غلبه کرد، انسان از همه موجودات تنزل یافته و به اسفل السافلین سقوط می‌کند (شر الدواب) و اگر بعد لاهوتی و ملکوتی‌اش حاکم و پیروز شد او خلیفةالله و اشرف مخلوقات می‌گردد.

وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا (شمس: ۷-۱۰)[۱]

این نبرد داخلی و تقابل گرایش‌های معنوی با امیال مادی جهاد اکبر نامیده شده، که پیروزی قوه عاقله نفس انسان را تا بی‌نهایت صعود می‌دهد، و اگر قوای شهوانی و غضبی توانستند عقل را به استخدام خود درآورند، او را تا بی‌نهایت سقوط می‌دهند. علی علیه‌السلام می‌فرماید:

العقلُ صاحِبُ جِيشِ الرَّحمانِ و الهوىَ قائِدُ جيشِ الشيطانِ وَ النَّفسُ مُتَجاذِبه بَينَهُما فَأَيُّهُما غَلَبَ كانَتْ فى حَيِّزِهِ.[۲]

ارسال رسل و انزال کتب برای این است که قوه عاقله و بعد روحانی را هدایت کنند، و به آن مهمات برسانند، تا بعد مادی و حیوانی را در کنترل و مهار خود

---

۱. و سوگند به روح آدمی و آن کسی که آن را (آفریده) و موزون ساخته، سپس فجور و تقوایش [= شر و خیرش] را به او الهام کرده است، که هر کس نفس خود را پاک و تزکیه کرده رستگار شده، و آن که نفس خویش را با معصیت و گناه آلوده ساخته، نومید و محروم گشته است!

۲. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غررالحکم و دررالکِلَم، محقق: مصطفی درایتی، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، بی‌تا، ص ۵۰. عقل، مالک لشکر خداست، و هوی و هوس، فرماندهٔ لشکر شیطان است و نفس (انسانی) مابین آن دو قرار گرفته، و هر کدام آن را به سمت خود می‌کشند. هرکدام (از عقل و هوی) که غلبه کرد، نفس در مالکیت او قرار می‌گیرد.

درآورد، چنان‌که ابلیس و جنود او و مهمات رساننده و تقویت کننده قوای مادی و شهوانی می‌باشد. بنابراین، انسان بین بی‌نهایت سعادت و تعالی و بی‌نهایت ضلالت و سقوط قرار دارد، و این بستگی به این دارد که بر خودش پیروز یا مغلوب هواهای نفسانی گردد.

۳. استقلال و اصالت روح: گرچه انسان از دو بعد تن و روان تشکیل شده، و کمال او به رشد هماهنگ و همراه با سلامت این دو بعد شکل می‌گیرد، امّا حقیقت و هویت اصلی انسان مربوط به روح مجرد او است، که استقلال و اصالت دارد و انسان را از سایر حیوانات متمایز و برتر ساخته است، همان بعدی که قرآن گاهی از آن به آفرینشی جدید (**ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ**) و گاهی با تعبیر روح الهی (**ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ**)[1] (سجده: ۹) یاد می‌کنند، و قدرت تعقل و خردورزی او به همین بعد او برمی گردد. عقلی که مبدأ همه معارف و توانمندی‌ها و شکل‌گیری شخصیت واقعی انسان می‌گردد. عبدالله بن سنان از امام صادق﵇ سؤال می‌کند: «فرشتگان برترند یا آدمی‌زادگان؟» حضرت در جواب از علی﵇ نقل می‌کند که فرمود:

> **اِنّ اللهَ رَكبَّ فی المَلائِكهِ عَقلاً بِلا شَهوَهٍ وَ رَكَّبَ فی البَهائِمِ شَهوهٌ بلا عَقلٍ وَ رَكَّبَ فی بَنی ادَمَ كِلتَيهما. فَمَن غَلَبَ عَقله شَهوَته فَهُوَ خَيرٌ مِنَ المَلائِكَهِ وَ مَن غَلَبَ شَهوَتُهُ عَقلَهُ فَهُوَ شَرٌّ مِنَ البَهائِم.**[2]

۴. آزادی همراه با مسئولیت: انسان نه تنها تکویناً مختار و آزاد آفریده شده است

---

۱. سپس (اندام) او را نظام بخشید، و از روح خویش (= روحی شریف و برجسته) در وی دمید.

۲. خداوند ملائکه را از عقل بدون شهوت، و حیوانات را از شهوت بدون عقل پدید آورد، و آدمی را از عقل و شهوت ترکیب کرد، پس هر که عقلش بر شهوتش غلبه کند، از ملائکه بهتر، و هر کس شهوتش بر عقلش غالب شود، از حیوانات بدتر است (محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، همان، ج ۷، ص ۲۹۹).

(**لا تکن عبدَ غَیرِکَ وَ قَد جَعَلَک الله حرّاً**)[1] بلکه تشریعاً هم آزاد می‌باشد، و این خود او است که سبک زندگی و قانون و برنامه خویش را با ارادهٔ خود برمی‌گزیند، و کار دین در مرحلهٔ پذیرش و ورود به دین تنها دعوت و راهنمایی است نه الزام و اجبار. (**إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا**). (انسان: ۳)[2] مسئله جهاد هم برای رفع موانع است تا حقیقت به گوش همگان برسد، البته این آزادی تشریعی به این معنا نیست که شرع انسان را در انتخاب اصل دین یا نوع آن آزاد گذاشته و او هر دینی را بپذیرد یا اصلاً دینی را نپذیرد، نزد خداوند مسئولیتی نداشته باشد، چراکه خداوند جز دین حق را نمی‌پذیرد (**وَمَنْ يَبْتَغِ غَيرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ**) (آل‌عمران: ۸۵)، بلکه منظور این است که از نظر قوانین و احکام ظاهری اکراه و اجباری در کار نیست. اما انسان در عین مختار و آزاد بودن رها و بی‌مسئولیت، نیست بلکه باید نسبت به انتخابی که می‌کند و اعمال و رفتار اختیاری‌اش و موضع‌گیری‌هایی که می‌کند پاسخگو و متعهد باشد.

وَقِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ (صافات: ۲۴).

خدا ابزار و فرصت‌های انتخاب صحیح و غلط را به او داده است، اما در کیفیت و چگونگی استفاده از آن‌ها سؤال می‌کند، و از انسان می‌خواهد انتخابش، عالمانه و خردمندانه باشد، و پاسخگوی اعمال و رفتار خویش باشد.

---

۱. بردهٔ دیگری نباش که خدا تو را آزاد آفریده است (محمدبن‌الحسین، سیّدرضی، نهج البلاغه، همان، نامهٔ ۳۱).

۲. ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد (و پذیرا گردد) یا ناسپاس (انسان: ۳).

وَلَا تَقْفُ مَا لَيسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا[1] (اسراء: ۳۶).

۵. انسان ازلی نیست اما ابدی هست: انسان‌شناسی دینی و اسلامی بر حس جاودانگی و طالب حیاتِ ابدی بودن به صورت منطقی پاسخ داده، مرگ را شروع حیات جدید، بلکه مبدأ حیات واقعی و جاودانه معرفی می‌کند.

وَالآخِرَةُ خَيرٌ وَأَبْقَى[2] (اعلی: ۱۷).

دنیا برای انسان مؤمن معبد است نه معبود، مسجد است نه مسجود، مرکب است نه راکب، مزرعه است نه خانه، جاده و ممرّ است نه مقر و جایگاه استقرار. پس، تلاش می‌کند آن را به استخدام خود درآورده، و در این فرصت ابدیت و تعالی خویش را کسب کند و بسازد، و ازاین‌رو، تحمل سختی‌ها و تکلّف اعمال و تکالیفی که آینده و حیات ابدی او را می‌سازد، بر او آسان، بلکه شیرین می‌گردد، چون می‌داند تحمل آن‌ها موجب راحتی و رسیدن به سعادت ابدی و بهره‌مندی از پاداش الهی می‌گردد. ایمان به حیات ابدی نه تنها آخرت بلکه دنیای انسان را با معنا و با تحرک و انگیزه برای انجام تکالیف و اعمال شایسته و نیکو همراه می‌سازد.

فَمَنْ كَانَ يرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا[3] (کهف: ۱۱۰).

---

۱. و چیزی را که بدان علم نداری دنبال مکن، زیرا گوش و چشم و قلب، همه مورد پرسش واقع خواهد شد.

۲. در حالی که آخرت بهتر و پایدارتر است.

۳. پس هر که به لقای پروردگارش امید دارد، باید کاری شایسته انجام دهد، و هیچ کس را در عبادت پروردگارش شریک نکند.

۶. خداگرایی فطری انسان: در انسان روح الهی دمیده شده، و همواره کمال مطلق را طلب می‌کند، و از آنجا که غیر خدا هیچ موجود و کمال مطلق و نامحدودی وجود ندارد، انسان در بینش و گرایش خداطلب و خداگرا می‌باشد، و ظرف وجودی او جز با یاد خدا اشباع نشده و به آرامش نمی‌رسد.

وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يوْمَ الْقِيامَةِ أَعْمَى[1] (طه: ۱۲۴).

چرا که انسانْ ماهیت از خدایی و به سوی خدایی دارد (**إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيهِ رَاجِعُونَ**) و، همواره به سوی او، در حرکت است. **يا أَيهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ**[2] (انشقاق: ۶) و طمائینه و آرامش او تنها در پرتو ایمان و ارتباط با خدای نامحدود حاصل می‌گردد.

الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ[3] (رعد: ۲). و تکالیف دینی پاسخی است به تمنّای حقیقت وجود انسانی.

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يعْلَمُونَ[4] (روم: ۳۰).

۷. تکالیف شرعی عامل تعالی انسان: یکی از مهم‌ترین مبانی تکلیف‌گرایی، ایمان به این حقیقت و واقعیت است که خدا در هدایت و راهنمایی انسان کم

۱. و هر کس از یاد من روی‌گردان شود، زندگی (سخت و) تنگی خواهد داشت؛ و روز قیامت، او را نابینا محشور می‌کنیم.

۲. ای انسان! تو با تلاش و رنج به سوی پروردگارت می‌روی و او را ملاقات خواهی کرد.

۳. همان کسانی که ایمان آورده‌اند، و دل‌هایشان به یاد خدا مطمئن است. آگاه باشید تنها با یاد خدا دل‌ها آرام می‌گیرد.

۴. پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن. این سرنوشت الهی است که خداوند، انسان‌ها را بر آن آفریده؛ دگرگونی در آفرینش الهی نیست؛ این است آیین استوار؛ ولی اکثر مردم نمی‌دانند.

نگذاشته است، و از طریق آخرین و کاملترین کتاب آسمانی قرآن و نیز عِدل تفکیک‌ناپذیر آن ولایت، هم صراط مستقیم را به خوبی نشان داده است، هم با تعالیم و دستورات مبتنی بر مصالح و مفاسد واقعی چگونگی و ابزار تعالی و هدایت انسان را تأمین کرده است. قرآن همراه با دعوت به اطاعت از خدا و رسولش با صراحت بیان می‌کند که این اطاعت و تکلیف‌گرایی عامل هدایت شما می‌گردد و نافرمانی هم زیان و ضررش متوجه خود شما است نه پیامبر و شرع مقدس.

قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ وَإِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ[1] (نور: ۵۴).

اسلام در تشریع و تکالیف، نه راه طرفداران مکتب حقوق طبیعی را رفته، که معتقدند قانون تنها کشف و انتزاع از امور خارجی و عینی و واقعیت‌های خارجی است، (مثل قوانین تجربی که کشف قوانین حاکم بر تکوین است) و هیچ‌گونه واضع قانونی وجود ندارد، و نه مبنای پوزیتویسم حقوقی را قبول دارد که برای قوانین خارج از اراده و خواست انسان هیچ‌گونه واقعیتی را قبول ندارد و دارای پشتوانه خارجی نمی‌باشد [مکتبی که بین آنچه هست (جهان‌بینی) و آنچه باید باشد (ایدئولوژی) پیوند و رابطه‌ای را نمی‌پذیرد]، بلکه اسلام قوانین را تشریعی و نشئت گرفته از انشا و وضع الهی دانسته و مشروعیت و اعتبار آن‌ها را به اراده تشریعی خدا برمی‌گرداند، امّا اراده خدا را گزاف و بدون مبنا و حکمت نمی‌داند، بلکه اوامر و نواهی خدا را مبتنی بر حکمت و حسن و قبح ذاتی اعمال دانسته، و

---

۱. بگو: «اطاعت کنید خدا را، و اطاعت کنید پیامبر (خدا) را؛ و اگر از او اطاعت کنید، هدایت خواهید شد؛ و بر پیامبر چیزی جز ابلاغ آشکار نیست.»

معتقد است آنچه خدا واجب کرده و به آن امر نموده است دارای مصالح و منافعی است که به انسان برمی گردد، هرچند انسان به تفصیل آن مصالح را درک نکند، و آنچه حرام و منع کرده دارای مفاسد و ضررهایی است که به انسان برمی‌گردد، اگرچه نتواند قبح و زیان آن را به طور کامل بشناسد.

قرآن دربارهٔ تشریع جهاد و پیکار در راه خدا که برای عموم انسان‌ها سخت و طاقت‌فرسا است می‌فرماید:

كُتِبَ عَلَيكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيئًا وَهُوَ خَيرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ[1] (بقره: ۲۱۶).

انسان مؤمن، معیار خیر و شر را تمایلات شخصی و محبت و کراهت نفسانی نمی‌داند، بلکه ملاک خیر و شر و خوب و بد را مصالح و مفاسد واقعی داشته که خدای محیط به همه آفرینش و دارای علم بی‌نهایت به آن آگاهی دارد، و به آن امر یا نهی می‌کند، و باید در هر امری تسلیم او بود، اگرچه دلیل آن برای انسان‌ها روشن نباشد، و این جز از طریق وحی و نبوت و متابعت اولیای الهی مقدور نمی‌باشد.

رهبر حکیم و فرزانه انقلاب اسلامی امام خامنه‌ای دام‌ظله می‌فرماید:

حواس ظاهری و غرائز نهانی و برتر از آن دانش و معرفت بشر برای هدایت وی به سر منزل سعادت بسنده نیست و آدمی را به هدایتی فراتر از هدایت خود ـ که راهبر و دستگیر و نیروبخش خرد باشد ـ نیاز هست و این هدایت وحی است، وحی از طرف خداوندی که آفرینندهٔ آدمی و بینای نقیصه‌ها

---

۱. جهاد در راه خدا بر شما مقرر شده، در حالی که برایتان ناخوشایند است. چه بسا چیزی را خوش نداشته باشید، حال آنکه خیر شما در آن است؛ و یا چیزی را دوست داشته باشید، حال آنکه شر شما در آن است. و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید.

و نیازها و دردها و درمان‌های او است. این منطق همه ادیان و فلسفه نبوت است.[۱]

حرکت در صراط مستقیم تا رسیدن به مقصد و ملکوت اعلی و حیات طیبه هم نیازمند وسایل و ابزار حرکت و سیر از مبدأ خاکی تا مقصد الهی است، و هم موانعی دارد که مانع این حرکت می‌شوند، و نباید از آن‌ها غفلت کرد؛ و اسلام با دستورات ایجابی و اوامر به ویژه عبادات ابزار و وسایل عروج و پرواز به سوی مقصد را که همان قرب الهی است را در اختیار مؤمنین قرار داده است. و با دستورات تحریمی و نواهی، پیروان خود را از آنچه مانع حرکت تعالی‌بخش و وصول به مقصد می‌شود آگاه ساخته تا از آن‌ها اجتناب کنند، و در واقع شریعت و تکالیف دینی نسخه ای است جامع و مشتمل بر آنچه باید انجام داد، و آنچه باید پرهیز کرد، تا به بهشت جاودان رهنمون شد و از دوزخ و عذاب جهنم ایمن گردید.

پیامبر اکرم در اواخر عمر شریف خویش، در جریان حجةالوداع خطاب به همه مردم، این گونه شریعت اسلامی را جمع‌بندی و توصیف می‌کند که:

یا ایها الناسَ و اللهِ ما مِن شَیءٍ یقرِّبُکم مِنَ الجَّنَةِ وَ یباعِدُکَم مِنَ النّار الّا و قد امرتکم بِهِ وَ ما مِن شیءٍ یُقَرّبَکَم مِنَ النّار و یُباعِدُکُم مِنَ الجنَهِ اِلّا وَ قَد نهیتکم عَنهُ.[۲]

یادآوری این نکته نیز مفید است که اسلام در کنار دعوت به اطاعت خدا و

---

۱. سیّدعلی خامنه‌ای، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن (نبوت).

۲. ای مردم! به خدا قسم چیزی نیست که شما را به بهشت نزدیک می‌کند و از آتش دورتان می‌کند مگر اینکه به شما امر کردم (به انجام آن چیز) و چیزی نیست که شما را به آتش نزدیک کند و از بهشت دورتان می‌کند مگر اینکه شما را نهی کردم از آن چیز (محمدبن‌یعقوب کلینی، اصول کافی، همان، ج ۲، ص ۷۴).

تکالیفی که عامل حرکت در صراط مستقیم می‌باشد، و اجتناب از آنچه او را در زمین و مبدأ خاکی متوقف می‌سازد، و طینت ناپاک و خباثت آلود دشمنان کمین کرده در مسیر حرکت تعالی‌بخش انسان را هم افشا کرده است، که در رأس این راهزنان شیطان قسم خورده است که با تمام توان تلاش دارد انسان را از حرکت در صراط مستقیم و رسیدن به رستگاری بازدارد.

قَالَ فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ ثُمَّ لَآتِيَنَّهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ[1] (اعراف: ۱۶ و ۱۷).

جمع‌بندی: نتیجهٔ اینکه: آنچه در رابطه با خدا و جهان آفرینش و انسان بیان گردید، این است که اولاً انسان مؤمن و خردمند گرفتار غفلت نگشته، و تلاش خواهد کرد مطالبات و تکالیف هدایت‌بخش الهی را در همهٔ عرصه‌ها به خوبی بشناسد، و ثانیاً در عمل هم کاملاً ملتزم به آن‌ها باشد، و با تعبد برخاسته از عقلانیت، روش زندگی فردی، خانوادگی، اجتماعی و سازمانی خویش را براساس برنامه و نسخه‌های الهی تنظیم نماید، و با حرکت در صراط مستقیم سعادت دنیوی و اخروی خویش را تضمین نماید، و به آنجا برسد که اراده‌اش و افعال جوارح او تجلی ارادهٔ خدا باشد. چنان‌که در حدیث قدسی آمده است که:

وَ ما يَتَقَرَّبَ اِلَيَّ عَبدٌ مِن عبادی بَشیءٍ اَحَبُّ إلیَّ مِمّا افتَرضتُ عَلَيهِ وَ اِنَّهُ لَيَتَقَرَّبَ إلیَّ بِالنافِلَهِ حتّی اَحِبَّهُ فَاِذا اَحبَبتُهُ كُنتُ إذا سَمعُهُ الّذی يَسمَعُ بِهِ

---

۱. به دروغ گفت: «به سبب آنکه مرا گمراه ساختی، من بر سر راه مستقیم تو، در کمین آن‌ها می‌نشینم. سپس از پیش رو و از پشت سر و از طرف راست و از طرف چپ آن‌ها، به سراغشان می‌روم، و بیشتر آن‌ها را شکرگزار نخواهی یافت.»

و بَصَرَه الذی یبصُرُ بِهِ و لِسانُهُ الّذی یَنطِقَ و یده الّتی یبطِشُ بِها اِن دَعانی اَجَبتُهُ و اِن سألَنی اَعطیتُهُ.[۱]

۱. بنده، به چیزی محبوب‌تر از آنچه بر او واجب کرده‌ام، به من تقرب نمی‌جوید، و به وسیلهٔ نافله (مستبحات) [هم] به من تقرب پیدا می‌کند، تا آنجا که من او را دوست می‌دارم، و هنگامی که او را دوست داشتم، گوش او می‌شوم که با آن می‌شنود، و چشم او می‌شوم که با آن می‌بیند، و زبان او می‌شوم که با آن صحبت می‌کند، و دست او که با آن (چیزی را) می‌گیرد. اگر مرا بخواند اجابتش می‌کنم، و اگر از من چیزی بخواهد به او عطا می‌کنم (محمدبن‌یعقوب کلینی، اصول مِن کافی، ج ۲، ص ۳۵۲، ح ۸).

فصل دوم

آثار تکلیف‌گرایی

عامل دیگری برای تکلیف‌گرایی که در انگیزش‌افزایی و توان‌سازی برای تحمل تکلّف و سختی تکالیف نقش فوق‌العاده‌ای دارد و چرایی تکلیف‌گرایی را پاسخ می‌دهد، آثار و نتایج مترتب بر تعبد و التزام قلبی و عملی به دستورات و تکالیف الهی است.

شناخت و درک صحیح و به موقع از تکالیف و وظایف در شرایط و عرصه‌های مختلف زندگی، و سپس تعبد و تقید به آن‌ها، حقیقت دین‌داری یک فرد و جامعه و سازمان را تشکیل می‌دهد، و دارای ثمرات و نتایج مهمی است که توجه و آگاهی از آن‌ها اهتمام به تکلیف‌گرایی را مضاعف و تزلزل‌ناپذیر می‌کند، بنابراین، قرآن به اثربخشی و آثار التزام به اطاعت و فرمان‌برداری از اوامر و نواهی دینی عنایت خاصی دارد. برخی از این آثار عبارتند از:

۱. بهره‌مند شدن از حیات انسانی (حیات طیبه): آنچه حیات و افق زندگی انسان را فراتر از حیات نباتی و حیوانی می‌سازد، و به او روح و حیات پاکیزه و از سنخ روح الهی إعطا می‌کند، پذیرش و فرمان‌برداری مطلق از خدا و التزام

به تکالیف دینی است، چنان‌که قرآن اجابت دعوت خدا و رسولش و عمل به دستورات دینی را موجب احیا و زنده شدن دانسته، می‌فرماید:

یا أَیهَا الَّذِینَ آمَنُوا اسْتَجِیبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاکُمْ لِمَا یحْیِیکُمْ[1] (انفال: ۲۴).

قرآن این حیات را که با عمل صالح (برجسته‌ترین مصداق عمل صالح تکالیف دینی است) همراه با ایمان به انسان افاضه می‌شود را به حیات طیبه معنا کرده است.

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَکَرٍ أَوْ أُنْثَی وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْیِینَّهُ حَیاةً طَیبَةً وَلَنَجْزِینَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا کَانُوا یعْمَلُونَ[2] (نحل: ۹۷).

۲. آزادی و حریت حقیقی و انسانی: اختیار و آزادی عقلانی و انسانی که از برجسته‌ترین امتیازات و ویژگی‌های انسانی می‌باشد همواره از ناحیه دو دشمن مورد تهدید و تهاجم قرار می‌گیرد، یکی دشمن داخلی یعنی هواهای نفسانی و امیال و غرایز حیوانی که می‌خواهند انسان و قوه عاقله او را به استخدام خود درآورده، و او را اسیر امیال خویش سازند، و دیگری شیاطین و دشمنان بیرونی که تلاش می‌کنند با سلطه و استثمار انسان‌ها حاکمیت و فرمانروایی باطل خود را بر او تحمیل کنند، لکن عبودیت و انحصار فرمانروایی به خدا و التزام و اشتغال به دستورات و مطالبات الهی بهترین راهکار رهایی از تهاجمات این دشمنان داخلی

---

۱. ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دعوت خدا و پیامبر را اجابت کنید هنگامی که شما را به سوی چیزی می‌خواند، که شما را حیات می‌بخشد.

۲. هر کس کار شایسته‌ای انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، در حالی که مؤمن است، به طور مسلم او را حیات پاکیزه‌ای می‌بخشیم؛ و پاداش آن‌ها را مطابق بهترین اعمالی که انجام می‌دادند، خواهیم داد.

و بیرونی و آزادی و حریت عقلانی است.[۱] ازاین‌رو، قرآن یکی از کارکردهای بعثت رسول مکرم اسلام... و دین اسلام را رهایی از همه غل و زنجیرهای می‌داند که مانع تعالی و حرکت استکمالی انسان می‌شوند:

... وَيضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيهِمْ[۲] (اعراف: ۱۵۷).

روحیهٔ تکلیف‌گرایی و عمل به وظایف در همه حالات و موقعیت‌ها اولاً عرصه را بر نفس اماره، وسوسه‌های شیطانی و هوی و هوس‌ها می‌بندد، و مانع طغیانگری نفس سرکش می‌گردد، وثانیاً سلطه و حاکمیت غیرخدا را بر نمی‌تابد، و به شیاطین و قدرت‌های ظالم و طاغوت‌ها اجازه نمی‌دهد انسان را مسخر و تحت استثمار و استعمار خویش در آورند. و ارمغان آن آزادی حقیقی انسان، که همان آزادی قوه عاقله و معنوی است می‌باشد. علی‌ﷺ تقوا و ملکه تکلیف‌گرایی را کلید هر در بسته، راه نجات انسان و آزادی از هرگونه بردگی دانسته می‌فرماید:

فَإِنَّ تَقوىَ اللّهَ مِفتاحُ سَدَادٍ وَ ذخيرةُ معادٍ و عِتقٌ مِن كُلِّ مَلَكَةٍ و نجاةٌ مِن كُلِّ هَلَكةٍ بِها يَنْجَحُ الطّالبُ و يَنجو الهاربُ وَ تُنالُ الرَّغائِبُ فاعملوا و العملُ يُرفَعُ... .[۳]

---

۱. آزادی که اسلام مطرح می‌کند با آزادی دو مکتب دیگر تفاوت‌هایی اساسی دارد، مثل این که اولاً اسلام آزادی حقیقی را به آزادی عقلانی و حقیقت انسانی می‌داند نه آزادی هواها و امیال حیوانی (آزادی انسانی به جای آزادی حیوانی) و، ثانیاً تنها قانون تأمین‌کنندهٔ آزادی انسانی را قوانین و احکام الهی می‌داند نه قوانین ناقص بشری، که با فطرت و آفرینش انسان‌ها هماهنگ نمی‌باشد. اسلام، انسان را مسخر هیچ انسان دیگری نمی‌داند.

۲. و بارهای سنگین و زنجیرهایی را که بر آن بوده (از دوش و گردنشان) برمی‌دارد.

۳. همانا، ترس از خدا کلید هر در بسته و ذخیرهٔ رستاخیز و عامل آزادگی از هرگونه بردگی و نجات از هرگونه هلاکت است. در پرتو پرهیزکاری، تلاش‌گران، پیروز و پرواکنندگان از گناه رستگار و به هر آرزویی می‌توان رسید. مردم! عمل کنید که عمل نیکو به سوی خدا بالا می‌رود (محمدبن‌عبدالحسین،

التزام قلبی و عملی به احکام دینی و اتصاف به صفت تقوا، انسان را نسبت به شناخت عظمت و جایگاه بی‌بدیل الهی یاری می‌دهد، و دیگر موجودات و تحکم‌ها را نزد او کوچک و حقیر می‌سازد، و حاضر نمی‌شود تن به سلطه و امر و نهی آن‌ها بدهد و شخصیت انسانی و عقلانی خویش را غیر قابل تصرف و تسلیم‌ناپذیر می‌سازد.

عَظُمَ الخالِقُ فی اَنفُسِهِم فَصَغُرَ ما دُونَهُ فی اَعْیُنِهِم.[1]

۳. بصیرت و روشن‌بینی: عالی‌ترین و برجسته‌ترین مصداق بصیرت و درک صحیح و به هنگام از واقعیات خارجی و قدرت تشخیص حق از باطل، بصیرتی است که خدا افاضه کند، و انسان با علم حضوری و اشراق قلبی به آن برسد، و این جز از طریق تکلیف‌گرایی و التزام به دستورات الهی یعنی تقوا حاصل نمی‌شود. **یا أَیهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ یجْعَلْ لَکُمْ فُرْقَانًا**[2] (انفال: ۲۹) مؤمن خدا محور و عبد مطیع و تکلیف‌گرا در برخورد با خط بازی‌ها و جریان‌های انحرافی و منافقان فریبکار. منفعل و مغلوب نمی‌گردد و با عنایت و هدایت الهی ماهیت آن‌ها را به خوبی می‌بیند و می‌شناسد و با بصیرت تصمیم می‌گیرد.

إِنَّ الَّذِینَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّیطَانِ تَذَکَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ[3] (اعراف: ۲۰۱).

سیدرضی، نهج البلاغه، همان، خطبهٔ ۲۳۰).

۱. خدا در جانشان بزرگ و دیگران کوچک‌مقدارند (محمدبن‌الحسین، سیدرضی. نهج البلاغه، همان، خطبهٔ ۱۹۳).

۲. ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید، برای شما (نورانیت درون) وسیلهٔ تشخیص حق از باطل قرار می‌دهد.

۳. پرهیزکاران هنگامی که گرفتار وسوسه‌های شیطان شوند به یاد (خدا و پاداش و کیفر او) می‌افتند، و در پرتو یاد او، راه حق را می‌بینند و در این هنگام بینا می‌شوند.

وقتی قلب و دل انسان از آلودگی‌ها پاک شد و به فضایل و دستورات الهی آراسته گردید، نورانیت و شفافیت یافته، و ظرفیت افاضه علوم و درک حقایق و باطن امور را پیدا می‌کند، و بدین ترتیب تحت تعلیم و تربیت الهی قرار می‌گیرد؛ و کسی که خدای علیم و محیط به آفرینش، او را مورد عنایت و تعلیم خودش قرار می‌دهد گمراهی و غفلت در او راه نیافته، و فتنه‌های چراغ خاموش نمی‌تواند او را بفریبد.

وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيعَلِّمُكُمُ اللَّهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيءٍ عَلِيمٌ[1] (بقره: ۲۸۲).

۴. آرامش روحی و طمأنینه: انسان تکلیف‌گرا با ایمان به اینکه یگانه راه سعادت او فرمان‌برداری از خدایی است که تمام دستوراتش هماهنگ با فطرت و آفرینش انسان است و برای شکوفایی استعدادها و تأمین رستگاری او می‌باشد، همواره در آرامش و طمأنینه به انجام تکالیف و مطالبات الهی مشغول گشته و نتیجه را به خدا واگذار می‌کند، و هرگز گرفتار تردید و نگرانی نخواهد گشت. تکلیف‌گرایی انسان را متذکر و متوجه خدا می‌سازد، و یاد خدا آرامش و اطمینان قلبی و نفی اضطراب را به دنبال دارد.

أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ[2] (رعد: ۲۸).

در مقابل، کسانی که نسبت به تکالیف و دستورات الهی، اهتمام ومراقبت نمی‌کنند، از یاد و توجه به خدا محروم گشته و زندگی آن‌ها همراه با اضطراب و استرس‌های روحی می‌باشد، زیرا که روح نامتناهی انسان جز با یاد و ذکر خدا اشباع و به آرامش نمی‌رسد.

---

۱. از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید و خداوند به شما تعلیم می‌دهد؛ خداوند به همه چیز داناست.

۲. آگاه باشید، تنها با یاد خدا دل‌ها آرام می‌گیرد.

وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يوْمَ الْقِيامَةِ أَعْمَى[۱] (طه: ۱۲۴).

بندگی و یاد خدا، عنایت خاص خدا را به دنبال دارد: **فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ** (بقره:۱۵۲) و با توجه خدا همهٔ ناراحتی‌ها و ناآرامی‌ها رخت بربسته و آرامش جایگزین می‌شود و هر کس تن به بندگی خدای مهربان و یاد او ندهد ناچار باید مصاحبت و فرمانبر شیاطین گمراه‌کننده باشد.

وَمَنْ يعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقَيضْ لَهُ شَيطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ[۲] (زخرف: ۳۶).

۵. بهره‌مندی از نعمت‌های مادی ومعنوی: روحیه تکلیف‌گرایی حالت خشنودی و رضایت و آخرت گرایی را در انسان و جامعه تقویت می‌کند، و ظرفیت و استعداد بهره‌مندی از نعمت‌های مادی و معنوی را فراهم می‌سازد، و همه موجودات عالم آفرینش در خدمت چنین انسان واقعی در می‌آیند، و آسمان و زمین برکاتش را بر آن‌ها آشکار می‌سازند.

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيهِمْ بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ[۳] (اعراف: ۹۶).

فرمانبری از خدا و عمل به دستورات او حقیقت تشکر و قدردانی در برابر خدا می‌باشد، و این سنت تغییر ناپذیر الهی است که هر کس شاکر خدا باشد خدا او را از نعمت‌های بیشتر و برتری برخوردار و متنعم می‌سازد.

---

۱. و هر کس از یاد من روی‌گردان شود، زندگی (سخت و) تنگی خواهد داشت، و روز قیامت او را نابینا محشور می‌کنیم.

۲. و هر کس از یاد خداوند رحمان، روی‌گردان شود، شیطانی را بر او مسلط می‌سازیم که همواره همنشین او خواهد بود.

۳. و اگر اهل شهرها و آبادی‌ها، ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند، به یقین برکات آسمانی و زمینی را بر آن‌ها می‌گشودیم.

وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ[۱] (ابراهیم: ۷).

۶. غلبه بر سختی‌ها و مشکلات: از آنجا که تکلیف‌گرایی و اشتغال به بندگی خدا، انسان را متذکر حضور و نظارت خدا می‌کند، قدرت مقاومت و تحمل انسان را در برابر سختی‌ها و مصائب و غلبه بر موانع و مشکلات بالا برده، و او را در پیمودن صراط مستقیم و کنار زدن موانع نفوذناپذیر، ثابت‌قدم و دارای روحیهٔ ایستادگی می‌کند، و تسلیم فشارها، دشواری‌ها، مصائب و موانع نمی‌گردد، و با توکل بر خدا و اطمینان به راهی که می‌رود از خدا محوری کوتاه نمی‌آید، و فضاسازی‌ها و مصلحت‌اندیشی‌های دنیاگرایانه او را منفعل نمی‌سازند، و حتی اگر همه مردم در مقابل او بایستند او از پیمودن صراط مستقیم دست برنمی‌دارد. اینان همان کسانی هستند که خداوند را در وصف آن‌ها می‌فرماید:

الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ[۲] (آل‌عمران: ۱۷۳).

مؤمن تکلیف‌گرا شاگرد مکتبی است که در سخت‌ترین شرایط و بزرگ‌ترین مصائب با تأسی از امام شهیدش سالار شهیدان حسین بن علی‌ؑ که به هنگام شهادت علی اصغرؑ بر روی دستش فرمود: **هَوَّنَ عَلَيَّ ما نَزَلَ بی أَنَّهُ بِعَينِ الله**[۳] می‌باشد.

---

۱. نیز به یاد آورید هنگامی را که پروردگارتان اعلام داشت: «اگر شکرگزاری کنید، (نعمت خود را) بر شما افزون خواهم کرد؛ و اگر ناسپاسی کنید، مجازاتم شدید است.»

۲. همان کسانی که (بعضی از) مردم به آنان گفتند: «دشمنان برای (حمله به) شما گرد آمده‌اند: از آن‌ها بترسید!» اما این سخن، بر ایمانشان افزود و گفتند: «خدا ما را بس است؛ و او بهترین حامی ماست.»

۳. آنچه این مصیبت‌ها را بر من آسان می‌کند این است که خداوند ناظر است و در مقابل دیدهٔ اوست (علی بن موسی، ابن طاووس، اللهوف علی قتلی الطفوف، ترجمه احمد زنجانی فهری، تهران، جهان، بی‌تا، ص ۱۱۷؛ محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، همان، ج ۴۵، ص ۴۶).

مردانشان از جوان برجسته عاشورا گرفته‌اند که وقتی از امامش می‌شنود راهی که می‌رود حق و در جهت انجام تکلیف است با صراحت و اطمینان و قاطعیت می‌گوید: **فاذن لا نبالی بالموت.**[۱]

و زنانشان از بانوی بزرگ کربلا اسوه و سرمشق می‌گیرند، که در اوج مصیبت و سختی در برابر زخم زبان و طعن دشمنان با شجاعتی علوی بر حقانیت راه خود و خشنودی از آنچه خداوند برای آن‌ها مقدر داشته بر انجام تکالیف الهی پای می‌فشارد و با تعبیر «**ما رأیتَ اِلّا جَمیلا**»[۲] دشمن سرمست و مغرور را تحقیر و مغلوب خویش می‌سازد.

۷. متنعم شدن به هدایت خاص خدا: ملکه تکلیف‌گرایی و مداومت بر امتثال دستورات الهی انسان را عبد محبوب الهی می‌سازد، و هادی و حامی او خدایی می‌باشد که بر همه چیز عالم و قادر است:

أَلَیسَ اللَّهُ بِکَافٍ عَبْدَهُ[۳] (زمر: ۳۶).

انسان مؤمنی که تمام جهد و تلاش خود را برای انجام وظایف و تکالیف دینی به کار گرفته، اولاً این شایستگی و لیاقت را می‌یابد که خداوند با هدایت ویژه، راهبری و مصونیت در برابر خطاها و انحرافات را به او عنایت کند و او را مصداق تلاش کننده در راه خویش قرار داده که ثمره و نتیجه قطعی آن هدایت و مسئولیت‌بخشی الهی است:

---

۱. در این صورت هراس از مرگ نداریم.

۲. من به جز زیبایی چیزی ندیدم.

۳. آیا خداوند برای (نجات و دفاع از) بنده‌اش کافی نیست؟!

وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ[1] (عنکبوت: ۶۹).

و ثانیاً چون با امتثال اوامر الهی دین او را یاری می‌کند، پروردگار مهربان و قدرشناس، خود نصرت و یاری او را به عهده گرفته، و به او نیروی مضاعف و ثبات قدم در صراط مستقیم را می‌دهد، که او خود وعده کرده است.

يا أَيهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ[2] (محمد: ۷).

و کسی که خدا پشتیبان و ناصر او باشد هرگز مغلوب نگردیده و احساس شکست نمی‌کند:

إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ[3] (آل‌عمران: ۱۶۰).

۸. پیروزی در جهاد کبیر: استقامت بر اوامر و نواهی الهی و روحیه تکلیف‌گرایی نه تنها مانع طغیانگری نفس اماره و باعث پیروزی در جهاد اکبر می‌گردد، بلکه بهترین راهکار برای موفقیت و پیروزی در جهاد کبیر و ناکام گذاشتن دشمنان فتنه گر و مهاجمی می‌گردد، که می‌خواهند اراده و خواست خویش را بر مؤمنین تحمیل کنند. کسی که طعم شیرین عبودیت و فرمانبری پروردگار مهربان را چشید، و از برنامه هدایتی و تربیتی دینی برخوردار شد، دارای عزت نفس، همتی بلند و عزمی راسخ گردیده، و دست او خالی نیست تا ابر قدرت‌ها و کفار بتوانند سلطه خویش را بر او تحمیل ساخته، و او را مغلوب و فرمانبر خود سازند.

قرآن، راهکار جهاد کبیر و نافرمانی کفار و منافقین (که خود یک تکلیف بزرگ

---

۱. و آن‌ها که در راه ما (با خلوص نیت) جهاد کنند، قطعاً به راه‌های خود، هدایتشان خواهیم کرد؛ و به یقین خداوند با نیکوکاران است.

۲. ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر (آیین) خدا را یاری کنید، شما را یاری می‌کند و گام‌هایتان را استوار می‌دارد.

۳. اگر خداوند شما را یاری کند، هیچ کس بر شما غلبه نخواهد کرد.

الهی است) را تبعیت از وحی و عمل به نسخه دینی و تکلیف‌گرایی معرفی می‌کند و خطاب به پیامبر اکرمﷺ و مؤمنین می‌فرماید: دست شما خالی نیست تا نیاز داشته باشید که دستورات و برنامه دشمنان را عمل کنید، شما با وجود تعالیم الهی و وحی و سبک زندگی دینی نیازی به آن‌ها ندارید. با تبعیت و فرمان‌برداری خدا، با آن‌ها جهادی بزرگ نموده، و از کفار و منافقین اطاعت نکنید.

مقام معظم رهبری پس از تفسیر آیهٔ ۵۲ سوره فرقان (**فَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا**)[1] و اینکه منظور از جهاد کبیر نافرمانی و عدم اطاعت از کفار می‌باشد، و اشاره به اینکه قرآن بارها پیامبر را به عدم اطاعت از کفار امر می‌کند، در پاسخ این سؤال که اگر از آن‌ها اطاعت نکرده و برنامه‌های آن‌ها را قبول نکنیم پس چه کار کنیم و چگونه می‌توان در مقابل تحمیل رأی آن‌ها ایستاد؟ و یا با استناد و اشاره به آیات اول سوره احزاب می‌فرماید: اطاعت از کافرین نکن پس چه کار کن؟ **وَاتَّبِعْ مَا يوحَى إِلَيكَ مِنْ رَبِّكَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا** [می‌فرماید:] **يا أَيهَا النَّبِي اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا. وَاتَّبِعْ مَا يوحَى إِلَيكَ مِنْ رَبِّكَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا**[2] (احزاب: ۱ و ۲) از آن‌ها تبعیت نکن! تو برنامه داری تو برنامهٔ کاری داری، برنامه زندگی داری، وحی الهی تو را تنها نگذاشته است. قرآن در اختیار تو است، اسلام در اختیار تو است، برنامه اسلام در اختیار تو است، این راه را برو، ببینید! این‌ها همه آیات اول سوره احزاب است پشت سر هم، اول «**اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ عبد وَاتَّبِعْ مَا يوحَى**

---

۱. بنابراین از کافران اطاعت مکن و به وسیلهٔ قرآن با آنان مبارزه و جهاد بزرگی بنما.

۲. ای پیامبر! تقوای الهی پیشه کن، و از کافران و منافقان اطاعت مکن که خداوند دانا و حکیم است، و از آنچه از سوی پروردگارت به تو وحی می‌شود پیروی کن! که خداوند به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است.

إِلَيكَ مِنْ رَبِّكَ». پشت سر (آن) جواب این سؤال است که خب خطر وجود دارد، فشار می‌آورند «**وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا**»[1] (احزاب: ۳) در مقابل همهٔ این فشارها به خدا تکیه کن به خدا تکیه کن.[2]

۹. رستگاری و سعادت اخروی: تکلیف‌گرایی ابدیت انسان را به بهترین شکل می‌سازد، و رستگاری و کامیابی عظیم و بهشت جاویدان را در پی دارد، و چه اثر و ثمره‌ای بهتر از این. قرآن گاهی فرمان‌برداری خدا و رسولش را فوز عظیم معرفی می‌کند:

وَمَنْ يطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا[3] (احزاب: ۷۱).

و گاهی تصریح می‌کند که فرمان‌برداری از خدا و رسولش (تکلیف‌گرایی) همنشینی و همدمی با آنان که از نعمت رحمانی خاص خدا بهره‌مند شده‌اند را به دنبال دارد، همانان که در هر نمازی هدایت و حرکت در مسیر آن‌ها را از خدا درخواست می‌کنیم.

وَمَنْ يطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيهِمْ مِنَ النَّبِيينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا[4] (نسا: ۶۹).

و چه پاداشی بالاتر از این که انسان با اولیای الهی همنشین و همدم باشد و در آیهٔ بعد می‌فرمایند:

---

۱. و بر خدا توکل کن و همین بس که خداوند حافظ و مدافع (انسان) باشد.

۲. بیانات مقام معظم رهبری، دانشکده افسری امام حسین، ۱۳۹۵/۳/۳.

۳. و هر کس اطاعت خدا و پیامبرش کند، به رستگاری (و پیروزی) بزرگی دست یافته است.

۴. کسانی که خدا و پیامبر را اطاعت کنند، (در روز رستاخیز) همنشین کسانی خواهند بود که خدا، نعمت خود را بر آنان تمام کرده؛ از پیامبران و صدیقان و شهدا و صالحان، و آن‌ها همنشین خوبی هستند.

ذَلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ عَلِيمًا[۱] (نسا: ۷۰).

۱۰. رضایت و خشنودی خدا: از همه آثار و نتایج قبلی بالاتر اینکه انسان تکلیف‌گرا و تسلیم در برابر مطالبات و احکام الهی، خشنودی و رضوان خدا را به دست می‌آورد و چه نعمت و ثمره ای بالاتر از این می‌توان یافت که خدا از انسان راضی و دوستدار او باشد، نعمتی که از بهشت جاویدان و نعمت‌های بی‌نظیر آن بالاتر و بزرگ‌تر است، و خدا وعده آن را به مؤمنین راستین داده است.

وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ[۲] (توبه: ۷۲).

مؤمن تکلیف‌گرا با انجام اعمال صالح که تنها با تبعیت از دستورات الهی ممکن می‌باشد به مقام خلیفة الهی و برترین مخلوق خدا دست می‌یازد، و همانگونه که او راضی به رضایت الهی است خدا هم از او راضی و خشنود می‌گردد و پاداش این تکلیف‌گرایی او علاوه بر فوز عظیم بهشت، رضوان محبت و معیت با خدا می‌باشد.

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ جَزَاؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ[۳] (بینه: ۷ و ۸).

---

۱. این موهبتی از ناحیهٔ خداست و کافی است که او، (از حال بندگان و نیات و اعمالشان) آگاه است.

۲. خداوند به مردان و زنان با ایمان، باغ‌های بهشتی وعده داده که نهرها از پای درختانش جاری است، جاودانه در آن خواهند ماند، و (همچنین) خانه‌ها (و قصرهای) پاکیزه در باغ‌های جاودان بهشتی (به آن‌ها وعده داده)، و خشنودی خدا، (از همهٔ این‌ها) برتر است؛ و این، همان رستگاری و پیروزی بزرگ است.

۳. کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند، بهترین خلق (خدا) هستند. پاداش آن‌ها نزد

انسان متقی و تکلیف‌گرا نه تنها مصاحبت و همنشینی با اولیای الهی را به فراچنگ می‌آورد، بلکه معیت و مصاحبت خدا را کسب کرده است و، چه لذت و سعادتی بالاتر از این می‌توان تصور کرد:

إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ[1] (نحل: ۱۲۸).

و در این مصاحبت و معیت که با اطاعت خدا فراچنگ آمده، به جایی می‌رسد که خدا به او قدرت تصرف در تکوین را داده و او با اذن الهی کار خدایی می‌کند.

رُوِیَ أَنَّ الله تعالی یَقُولُ فی بعَضِ کُتُبِهِ: یابنَ آدَمَ اَنَا حَیٌّ لا اَموتُ اَطِعنی فیما اَمَرتُکَ اَجَعَلکَ حَیّاً لا تَمُوتُ یا ابنَ آدمَ اَنَا اَقُولُ للشَّیءِ کُن فَیَکُونُ اَطِعنی فیما اَمَرتُکَ اَجعَلَکَ تَقُولُ لِلشَّیِ کُن فَیَکُون.[2]

جمع‌بندی: ای عزیز آیا با وجود این آثار که حقیقت و هویت انسانی و جایگاه رفیع خلیفة الهی و رسیدن به سعادت و فوز عظیم اخروی و آرامش و زندگی شیرین دنیا را تأمین می‌کند، سزاوار است که به غیر از بندگی و فرمان‌برداری خدا اشتغال داشته باشی؟ همهٔ همت و تلاش خود را به کار ببر تا با تکلیف‌گرایی بدانجا برسی که ملائکه الله خادم تو شوند، و تو رنگ الهی و خدایی بگیری ان‌شاءالله.

پروردگارشان باغ‌های جاویدان بهشتی است که نهرها از پای درختانش جاری است؛ همیشه در آن می‌مانند؛ (هم) خدا از آن‌ها خشنود است، و (هم) آن‌ها از او؛ و این (مقام والا) برای کسی است که از (مخالفت) پروردگارش بترسد.

۱. خداوند با کسانی است که تقوا پیشه کرده‌اند، و کسانی که نیکوکارند.

۲. روایت شده که در برخی کتاب‌های الهی چنین آمده است: «ای فرزند آدم! من، زنده‌ام و نمی‌میرم، مرا در آنچه به تو امر می‌کنم، اطاعت کن تا تو را زنده قرار دهم که نمیری، ای فرزند آدم! من به هر چیزی که اراده کنم می‌گویم باش! پس ایجاد می‌شود، تو هم از من اطاعت کن در آنچه به تو امر می‌کنم تا تو را چنان قرار دهم که هرچه اراده کنی بگویی باش تا ایجاد شود (حسن بن محمد دلیمی، إرشاد القلوب، قم، شریف الرضی، ۱۴۱۲ق، محمدمهدی ری‌شهری، میزان الحکمة، ج ۶، ص ۱۳).

بخش سوم

الزامات تکلیف‌گرایی (چگونگی)

استقامت و استمرار بر انجام وظایف و تکالیف الهی هم با تکلّف و سختی ابتدایی همراه است، هم با موانع و مزاحمت‌هایی مانند راهزنی شیاطین، وسوسه‌های نفسانی، طغیان غرایز حیوانی، جاذبه‌های دنیوی و راحت‌طلبی و تنبلی مواجه است.

سؤال این است: چگونه می‌شود این سختی‌ها را آسان نمود، و چگونه می‌توان از سد قوی موانع و بندگی هواهای نفسانی و شیاطین جن و انس عبور کرد، و در صراط مستقیم بندگی خدا ثابت‌قدم بود و استقامت ورزید؟

پاسخ این سؤال در دو بخش مطرح می‌شود: یکی راهکارهای تقویت‌کنندهٔ تکلیف‌گرایی، و دیگری عوامل تکلیف‌گریزی. ابتدا برخی از راهکارهای معرفتی، اعتقادی و رفتاری که روحیهٔ تکلیف‌گرایی را نهادینه می‌کند با استناد به آیات و روایات بیان می‌کنیم، سپس به ذکر عوامل تکلیف‌گریزی می‌پردازیم، و آرزو می‌کنیم راهنمایی باشد برای مشتاقان و طالبان طریق هدایت و صراط مستقیم، و خدمتی باشد به مؤمنان و جوانان عزیزی که با ایمان و عمل صالح به دنبال دست یابی به حیات طبیعی و تعالی حقیقی و بندگی خدا می‌باشند. ان‌شاءالله.

فصل اول

راهکارها

۱. ایمان قلبی: چنان‌که پیش‌تر بیان شد کارآمدترین عامل جهت‌دهنده در رفتار انسان، بینش و باورها و گرایش‌های او می‌باشد، و هرچه ایمان و اعتقاد به مبانی دینی و به ویژه مبانی تکلیف‌گرایی قوی‌تر، راسخ‌تر و خدشه ناپذیرتر گردد، انگیزه و توان انسان برای انجام تکلیف بیشتر می‌گردد. هر قدر ایمان به خدا و صفات او مانند حکمت، علم، قدرت و مبدأ و مقصد بودن او بیشتر و قوی‌تر گردد، روحیهٔ التزام به تکالیف و نسخه‌های هدایتگر او قوی‌تر می‌گردد، بنابراین، نخستین توصیه آن است که در هر مرتبه‌ای از ایمان هستیم تلاش کنیم آن را ارتقاء بخشیده و اعتقاد و باور خویش به مبانی ایمانی را راسخ‌تر سازیم، که به فرمودهٔ قرآن و روایات دارای مراتبی می‌باشد، و انسان مؤمن در هر درجه‌ای از ایمان باشد باید تلاش کند درجه بالاتر را کسب کند.

یا أَیهَا الَّذِینَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْکِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَى رَسُولِهِ ...[۱] (نساء: ۱۳۶).

---

۱. ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به خدا و پیامبرش و کتابی که بر او نازل کرده ایمان (واقعی) بیاورید.

و امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

اِنَّ الایمانَ عَشرَ دَرَجاتٍ بِمَنزِلَة السلَّم یُصعَدُ مِنهُ مرقاهِ بَعدَ مُرقاه ... .[۱]

ایمان به شهادت آیات قرآن امری قلبی است[۲] که مرکز فرماندهی و هدایت کشور وجودی انسان را در اختیار خدا قرار می‌دهد، و هرچه این ایمان قوی‌تر باشد فرمان‌برداری اعضا و جوارح از خدا بیشتر می‌گردد، و عمل به تکلیف آسان‌تر و لذت‌بخش‌تر می‌گردد و ازاین‌رو، فرموده‌اند: قلب و مرکز فرماندهی را به غیر خدا نسپاریم.

القَلبُ حَرمُ اللّهِ فَلا تُسکِن حَرَمَ اللّهِ غَیْرَ اللّهِ.[۳]

مؤمن خداباوری که خدا را شاهد و ناظر تمام اعمال و حتی اندیشه‌ها و تصورات ذهنی خویش می‌بیند، و باور دارد که به سوی خدا برمی گردد، و باید پاسخگوی او باشد و به این حقیقت رسیده است که یگانه راه رسیدن به تعالی انسانی و مقصد نهایی آفرینش فرمان‌برداری و بندگی خداست هم انگیزه و قدرت تحمل تکالیف سخت و آسان را پیدا می‌کند، و هم نیروی مقاومت در برابر موانع دشمنان داخلی (هواهای نفسانی و طغیانگری غرایز) و خارجی (فشارها و تطمیع‌ها و تحکم‌ها) را دارا می‌باشد، پس ای عزیز با تفکر و تدبر تلاش کن ایمان قلبی و حقیقی خود را تقویت و راسخ‌تر کنی و امامت و فرماندهی تمامی اعضا و جوارح و رفتار را به خدا بسپاری و در قلب اجازه حضور و فرمانروایی به غیر معبود

---

۱. ایمان، ده درجه دارد همانند نردیان که پله‌پله از آن بالا می‌روند (محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، همان، ج ۶۶، ص ۱۶۶).

۲. رجوع شود به سورهٔ حجرات: آیات ۷ و ۱۴.

۳. دل، حرم خداست، در حرم خدا، غیر خدا را جای نده (محمد بن محمد بن شعیری، جامع الأخبار، نجف، مطبعة الحیدریه، بی‌تا، ص ۱۸۵).

و محبوب حقیقی را ندهی تا امتثال اوامر و نواهی خدا برای تو ملکه و آسان گردد، چرا که با طهارت و اصلاح قلب و فرماندهی است که رفتار و اعمال اصلاح یافته، و در مسیر هدایت قرار می‌گیرند.

پیامبر اکرمﷺ می‌فرماید:

القَلبُ مَلِکٌ وَلَهُ جُنودٌ فَاِذا صَلَحَ المَلِکَ صَلحَت جُنوده و اذا فَسَدَ المَلِکُ فَسَدَت جنوده.[۱]

و امام صادقؑ می‌فرماید:

اِنّ مَنزِلَةُ القَلبِ مِنَ الجَسَدِ بِمَنزِلَةِ الاِمامِ مِنَ النّاسِ الواجِبُ الطاعهِ عَلَیهم اَلا تَری اَنَّ جَمیعٌ جوارح الجَسَدِ شُرطٌ لِلقَلبِ وَ تَراجِمَهٌ لَهُ مُؤدِّیهٌ عَنهُ ... .[۲]

و فراموش نکن که بزرگ‌ترین تهاجم شیطان حمله به قلب و تصرف مرکز فرماندهی و مدیریت انسان است، تا مانع تعالی و سیر ملکوتی او گردد.

پیامبر اکرمﷺ می‌فرماید:

لَولا اَنَّ الشَیاطینَ یَحومونَ عَلی قُلُبِ بَنی ادَمَ لَنظَروا اِلی المَلکوت.[۳]

و چنان‌که فرماندهی خدا بر قلب انسان را به حق و خیر و تکلیف‌گرایی سوق

---

۱. دل، پادشاه است و سپاهیانی دارد، پادشاه که خوب باشد، سپاهیانش هم خوبند؛ ولی پادشاه که فاسد باشد، سپاهیانش هم فاسد می‌شوند (ابوالقاسم پاینده، نهج‌الفصاحه، تهران، دنیای دانش، بی‌تا، ص ۶۰۲).

۲. جایگاه قلب نسبت به بدن همانند جایگاه امام و پیشوای واجب‌الاطاعهٔ مردم است؛ آیا نمی‌بینی که همهٔ اعضای بدن محافظان قلب، و کارگزاران او هستند (محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، همان، ج ۶۷، ص ۵۳).

۳. اگر شیطان‌ها در اطراف دل انسان‌ها پرسه نمی‌زدند، فرزندان آدم بر ملکوت نظاره می‌کردند (محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، همان، ج ۶۷، ص ۵۹).

می‌دهد، غلبه و تصرف شیطان بر قلب او را به سوی زشتی‌ها و فساد و عصیان مدیریت می‌کند.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

اِنّ لِلْقَلْبِ أذنین: روح الایمان یساره بالخیرِ و الشیطان یسارّه بالشرِّ فَاَیُّها ظهر علی صاحِبِه غلبه.[1]

پس حتی نسبت به خطورات قلبی و خیالات و تصورات مراقبت کن هیچ امر غیر الهی وارد آن نشود، و با سپردن فرمانروایی به خدا، رفتار خود را اصلاح و در جهت انجام وظایف و مطالبات الهی قرار بده. هیچ انسانی دارای دو مرکز فرماندهی نمی‌باشد. «**مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَينِ فِي جَوْفِهِ ...**»[2] (احزاب: ۴)، و قلب سلیم و منجی انسان قلبی است که در آن غیر خدا حضور نداشته باشد.

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه قرآن که فرمود: **إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ**[3] (شعراء: ۸۹)، فرمود: **السَّلیمُ الّذی یلقی رَبَّه و لَیسَ فیه احدً سواه ... .**[4]

۲. عاقبت‌اندیشی: هر اندازه رسیدن به هدف برای انسان ارزشمندتر باشد، و به آن توجه بیشتری شود انگیزه و توانایی‌اش برای پیمودن مسیری که او را به هدف می‌رساند زیادتر می‌گردد. چنان‌که غفلت از مقصد و یا فراموشی آن سبب

---

۱. قلب دو گوش دارد، روح ایمان، نیکی را در گوش او می‌خواند و شیطان شرّ را در گوش او نجوا می‌کند؛ هر کدام بر دیگری پیروز شود او بر قلب مسلّط می‌شود (محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، همان، ج ۶۷، ص ۵۳).

۲. خداوند برای هیچ کس دو دل در درونش نیافریده.

۳. مگر کسی که با قلب سلیم به پیشگاه خدا آید.

۴. سلیم، (قلبی) است که خدا را ملاقات می‌کند در حالی که هیچ کس غیرخدا در او نیست (محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، همان، ج ۶۷، ص ۵۹).

گم کردن راه و انحراف می‌گردد، و در خصوص تکلیف‌گرایی که نیازمند تحمّل و استقامت می‌باشد، و طبع انسانی از آن گریزان است هرگاه انسان متوجه باشد که این سختی برای وصول به هدف چه میزان تأثیر دارد، تحمل و شوق او برای انجام تکلیف بیشتر می‌گردد، کما اینکه آگاهی نسبت به پیامدهای شوم تکلیف‌گریزی و نافرمانی خدا یکی از بهترین راهکارهای مقاومت در برابر طغیانگری نفس و القائات شیطانی و نافرمانی خدا می‌باشد. و لذا قرآن عاقبت‌اندیشی و هدفمندی را یکی از مهم‌ترین عوامل تربیتی و تسلیم شدن در برابر خدا دانسته، و بارها سفارش و توصیه می‌کند که در عاقبت اعمال و سرنوشت دیگران نظر همراه با بصیرت و تامل داشته باشید. انگاه می‌فرماید:

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانْظُرُوا كَيفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ[1] (نمل: ۶۹).

و گاهی با توصیه به صبر و استقامت، عاقبت نیکو را مختص متقین و انسان‌های فرمان‌بردار خدا معرفی می‌کند:

فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ[2] (هود: ۴۹).

و در آیه‌ای دیگر سرانجام و عاقبت همه کارها را خدا دانسته و در وصف مؤمنانِ فرمانبر خدا می‌فرماید:

وَمَنْ يسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى وَإِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ[3] (لقمان: ۲۲)

---

۱. بگو: «در روی زمین سیر کنید و ببینید سرانجام مجرمان چگونه بود؟!»

۲. صبر و استقامت کن که عاقبت از آن پرهیزکاران است.

۳. کسی که روی خود را تسلیم خدا کند در حالی که نیکوکار باشد، به محکم‌ترین دستگیره چنگ زده، او به مطمئن‌ترین تکیه‌گاه، تکیه کرده است، و عاقبت همهٔ امور به سوی خداست.

و در دیگر سخن با انتقاد از کسانی که از هدف و سرانجام خویش غافل گشته و در نتیجه راه را گم کرده‌اند، می‌فرماید:

أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ[1] (مؤمنون: ۱۱۵).

و گاهی به ما یاد می‌دهد که هیچ عملی نابود و بدون اثر و پیامد نمی‌باشد و سرانجام انسان نه تنها آثار اعمال خویش بلکه خود آن‌ها را می‌بینند:

فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ[2] (زلزال: ۷ و۸).

بنابراین، بر طالبان سعادت و سالکان طریق هدایت است که همواره نگران عاقبت و سرانجام خویش باشند و این دغدغه را داشته باشند که دیندار و مؤمن از دنیا بروند، و با آگاهی از اینکه یگانه راه عاقبت بخیری فرمان‌برداری مطلق از خداست، هدف و مقصد را فراموش نکرده، و سرمایه کوتاه عمر دنیوی را برای دست یابی به رستگاری و سعادت ابدی هزینه کنند. علاوه بر آثار کلی تکلیف‌گرایی و علاوه بر پیامدهای شوم تکلیف‌گریزی، توجه و یادآوری آثاری که برای هرکدام از واجبات مثل نماز، روزه، انفاق، جهاد و ... در قرآن و روایات آمده و، نیز آگاهی از حقیقت و سرانجام گناهان، و آنچه خدا از ان نهی کرده است مانند گناهان زبان، ظلم و تعدی به حقوق دیگران، هواپرستی و تبعیت از ستمگران و رکون به آن‌ها، در تعمیق و تحکیم روحیهٔ تکلیف‌گرایی بسیار تأثیرگذار می‌باشند، و انسان را از بی‌دردی که بزرگ‌ترین بیماری است نجات می‌بخشند. علی‌ﷺ می‌فرماید:

---

۱. آیا گمان کردید شما را بیهوده آفریده‌ایم، و به سوی ما بازگردانده نمی‌شوید؟

۲. پس هر کس هم‌وزن ذره‌ای کار خیر انجام دهد، آن را می‌بیند، و هر کس هم‌وزن ذره‌ای کار بد کرده، آن را (نیز) می‌بیند.

اَشَدُّ الذُنوبِ مَا استخفَّ بِهِ صاحِبُهُ.[۱]

از مهم‌ترین عوامل عصمت اولیای خاص خدا، و از اساسی‌ترین عوامل ملکه تحفظ نفس و استمرار بر انجام واجبات و ترک محرمات، و ناکام سازنده شیطان درون و بیرون، توجه به زشتی و پلیدی، و آثار هلاک کننده گناه و نافرمانی و زیبایی فوق‌العاده اجر و پاداش الهی است، که سبب می‌شود انسان زمین گیر و اسیر هوس‌ها نگشته، و همواره در حال عروج و پرواز به سوی مقصد و مطلوب حقیقی یعنی قرب خدا باشد.

۳. انس با قرآن و تدبر در آیات آن: قرآن کتاب هدایت، حیات بخش دل‌ها، درمان بیماری‌های روحی مثل کفر و نفاق، و دفع‌کنندهٔ شیاطین، بازدارنده از زشتی‌ها و، سوق‌دهنده به بندگی خدا است، و هرچه انس و مجالست با آن بیشتر گردد و، هر مقدار تدبّر در آیات آن عمیق‌تر شود، روح و جان آدمی نورانیت و صفا و آمادگی بیشتر یافته، و ملکهٔ بندگی و تسلیم بودن در برابر او امر و نواهی الهی افزون‌تر می‌گردد، و بزرگ‌ترین مانع تکلیف‌گرایی یعنی غفلت را از جان آدمی می‌زداید، و حجاب‌ها و زنگارها را کنار می‌زند. پیامبر اعظمﷺ می‌فرماید:

اِنَّ هذِهِ القُلوبِ تَصدَأُ کَما یَصدَأُ الحَدید قیل یا رَسُولَ اللهِ فَما جَلاءُها؟ قالﷺ: تِلاوةُ القرآن.[۲]

---

۱. بدترین گناهان گناهی است که انسان آن را سبک بشمارد (محمدبن‌الحسین، سیدرضی، نهج البلاغه، همان، حکمت ۴۷۷).

۲. همچنان که آهن زنگ می‌زند این قلب‌ها هم زنگار می‌گیرد. سؤال شد: ای رسول خدا! پاک‌کنندهٔ قلوب چیست؟ حضرت فرمود: تلاوت قرآن (محمدمهدی ری‌شهری، میزان الحکمة، همان، ج ۸، ص ۸۱).

از مهم‌ترین عوامل بیداری دل، که جلوی سلطهٔ شیاطین و طغیانگری امیال حیوانی را می‌گیرد، ارتباط مستمر با کلام خدا و قرآن می‌باشد، و هرگاه این ارتباط با تدبر و تعقل همراه باشد هدایت را تضمین کرده، و تأثیر آن را صد چندان می‌سازد. خداوند پس از مذمت بیماردلانی که از اطاعت خدا گریزان گشته و کر و کور گردیده‌اند، می‌فرماید:

أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا[1] (محمد: ۲۴).

انس با قرآن، پشتیبانی از جبههٔ عقل و تضعیف‌کنندهٔ جنود شیطانی است، و خانهٔ دل را ظرف و تجلی حاکمیت خدا کرده، و به شیاطین جن و انس فرصت حضور نمی‌دهد. پیامبر اکرمﷺ می‌فرماید:

لَيسَ شيءٌ عَلىَ الشَيطانِ اَشَدِّ مِنَ القرائهِ فِى المُصحَفِ نظراً و المَصحَفُ فِى البيتِ يَطرِدُ الشيطانِ.[2]

انسان‌های قرآنی، اولاً در شناخت تکلیف به بهترین منبع دست یا زیده‌اند، و ثانیاً با شایتگی و نورانیت دل به خدا می‌رسند، و دلی که خدا در آن قرار گرفت، دیگر هیچ دلربایی نمی‌تواند او را تسخیر کند، و هرگز دارنده‌اش حاضر نمی‌شود به غیر بندگی خدا تن بدهد، و قرآن قلب و دل او را حقیقتاً زنده می‌کند، و قلب زنده از پلیدی‌ها و معاصی دور می‌شود. کثیر بن سلیم از پیامبر اکرمﷺ نقل می‌کند که آن حضرت فرمود:

---

۱. آیا آن‌ها در قرآن تدبر نمی‌کنند، یا بر دل‌هایشان قفل‌هایی نهاده شده است؟!

۲. چیزی برای شیطان دشوارتر از این نیست که (انسان) قرآن بخواند در حالی که به قرآن نگاه می‌کند (از روی قرآن بخواند) و قرآن در خانه، شیطان را طرد می‌کند (محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، همان، ج ۸۹، ص ۲۰۱).

یا بُنَیَّ لا تَغفَل عَن قراءَهِ القرآن فَاِنّ القرآن یُحیی القَلبَ وَ یَنهی عَنِ الفَحشاءِ و المُنکرِ و البَغیِ.[۱]

پس ای برادر و خواهر مؤمن، که پذیرفته و باور کرده‌ای غیر خدا، شایستگی فرمانروایی بر تو را ندارد، به نسخه هدایت‌بخش و پیام معبود محبوب خود بیش از گذشته بپرداز، و از جملهٔ کسانی مباش که پیامبر اکرمﷺ از آن‌ها شکایت می‌کند. و علاوه بر مداومت بر تلاوت همراه با تدبر در قرآن، در آغاز و پایان هر روز و شروع هرکار و جلسه‌ای و علاوه بر حفظ آیات قرآن، تلاش و تمرین کن برخی از آیات که روحیهٔ تکلیف‌گرایی، و ملکه تقوا را در وجودت زنده می‌کند، وغفلت را از جان و فطرت الهی تو می‌زداید، و جنود شیطانی را مغلوب می‌سازد، همواره تکرار کنی، و اگر می‌توانی آن‌ها را در جایی مثل تلفن همراهت ثبت و یادداشت کنی، و روزانه با زبان و دل آن‌ها را تلاوت و در محتوایش تدبر و تامل کنی، که هدایت و راهنمایی بالاتر از هدایت و راهنمایی خدا وجود ندارد. محض نمونه به آیاتی متناسب با موضوع اشاره می‌شود:

۱) آیاتی که خدا را حاضر و ناظر و آگاه بر رفتار آشکار و پنهان، بلکه گرایش‌ها و اندیشه‌های تو را می‌شناساند، معرفی می‌کند:

أَلَمْ یعْلَمْ بِأَنَّ اللَّهَ یرَی[۲] (علق: ۱۴).

أَوَلَا یعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ یعْلَمُ مَا یسِرُّونَ وَمَا یعْلِنُونَ[۳] (بقره: ۷۷).

---

۱. فرزندم! از خواندن قرآن غافل مشو که قرآن دل را زنده می‌کند و از زشتی‌ها و منکرات و ظلم بازمی‌دارد (محمدمهدی ری‌شهری، میزان الحکمة، همان، ج ۸، ص ۸۱).

۲. آیا او ندانست که خداوند (اعمالش را) می‌بیند؟!

۳. آیا این‌ها نمی‌دانند خداوند آنچه را پنهان می‌دارند یا آشکار می‌کنند می‌داند؟!

اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ[۱] (فصلت: ۴۰).

وَيعْلَمُ مَا تُسِرُّونَ وَمَا تُعْلِنُونَ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ[۲] (تغابن: ۴).

إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ[۳] (فجر: ۱۴).

قُلْ إِنْ تُخْفُوا مَا فِي صُدُورِكُمْ أَوْ تُبْدُوهُ يعْلَمْهُ اللَّهُ[۴] (آل‌عمران: ۲۹).

أَيحْسَبُ أَنْ لَمْ يرَهُ أَحَدٌ[۵] (بلد: ۷).

۲) آیاتی که فطرت خفته انسان را بیدار، و دل را متذکر خدا می‌کند:

أَلَمْ يأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ[۶] (حدید: ۱۶).

وَمَا لِي لَا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي[۷] (یس: ۲۲).

وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يوْمَ الْقِيامَةِ أَعْمَى[۸] (طه: ۱۲۴).

يا أَيهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ[۹] (انفطار: ۶).

۳) آیاتی که خدا را بهترین یاور، و تنها تکیه‌گاه کفایت‌کنندهٔ مؤمن فرمانبر معرفی می‌کند:

---

۱. هر کاری می‌خواهید بکنید، او به آنچه انجام می‌دهید بیناست.

۲. و از آنچه پنهان یا آشکار می‌کنید باخبر است؛ و خداوند از آنچه در درون سینه‌هاست، آگاه است.

۳. به یقین پروردگار تو در کمینگاه (ستمگران) است.

۴. بگو: «اگر آنچه را در سینه‌های شماست، پنهان دارید یا آشکار کنید، خداوند آن را می‌داند.»

۵. آیا گمان می‌کند هیچ کس او را ندیده (که عمل خیری انجام نداده) است؟!

۶. آیا وقت آن نرسیده است که دل‌های کسانی که ایمان آورده‌اند در برابر ذکر خدا خاشع گردد؟

۷. چرا کسی را پرستش نکنم که مرا آفریده؟

۸. و هر کس از یاد من روی‌گردان شود، زندگی (سخت و) تنگی خواهد داشت؛ و روز قیامت او را نابینا محشور می‌کنیم.

۹. ای انسان! چه چیز تو را در برابر پروردگار کریمت مغرور ساخته است؟!

أَلَيسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ[۱] (زمر: ۳۶).

وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ[۲] (طلاق: ۳).

كَانَ حَقًّا عَلَينَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ[۳] (روم: ۴۷).

إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ[۴] (آل‌عمران: ۱۶۰).

فَمَنْ يَنْصُرُنِي مِنَ اللَّهِ إِنْ عَصَيتُهُ[۵] (هود: ۶۳).

۴) آیاتی که نتیجهٔ اعمال انسان را متوجه خود او می‌کند، و باید پاسخگو باشد:

إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا[۶] (اسراء: ۷).

وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَينَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ[۷] (انبیاء: ۴۷).

اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُعْرِضُونَ[۸] (انبیاء: ۱).

فَمَنْ يعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيرًا يرَهُ وَمَنْ يعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يرَهُ[۹] (زلزال: ۷ و۸).

وَاتَّقُوا يوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيئًا وَلَا يقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ[۱۰] (بقره: ۴۸).

---

۱. آیا خداوند برای (نجات و دفاع از) بنده‌اش کافی نیست؟

۲. و هر کس بر خدا توکل کند، خدا امر او را کفایت می‌کند.

۳. و یاری مؤمنان، همواره حقی است بر عهدهٔ ما.

۴. اگر خداوند شما را یاری کند، هیچ کس بر شما غلبه نخواهد کرد.

۵. پس اگر من نافرمانی او کنم، چه کسی می‌تواند مرا در برابر خداوند یاری دهد؟!

۶. (و به آن‌ها گفتیم:) اگر نیکی کنید به خودتان نیکی می‌کنید؛ و اگر بدی کنید باز هم به خود می‌کنید.

۷. و اگر به مقدار سنگینی دانهٔ خردلی (کار نیک و بدی) باشد، ما آن را حاضر می‌کنیم، و کافی است که ما حساب‌کننده باشیم.

۸. حساب مردم به آن‌ها نزدیک شده، در حالی که در غفلتند و روی‌گردانند!

۹. پس هر کس هم‌وزن ذره‌ای کار خیر انجام دهد آن را می‌بیند، و هر کس هم‌وزن ذره‌ای کار بد کرده آن را (نیز) می‌بیند.

۱۰. و از روزی بترسید که کسی مجازات دیگری را نمی‌پذیرد، و شفاعتی از کسی پذیرفته نمی‌شود.

۵) آیاتی که بازگشت و سرانجام انسان را خدا معرفی می‌کند:

یا أَیهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِیهِ (انشقاق: ۶).[۱]

وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِلَیهِ تُحْشَرُونَ[۲] (بقره: ۲۰۳).

وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقُوهُ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِینَ[۳] (بقره: ۲۲۳).

أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَینَا لَا تُرْجَعُونَ[۴] (مؤمنون: ۱۱۵).

إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَیهِ رَاجِعُونَ[۵] (بقره: ۱۵۶).

۶) آیاتی که انسان را نسبت به دشمنانش هوشیار نموده، و دستور مقابله با آن‌ها می‌دهد:

إِنَّ الشَّیطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا[۶] (فاطر: ۶).

إِنَّ الْكَافِرِینَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُبِینًا[۷] (نساء: ۱۰۱).

فَلَا تُطِعِ الْكَافِرِینَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِیرًا[۸] (فرقان: ۵۲).

وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّیطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِینٌ[۹] (بقره: ۱۶۸ و ۲۰۸).

۷) آیاتی که نتیجهٔ نافرمانی خدا را تباهی و عذاب بزرگ معرفی می‌کند:

---

۱. ای انسان! تو با تلاش و رنج به سوی پروردگارت می‌روی، و او را ملاقات خواهی کرد.

۲. و از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید، و بدانید شما به سوی او محشور خواهید شد!

۳. و از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید، و بدانید او را ملاقات خواهید کرد، و به مؤمنان بشارت ده.

۴. آیا گمان کردید شما را بیهوده آفریده‌ایم، و به سوی ما بازگردانده نمی‌شوید؟!

۵. ما از آن خداییم، و به سوی او بازمی‌گردیم.

۶. به یقین شیطان دشمن شماست، پس او را دشمن بدانید.

۷. کافران، دشمن آشکاری برای شما هستند.

۸. از کافران اطاعت مکن، و به وسیلهٔ قرآن با آنان مبارزه و جهاد بزرگی بنما.

۹. و از گام‌های شیطان پیروی ننمایید، که او برای شما دشمنی آشکار است.

إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيتُ رَبِّي عَذَابَ يوْمٍ عَظِيمٍ[۱] (انعام: ۱۵ و یونس: ۱۵).

وَمَنْ يعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا[۲] (جن: ۲۳).

وَمَا أُبَرِّئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي[۳] (یوسف: ۵۳).

و بسیاری آیات دیگر، که توجه به آن‌ها مخصوصاً اگر همراه با تدبر باشد، انسان را در خدامحوری و تکلیف‌گرایی راسخ و ثابت‌قدم می‌سازد.

۴. عزم و اراده راسخ و جدّی: دست‌یابی به اهداف بزرگ، نیازمند اراده‌ای محکم و عزمی راسخ است، و با سستی و روحیهٔ راحت‌طلبی نمی‌توان در صراط مستقیم ثابت‌قدم بود، و برای رسیدن به مقصود و اهداف بلند و اساسی امیدوار بود. افرادی که فاقد عزم قوی و قدرت تصمیم‌گیری در شرایط مختلف هستند با کوچکترین مشکل و برخورد با اولین مانع منفعل و تسلیم گشته، از حرکت و تلاش و مجاهدت بازایستاده و هرگز به جایی نمی‌رسند، وقتی فضاسازی‌ها و محیط ناسالم آن‌ها را همرنگ و همراه خودساخته و تسلیم می‌گردند. علی‌ؑ می‌فرماید:

اَصلُ الحَزمِ العَزم و ثمرتَهَ الظّفَرَ.[۴]

امام خمینی‌ؒ یکی از منازل مجاهدهٔ با نفس را منزل عزم دانسته، و می‌فرماید: «بعضی از مشایخ ما (اطال الله عمره) می‌فرمودند که: عزم، جوهرهٔ انسانیت و

---

۱. من اگر پروردگارم را نافرمانی کنم، از مجازات روز بزرگ (قیامت) می‌ترسم.

۲. و کسانی که نافرمانی خدا و رسولش کنند، آتش دوزخ از آن آن‌هاست و جاودانه در آن می‌مانند.

۳. من خودم را تبرئه نمی‌کنم، که نفس (سرکش) بسیار به بدی‌ها امر می‌کند، مگر آنچه را پروردگارم رحم کند.

۴. عبدالواحد بن محمد، تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، تحقیق و مصحح: سیدمهدی رجائی، قم، دارالکتب الاسلامی، ۱۴۱۰ق، ص ۱۹۹.

میزان امتیاز انسان است، و تفاوت درجات انسان به تفاوت درجات عزم اوست ... ای عزیز بکوش تا صاحب عزم و دارای اراده شوی، که خدای نخواسته اگر بی‌عزم از این دنیا هجرت کنی، انسان صوری بی‌مغزی هستی که در آن عالم به صورت انسان محشور نشوی.»[۱]

نفس را محدود کردن به فرمان‌برداری از خدا و التزام به بندگی او و شریعت اسلامی کار آسان و ساده ای نیست، و با انواع مزاحمت‌ها و موانع درونی و بیرونی مواجه است، و بدون اراده ای مستحکم و عزمی راسخ که همواره با انسان باشد و ریشهٔ غفلت را بزداید ممکن نمی‌باشد. علی‌ؑ پس از انتقاد از نافرمانی خدا توسط انسان (آیه ۶ سوره انفطار) و بیان این که: ای انسان چه چیز تو را بر گناه جرئت داده و در برابر پروردگارت مغرور ساخته، و بر نابودی خود علاقمند کرده؟ می‌فرماید:

اَما مِن دائِکَ بُلُولٌ أم لَیسَ مِن نَومَتِکَ یَقَظَهٌ ... فَتَداوَ مِن داءِ الفَترَةِ فی قَلبِکَ بِعَزیمةٍ وَ مِن کَری الْغَفَلةِ فی ناظِرِکَ بِیَقَظَةٍ وَ کُنْ لِلّهِ مُطیعاً و بِذِکره آنِساً.[۲]

بعد از ایمان به اینکه، غیر خدا و اولیا او، هیچ کس را شایستگی فرمانروایی و مدیریت و نسخه دادن برای انسان نیست، و بعد از پذیرفتن این حقیقت که یگانه راه وصول به کمال و سعادت حقیقی و مقصد و هدف آفرینش، بندگی خدا و عمل به تکالیف و نسخه‌های هدایت‌بخش الهی است. عقل و نقل حکم می‌کند

---

۱. سید روح‌الله موسوی خمینی، چهل حدیث، مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۶۸، ص ۷ و ۸.

۲. آیا بیماری تو را در میان نیست و خواب‌زدگی تو بیداری ندارد؟ پس سستی دل را با استقامت درمان کن و خواب‌زدگی چشمانت را با بیداری از میان بردار، و اطاعت خدا را بپذیر، و با یاد خدا انس بگیر (محمدبن‌الحسین، سیذرضی، نهج البلاغه، همان، خطبهٔ ۲۲۳).

که انسان با اراده‌ای قوی و خدشه‌ناپذیر و عزم راسخ وارد میدان تکلیف‌گرایی و مجاهدت شود، و در همه موقعیت‌ها و شرایط همّت او انجام و امتثال دستورات معبود و مقصود باشد.

البته، این عزم و اراده و استمرار آن را باید از خود او درخواست کنیم، چراکه این خود نعمتی از نعمت‌ها و تفضلات الهی است.

پس، ای طالب و سالک طریق هدایت همت بلند دار و فراموش نکن که اولین قدم سیر و سلوک و گذار از مرتبهٔ حیوانیت و وصول به مرتبهٔ عبودیت، عزم و اراده قوی‌ای است که با چنین عزمی، شیطان و جنود او را مأیوس و کید او را خنثی می‌کنی، و تلاش دشمن قسم خورده تو آن است که نگذارد چنین عزم و اراده ای در وجودت شکل گیرد، که اگر در این حمله موفق بود فرصت و میدان برای عملیات دیگر او باز می‌شود.

بنابراین، برای هجرت و مسافرت به سوی خدای تبارک و تحصیل ملکه تقوا و التزام به دستورات الهی خود را به عزم و اراده جدی مجهز کن که این خود یکی از بهترین تصمیمات است، همان گونه که خدا فرمود:

وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ[1] (آل‌عمران: ۱۸۶).

در یکی از دعاهای ماه رجب به اهمیت و نقش عزم و اراده محکم در سیر الی الله اذعان و اعتراف شده و اظهار می‌داریم: «**وَ قَد عَلِمتُ اَنَّ اَفضَلَ زادِ الرَّاحِلِ اِلیکَ عَزمُ اِرادهٍ یَختارُکَ بِها**»[2] و آخرین سخن این که گوش به نصیحت بزرگ معلم

۱. اگر استقامت کنید و تقوا پیشه سازید، (شایسته‌تر است؛ زیرا) این استقامت و تقوا از کارهای مهم است.

۲. و می‌دانم که بهترین زاد و توشهٔ کوچ‌کننده و مسافر به سوی تو عزم و اراده‌ای است که تو را به وسیلهٔ آن اختیار کند (علی بن موسی ابن طاووس، الاقبال بالاعمال االخته، محقق / مصحح: جواد قیومی

اخلاق و سالک واصل یعنی امام خمینی بسپار که فرمود که: «پس ای برادر از معاصی احتراز کن و عزم هجرت به سوی حق تعالی نما و ظاهر را ظاهر انسان کن و خود در سلک ارباب شرایع داخل کن و از خداوند تبارک و تعالی در خلوت بخواه که تو را در این مقصود همراهی فرماید ... .»[1]

۵. حب و بغض فی الله: یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین عوامل جهت دهنده اعمال و رفتار اختیاری انسان و ترسیم کننده سبک زندگی او، حبّ و بغض‌ها ودلبستگی‌ها و تنفرها است، انسان، هر کس و هرچه را دوست داشته باشد، تلاش می‌کند که به سوی آن حرکت کند، و از هرچه نفرت و انزجار داشته باشد دوری می‌کند، و انسان عاشق تنها وصال و خشنودی معشوق را دنبال می‌کند، نه چیز دیگری را.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

دَلیلُ الْحُبِّ ایثارُ المَحبوبِ عَلی مَن سواه.[2]

برای نهادینه ساختن روحیهٔ تکلیف‌گرایی و التزام به مطالبات الهی، یکی از بهترین راهکارها، هدایت حب و بغض قلبی و احساسات در قالب عشق به خدا ومحبت به او و اولیایش، و تنفر و انزجار از دشمنان خدا و دین است، و لذا حقیقت ایمان و خداباوری و خدامحوری حبّ و بغض لله و فی الله معرفی شده است.

اصفهانی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶ش).

۱. سید روح‌الله موسوی الخمینی، چهل حدیث، همان، ص ۸.

۲. نشانهٔ محب (و عاشق واقعی) این است که محبوب خود را بر هر چه غیر اوست ترجیح می‌دهد (محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، همان، ج ۶۷، ص ۲۲).

فضیل بن یسار از امام صادق‌ؑ دربارهٔ حب و بغض و ارتباط آن با ایمان به خدا سؤال می‌کند، و حضرت در جوابش می‌فرماید:

وَ هَلِ الایمانَ الّا الحبَّ و البُغضَ ثمّ تلا هذه الآیه: حَبَّبَ إِلَيكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ[۱] (حجرات: ۷).[۲]

و در بیانی دیگر فرمود:

مِن اَوثِقِ عُرَی الایمانِ اَن تحبّ فی الله و تبغض فی الله و تعطی فی الله و تمنع فی الله.[۳]

خداشناسی و معرفت جمال و جلال خدا مقدمهٔ خداگرایی و حب و عشق به او و اولیای او می‌باشد، و ثمرهٔ آن، مجاهدت و حرکت در جهت جلب رضایت الهی و تسلیم و فرمان‌بردار شدن از دستورات و مطالبات او می‌باشد.

محبت الهی اگر حقیقی و راسخ درجان شد، انسان با اراده و شوق مسیری را دنبال می‌کند که محبوب می‌پسندد، و تمام همت خود را به کار می‌گیرد تا فرمان و مطلوب او (که به وسیله رسولش و اولیائش به او رسیده است) را علنی سازد، تا او هم محبوب و مورد عنایت خدا شود.

---

۱. آیا ایمان، چیزی غیر دوست داشتن و دشمن داشتن است (احمد بن محمد بن خالد برقی، المحاسن، محقق / مصحح: جلال‌الدین محدث، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۲۶۲) سپس این آیه فوق را تلاوت فرمود: خداوند ایمان را محبوب شما قرار داده و آن را در دل‌هایتان زینت بخشیده و کفر و فسق و گناه را منفورتان قرار داده است؛ کسانی که دارای این صفاتند، هدایت‌یافتگانند.

۲. محمد بن یعقوب الکلینی، اصول کافی، همان، ج ۲، ص ۱۲۵.

۳. از مطمئن‌ترین دستگیره‌های ایمان محبت برای خدا و دشمنی برای خداست و بخشش برای خدا و نبخشیدن برای خداست (همان).

قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يحْبِبْكُمُ اللَّهُ[۱] (آل‌عمران: ۳۱).

دلدادگی و محبت خدا، انتخاب‌ها، گرایش و میل‌ها و موضع‌گیری‌های انسان را جهت می‌دهد. دوست دارد آنچه را خدا دوست دارد، و دشمن دارد آنچه را او دشمن دارد، و رفتار و اعمال خود را آن گونه جهت می‌دهد که خدا می‌خواهد. عبادت و فرمان‌برداری خدا را با اشتیاق و علاقه انجام می‌دهد چون دوست و معشوق از او خواسته است، به نماز، روزه. صداقت، احسان، جهاد و خلاصه همه فضایل عشق می‌ورزد، چون خدا به آن‌ها امر کرده است، و از گناهان و صفات رذیله متنفر است و دوری می‌گزیند چون خدای محبوبش آن‌ها را زشت شمرده، و از آن‌ها نهی کرده است.

امام صادق‌ؑ محبت واقعی خدا و ثمرهٔ آن را، این گونه توصیف می‌فرماید:

> هرگاه محبت خدا جان و درون بنده ای را روشن سازد، خدا باطن او را از هر چیز و هر ذکر و یادی ـ جز خدا ـ که تاریک‌کنندهٔ قلب است پاک می‌گرداند و محبّ خدا، با اخلاص‌ترین مردم از جهت باطن، راستگوترین آن‌ها در گفتار و با وفاترین آنان در عهد و پیمان، پاک‌ترینشان از نظر اعمال و کردار، باصفاترین آن‌ها از جهت یاد و توجه به خدا و عبادت‌کننده‌ترین آن‌ها از نظر خضوع و خشوع نفسانی است، هنگامی که با خدا مناجات می‌کند، ملائکه آسمان به او مباهات می‌کنند و به دیدن و مشاهده او افتخار می‌نمایند ... .[۲]

---

۱. بگو: اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید؛ تا خدا نیز شما را دوست بدارد.

۲. حَبَّ اللّه اذا اَضاءَ عَلی سرّ عَبدٍ اَخلاهُ عَن کلّ شاغِلٍ وَ کلّ ذکرٍ سِوَی اللّهِ تعالی عِندَ ظُلمةٍ و المحبُّ أخْلَصُ الناسِ سِرّاً وَ اَصدَقَهُم قولاً و أوفاهُم عهداً و ازکاهم عَمَلاً وَ اصفاهم ذِکراً واَعبَدهم نَفساً تتباهی الملائکهُ عِندَ مُناجاتِهِ و تَفتَخرُ برؤیته ... . محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، همان، ج ۶۷، ص ۲۳، به نقل از: منسوب به جعفربن‌محمد (امام ششم)، مصباح الشریعة، ترجمه حسن مصطفوی، تهران،

دوستدار خدا به معصومین و حجت‌ها و پیشوایان الهی عشق می‌ورزد با شادی آن‌ها شاد و با اندوه آنان اندوهگین می‌شود، و اطاعت از آنان را اطاعت خدا می‌داند، چون ولایت آن‌ها را به عنوان یگانه راهکار بهره‌مندی از ولایت خدا و محبت او باور دارد، و اینجاست که اهل تولی و ولایت‌مداری است، نسبت به دشمنان اهل بیت نفرت دارد، و بیزاری می‌جوید و همواره با آن‌ها در ستیز و مجاهدت می‌باشد، و متنعم به نعمت تبری می‌باشد، و با این تولی و تبری به خدا تقرب می‌جوید، و لذا تولی و تبری از برجسته‌ترین آثار و تجلیات حبّ و بغض برای خدا می‌باشد.

تولی یعنی گوش جان سپردن به «اطیعو»های قرآنی و پذیرش قلبی و فرمان‌برداری عملی نسبت به آنان که مبین و مجری اراده و قانون محبوب و معبود می‌باشند، و تبری یعنی تحقق بخشیدن به «لاتطیعو»ها و «لا تتخذو»های قرآنی و انزجار قلبی و موضع‌گیری قاطع و ستیز با کسانی که در مقابل دین خدا و حاکمیت الهی قرار گرفته و دشمن خدا می‌باشند.

تولی و تبری از یک سو بزرگ‌ترین و برجسته‌ترین شاخص و نشانه حبّ و بغض برای خدا می‌باشد،[1] و لذا قرآن یگانه حزب مقبول و مطلوب پیروز و رستگار یعنی «حزب الله» را به دو ویژگی تولی و تبری توصیف کرده است.[2] و از دیگر

انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، بی‌تا.

۱. امام صادق‌ؑ از پیامبر اکرمﷺ نقل می‌کند که یکی از اصحاب سؤال فرمود: محکم‌ترین دستاویز ایمان چیست؟ بعضی گفتند: نماز، بعضی گفتند: زکات، بعضی گفتند: روزه، بعضی گفتند: حج و عمره و بعضی گفتند: جهاد، حضرت فرمودند: هر آنچه گفتید دارای فضیلت است، ولی منظور آن‌ها نیستند، وَ لکن اَوثَقُ عُرِی الایمانِ الحُبَّ فِی اللهِ و البُغضَ فِی اللهِ و تَولی اَولیاءَ الله و التّبری مِن اَعداء الله (محمدبن‌یعقوب کلینی، الکافی، همان، ج ۲، ص ۱۲۵ و ۱۲۶).

۲. اشاره به آیهٔ بعد از آیهٔ ولایت: وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ. (مائده:

سو راهبرد کلان اسلام برای ساختن سبک زندگی اسلامی و الهی و وصول به قلهٔ انسانیّت و حیات طیبه می‌باشد. مولای متقیان علی‌ؑ می‌فرماید:

اذا احبّ الله عبداً الهمه رشده و وفقه لطاعته.[1]

آری عاشق و دلباخته خدا محبوب خدا گشته و خدا خود هدایت و مدیریت او را متکفل می‌گردد. امام صادق‌ؑ فرمود:

إذا احبَّ اللهُ عَبداً اَلهَمَهُ الطّاعَةَ و اَلزَمَهُ القَناعَةَ وَ فَقَّهَهُ فِی الدّینِ وَ قَوّاهُ بِالیَقینِ فاکتَفی بالکِفافِ واکتسّی بِالعِفافِ وَ اِذا اَبغَضَ اللّهُ عَبداً حَبَّبَ اِلَیهِ المالَ و بَسَطَ لَهُ و الهمهُ دنیاهُ وَ وَکَلَهُ اِلی هَواهُ فَرَکِبَ العِنادَ و بَسَطَ الفَساد و ظَلَمَ العباد.[2]

حب و بغض برای خدا جاذبه و دافعهٔ انسان را در قالب تولی و تبری سامان می‌دهد، و روح بندگی خدا و اجتناب از طاغوت‌ها که اساس دعوت همه انبیا

---

۵۶). و آیهٔ آخر سورهٔ مجادله: لَا تَجِدُ قَوْمًا یؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْیوْمِ الآخِرِ یوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ کَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِیرَتَهُمْ... أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ. (مجادله: ۲۲.)

۱. هرگاه خداوند بنده‌ای را دوست بدارد، هدایتش را به او الهام می‌کند و به او توفیق اطاعت خود را می‌دهد (عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، همان، ص ۱۸۴؛ علی بن محمد لیثی واسطی، عیون الحکم و المواعظ، محقق / مصحح: حسین حسنی بیرجندی، قم، دارالحدیث، ۱۳۷۶، ص ۱۳۷).

۲. هرگاه خداوند بنده‌ای را دوست بدارد طاعت و فرمانبری خودش را به او الهام می‌کند و قناعت را با او همراه می‌سازد، و او را دین‌شناس و فقیه می‌گرداند، و او را با یقین تقویت می‌کند. آن گاه بنده به قدر کفاف قناعت می‌کند، و لباس پاکدامنی بر تن می‌کند، و هرگاه خداوند بنده‌ای را دشمن بدارد، مال را در نزد او محبوب قرار می‌دهد، و اموال او را زیاد می‌کند و (امور) دنیا را به او الهام می‌کند، و او را به هوا و هوسش وامی‌گذارد. آن گاه، آن بنده عناد و دشمنی می‌کند و فسادش زیاد می‌شود، و به بندگان ظلم می‌کند (محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، همان، ج ۱۰۰، ص ۲۶).

است را محقق ساخته و فرصت تکلیف‌گرایی را همراه با لذت و شوق وصول به دیدار محبوب فراهم می‌سازد: **وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ**[1] (نمل: ۳۲)

بنابراین، برای اینکه رفتار و اعمال ما رنگ بندگی خدا پیدا کند، و فضیلت تکلیف‌گرایی در وجود ما ملکه پایدارگردد باید حبّ و بغض و دوستی و دشمنی‌های خودمان را جهت الهی داده و بر محور خدایی که شایستگی معبود و معشوق بودن دارد سامان دهیم، و قلب خود را سرشار از محبت و عشق به خدا و تنفر از دشمنان او قرار دهیم، و با این باور و احساس فطری که غیر خدای آفریدگار مهربان، شایستگی ندارد که معیار حب و بغض‌ها باشد به او دلبستگی و وابستگی داشته باشیم. راه را برای فرمان‌برداری او با حلاوت و لذت‌بخش نماییم که در این صورت تکلیف‌گرایی تکلّف و سختی ندارد و، چون طریق رسیدن به محبوب است شیرین می‌باشد.

ای همراه دوست‌دار، عروج! توجه داشته باش بزرگ‌ترین مشکل ما که موجب لغزش فکری و عملی و وابستگی به امور فانی و مجازی شده، و انجام تکالیف و نسخه‌های هدایت‌بخش و تعالی‌آفرین الهی را برای‌مان همراه با سختی همراه کرده است، حجاب‌های پی در پی و محدود و محبوس شدن در عالم طبیعت و حیوانیت و بازماندن از فطرت خدایی و محروم ماندن از مطلوب و محبوب حقیقی است، و به تعبیر عارف و واصل حضرت امام خمینی:

افسوس که ما بیچاره‌های گرفتار حجاب ظلمانی طبیعت و بسته‌های زنجیرهای امال و امانی، جز مطعومات و مشروبات و منکوحات و امثال

---

۱. ما در هر امتی رسولی برانگیختیم که: «خدای یکتا را بپرستید و از (پرستش) طاغوت اجتناب کنید.»

این‌ها چیزی نمی‌فهمیم ... و تا در چاه ظلمانی عالم ملک مسجونیم از معارف و مشاهدات اصحاب آن چیزی ادراک ننماییم. ... دل‌های ما غبار توجه به دنیا و مشتهیات آن را دارد و آلودگی انغمار در شهوات نمی‌گذارد مرآت تجلیات حق شود و مورد جلوهٔ محبوب گردد... .[۱]

اما اگر با تفضل الهی چشم و گوش دل را بینا و شنوا سازیم، و با کنار زدن حجاب‌های ظلمانی به لذت و شیرینی محبت و دلدادگی خدا برسیم، ان‌شاءالله دیگر هیچ دلربا و سارقی نمی‌تواند از ما دلربایی کند، و ما را به خود مشغول و معطوف دارد و ظرف وجودی ما آن‌چنان ملکوتی و غرق در عشق الهی و جذبه‌های معنوی و حقیقی می‌شودکه دیگر عالم ملک و زمینی نمی‌تواند در او تأثیر کند، بلکه این ما هستیم که بر عالم ملک احاطه پیدا کرده در آن تصرف می‌کنیم و، حتی حجاب‌های نورانی را کنار زده و با ذوب شدن در محبت الهی دیگر انجام خواستهٔ دوست و بندگی او نه تنها تعب و سختی ندارد، بلکه لذت و جاذبه ای پیدا می‌کند که هرگز اهل دنیا و معاصی آن را درک و فهم نمی‌کنند.

پس بیایید با هم محبت الهی را از او گدایی و درخواست کنیم و با اقتدا به سیّدالساجدین و زیّن‌العابدین عرضه بداریم:

اِلهی مَن ذا الذی ذاقَ حلاوةَ مَحَبّتِکَ فَرامَ مِنکَ بَدَلاً، وَ مَن ذَا الذی انسَ بِقُربّکَ فابتغی عَنکَ حَولاً اِلهی فَاجعَلنا مِمَّنِ اصطَفیتَهُ لِقُربِکَ وَ وِلایتِکَ و اَخلصتُهُ لِودّک وَ مَحبَّتِکَ، وَ شَوَّقتُهُ اِلی لِقائِکَ ... و اَهَّلتَهُ بعبادتِکَ و هیّمتَ قَلبَه لِاِرادَتِکَ واجتبیَتهُ لِمُشاهَدِتک و اَخلَیتُ وَجهَهُ لَکَ و فَرَّغتَ فؤاده لِحبک ... یا مُنی قلوبِ المُشتاقینَ وَ یا غایَةَ آمالِ المُحبینَ اسئلکَ حُبَّکَ وَ حُبَّ مَن یُحِبَّک و حُبَّ کُلِّ عَمَلٍ یُوصِلنی اِلی قُربِکَ، و اَن تَجعَلک

---

۱. سید روح‌الله موسوی خمینی، چهل حدیث، همان، ص ۳۸۳، ذیل حدیث ۲۸.

اَحبَّ اِلَیَّ ممّا سواکَ، وَأن تَجعل حُبّی ایّاکَ قائداً اِلی رضوانِکَ وَ شَوقی إلَیکَ ذائدًا عنَ عِصیانک.[۱]

شایسته است در خلوت با خود و در کنار التماس به درگاه الهی برای اینکه شیرینی ذکر و یادش را به ما بچشاند تفکر کنیم، آیا دنیا و امور فانی و مادی و خاکی ارزش دارند که ما را از محبوب و مطلوب حقیقی و آرامش‌بخش و صعودآفرین بازدارند؟ آیا جا ندارد که به این هشدار قرآنی گوش جان بدهیم؟ که فرمود:

قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ[۲] (توبه: ۲۴).

---

۱. معبود من! کیست که شیرینی محبتت را چشید و غیر تو دیگری را طلب کرد؟ و کیست که به قرب تو انس گرفت و روگرداندن از تو را طلب کرد. خدایا ما را از کسانی که برگزیدی آن‌ها را برای قرب و ولایت و دوستی‌ات مقرر فرما! و ما را از کسانی قرار ده که برای عشق و محبتت آنان را خالص گرداندی! و مشتاق لقایت نمودی ...! و شایستهٔ بندگی‌ات نمودی! و دلشان را دلباختهٔ ارادت و محبتت کردی! و برای مشاهدهٔ (جمال) خود انتخابشان کردی! و رویش را برای خودت خالی نمودی! و قلب و دلش را برای دوستی‌ات آماده ساختی ... ای آرزوی دل‌های مشتاقان! و ای انتهای آرزوی دوستان! از تو می‌خواهم محبت خود را و محبت آن که تو را دوست می‌دارد و دوست داشتن هر عملی که مرا به قربت برساند و قرار دهد تو را محبوب‌تر به من از آنچه غیر توست و این که محبتم به تو مرا به رضوان و خوشنودی‌ات کشاند و اشتیاقم به تو مرا از معصیتت بازدارد (محمدباقر مجلسی، ذاد المعاد (مفتاح الجنان)، محقق / مصحح: علاءالدین اعلمی، بیروت، مؤسسه الاعلمی، للمطبوعات، ۱۴۲۳ق، ص ۴۱۲).

۲. بگو: «اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و طایفهٔ شما و اموالی که به دست آورده‌اید، و تجارتی که از کساد شدنش می‌ترسید، و خانه‌هایی که به آن‌ها علاقه دارید، در نظرتان از خداوند و پیامبرش و جهاد در راه او محبوب‌تر است، در انتظار این باشید که خداوند عذابش را بر شما نازل کند! وخداوند گروه فاسقان را هدایت نمی‌کند.»

آیا این خسران نیست که به جای خدای مهربان و سرچشمه همه کمالات به امور دیگر دل بسته، و خود را از تعالی و شیرینی قرب خدا محروم کنیم؟ و آیا جا ندارد تا فرصت داریم دنیا و آنچه در آن هست را به استخدام خود درآوریم! برای صعود به آنجایی که شایستگی آن را داریم؟ مگر مولایمان امام حسین علیه السلام به ما نیاموخت که اگر همه چیز داشته باشیم و خدا را نداشته باشیم هیچ نداریم و اگر خدا را داشتیم همه کمالات را داریم:

ماذا وَجَد من فَقَدَک و ما الذی فَقَد مَن وَجَدک لَقَد خابَ مَن رَضیَ دونک بدلاً و لَقد خَسِرَ مَن بَغی عَنکَ متحوّلاً کَیفَ یرجی سواک وانت ما قطعت الاحسانَ و کیف یَطلَبُ من غیرک و اَنتَ ما بدّلتَ عادة الامتنان یا من اذاق احبائه حلاوه المؤانسةِ فقاموا من یدیه متملقین ... .[1]

پس بیایید با هم از این همه غفلت و گرفتار ماندن در حجاب‌های پی در پی و ظلمانی استغفار و توبه کنیم، و عرضه بداریم:

استغفرک من کل لذّه بغیر ذکرک وَ من کل راحهٍ بغَیر انسِک وَ من کل سرورٍ بغیر قربک و من کل شغل بغیر طاعتک ... .[2]

---

۱. دعای عرفهٔ امام حسین علیه السلام: کسی که تو را از دست داد چه چیزی به دست آورد؟ و آن که تو را یافت چه چیزی از دست داد؟ کسی که به غیر تو راضی شد بدون شک ضرر کرده است و هرکه روی طلب از تو برگردانید، زیان دیده است. چگونه می‌شود به غیر تو امید بست در حالی که تو احسان و نعمت خود را قطع نکرده‌ای، و چگونه از غیر تو می‌توان چیزی خواست در حالی که تو عادت نعمت‌بخشی خود را تغییر نداده‌ای؟ ای آن که به دوستانت شیرینی انس با خود را چشاندی تا در پیشگاه تو به تملق ایستادند. (علی بن موسی ابن طاووس، الاقبال الاعمال، همان، ج ۱، ص ۳۴۹.)

۲. مناجات ذاکرین از مناجات‌های خمسه‌عشر. خدایا! آمرزش می‌طلبم از تو از هر لذت و خوشی که بدون ذکر تو باشد و از هر آسودگی بدون انس با تو و از هر شادی و سرور بدون قرب و نزدیکی‌ات و از هر کاری بدون طاعت و فرمانبرداری‌ات. (محمدباقر مجلسی، زاد المعاد، همان، ص ۴۱۶).

۶. همراهی و مجالست با بندگان سالک طریق هدایت: انسان به لحاظ طبع و آفرینش موجودی اجتماعی است، و نیاز به دوست و رفیق و ارتباط با دیگران در فطرت انسان‌ها قرار دارد، و در پیوند و ارتباط با دیگران است که شخصیت و هویت او شکل می‌گیرد، و از همنشینی و دوستان و همراهان تأثیرپذیری زیادی دارد. علی‌ؑ می‌فرماید:

المرءُ عَلی دینِ خَلیلِهِ فَلینظُر اَحَدَکُم مَن یُخالِلُ.[۱]

در حرکت و سفر معنوی و تعالی انسانی (مانند سفرهای دنیوی و مادی) یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر دوستان و همسفرهای او می‌باشند، و از نعمت‌های بزرگ الهی که در اصلاح اندیشه و باور و رفتار انسان بسیار کارآمد و تسریع و تسهیل‌کنندهٔ بندگی خدا می‌باشد نعمت دوستان و همنشینی با افراد پاک، مهذب و کسانی است که مجالست با آن‌ها یاد خدا و قیامت و ارزش‌های معنوی را در انسان تقویت نموده و، مشوق اجتناب از محرمات و منکرات و عمل به واجبات و نیکی‌ها می‌باشند و، غفلت را از جان آدمی می‌زدایند.

پیامبر اکرمﷺ می‌فرماید:

اَسعَدُ النّاسِ مَن خالطَ کِرامَ النّاس ... .[۲]

و در مقابل، از برجسته‌ترین عوامل و زمینه‌های سقوط، گمراهی و فساد در

---

۱. انسان بر دین دوست خود است؛ پس هر کدام از شما باید بنگرد که با چه کسی دوست می‌شود؟ (میرزا حسین نوری طبرسی، مستدرک الوسایل و مستنبط المسائل، قم، مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۰۸، ج ۸، ص ۳۲۸.)).

۲. خوشبخت‌ترین مردم آن کسی است که با کریمان همنشینی می‌کند (محمد بن علی بن بابویه قمی، صدوق، محقق / مصحح: علی‌اکبر غفاری، من لا یحضره الفقیه، قم، انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۳۹۵).

اندیشه و عمل دوستی و رفاقت با دوستان ناباب و گرفتار هواهای نفسانی و اسیر دنیا است، که در بسیاری از موارد در زمان ارتباط و مجالست آن‌ها نمی‌توان فهمید که با جان و ایمان انسان چه می‌کنند و، زمانی بیدار گشته و از غفلت رهایی می‌یابد که جبران آن امکان ندارد.

قرآن با صراحت بیان می‌دارد که در قیامت عده ای عامل اصلی ضلالت و خواری و عاقبت سوء خویش را همراهی و مجالست با گمراهان و جنود شیطانی و دوری از مصاحبت با انبیا و مصلحان، معرفی می‌کنند و، از شدت حسرت بر این عمل فریاد واویلا سرداده کرده و دستان و انگشتان خویش را به دندان می‌گیرند.

وَيوْمَ يعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يدَيهِ يقُولُ يا لَيتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا يا وَيلَتَى لَيتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا[1] (فرقان: ۲۷-۲۹).

ملکه ساختنِ عملِ به تکلیف و دستورالعمل‌های الهی، نیازمند معاشرت و همراهی با مؤمنانی است که مسیر هدایت و صراط مستقیم را شناخته و، هم به ابزارها و وسایل سیر و صعود آگاهی دارند، وبا تهذیب نفس، جان و روح آدمی را جهت الهی داده و، متذکر خدا و آینده می‌نمایند، و با زمینه‌ها و عوامل غفلت و ماندن در مبدأ خاکی و مرتبه حیوانی مبارزه می‌کنند، قرآن با توجه به نقش فوق‌العاده همنشین، از یک طرف پیامبر اکرمﷺ (و به تبع آن حضرت، مؤمنین) را به اعراض و دوری از غافلان و دنیاپرستانی که افق دیدشان از متاع مادی و دنیوی عبور نمی‌کند

---

۱. روزی که ستمکار دستان خود را از شدت حسرت به دندان می‌گزد و می‌گوید: «ای کاش با رسول خدا راهی برگزیده بودم! ای وای بر من، کاش فلان (شخص گمراه) را به دوستی انتخاب نکرده بودم! او مرا از یادآوری (حق) گمراه ساخت بعد از آن که (یاد حق) به سراغ من آمده بود.» و شیطان همیشه انسان را تنها و بی‌یاور می‌گذارد.

امر کرده و می‌فرماید: **فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّى عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يرِدْ إِلَّا الْحَياةَ الدُّنْيا**[1] (نجم: ۲۹). و از دیگر سو سفارش می‌کند که نفس خود را به مجالست و همراهی با خداجویان و خداگرایان وادار کند و، بر این امر صبر و استقامت داشته باشد.

وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِي يرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَينَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَياةِ الدُّنْيا وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا[2] (کهف: ۲۸).

از محورهای مهم هدایت آموزه‌های دینی و تربیتی رهبران الهی بیان معیارها و شاخص‌های مثبت و منفی دوستان و کسانی است که می‌خواهیم با آن‌ها معاشرت داشته باشیم، که به برخی از این شاخص‌ها که در روایات آمده است اشاره می‌کنیم.

علی علیه‌السلام می‌فرماید:

خَيرُ مَن صَحبِتَ مَن وَلّهکَ بالأخری وَ زَهَّدَکَ فی الدّنیا و اعانَکَ عَلی طاعةِ المولی.[3]

حواریون از حضرت عیسی پرسیدند با چه کسی مجالست و مصاحبت داشته باشیم؟ فرمود:

مَن يُذَكِّرُكُمُ اللهَ رَؤيَتُهُ و يُرَغِّبَكُم فی الاخره عمله و يزيدُ فی منطقكم علمُهُ

۱. از کسی که از یاد ما رو گردانده و جز زندگی دنیا را نخواسته، اعراض کن.

۲. با کسانی باش که پروردگار خود را صبح و شام می‌خوانند، و تنها رضای او را می‌طلبند، و هرگز به خاطر زیورهای دنیا، چشمان خود را از آن‌ها برمگیر و، از کسانی که قلبشان را از یادمان غافل ساختیم و از هوای نفس پیروی کردند، و کارشان افراطی است، اطاعت مکن.

۳. بهترین همنشین تو کسی است که تو را شیفتهٔ آخرت کند و نسبت به دنیا بی‌رغبت بنماید و بر فرمانبرداری از خداوند به تو کمک کند (محمدبن‌حسین، جمال‌الدین خوانساری، شرح غررالحکم و دررالکلم، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۶، ج ۳، ص ۴۳۶)).

و قالَ لَهُم تَقَرّبوا اِلَی اللهِ بالبُعدِ مِن اَهلِ المعاصی.[۱]

علی علیه‌السلام می‌فرماید:

مُجالِسَةُ اَهلِ الهَوی مُنسأةٌ للایمانِ و محضرة للشیطان.[۲]

امام صادق علیه‌السلام از پدر بزرگوارش نقل می‌کند که امام زین‌العابدین علیه‌السلام به او فرمود: با پنج گروه همنشینی نکن و هم‌سفر نباش و وقتی امام باقر علیه‌السلام سؤال کرد: پدر جان این پنج گروه کیانند؟ امام زین‌العابدین علیه‌السلام فرمود:

۱. ایّاک و مُصاحِبَةُ الکذّابِ فَاِنَّهُ بِمَنزِلَةِ السَّرابِ یُقَرّبُ لَکَ البَعید و یُبَعِّدُ لکَ القَریب.[۳]

۲. ایّاکَ و مصاحِبة الفاسِقِ فاِنّه بایعکَ بِأکلَهٍ اَو اَقَلَّ مِن ذلکَ.[۴]

۳. اِیّاکَ و مُصاحِبَةُ البَخیلِ فَاِنَّهُ یَخذُ لکَ فی مالِهِ اَحوج ما تکونَ الیه.[۵]

۴. ایّاکَ و مصاحِبَةُ الاحمقِ فَاِنَّهُ یُریدُ اَن یَنفعکَ فَیضرّک.[۶]

۵. ایّاک و مصاحبةُ القاطِعِ لِرَحمِهِ فَاِنّی وَجَدتُه مَلعوناً فِی کتاب الله ... .[۷]

---

۱. کسی که دیدار او شما را به یاد خدا می‌اندازد و عمل او شما را به آخرت تشویق می‌کند و نیز به آن‌ها گفت: «به وسیلهٔ دوری از اهل گناه به خداوند نزدیک شوید.» (محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، همان، ج ۷۱، ص ۱۸۹).

۲. همنشینی با هواپرستان ایمان را از یاد می‌برد و باعث حضور شیطان است (محمدبن‌الحسین، سید رضی، نهج البلاغه، همان، خطبهٔ ۸۶).

۳. از همنشینی با دروغگو بپرهیز که همانند سراب، دور را برای تو نزدیک جلوه می‌دهد و نزدیک را دور می‌کند (محمدبن‌یعقوب کلینی، الکافی، همان، ج ۲، ص ۶۴۱).

۴. از همنشینی با فاسق دوری کن که تو را به یک لقمه یا کمتر از آن می‌فروشد (همان، ص ۳۷۶).

۵. از همنشینی با بخیل دوری کن؛ چرا که در هنگام نیازمندی‌ات تو را از مالش محروم می‌کند (همان، ص ۳۷۷).

۶. از همنشینی با احمق دوری کن که اگر بخواهد به تو نفعی برساند، به تو ضرر می‌رساند. (همان)

۷. از همنشینی با کسی که از ارحام و خویشانش بریده است (و با آن‌ها ارتباط ندارد) بپرهیز که من در

علی‌ؑ می‌فرماید:

صَدیقُکَ مَن نَهاکَ و عَدوُّکَ مَن اَغراکَ.[۱]

و نیز فرمود:

قارن اَهلَ الخیرِ تَکُن مِنهُم و بایِن اَهلَ الشَّرَّ تَبِن عَنهُم.[۲]

و در بیانی دیگر فرمود:

اکبرُ الصوابِ وَ الصَلاحِ فی صُحبَهِ ذوی الالباب.[۳]

امام صادقؑ می‌فرماید:

اِحذر مِنَ النّاسِ ثَلاثَة الخائن و الظلومُ و النُّمام لِاَنّ مَن خانَ لَکَ خانَکَ وَ مَن ظَلَمَ لَکَ سیظلِمُکَ وَ مَن نَمّ الیکَ سَیَنُمُّ علیک.[۴]

علی‌ؑ می‌فرماید:

کتاب خدا او را ملعون یافتم (محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، همان، ج ۷۱، ص ۲۰۸).

۱. دوست تو کسی است که تو را (از کار ناشایست) بازمی‌دارد و دشمن تو کسی است که تو را می‌فریبد (علی‌بن‌محمد لیثی واسطی، همان، ص ۳۰۲).

۲. با نیکان همراه شو تا از ایشان شوی و از اشرار فاصله بگیر تا از آن‌ها جدا باشی (سیدرضی، نهج البلاغه، همان، نامهٔ ۳۱).

۳. بزرگترین درستی و مصلحت در همنشینی با صاحبان خرد است (لیثی واسطی، همان، ص ۱۱۲).

۴. از سه گروه از مردم دوری کن: خائن، ظالم و سخن‌چین، چرا که هر کس به نفع تو به دیگران خیانت می‌کند به تو هم خیانت خواهد کرد و هر که به نفع تو به دیگران ظلم می‌کند به خود تو هم ظلم خواهد کرد و هر که برای تو سخن‌چینی از دیگران می‌کند از تو هم پیش دیگران سخن‌چینی خواهد کرد (حسن بن علی بن شعبه حرانی، تحف العقول، محقق / مصحح: علی‌اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق، ص ۳۱۶).

مَن دَعاک اِلی الدّار الباقیة و اَعائک عَلی العَمَل تها فَهُو الصِّدیقُ الشفیق.[۱]

مشتاقان بندگی و تکلیف‌گرایی نیاز دارند که با تأمل و دقت به دنبال مجالست با کسانی باشند که آن‌ها را در مسیر بندگی و ترک محرمات و انجام واجبات یاور باشند، و همراهی با آن‌ها غفلت و حجاب‌ها را از جان و دل آن‌ها بزدایند، و او را هوشیار و بابصیرت سازند، و با نقد مهربانانه تلاش کنند آسیب‌های خطرناک بندگی را شناسایی کرده، رفیق خود را در برابر آن‌ها مصونیت بخشند. و نیز بر تکلیف‌گرایان است که از حضور در مجالسی که به گناه و حتی به امور لغو و بیهوده آلوده است اجتناب کنند، و هوشیار باشند که در یک دل دو دوستی جمع نمی‌شود، یا باید با بندگان سالک خدا دوست و مصاحب بود یا با اهل عصیان و جنود شیطانی.

پس ای برادر و خواهر با ایمان و جستجوگر صراط مستقیم، بیا با بهترین‌های قرآنی رفیق شویم، همان‌هایی که خدا نعمت خاص به ایشان عطا فرموده است، و «مصداق انعمت علیهم» هستند یعنی با انبیا و اهل بیت و صادقین و صالحین و شهدا در یک جبهه و طریق قرار گرفته، دوستی با آن‌ها را بر همهٔ دوستی‌ها ترجیح دهیم که قرآن خود آنان را بهترین رفیق در مسیر اطاعت خدا و رسولش معرفی می‌کند.

وَمَنْ يطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيهِمْ مِنَ النَّبِيينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا ذَلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ عَلِيمًا[۲] (نساء: ۶۹ و ۷۰).

---

۱. کسی که تو را به سوی خانهٔ آخرت فرابخواند و در انجام تکلیف تو را یاور باشد، همو یار مهربان و دلسوز است (عبدالواحد بن‌محمد تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم،همان، ص ۳۷۶).

۲. و کسانی که خدا و پیامبر را اطاعت کنند، (در روز رستاخیز) همنشین کسانی خواهند بود که خدا،

و نیز بیا تا با هم به این وصیت امام امت، مراد دل‌ها و احیاگر اسلام ناب حضرت امام خمینی که خطاب به فرزندش مرحوم حاج احمد آقا، بلکه به همه بیان داشت، گوش دل سپرده و با مجاهدت و بصیرت آن را عملی سازیم:

> از وصیت‌های من که در آستان مرگ هستم و نفس‌های آخر را می‌کشم به تو که از نعمت جوانی برخورداری، آن است که معاشران خود و دوستان خویش را از اشخاص وارسته و متعهد و متوجه به معنویات و آنان که به حب دنیا و زخارف آن گرایش ندارند و از مال و منال به اندازه کفایت و حد متعارف پا بیرون نمی‌گذارند، و مجالس و محافلشان آلوده به گناه نیست، و از اخلاق کریمه برخوردارند انتخاب کن! که تأثیر معاشرت در دو طرف صلاح و فساد اجتناب‌ناپذیر است، و سعی کن از مجالسی که انسان را از یاد خدا غافل می‌کند پرهیز نمایی که با خو گرفتن به این مجالس ممکن است از انسان سلب توفیق شود که خود مصیبتی است جبران‌ناپذیر.[1]

و سخن آخر اینکه، برای درک توفیق عبودیت و کسب تقوای حقیقی و وصول به ملکه تکلیف‌گرایی علاوه بر مواظبت و مراقبت نسبت به دوستان و همراهان و التزام به مجالست با نیکان و سالکان صراط مستقیم و اجتناب از همنشینی و محافل غافلان و دنیاپرستان تلاش کن! همانطور که برای سلامتی جسم و بدن پزشک و طبیب داری برای سلامت قلب و درمان بیماری‌های روح و جان خویش، از نعمت مربی و طبیب روح حقیقت انسانی بی‌بهره نباشی و از فیض

نعمت خود را بر آنان تمام کرده؛ از پیامبران و صدیقان و شهدا و صالحان؛ و آن‌ها همنشین خوبی هستند. این موهبتی از ناحیهٔ خداست و کافی است که او، (از حال بندگان، و نیات و اعمالشان) آگاه است.

۱. سیّد روح‌اللّه موسوی الخمینی، صحیفهٔ امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۱۶، ص ۲۱۱ و ۲۱۲.

مربیان حقیقی و هادیان و سالکان راه یافته به صراط مستقیم و مقام قرب محروم نباشی، و با بصیرت و عقلانیت و استمداد از خدا به دنبال یافتن کسانی باش که با گفتار و عمل نسخه‌های دینی و شرعی گوهر فطرت تو را صیقل و نورانیت بخشیده و ظرفیت و قابلیت تابش نور و فیض الهی را در جان و روح تو ایجاد کنند و، هرگاه چنین خضر و طبیبی را یافتی سختی همراهی او را برای رسیدن به مقصد تحمل کن!

علی علیه‌السلام می‌فرماید:

ایّها الناسُ اِستَصبِحوا مِن شُعلهِ مِصباحٍ واعظٍ مُتَّعظٍ و امتاحُوا مِن صَفوِ عَینٍ قَد رُوِّقَت مِنَ الْکَدَرِ.[1]

آری راهپیمایی از خاک تا افلاک و پرواز به سوی عالم ملکوت بدون استاد و مربی دلسوزِ راه‌بلد آسان نمی‌باشد. مربیان حقیقی که هم راه و عوامل صعود به سوی معبود و محبوب را در مکتب قرآن و ولایت به خوبی شناخته و عمل کرده‌اند و، هم نسبت به آسیب‌ها، خطرها و راه زنی شیاطین آگاهی کامل داشته، راهکار مقابله با آن‌ها را به خوبی می‌شناسند و، در پرتو خودسازی و مجاهدت علمی و عملی این توفیق و شایستگی را یافته‌اند که با معاینه وضعیت تو در هر زمانی و موقعیتی بهترین نسخه و راهکار را برایت تجویز کنند.

البته مراقب باش که در انتخاب استاد و مربی و طبیب معنوی فریب ظاهرسازان دغل باز و مدعیان دروغین عرفان را نخوری! و از هر مدعی راه‌بلدی تبعیت نکنی که اینها خود بدترین مصاحب و گمراه‌کننده و از پیاده‌نظام شیطان می‌باشند، و

---

۱. ای مردم! چراغ دل را از نور گویندهٔ با عمل، روشن سازید، و ظرف جان را از آب زلال چشمه‌هایی که از آلودگی‌ها پاک است، پر نمایید (محمدبن‌الحسین، سیّدرضی، نهج البلاغه، همان، خطبهٔ ۱۰۵).

راهزنانی هستند که تو را به ضلالت و گمراهی می‌کشانند، بلکه مربی وطبیب معنوی خود را از علما دین‌شناس و وارسته و بی‌توقع و دلسوز مردم و آنان که ائمه معصومین علیهم‌السلام ما را به آن‌ها ارجاع داده‌اند انتخاب کن! کسانی که معنویت آن‌ها مانع روحیه جهادی انقلابی آنان نگشته و عرفان و معنویت را در متن جهاد و مبارزه با دشمنان و حضور انقلابی در همه صحنه‌ها معنی می‌کنند، نه در انزوا و بی‌تفاوتی نسبت به جامعه و مردم و حاکمیت الهی و دینی، کسانی که شریعت و عمل به همه احکام فقهی و اخلاقی را طریق عرفان حقیقی قرار می‌دهند، نه اینکه به اموری خرافی و انحرافی دعوت کنند.

۷. نهادینه‌سازی امر به معروف و نهی از منکر: یکی از مهم‌ترین زمینه‌ها و عوامل تثبیت و تحکیم روحیهٔ تکلیف‌گرایی و ملکه تقوی در همه عرصه‌ها به ویژه عرصه اجتماعی احساس مسئولیت همگانی و نظارت عمومی و اهتمام و تلاش برای فرهنگ‌سازی امر به معروف و نهی از منکر است، چرا که در فرهنگ اسلامی احیا و اقامه نیکی‌ها و واجبات و مقابله با منکرات و زشتی‌ها و محرمات یک مسئولیت همگانی است و، تمام مؤمنین موظف هستند نسبت به ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها و نیز نسبت به رفتار دیگران بی‌تفاوت نبوده و مشوّق خوبی‌ها و بازدارنده از پلیدی‌ها و زشتی‌ها باشند.

احساس مسئولیت و آمر به معروف و ناهی از منکر بودن نه تنها دیگران را به تکلیف‌گرایی و عمل به وظایف ترغیب و تشویق می‌کند، بلکه خود آمر و ناهی را در التزام به تکالیف و آنچه دیگران را به آن دعوت می‌کند ثابت‌قدم و استوار می‌سازد، زیرا اولاً نخستین مرحله امر به معروف و نهی از منکر، گرایش و محبت قلبی به خوبی‌ها و انزجار قلبی از پلیدی‌ها و ضد ارزش‌هاست، و وقتی چنین روحیه و بینش و گرایشی در باطن و قلب انسان وجود داشته باشد قبل از هر

کس خود او به تکالیف ملتزم می‌گردد. علی‌ؑ در وصایای خود به امام‌حسن‌ؑ می‌فرماید:

و امر بالمعروف تکن من اهله و انکر المنکر بیدک و لسانک و باین من فعله بجهدک.[۱]

و ثانیاً تأثیرگذاری و موفقیت در انجام دو فریضه امر به معروف و نهی از منکر انسان را ترغیب می‌کند که خودش عامل باشد، و با عمل و رفتار خویش دیگران را به انجام تکالیف الهی تشویق کند، که اثرگذاری و سازندگی عملیْ به مراتب بیشتر و ماندگارتر است.

امام صادق‌ؑ می‌فرماید:

کونوُا دُعاةً لِلناسِ بِغَیرِ السِنَتِکُم لِیَروا مِنکم الوَرَعَ و الاجتهاد و الصلاةَ و الخیر فَاِنّ ذلکَ داعیةٌ ... .[۲]

هرگاه امر به معروف و نهی از منکر در جامعه و بین مومنین فرهنگ عمومی شود، و آن‌ها با رعایت آداب، مراتب و شرایط آن نسبت به این فریضهٔ الهی که شأن ربوبی دارند،[۳] و التزام به آن انسان را خدایی و خلیفه خدا قرار می دهد.[۴] ملتزم

---

۱. و امر به معروف کن تا از اهل معروف شوی و منکر را به دست و زبانت نهی کن و با تلاش خود از کسی که منکر را انجام می‌دهد، خود را جدا ساز (نهج البلاغه، نامهٔ ۱۵، بند ۱۵).

۲. مردم را از راهی غیر از زبان به سوی (خدا و دین) بخوانید تا از شما ورع و پرهیزکاری و تلاش در راه خدا و نماز و خیر و خوبی را ببینند که این روش خود، آن‌ها را به سوی حق می‌کشاند (محمدبن‌یعقوب کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۷۸ و ۱۰۵).

۳. امام صادق‌ؑ می‌فرماید: الامرُ بالمعروفِ النَّهیِ عَنِ المنکرِ خلقانِ مِن خُلقِ الله فَمَن نَصَرهما اَعَزَّهُ الله وَ مَن خَذّلهما خذله الله. (همان، ج ۵، ص ۵۹.)

۴. رسول گرامی اسلام‌ﷺ می‌فرماید: من امر بالمعروف و نهی عن المنکر فهو خلیفة الله فی الارض و خلیفة رسوله (میزاحسین نوری طبرسی، مستدرک الوسائل، همان؛ ج ۱۲، ص ۱۷۹).

باشند، دارای آثار و کارکردهای فردی، خانوادگی و اجتماعی فراوانی است[۱] که یکی از آن‌ها احیا و نهادینه‌سازی تکلیف‌گرایی و عمل به واجبات و ترک محرمات است و، حاکمیت شریعت الهی و سبک زندگی اسلامی را تضمین می‌کند.

علی علیه‌السلام می‌فرماید:

قوامُ الشریعةِ الأمرُ بالمَعروفِ و النَهی عن المنکر.[۲]

امام محمد باقر علیه‌السلام پس از آنکه امر به معروف و نهی از منکر را روش انبیا و سیره مصلحان معرفی می‌کند، هشت اثر مهم را برای ابن فریضه بزرگ بیان می‌فرماید: احیاء و اقامهٔ واجبات، امنیت اجتماعی، سامان یافتن نظام اقتصادی مشروع، عدالت اجتماعی، احقاق حقوق، آبادانی زمین، ناکام گذاشتن دشمنان و حرکت در صراط مستقیم.[۳]

امام حسین علیه‌السلام در خطبهٔ معروفی در سرزمین منی با سفارش مردم به پندگیری از آیات قرآن در باب امر به معروف و نهی از منکر و اینکه خدا ربانیون و احبار گذشته را به خاطر ترک این فریضه لعن کرده است.[۴] با استناد به آیهٔ ۷۱ سورهٔ توبه می‌فرماید:

---

۱. برای آشنایی با آثار امر به معروف و نهی از منکر در عرصه‌های مختلف رجوع شود به کتاب چیستی، چرایی و چگونگی امر به معروف و نهی از منکر، تألیف نگارنده.

۲. آنچه موجب قوام و سر پا بودن شریعت می‌شود امر به معروف و نهی از منکر است (عبدالواحد بن محمد تمیم آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، همان، ص ۵۰۴).

۳. انّ الامرَ بالمَعروفِ و النَّهیَ عَنِ المُنکَر سَبیل الانبیاء و منهاجَ الصُلَحاء فَریضَةٌ عَظیمةٌ بها تقام الفرائض و تأمنَ المَذاهبُ وَ تَحِلُّ المکاسب و تُرَّدُ المظالمُ و تُعمَرُ الارضُ و یُنتَصَفُ مِنَ الاَعداء و یَستقیم الأمرُ فانِکروا بقلوبکم و الفظوا بالسنتکم و صُکُّوا بها جباهَهُم و لا تخافوا فی الله لومة لائمٍ ... (محمدبن‌یعقوب الکلینی، الکافی، همان، ج ۵، ص ۵۶).

۴. مائده (۵): ۷۸ و ۷۹.

الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِياءُ بَعْضٍ يأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَينْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ (توبه: ۷۱)؛ **فبدأ الله الامر بالمعروف و النهی عن المنکر فریضةُ منه لعلمه بانّها اذا اُدِّیت و اقیمتُ استقامت الفرائض کلها هَیّنها و صَعبها و ذلک انّ الامر بالمعروف و النهی عن المنکر دُعاءَ الی الاسلام ... .**[۱]

هرگاه این دو فریضه الهی به درستی شناخته شوند و با رعایت مراحل و شرایط آن، سکهٔ رایج و فرهنگ عمومی شود، روحیهٔ تکلیف‌گرایی نهادینه و تثبیت گشته و، جامعه و افراد از حیات طیبه اسلام متنعم می‌گردند و، در مقابل بی‌تفاوتی و احساس درد و نگرانی نکردن نسبت به تعطیلی ارزش‌ها و رواج ضد ارزش‌ها انسان را به مرده ای متحرک و درجازننده در نشئه حیوانیت تبدیل می‌کند.

علی علیه‌السلام می‌فرماید:

مَن تَرَکَ اِنکارَ المُنکَرِ بقَلبِهِ و یَدِهِ و لِسانِهِ فَهُوَ مَیِّتٌ بَینَ الاَحیاء.[۲]

---

۱. خداوند فرمود: «مردان و زنان مؤمن برخی دوست و ولیّ بعضی دیگر هستند و یکدیگر را به معروف امر می‌کنند و از منکر نهی می‌نمایند.» اینکه خداوند (از صفات مؤمنین) ابتدا امر به معروف و نهی از منکر را ذکر کرد به عنوان واجبی از ناحیهٔ خود به خاطر این است که خداوند آگاه است که اگر امر به معروف و نهی از منکر انجام شود و اقامه گردد، همهٔ واجبات اقامه خواهد شد آسان و دشوارش و این بدین جهت است که امر به معروف و نهی از منکر به سوی اسلام فرامی‌خواند (ابن شعبه حرانی، تحف العقول، همان، ص ۲۳۷؛ محمدبن‌الحسن، حر عاملی، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۰۹ق، ج ۱۶، ص ۱۳۰؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۷۹).

۲. کسی که نهی از منکر را با قلب و دست و زبانش ترک کند، مرده‌ای در بین زندگان است (محمدبن‌الحسن طوسی، تهذیب الاحکام، محقق / مصحح: حسن الموسوی خراسانی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۱۸۱).

یکی از بزرگ‌ترین امتیازات امت اسلامی و برترین شاخص ایمانی آنان احساس مسئولیت نسبت به دیگران و مجاهدت برای هدایت آنان و امر به معروف و نهی از منکر است:

كُنْتُمْ خَيرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ[1] (آل‌عمران: ۱۱۰).

در این آیه، امر به معروف و نهی از منکر بر ایمان مقدم داشته شده تا نشان‌دهندهٔ اهمیت و عظمت این دو فریضه باشد و، به علاوه اقامه این فریضه تعمیق و گسترش ایمان و عمل صالح را به دنبال دارد. و در مقابل بی‌تفاوتی نسبت به معروف‌ها و منکرها قابلیت و شایستگی عنایات خدا را از انسان سلب نموده و، برکات الهی را از او می‌گیرد و، زمام جامعه به دست اشرار می‌افتد. پیامبر اکرمﷺ می‌فرماید:

لا يَزالُ النّاسُ بخيرٍ ما امَروا بِالمَعروفِ و نَهَوا عَنِ المُنكَرِ وَ تعاونوُا عَلَى البِرِّ فَاِذا لَم يَفعَلُوا ذلِكَ نُزِعَتْ مِنهُمَ البَرَكاتِ و سُلِّطَ بَعضُهُم على بعضٍ وَ لَم يَكُن لَهُم ناصِرٌ فِي الارضِ وَ لا فى السَّماء.[2]

مقام معظم رهبری حضرت امام خامنه‌ای با استناد به روایت امام رضاؑ می‌فرماید:

---

۱. شما بهترین امتی بودید که به سود انسان‌ها آفریده شده‌اید، (چه این که) امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و به خدا ایمان دارید.

۲. مردم همیشه در خیرند مادامی که امر به معروف کنند و نهی از منکر نمایند و همدیگر را در کارهای خیر کمک کنند. اما هنگامی که این امور را انجام ندادند برکات از آن‌ها فاصله می‌گیرد و برخی از آن‌ها بر برخی دیگر مسلط خواهند شد و در زمین و آسمان یاوری نخواهند داشت (محمد بن الحسن طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۸۱؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، همان، ج ۹۷، ص ۹۴).

روایتی می‌خوانم روایت تکان‌دهنده و عجیبی است می‌فرماید: **لَتَأمُرونَ بِالمعروفِ و لتنهنَّ عَنِ المنکرِ اَو لَیَستَعمِلَنَّ عَلَیکُم شرارکم فَیدعوا خیارکم فلا یُستَجابَ لهم**؛[1] باید امر به معروف و نهی از منکر را میان خودتان اقامه کنید. رواج دهید و نسبت به آن پایبند باشید، اگر نکردید خدا اشرار وفاسدها و وابسته‌ها را بر شما مسلط می‌کند، یعنی زمام امور سیاست کشور به مرور به دست امثال حجاج بن یوسف خواهد افتاد.[2]

بنابراین، برای تقویت روحیهٔ تکلیف‌گرایی در خودمان و نهادینه‌سازی آن در جامعه باید همه ما در تمام عرصه‌ها تلاش کنیم، تا این واجب فراموش شده و مبنایی و محوری را احیا و اقامه کنیم و، وقتی با اقامه امر به معروف و نهی از منکر ارزش‌ها، و معروف‌ها سکهٔ رایج شد و منکرات و ضد ارزش‌ها مورد نکوهش همگانی قرار گرفت، زمینه و فرصت برای التزام به تکالیف و دستورات الهی بسیار فراهم‌تر می‌گردد و، به سبک زندگی اسلامی تبدیل خواهد شد.

امام خامنه‌ای می‌فرماید:

ما باید خود را به سرچشمهٔ اسلام برسانیم تا زندگی به تمامی شیرین شود، قرآن کریم می‌فرماید: **الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ** (حج: ۴۰)؛ من می‌خواهم این واجب فراموش‌شدهٔ اسلام را به یاد شما و ملت ایران بیاورم: امر به معروف و نهی از منکر. همه آحاد مردم باید وظیفهٔ امر کردن به کار خوب و نهی از کار بد را برای خود قائل باشند، این تضمین‌کنندهٔ حیات طیبه در نظام اسلامی خواهد بود، عمل کنیم تا آثارش را ببینیم.[3]

---

۱. محمدبن‌یعقوب الکلینی، الکافی، ج ۵، ص ۵۶، ح ۳.

۲. بیانات مقام معظم رهبری، خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۷۹/۹/۲۵.

۳. همان، در دیدار با مردم قم، ۱۳۶۸/۱۰/۱۹.

و سخن پایانی روایت علی‌ﷺ است که پس از تقسیم مردم در مسئلهٔ امر به معروف و نهی از منکر به چهار گروه،[۱] می‌فرماید:

وَ ما اعمالُ البِرِّ کُلُّها و الجِهادُ فی سَبیلِ اللهِ عندَ الامر بالمَعروفِ و النَهیِ عَنِ المنکرِ اِلّا کَنَفْثَةٍ فی بحرٍ لُجِّیٍّ.[۲]

۸. یاد مرگ و آخرت‌گرایی: یکی از مهم‌ترین عوامل جهت‌دهندهٔ گرایش‌ها و اعمال و رفتار انسان که در شکل‌گیری و تثبیت و تحکیم روحیه تکلیف‌گرایی و ملکهٔ تقوا فوق‌العاده تأثیرگذار می‌باشد و، در معارف و تعالیم قرآنی و روایی به عنوان یک مؤلفهٔ مهم در تربیت و هدایت افراد و امت‌ها و ناکام ساختن شیاطین و موانع تعالی بسیار به آن پرداخته شده است، یاد مرگ و حوادث بعد از آن است، که هم در ترک گناه و محرمات و هم در انجام فرائض و عمل به دستورات الهی بهترین محرک انسان می‌باشد.

توجه به پایان‌پذیری عمر دنیوی و یاد مرگ (آن هم مرگی که فنا و نابودی نیست بلکه سرآغاز محاکمه و حسابرسی و پاداش یا مجازات است) ریشه‌های غفلت و دنیازدگی را از جان آدمی می‌زداید و، مانع تسخیر قلب و روح او به وسیلهٔ هواهای نفسانی و جنود شیطانی می‌گردد.

---

۱. چهار گروه عبارتند از: ۱. گروهی که منکر را با دست و زبان و قلب انکار می‌کنند که تمام خصلت‌های نیکو را دارند. ۲. گروهی که تنها با زبان و قلب ناهی از منکرند که دو خصلت نیکو را دارند. ۳. گروهی که تنها به قلب منکر را انکار می‌کنند که فقط یک خصلت نیکو دارند. ۴. گروهی که اصلاً نهی از منکر نمی‌کنند، که اینها مردگان میان زندگان هستند. (محمدبن‌الحسین، سیدرضی، نهج البلاغه، همان، حکمت ۳۷۴).

۲. تمامی کارهای خیر و (حتی) جهاد در راه خدا در مقایسه با امر به معروف و نهی از منکر به اندازه یک آب دهان در یک دریای پر آب بیشتر نیست (همان).

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

ذِکرُ المَوتِ یُمیتُ الشهَواتِ فِی النّفسِ وَ یَقلَعُ مَنابِتَ الغَفلَةِ وَ یُقوّی القَلبَ بِمواعدِ اللهِ وَ یُرِقُّ الطَبعَ وَ بَکْسِرُ اَعلامَ الهَوی وَ یُطفِئُ نارَ الحِرصِ و یُحَقِّرُ الدنیا و هُوَ مَعنی ما قال النبی صلی الله علیه و آله فَکر ساعهٍ خیرٌ مِن عبادة سَنَهٍ.[1]

همین نقش سازنده و تربیتی یاد مرگ است که آن را مهم‌ترین و بافضیلت‌ترین زهد و عبادت و تفکر معرفی کرده‌اند، که آیندهٔ انسان را نیز آباد می‌سازد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

اَفضَلُ الزُهدِ فی الدّنیا ذِکرَ المَوتِ وَ اَفضَلُ العِبادهِ ذِکرُ المَوتِ وَ اَفضلُ التَفَکرِ ذِکر الموتِ فَمَن اَثقَلَهُ ذِکرُ الموتِ وَجَدَ قَبرَه روضةً مِن ریاضِ الجنَّة.[2]

و در بیانی دیگر میزان زیرکی واقعی و خردورزی را یاد مرگ دانسته می‌فرماید:

أکَیسُ النّاسِ مَن کانَ أشَدَّ ذکراً للموت.[3]

یاد مرگ زهد و عدم دلبستگی به متاع دنیوی و در عوض انگیزه و باور انسان را به آخرت گرایی تقویت می‌کند و، لذا قرآن به موضوع مرگ وجهان بعد از آن

---

۱. یاد مرگ، شهوات را در جان آدمی می‌میراند و ریشه‌های غفلت را بر می‌کند و، دل انسان را به وعده‌های پروردگار قوی‌تر می‌سازد و، طبع انسان را آرام‌تر می‌کند و، نشانه‌های هواپرستی را درهم می‌شکند و، آتش حرص را خاموش می‌کند و، دنیا را حقیر و بی‌مقدار می‌نماید و، این همان معنای کلام پیامبر صلی الله علیه و آله است که فرمود: «یک ساعت تفکر کردن بهتر از یک سال عبادت کردن است.» (محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، همان، ج ۶، ص ۱۳۳).

۲. بهترین زهد در دنیا یاد مرگ است و، برترین عبادت یاد مرگ است، بهترین تفکر، یاد مرگ است. پس هر کس یاد مرگ او را نگران می‌کند، قبر خود را باغی از باغ‌های بهشت خواهد یافت (محمدبن‌محمد، شعیری، جامع الاخبار، همان، ص ۱۶۵).

۳. زیرک‌ترین مردمان کسی است که بیشتر به یاد مرگ است (محمد بن علی بن بابویه قمی (صدوق)، الأمالی، تهران، کتابچی، ۱۳۷۶ش، ص ۲۰).

اهتمام فراوانی داشته و، حتی گمان و ظنّ به قیامت را سازنده دانسته و، با انتقاد از عصیانگران می‌فرماید:

أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ[۱] (مطففین: ۴ و ۵).

و با هشدار غفلت‌زدا به مردم می‌فرماید:

اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُعْرِضُونَ (انبیاء: ۱).

و به پیامبرش در علت دوری از نافرمانی خدا می‌فرماید:

قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ[۲] (انعام: ۱۵).

قرآن در یک تقسیم‌بندی کلی و مهم مردم را به دو گروه تقسیم می‌کند، مریدان دنیا و، مریدان آخرت:

مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا وَمِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ ...[۳] (آل‌عمران: ۱۵۲).

و نتیجه این دو گرایش و دلبستگی را این گونه تبیین می‌کند:

مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ[۴] (شوری: ۲۰).

و نیز دربارهٔ مریدان دنیا می‌فرماید:

مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا نُوَفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَهُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَحَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَبَاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ[۵] (هود: ۱۵ و ۱۶).

---

۱. آیا آن‌ها گمان نمی‌کنند که برانگیخته می‌شوند در روزگاری بزرگ؟!

۲. بگو: «من (نیز) اگر نافرمانی پروردگارم کنم، از مجازات روز بزرگ (قیامت) می‌ترسم.»

۳. بعضی از شما خواهان دنیا بودند، و بعضی خواهان آخرت.

۴. کسی که زراعت آخرت را بخواهد، به کشت او فزونی می‌بخشیم (و بر محصولش می‌افزاییم)، و کسی که فقط کشت دنیا را بطلبد، بهره‌ای از آن به او می‌دهیم؛ اما در آخرت هیچ بهره‌ای ندارد.

۵. کسانی که زندگی دنیا و زینت آن را بخواهند، (نتیجهٔ) اعمالشان را در همین دنیا به طور کامل به

و هرچه یاد مرگ و عالم برزخ و حسابرسی دقیق و سختی عذاب الهی و، عظمت پاداش اخروی بیشتر گردد، آخرت گرایی و بی‌اعتنایی به دنیا و زهد حقیقی قوی‌تر شده و، نیروی ایمان و تلاش برای انجام تکالیف سازنده آخرت افزون‌تر می‌گردد. پیامبر اکرمﷺ می‌فرماید:

مَن اشتاقَ اِلی الجَنَّةِ سارَعَ فی الخَیراتِ وَ مَن خافَ مِنَ النّار لَهی عَنِ الشّهوات وَ مَن تَرَقَّبَ الموتَ تَرَک اللذات وَ من زَهَدَ فی الدنیا هانت علیه المصیبات[1]/[2]

و علیؑ می‌فرماید:

طُوبی لِمَن ذَکَرَ الْمَعادَ وَ عَمِلَ لِلْحِسابِ وَ قَنِعَ بالْکَفافِ وَ رَضِیَ عَنِ اللّهِ.[3]

یاد مرگ مانع افسارگسیختگی نفس اماره و غرایز جسمانی و دلبستگی‌های مادی شهوانی می‌گردد.

پس ای مسافر با حضور در قبرستان‌ها و مشاهده قبور کسانی که تا دیروز با تو بودند و الان در خاک آرمیده‌اند و، با حضور در مجالسی که یاد مرگ در آن‌ها می‌شود و، بیش از همه با تامل و تدبر در آیات قرآن و آنچه اهل‌بیت عصمت در

آن‌ها می‌دهیم؛ و چیزی در این (دنیا) از آن‌ها کم و کاست نخواهد شد؛ (ولی) آن‌ها کسانی هستند که در آخرت، جز آتش، (سهمی) نخواهند داشت؛ و آنچه را در دنیا (برای غیر خدا) انجام دادند، نابود می‌شود؛ و آنچه را عمل می‌کردند، باطل و بی‌اثر خواهد شد.

۱. هر کس مشتاق بهشت باشد در انجام کارهای خیر سرعت می‌گیرد و هر که از آتش بترسد از شهوات دوری می‌کند و هر که منتظر مرگ باشد، لذت‌ها را کنار می‌نهد و هر کس بی‌رغبت به دنیا باشد، مصیبت‌ها بر او آسان می‌شود (محجة البیضا، ج ۷، ص ۳۵۶).

۲. این روایت را مرحوم مجلسی در ضمن وصایای پیامبرﷺ به عبدالله بن مسعود با مختصر تفاوت نقل کرده است.

۳. خوشا به حال کسی که به یاد معاد باشد، برای حسابرسی قیامت کار کند، با قناعت زندگی کند، و از خدا راضی باشد (سید رضی، نهج البلاغه، همان، حکمت ۴۴).

رابطه با مرگ و منازل بعد از آن بیان کرده‌اند خود را برای سفری برگشت‌ناپذیر آماده و مهیا کن.

فراموش نکن که تو برای زنده ماندن در حیات اخروی خلق شده‌ای نه برای دنیای فانی، پس حیات واقعی و ابدی را آباد کن؛ علی‌ؑ می‌فرماید:

اِنّکَ مَخلوقَ لِلاخرة فَاعمَل لَها اِنّک لَن تَخلُق للدنیا فازهد فیها.[۱]

و هوشیار باش! که اگر همت تو آخرت بود، خدا دنیایت را اصلاح و آباد می‌کند. علی‌ؑ می‌فرماید:

اِستَفرِغ جُهدَکَ لِمَعادِکَ تَصلح مثواک.[۲]

در خلوت خود به مرگی فکر کن که حتماً خواهد آمد و از تو غافل نیست گرچه تو از آن غافل باشی و در دنیایی که به تو مهلت نمی‌دهد طمع نورز، و به این موعظه مولای زاهدین علی‌ؑ گوش جان بسپار که فرمود:

اوصیکم بذِکرِ الموت واقلال الغَفلة عنهُ. وَ کَیفَ غَفلَتُکُم عَمّا لَیسَ یُغفِلُکُم و طَمَعُکم فیمن لَیسَ یُمهِلُکُم فَکَفی واعظاً بِموتی عاینتُمُوهُم ... .[۳]

و از خدای مالک یوم الدین درخواست کن که بهترین مرگ را که همان شهادت در راه اوست نصیب تو گرداند، که اگر چنین کردی نه تنها انجام دستورات ایجابی

---

۱. تو برای آخرت آفریده شده‌ای، پس برای آخرت کار کن. تو برای دنیا آفریده نشده‌ای، پس نسبت به آن بی‌رغبت باش (عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، همان، ص ۲۶۷).

۲. تمام تلاش خود را برای معاد خود انجام بده تا عاقبت تو نیکو گردد. (همان، ص ۱۴۲).

۳. مردم! شما را به یادآوری مرگ سفارش می‌کنم. از مرگ کمتر غفلت کنید، چگونه مرگ را فراموش می‌کنید در حالی که او شما را فراموش نمی‌کند و، چگونه در دنیا طمع می‌ورزید در حالی که به شما مهلت نمی‌دهد. مرگ گذشتگان برای عبرت شما کافی است (سیّدرضی، نهج البلاغه، همان، خطبهٔ ۱۸۸).

و سلبی و تکلیف‌گرایی بر تو آسان و شیرین می‌گردد، بلکه سکرات موت بر تو آسان گردیده و، با دلی آرام و قلبی مطمئن به استقبال لقاءالله می‌روی ان‌شاءالله ...

۹. تکلیف‌شناسی صحیح و به موقع: یکی از مهم‌ترین الزامات و مقدمات تکلیف‌گرایی و عمل به وظیفه در شرایط مختلف، آگاهی و شناخت صحیح از تکالیف و وظیفه و حالات و موقعیت‌های مختلف و متفاوت است و قبل از عمل باید حکم و مطالبهٔ شرعی شناخته شود، مخصوصاً که تغییر شرایط و موقعیت‌ها واقتضائات زمانی و مکانی تکالیف فردی و اجتماعی را متفاوت می‌کند. مثلاً تکلیف مسافر در عبادات با تکلیف کسی که در وطن خود می‌باشد تفاوت دارد و، در مسائل اجتماعی و سیاسی نیز وظیفه و تکلیف در برابر دشمنان آشکار و تهاجم سخت با وظیفه و تکلیف مقابل فتنه‌های چراغ خاموش و جنگ نرم فرق می‌کند و، قبلاً گفته شد که بصیرت و درک صحیح و تحلیل حوادث زمان از مهم‌ترین عوامل تعیین کنندهٔ نوع تکلیف می‌باشد. انسان‌های زمان‌شناس و مسلط و مشرف بر واقعیات خارجی اسیر و منفعل فضاسازی‌ها و حوادث نمی‌شوند، بلکه با بصیرت و آگاهی تصمیم‌گیری نموده و تکلیف خود را به خوبی شناخته و گرفتار لغزش و اشتباه نمی‌گردند.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

اَلعالِمُ بزمانِهِ لا تَهجُمُ عَلَیهِ اللوابس.[1]

برای فرمان‌برداری مطلق از خدا و تکلیف‌گرایی انگیزه و عزم راسخ کافی

---

۱. عالم زمان‌شناس دچار شبهه و شک نمی‌شود (محمدبن‌یعقوب الکلینی، الکافی، همان، ج ۱، ص ۲۷).

نیست، بلکه شناخت تکلیف هم لازم است، والا ممکن است گرفتار جهل مرکب به خیال اطاعت بدترین گناهان و اشتباهات را انجام دهد. همانند کسانی که در فتنه گری برخی صحابه مثل طلحه و زبیر مقابل علی‌ؑ راه صواب و تکلیف شرعی خود و مسلمانان را بی‌طرفی و کناره‌گیری از همراهی با ولی خدا تشخیص دادند، و می‌گفتند با خدا و پیامبر و اهل قبله مبارزه نمی‌کنیم، و با غفلت و عدم درک عمق فتنه و انحراف بیشترین فرصت را به دشمنان اسلام ناب دادند و، مانند کسانی که در فتنه سال ۸۸ نتوانستند واقعیات و نقشه دشمنان را بفهمند، و لذا در اتخاذ تصمیم و وظیفه به اشتباه و لغزش مبتلا شدند. امام‌خامنه‌ای می‌فرماید:

> آنچه مهم است، این است که انسان وظیفه خودش را در هر برهه‌ای از زمان تشیخص بدهد. اگر وظیفه تشخیص داده نشد علم و تقوا و مانند اینها به درد نمی‌خورد، یعنی به جا مصرف نمی‌شود. اگر علم داشته باشیم تقوا هم داشته باشیم حتی شجاعت هم داشته باشیم اما ندانیم وظیفه ما چیست، ندانیم موقعیت کدام است، ندانیم امروز مطالبه خدای متعال و مطالبهٔ دین از ما در عرصهٔ اجتماع چیست، آن علم و تقوا و شجاعت و بقیه خصوصیات مثبت اثر خودش را نمی‌بخشد و کارکرد لازم را نخواهد داشت.[۱]

لازم به ذکر است که عدم شناخت تکلیف به خاطر عدم آگاهی از اقتضائات زمانی و مکانی و بی‌بصیرتی نسبت به عمق فتنه‌ها و نقشه‌های دشمنان عذر پذیرفته شده برای تصمیمات و اقدامات غلط مسلمانان به ویژه خواص نمی‌باشد، بلکه آن‌ها به عنوان مقدمه واجب موظف هستند نسبت به حوادث و واقعیات آگاهی و اشراف کامل داشته باشند و، اسیر نیرنگ‌ها و نفوذ فکری دشمنان نشوند.

---

۱. بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۹۵/۶/۱۶.

از امام جعفر صادق‌ؑ سؤال شد منظور این آیه که می‌فرماید: **فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ** (انعام: ۱۴۹) چیست؟ فرمود:

انّ الله تَعالی یَقُولُ للعَبدِ یَومَ القیامه: عَبدی[۱] اَکُنتَ عالماً؟ فَاِن قالَ: نَعَم، قال لَه: اَفَلا عَمِلَت بِما عَلِمتَ وَ اِن قالَ: کُنتُ جاهلاً، قالَ له: اَفَلا تَعَلَّمتَ حتّی تَعمَلَ فَیَخْصِمُهُ فَتِلْکَ الحُجَّةُ البالغةُ.[۲]

رهبر فرزانهٔ انقلاب خطاب به روحانیون و علما، ضرورت زمان‌شناسی و درک درست از واقعیت‌ها را برای خواص و دانشمندان این‌گونه تبیین می‌فرمایند:

بصیرت وعلم به زمان و استفاده از موقعیت‌ها برای هر عالمی چه اعلم باشد و چه کسی که در یک محله احکام دین را به چند نفر تعلیم می‌دهد ضروری است. منتها هرچه مقام بالاتر باشد آگاهی‌های بیشتر و وسیع تری مورد لزوم است. ما در طول تاریخ تشیع به خاطر عدم آگاهی علما از حقایق جریانات دنیا خیلی ضربه خوردیم به خصوص در دویست سال اخیر که دنیا شکل جدیدی پیدا کرد و، استعمار پدید آمد و، سیاست‌ها عوض شد ... . دیگر نباید تسلیم ناآگاهی‌ها شویم، باید آگاهی و بصیرت را در خودمان تقویت کنیم.[۳]

پس برای تکلیف‌گرایی دو نوع شناخت و معرفت لازم است؛ یکی شناخت

---

۱. بگو: «دلیل رسا برای خداست (دلیلی که برای هیچ کس بهانه‌ای باقی نمی‌گذارد).»

۲. خداوند متعال در روز قیامت به بنده‌ای می‌گوید: «بندهٔ من! آیا (به دین و احکام آن) عالم بودی؟» اگر بگوید: بلی، خداوند سؤال می‌کند: «چرا به آنچه می‌دانستی عمل نکردی؟!» و اگر بگوید: جاهل بودم، خداوند می‌فرماید: «چرا یاد نگرفتی که عمل کنی؟» این گونه خداوند متعال با بنده محاجّه می‌کند. و این است حجّة بالغه (تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۷۷۶ به نقل از: محمدبن‌الحسن، طوسی، الأمالی، قم، دارالثقافه، ۱۴۱۴ق، ص ۹-۱۰).

۳. بیانات مقام معظم رهبری، در جمع اساتید و طلاب حوزهٔ علمیهٔ مشهد ۱۳۶۸/۴/۲۰.

احکام و دستورات شرعی که یا با تفقه و اجتهاد از منابع فقهی[1] استخراج می‌شود، و یا با مراجعه به فقها و مراجع تحصیل می‌شود و، دیگری شناخت و معرفت نسبت به موضوعات و واقعیات خارجی، تا در انطباق احکام بر موضوعات به خطا نرود، جایی که مصداق نماز قصر است نماز تمام نخواند، جایی که مصداق شدت عمل است نرمش نشان ندهد و، همین طور عکس آن و بسیاری از مصادیق دیگر. بنابراین، برای بهره‌مندی از توفیق تکلیف‌گرایی و انطباق رفتار با مطالبات الهی علاوه بر دین‌شناسی در اصول و فروع باید اشراف اطلاعاتی و قدرت تحلیل شرایط و حوادث را هم دارا بود تا در انتخاب مسیر و ابزار و نوع وظیفه و تکلیف به انحراف نرود.

البته نباید غافل شویم که هرگاه مؤمنی تلاش و مجاهدت مخلصانه را برای شناخت و عمل به تکلیف انجام دهد، ودر درک و فهم وظیفه و عمل به آن کوتاهی نکند خداوند متعال طبق سنت و وعده تخلف ناپذیرش که فرمود: «**وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا**» او را در شناخت وظیفه و انتخاب‌ها هدایت و کمک می‌کند و نمی‌گذارد در بن بست و تحیّر بماند. رهبر فرزانه انقلاب حضرت امام خامنه‌ای در توصیف امام خمینی می‌فرماید:

... او چون مرد خدا بود و برای خود کار نمی‌کرد خدا نیز بنده صالحش را

---

۱. منابع شناخت احکام شرعی عبارتند از: ۱. قرآن: که علاوه بر کلیات، بسیاری از احکام فقهی و اخلاقی را با صراحت بیان نموده است. ۲. روایات معصومین: با رعایت شرایطی که در علم اصول و علم رجال بیان شده که مبین احکام الهی و مفسران واقعی می‌باشند. ۳. عقل و بناء عقلا: با رعایت ضوابطی که در علم اصول بیان شده است. ۴. اجماع محصل و قطعی. ۵. سیرهٔ قطعی و روشن معصومین. اما این‌ها مربوط به مجتهدان و فقها است و وظیفهٔ عمومی مردم برای شناخت تکالیف و احکام الهی در عصر غیبت مراجعه به علما و فقیهانی است که تخصص و تعهد لازم را برای استخراج احکام الهی دارند.

هدایت کرد و به دل و ذهن او صفا و روشنی بخشید تا راه را پیدا کند به او جرئت و شهامت داد تا در مقابل دنیایی از دشمن بایستد و، با دل او انس گرفت تا از روگردانی انسان‌ها در روزگار غربت وحشت نکند.[۱]

نمونهٔ افرادی که در مکتب امام و رهبری تربیت شده و با مجاهدت مخلصانه به دنبال شناخت و عمل به تکلیف بودند، و خدا با امداد غیبی آن‌ها را هدایت کرد و گام‌های بزرگی انجام دادند را در بین شهدا گرانقدر می‌توان یافت، مانند دانشمند شهید، حاج حسن تهرانی‌مقدم و طراحِ شگفت‌آورِ عملیات، شهید حسن باقری و نیز شهدای دانشمند هسته‌ای و... .

بهترین راه برای شناخت تکالیف متناسب با شرایط و اقتضائات علاوه بر سیره پیشوایان معصوم‌ﷺ در برابر حوادث و شرایط مختلف و دشمنان متفاوت و علاوه بر تقویت قدرت تحلیل و محاسبه شرایط، ولایت محوری و درک به موقع و صحیح از مواضع و هدایت‌های رهبری است، که با اشراف اطلاعاتی مردم را نسبت به واقعیات، خطرها، فتنه‌ها و نقشه‌های دشمنان هوشیار می‌سازد، همان‌گونه که اکثریت امت انقلابی و مؤمن ما در چهار دهه گذشته در شرایط سخت و بحرانی و در وضعیت‌هایی که خیلی خواص مدعی لغزیدند و از تکلیف بازماندند، آن‌ها به خوبی تصمیم گرفته و نقش و رسالت و وظیفه خود را به انجام رساندند.

۱۰. استمداد از خدا و جلب توفیق الهی: عبودیت و فرمان‌برداری کامل از خدا بیش از هرچیز شیطان و جنود او را به خشم می‌آورد و، سخت و با تمام قدرت با آن مقابله و مبارزه می‌کنند و، بندگان تکلیف‌گرا نیازمند حمایت و نصرت الهی

---

۱. بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۶۸/۴/۵.

هستند و، بدون نصرت و توفیق خدا نمی‌توانند در این صراط مستقیم ثابت‌قدم و استوار بماند، و باید در کنار مجاهدت و تلاش عالمانه و عاملانه به درگاه خدا التجا و التماس کنند که او خود امداد و توفیق ادامه راه و دوری از معاصی و متمرکز شدن بر اطاعت و بندگی الهی را به آن‌ها عنایت کند و، هرگاه اقدام آگاهانه همراه با عزم راسخ و ایمان قلبی و مجاهدت عملی با استعانت از خدا و نصرت او همراه باشد تکلیف‌گرایی در جان آدمی عمق یافته و پایدار می‌گردد و، به صورت یک روحیه و ملکه درمی آید بدون توفیق و نصرت خدا نمی‌توان در این امر مهم موفق بود. علی‌ؑ می‌فرماید:

لا ینفَعُ اجتهادٍ بِغَیرِ تُوفیق.[۱]

یکی از جلوه‌های زیبای دعاهای مأثور و منقول از اهل بیت‌ؑ طلب نصرت الهی و موفقیت در اطاعت از خدا و التزام به انجام واجبات و ترک محرمات و معاصی و بهره‌مندی از محافظت الهی می‌باشد. امام زین‌العابدین‌ؑ در مناجات مطیعین عرضه می‌دارد:

اللهم اَلهِمنا طاعَتَکَ و جَنّبنا معصیتک ... و اجعَل جِهادَنا فیکَ و همّنا فی طاعَتِکَ و اَخلِص نیّاتِنا فی مَعامِلَتِک فَاِنّابِکَ و لَکَ و لا وَسیلَهَ لَنا الیک الّا انت اِلهی اجعلنی مِنَ المصطفینَ الاخیارِ و الحقنی بالصّالحین الابرارِ السّابِقینَ اِلی المَکرماتِ المُسارِعینَ اِلَی الخیراتِ العاملین للباقیاتِ الصالحات ... .[۲]

---

۱. هیچ تلاش و کوششی بدون توفیق پروردگار نافع نیست (عبدالواحدبن‌محمد تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، همان، ص ۷۸۵).

۲. خدایا طاعت و بندگی‌ات را به ما الهام کن و ما را از معصیت خود دور بدار و کوشش ما را در راه خودت قرار ده و همت ما را در راه اطاعتت مقرر فرما و نیت‌های ما را در معاملهٔ با خودت خالص گردان؛ زیرا ما از تو و برای توایم و وسیله‌ای نیست برای ما به سوی تو جز تو. معبودا! مرا از برگزیدگان خوب و

و در مناجاتی دیگر می‌گوید:

الهی و سیدی و مولای ان قطعت توفیقک خذلتنی الهی و سیدی و مولای ان رددتنی الی نفسی اهلکتنی.[۱]

انسان بدون دعا و ارتباط معنوی با خدا به خود واگذار شده و هیچگونه ارج و منزلتی پیش خدا نخواهد داشت:

قُلْ مَا يَعْبَأُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ[۲] (فرقان: ۷۷).

دعا بزرگ‌ترین سلاح و ابزار مؤمن در برابر جنود شیطانی است و، بهانه و فرصتی است برای ارتباط با سرچشمه هستی و قدرت و محبوب. دعا صفا و صیقل دادن روح و عروج و پرواز آن است به سوی قرب و خلوت با معشوق و همنشینی با خدا، که هیچ لذت و حلاوتی به آن نمی‌رسد و، راهکار و کلید بهره‌مندی از عطایای پروردگار مهربان است و، قوت بخش به اراده و عزم بندگی و فرمان‌برداری از تکالیفی است که ارحم الراحمین با لطف و تفضلش برای هدایت انسان ابلاغ و تشریع کرده است.

دعا باطن و مغز عبادت و جوهر بندگی است[۳] و، اجابت، دعوت فوق‌العاده شیرین و همراه با لطف مبدأ همه خوبی‌ها و زیبایی‌ها و توانایی هاست که خود

نیکت قرار ده و مرا به صالحان و شایستگان خوبت ملحق گردان (محمدباقر مجلسی، زاد المعاد، همان، ص ۴۱۱، المناجاة السابعة؛ مناجاة المطیعین لله).

۱. خدای من و مولای من! اگر توفیق خود را (از من) قطع کنی، مرا خوار کرده‌ای. ای خدا و مولای من! اگر مرا به خودم برگردانی، مرا هلاک ساخته‌ای (محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، همان، ج ۹۱، ص ۱۲۳).

۲. بگو: «پروردگارم برای شما ارزشی قائل نیست اگر دعای شما نباشد.»

۳. پیامبر اکرمﷺ می‌فرماید: «الدعاء مخ العبادة.» همان، ج ۹، ص ۳۰۰، روایت ۳۷.

فرمود: **ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ**[1] (مؤمن: ۶۰) و بهترین اجابت همین اذن سخن گفتن و ارتباط و رسیدن به مقام قرب است.

وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ[2] (بقره: ۱۸۶).

دعا و استمداد از خدا، اعتراف به عبودیت و بندگی و فقر و ناتوانی بنده و نیاز و تسلیم بودن در برابر مالک و عزیز و، آفریدگار می‌باشد و بندگان پذیرفته‌شده با دعا و ستایش خدا اولاً این باور قلبی و ایمانی خود را اظهار می‌دارند که هر موفقیت و توفیق و هدایتی را از جمله تکلیف‌گرایی و ملکه تقوا جز با عنایت خدا فراچنگ نمی‌آید.

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ[3] (اعراف: ۴۳).

و ثانیاً، از او می‌خواهند که آن‌ها را در این مسیر و صراط مستقیم ثابت‌قدم بدارد و، مانع لغزش و گمراهی آنان گردد، که او همواره به بندگان نظر رحمت دارد. **رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ**[4] (آل‌عمران: ۸). آری مؤمن تکلیف‌گرا هماره خود را بدهکار خدا دانسته، نه گناه او را مایوس و، نه عبادت او را مغرور می‌کند و، همیشه دست نیازش به طرف خدا بلند است.

---

۱. پروردگار شما گفته است: «مرا بخوانید تا (دعای) شما را اجابت کنم.»

۲. و هنگامی که بندگان من، از تو دربارهٔ من سؤال کنند، (بگو) من نزدیکم: دعای دعاکننده را، به هنگامی که مرا می‌خواند، پاسخ می‌گویم. پس باید دعوت مرا بپذیرند، و به من ایمان بیاورند، تا راه یابند (و به مقصد برسند).

۳. ستایش مخصوص خداوندی است که ما را به این (همهٔ نعمت‌ها) رهنمون شد؛ و اگر خدا ما را هدایت نکرده بود، ما (به این‌ها) راه نمی‌یافتیم.

۴. راسخان در علم، می‌گویند: «پروردگارا! دلهای‌مان را، بعد از آن که ما را هدایت کردی، (از راه حق) منحرف مگردان؛ واز سوی خود، رحمتی بر ما ببخش، زیرا تویی بخشنده!»

دعا و استمداد از خدا باب هدایت خاص و دستگیری او از بنده‌اش در پیمودن صراط مستقیم را بر روی انسان باز می‌کند و، توانایی قدم گذاشتن و استواری در مسیر اولیای ویژه‌اش، در او تقویت می‌سازد، بنابراین، در تنها دعای واجبی که حداقل در هر شبانه‌روز ده‌بار آن را از خدا طلب می‌کنیم، هدایت تکوینی خاص و همگامی با انبیا و صدیقین و شهدا و صالحین و جدایی از رانده‌شدگان و گمراهان است که می‌گوییم:

اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيهِمْ غَيرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ.[1]

دوست خوبم توجه داری که اظهار نیاز و التماس پیش هر کس مذموم و تحقیر کننده شخصیت انسان است، مگر التماس و اظهار ذلت و عبودیت در پیشگاه خدای آفریدگار که موجب عزّت و تعالی می‌گردد و، عبودیت او تو را به مقام ربوبیت و خداگونه شدن داخل می‌کند، چنان‌که امام به حق صادق علیه السلام فرمود:

العبودية جوهَرة كنهها الرّبوبية.[2]

پس از همه چیز و همه کس دل برکن، و با شفیع قرار دادن واسطه‌های فیض و حجت‌های الهی یعنی اهل بیت عصمت علیهم السلام دل به خدا بسپار و از او عاجزانه و به رسم بندگی درخواست کن که مدیریت و زمام اختیار تو را در دست بگیرد و آنجا ببرد که دوست می‌خواهد.

---

۱. ما را به راه راست هدایت کن، راه کسانی که به آنان نعمت دادی، نه کسانی که مورد غضب واقع شده‌اند و نه گمراهان.

۲. عبودیت، گوهری است که اصل آن ربوبیت (و خداگونه شدن) است (میزان الحکمة، ج ۶، ص ۱۳).

الهی اغننی بتدبیرک لی عن تدبیری و باختیارک عن اختیاری.[۱]

آنچه در این فصل بیان شد، شمه‌ای است از بحر بندگی که در آیات و روایات و مکتوب بزرگان آمده است که فرصت این نوشتار و توان نگارنده اجازهٔ بیش از این را نمی‌دهد. مشتاقان را به آثار بزرگانی مثل چهل حدیث امام خمینی‌ﷺ ارجاع داده و، در پایان این فصل تنها به ذکر عنوان برخی از آن‌ها اشاره می‌نماییم:

۱. تقویت قوهٔ عاقله در مقابل قوه شهویه و غضبیه

۲. محاسبه و مراقبهٔ نفس

۳. تدبر و تفکر در عالم آفرینش

۴. توکل و اعتماد به خدا

۵. شیطان‌شناسی از منظر آیات و روایات

۶. انقطاع الی الله و اخلاص

۷. خوف و رجاء دینی

۸. ولایت‌محوری و الزامات آن

۹. عبرت گرفتن از سرگذشت دیگران

۱۰. توجه و امید به آینده بهتر

۱۱. اجتناب از مشتبهات مخصوصاً در خورد و خوراک

۱۲. زهد اسلامی و عدم دلبستگی و وابستگی به دنیا

---

۱. خدایا! مرا با تدبیر خودت از تدبیر خودم بی‌نیاز کن، و با اختیار خودت از اختیار خودم بی‌نیاز کن (محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، همان، ج ۹۵، ص ۲۲۶؛ شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، دعای عرفهٔ امام حسین‌ﷺ).

۱۳. خودشناسی برای خودسازی

۱۴. شاکر بودن

۱۵. حضور قلب در عبادت

فصل دوم:

عوامل تکلیف‌گریزی

برای وصول به فضیلت و ارزش بزرگ تکلیف‌گرایی و ملکهٔ عبودیت، علاوه بر عوامل و زمینه‌های تقویت‌کنندهٔ آن، باید نسبت به موانع و آفت‌هایی که ممکن است در پیمودن این مسیر با آن مواجه شده و، حرکت سالک را در صراط مستقیم و فرمان‌برداری از خدا متوقف یا کُند نماید نیز هوشیار و آگاه بود، و برای مقابله با آن‌ها آمادگی و برنامه داشت.

به عبارت دیگر از آنجا که التزام دائمی به دستورات و تکالیف الهی و شرعی در قلمرو افعال اختیاری و ارادی انسان قرار دارد انسان طالب و سالک با راهزنی‌ها و موانع و آسیب‌هایی برخورد می‌کند که به جای تکلیف‌گرایی سبب تکلیف‌گریزی می‌شوند و، شرط اصلی و گام اولیه مقابله با این موانع و آسیب‌ها، آگاهی و شناخت نسبت به این دشمنان می‌باشد و، بدون درک درست از آن‌ها نمی‌توان برای برطرف کردنشان اقدام نمود. زمینه‌ها و عوامل تکلیف‌گریزی و آسیب‌ها و آفت‌های تکلیف‌گرایی برای افراد و جامعه‌های مختلف و موقعیت‌های زمانی و مکانی تفاوت دارد، و در این فصل به برخی از شایع‌ترین و عمومی‌ترین آن‌ها به طور اختصار اشاره می‌گردد:

۱. خودناشناسی

مهم‌ترین عامل تسلیم نشدن در برابر تکالیف تعالی بخش دینی و محرومیت از بندگی و عبودیت خدا، عدم معرفت و آگاهی از هویت انسانی و کمال حقیقی و جایگاه و منزلت او در جهان آفرینش می‌باشد. انسان موجود ممتازی است که آفرینش او از دو بعد جسم و روح (حمأ مسنون و روح الهی) تشکیل شده، ولی اصالت و حقیقت انسانی او به روح و کمالات بعد روح الهی او است. عبادت و فرمان‌برداری از خدای یگانه، راه رسیدن به آن فعلیت و کمال مطلق یعنی خداگونه شدن و رسیدن به مرتبه قرب و لقاءالله می‌باشد. حال اگر فردی یا امتی از شناخت حقیقت انسانی و بعد اصیل و کمال حقیقی و آفرینش متمایز و متفاوت وی محروم بود انگیزه و عامل محرکی برای رسیدن به آن کمال مطلق نداشته و تکالیف و دستورات دینی برای او جاذبه نخواهد داشت، بلکه آن‌ها را محدودکننده و مانع کام‌جویی و آزادی حیوانی و راحت‌طلبی خود می‌داند، پس تکلیف‌گریز می‌گردد.

انسانی که هویت و حقیقت خود را نشناخته، هر نیت و کمال خویش را در همین حیات و امیال حیوانی و جسم خاکی محدود نموده و، از لذت و حلاوت عبودیت و ارتباط با خدا محروم، شیرینی و لذت را در همین نشئه زمینی و مادی جستجو می‌کند، او تسلیم و اسیر غرایز حیوانی و جاذبه‌های حیات جسمانی گشته، برای تأمین خواسته‌ها و گرایش‌های مادی تمام هم و غم خویش را مصرف می‌کند، و تغذیه و راحتی و سلامت جسم و بدن او را به فعالیت‌های بهداشت جسمانی و درمان بیماری‌های اعضا و جوارح سوق می‌دهد، اما نسبت به گرایش‌های فطری و، تغذیهٔ روح اقدام نمی‌کند و نسبت به بیماریها و امراض بعد حقیقی و روحانی خویش احساس درد و، نیاز نمی‌نماید و به دنبال درمان آن‌ها نمی‌باشد.

علی علیه‌السلام می‌فرماید:

عَجِبتُ لِاَقوامٍ یَحْتَمُون الطّعامَ مَخافَةَ الاَذی کَیفَ لا یَحْتَمونَ الذُنوبَ مَخافَةَ النّار.[۱]

اگر شعاع معرفت انسان از عالم طبیعت و مادی بالاتر نرود ابتدا مقصد و مطلوب حقیقی و مبدأ کمال را فراموش می‌کند و، سپس منجر به فراموشی و غفلت از خود و حقیقت وجودی انسان می‌گردد.

قرآن پس از دعوت مؤمنین به تقوا و اینکه برای حیات ابدی و آخرت خویش به فکر تهیهٔ توشه باشند می‌فرماید:

وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ[۲] (حشر: ۱۹).

اصولاً یکی از بزرگ‌ترین بدبختی‌ها و مصائب انسان خودفراموشی است، زیرا که ارزش‌ها و استعدادها و لیاقت‌های ذاتی خود را که خدا در او نهفته و از بقیه مخلوقات ممتازش ساخته به دست فراموشی می‌سپرد و، این مساوی با فراموش کردن انسانیت خویش است و، چنین انسانی تا سر حد یک حیوان درنده سقوط می‌کند و، همتش چیزی جز خواب و خور و شهوت نخواهد بود و، این‌ها همه عامل اصلی فسق و فجور است، و خود فراموشی بدترین مصداق فسق و فجور و خروج از طاعت خداست، به همین دلیل در پایان می‌گوید چنین افرادِ فراموشکار فاسقند **(اولئک هم الفاسقون)**.[۳]

---

۱. از برخی از اقوام و گروه‌ها تعجب می‌کنم که چگونه از ترس اذیت شدن از غذا خوردن دست می‌کشند و چگونه به خاطر ترس از جهنم از گناهان دست برنمی‌دارند (محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، همان، ج ۷۵، ص ۴۱).

۲. و همچو کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند و خدا نیز آن‌ها را به «خودفراموشی» گرفتار کرد. آن‌ها گناهکارانند.

۳. ناصر مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۳، ج ۲۳، ص ۵۴۹-۵۵۰.

علی‌ﷺ می‌فرماید:

مَن لَم یَعرِف نَفسَهُ بَعُدَعَن سَبیلِ النَّجاةِ و خَبَطَ فِی الضَّلالِ وَ الجَهالاتِ.[۱]

اصل کمال‌خواهی و میل به خوشبختی و لذت‌جویی در آفرینش انسان قرار دارد، و همگان از آن برخوردارند. (و چندان نیاز به آموزش و یادآوری ندارد) اما در اینکه کمال حقیقی و مصداق واقعی لذت و خوشبختی انسان چیست و چگونه می‌توان به آن رسید، بین مکتب‌ها و افراد اختلاف نظر و تفاوت رأی است، و هرکدام متناسب با شناختی که از انسان دارند، کمال حقیقی و فضیلت نهایی و خوشبختی واقعی او را تعریف کرده و، گرایش‌ها و فعالیت‌های انسانی را در راستای آن مدیریت نموده و سامان می‌دهد. از نظر اسلام و یک مؤمن خداباور، انسان دارای فطرت و خمیرمایهٔ الهی بوده و، به گونه ای آفریده شده که طالب و دل بسته و به دنبال کمال نامحدود و، خدا می‌باشد و روح غیرمتناهی وی جز با کامل غیر متناهی یعنی خدآرام نمی‌گیرد. عاشق خدا و به دنبال رسیدن به قرب اوست و تکلیف‌گرایی و بندگی خدا را یگانه راه رسیدن به آن کمال مطلق و مقصود و مقصد حقیقی دانسته و با انگیزه و شوق آن‌ها را انجام می‌دهد.

اما اگر انسانی کمال حقیقی و مطلوب واقعی‌اش را نشناخت و آن را فراموش کرد، عشق مقدس و جاذبه محبت و لذت بردن از تلاش برای رسیدن به قرب الهی جای خود را به عشق‌های مجازی و دلبستگی به مظاهر مادی و حیوانی می‌دهد و، انگیزه و نیرویی برای عبادت و عمل به تکالیفی که او را به خدا نزدیک می‌کند در او شکل نمی‌گیرد. قرآن یکی از عوامل اعراض از حق و بندگی خدا را جهل و عدم

---

۱. کسی که خود را نشناسد، از راه نجات دور می‌شود و در گمراهی و نادانی‌ها واقع می‌شود (عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، همان، ص ۲۲۳).

آگاهی دانسته در توصیف کسانی که در برابر دعوت و، هدایت همراه با استدلال انبیا بدون هیچ گونه منطقی تنها به انکار روی می‌آورند، می‌فرماید:

... بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ الْحَقَّ فَهُمْ مُعْرِضُونَ[1] ... (انبیاء: ۲۴).

و چه جهل و نادانی خطرناک‌تر و بزرگ‌تر از جهل به حقیقت انسانی که انسان را به سوی هلاکت می‌برد؟ علی‌ؑ می‌فرماید:

اَعظَمُ الجَهلِ جَهلُ الاِنسانِ اَمرَ نَفسِهِ.[2]

و نیز می‌فرماید:

کَفی بالمَرءِ جَهلاً اَن لا یَعرِفَ قَدرهُ.[3]

و در مقابل برترین و بهترین علم و دانش، معرفت نفس و خودشناسی است، که اولاً انسان ر ابه فوز عظیم و پیمودن طریق صحیح و عزت واقعی رهنمون می‌کند. علی‌ؑ می‌فرماید:

نالَ الفَوزُ الاَکبرِ مَن ظَفَر بِمَعرفَة النفسِ.[4]

و عقلانیت و خردورزی را در پرتو چنین معرفتی دانسته، می‌فرماید:

اَفضَل العَقلِ مَعرِفَةُ المَرءِ نَفسَهِ فَمَن عَرَفَ نَفسَهُ عَقلَ وَ مَن جَهَلَها ضَلّ.[5]

---

۱. اما بیشتر آن‌ها حق را نمی‌دانند: و به همین دلیل (از آن) روی‌گردانند.

۲. بزرگ‌ترین جهالت و نادانی، جهل انسان نسبت به خودش است (همان، ص ۲۳۳).

۳. در جهالت شخص همین بس که قدر خویش را نداند (همان).

۴. هر کس به معرفت نفس خود دست یابد، به رستگاری بزرگ نائل شده است (همان، ص ۲۳۲).

۵. (عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غررالحکم و دررالکلم، ص ۲۰۶).

و ثانیاً این خودشناسی و شناخت نفس و حقیقت انسانی او را به خداشناسی و سر فرود آوردن در برابر ربوبیت واقعی سوق می‌دهد، و از جازدن در بعد مادی و حیوانی بازمی‌دارد. علی‌ؑ می‌فرماید:

مَن عَرَفَ نَفسَهُ فَقَد عَرَفَ ربَّهُ.[۱]

و نیز می‌فرماید:

ینبَغی لِمَن عَرفَ [شَرَفَ] نَفسَه اَن یُنَزِّهَها مِن دناءةِ الدُنیا.[۲]

و در معرفی عارف (عالم) واقعی فرمود:

العارفُ مَن عَرَفَ نَفسَهُ فَاَعتَقَها و نَزَّهَها عن کُلِّ ما یَبعدها.[۳]

علامه طباطبایی در تفسیر آیهٔ ۱۰۵ سورهٔ مائده[۴] با ذکر روایات فراوانی که دربارهٔ معرفت نفس و نیز روایاتی که پیامدهای جهل به نفس و خودناشناسی را بیان کرده، تبیین و تفسیری زیبا از معنای معرفت نفس ارائه فرموده، که گزیده‌هایی از آن را نقل می‌کنیم. ایشان با نقل این روایت علی‌ؑ که می‌فرماید: «**المَعرِفةُ بالنَّفسِ اَنفَعَ المَعرفتین**» می‌فرماید: «ظاهر این است که مراد از دو معرفتی که

---

۱. هر کس خود را شناخت، به تحقیق خدای خود را شناخته است (محمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۱۶۹، به نقل از: عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی غرر الحکم و درر الکلم، ص ۵۸۸).

۲. کسی که شرافت نفس خود را دریافت، شایسته است که آن را از پستی دنیا دور نگاه دارد (همان، ص ۱۴۳، به نقل از: (عبدالواحد بن محمد بن تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ص ۷۹۶).

۳. عارف (واقعی) کسی است که نفس خود را بشناسد و آن را (از قیود بندگی دیگران) آزاد کند و از هر آنچه او را (از خدا) دور می‌کند، پاکش کند (همان، ص ۱۷۳).

۴. یا أَیهَا الَّذِینَ آمَنُوا عَلَیکُمْ أَنْفُسَکُمْ لَا یضُرُّکُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَیتُمْ إِلَی اللَّهِ مَرْجِعُکُمْ جَمِیعًا فَینَبِّئُکُمْ بِمَا کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ.

علی‌ﷺ بیان کرده معرفت آیات آفاقی و معرفت آیات انفسی است که در قرآن آمده است: سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الآفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَنَ لَهُمْ أَنَّهُ[1] (حم فصلت: ۵۳) و نیز: وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ[2] (ذاریات: ۲۰ و ۲۱).» سپس می‌فرماید:

علت برتری سیر انفسی بر سیر و شناخت افاق این است که معرفت نفس موجب اصلاح اوصاف و اعمال نفس می‌گردد. نافع بودن معرفت آیات به طور کلی برای این است که معرفت آیات به خودی خود آدمی را به خدای سبحان و اسماء و صفات و افعال او آشنا می‌سازد ... . و این آدمی را به تکالیف و وظایفی که نسبت به پروردگار خود و همچنین نسبت به همنوع خود دارد، هدایت می‌نماید. و آدمی را به تمسک به این حق و شریعت الهی هدایت می‌نماید و، در این هدایت هر دو طریق یعنی سیر از طریق آفاق و از طریق نفس مؤثر و در راهنمایی به دین و ایمان و تقوی هردو شریک نافعند اما نظر و سیر در آیات نفس نافع‌تر است زیرا این سیر ملازم آگاهی انسان بر حقیقت نفس و قوای ادراکی و ادوات روحی و بدنی و عوارضی که بر نفس عارض می‌شود مانند اعتدال افراط، تفریط، طغیان نفس و ملکات فاضله و رذیله می‌باشد. و وقتی انسان به دردهای روحی خود و درمان آن واقف شد، به اصلاح آنچه فاسد شده و به التزام به آنچه صحیح است می‌پردازد به خلاف سیر در آیات آفاق که گرچه به اصلاح نفس و تهذیب اخلاق وادار می‌کند لکن این معانی را از راهی دور بگوش دل می‌رساند ... معنای دقیق‌تر اینکه علم حاصل از سیر آفاق علم

---

۱. به زودی نشانه‌های خود را در اطراف عالم و در درون جانشان به آن‌ها نشان می‌دهیم تا برای آنان آشکار گردد، که او حق است.

۲. و در زمین آیاتی برای جویندگان یقین است، و در وجود شما (نیز آیاتی است)؛ آیا نمی‌بینید؟

حصولی است و معرفت و علم حاصل از سیر انفس علم شهودی و حضوری است و علم حضوری سودمندتر است.

وقتی انسان مشغول مطالعه و سیر در آیات نفس بشود و فقر و نیاز خود به پروردگارش را مشاهده کند به حقیقت عجیبی برمی خورد و می‌یابد که نفس او وابسته و متعلق است به عظمت و کبریایی حق و وجود و حیات و علم و قدرت و شنیدن و دیدن و اراده کردن و محبت و سایر صفات و افعال خویش را قطره‌ای از دریای بیکران و نامتناهی خدا می‌داند ... .[۱]

خلاصه آنکه ای عزیز! توجه داشته باش که همه مصیبت‌ها و انحراف‌ها و خروج از مرز بندگی به خاطر نشناختن حقیقت و منزلت انسانی و کمالات واقعی او و، آنجایی است که می‌تواند برسد و، این عدم معرفت او را در منزل حیوانیت و طبیعت زندانی و محدود می‌نماید، پس تلاش کن خود را بشناسی تا بتوانی به خودسازی برسی که این نخستین و مهم‌ترین گام است که مولای من و شما و مولای همهٔ مؤمنین علی‌ؑ فرمود:

مَن عَرَفَ نَفسَه جاهَدَها وَ مَن جَهَل نَفسَهُ اَهمَلَها.[۲]

۲. غفلت

در بسیاری از موارد جاذبه نداشتن سیر و سلوک معنوی و تکلیف‌گریزی معلول جهل و خودناشناسی نمی‌باشد، بلکه به خاطر غفلت و خواب‌رفتگی عقل و روح انسانی است، به تعبیر دیگر جهل عامل تکلیف‌گریزی هست، اما این طور نیست،

---

۱. ر.ک. سید محمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، همان، ج ۶، ص ۱۶۹-۱۷۶.

۲. هر کس نفس خود را بشناسد، با او مبارزه می‌کند و هر کس نسبت به نفس خود جاهل باشد، آن را به حال خود وامی‌گذارد (همان، ص ۱۷۴).

که علم به تنهایی علت تکلیف‌گرایی باشد. علم لازم هست اما کافی نیست و برای تکلیف‌گرایی علاوه بر علم باید متذکر و بیدار هم بود.

غفلت، نقطه مقابل یقظه و بیداری است و، به معنای هوشیار و متذکر نبودن و به خواب رفتن فطرت و قوه عاقله انسان می‌باشد و، پیداست که عقل و روح به خواب رفته تحرک و فعالیتی ندارد. عقل گاهی نمی‌فهمد و معرفت ندارد و در این صورت تعطیل و معطل است، اما گاهی می‌فهمد اما فعال و بیدار نیست، بلکه خاموش و در حالت نسیان و فراموشی به سر می‌برد، در این صورت، عقل اثرگذاری و فعالیت و کارکرد نخواهد داشت، به این حالت، غفلت و چنین انسانی را غافل می‌نامند، و منشأ بسیاری از گمراهی‌ها و تکلیف‌گریزی‌ها همین غفلت و خواب‌رفتگی روح و حقیقت انسانی و نیروی تعقل وی می‌باشد. علی علیه‌السلام می‌فرماید:

الغفله ضَلالِ النفوس و عنوانُ النُحوس.[1]

همان طور که جسم و بدن مادی وقتی به خواب برود قوای ادراکی‌اش کار نمی‌کند، چشمش نمی‌بیند، گوشش نمی‌شنود، و لامسه او حس نمی‌کند مگر اینکه بیدار شود، حقیقت جان آدمی و روح او نیز اگر به خواب رفت و گرفتار رجس گردید قوای ادراکی‌اش تعطیل گشته و از حرکت و فعالیت باز می‌ماند. فطرت و عقل در غفلتی که به تعبیر بزرگانی مثل علامه طباطبایی ماده و ریشه هر گمراهی و باطلی است،[2] می‌ماند، و چون حقیقت و هویت انسانی او تعطیل گردید در نشاة حیوانی درجای زند بلکه از حیوان پست‌تر می‌گردد (زیرا حیوان

۱. غفلت، باعث گمراهی نفس و عنوان انواع بدبختی‌هاست (عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ص ۷۵).

۲. ر.ک. سیّد محمدحسین طباطبایی، المیزان، همان، ج ۸، ص ۳۳۷.

زمینه و ابزار تعالی نداشت ولی انسان با فطرت الهی می‌توانست ببیند آنچه را حیوان نمی‌بیند و بشنود، آنچه را حیوان نمی‌شنود و بفهمد، آنچه را از ادراک آن عاجزند، ولی آن را تعطیل کرده است) و ازاین‌رو قرآن در توصیف این گونه انسان‌های به خواب رفته که فطرت و عقلشان تعطیل گردیده است، فرمود:

وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ[۱و۲] (اعراف: ۱۷۹).

انسان آفریده شده برای هجرت و مسافرت از مبدأ خاکی به سوی مقصد الهی

---

۱. اگر سؤال شود چگونه آفرینش بسیاری از جن و انس برای دوزخ است در حالی که آیاتی دیگر هدف آفرینش عبادت معرفی شده است (وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ. ذاریات: ۵۶) و در برخی آیات رحمت و بهشت هدف آفرینش معرفی شده است (إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ. هود: ۱۱۹) در پاسخ می‌گوییم: اولاً هدف اصلی آفرینش عبودیت و رسیدن به بهشت است؛ ولی چون انسان و جن موجودهایی مختار هستند، بسیاری از آن‌ها مسیر عبودیت را نمی‌پیمایند و، نتیجهٔ کار آن‌ها جهنم است. پس لام لجهنم لام غایت و هدف نیست، بلکه لام نتیجهٔ عملی و عاقبت عملکرد ارادی و اختیاری آن‌ها است. به تعبیر علامه‌طباطبایی: فإنّ الغرض یختلف معناه بحسب کمال الفعل و نهایة الفعل التی ینتهی الیها. (سید محمد حسین طباطبایی، المیزان، ج ۸، ص ۳۳۴) و ثانیاً هدف اصلی عبادت و بهشت است و، هدف تبعی جهنم است، همانند نجّاری که درختان و چوب‌ها را برای ساختنِ در به کار می‌گیرد که هدف اصلی ساختنِ در است، اما می‌داند در کنار در، چوب‌هایی زائد و تکه و پاره به وجود می‌آیند که تنها به درد سوزاندن می‌خورند و، لذا ضمن این که هدف او ساختن در و پنجره است، اما می‌داند چوب‌هایی هم به دست می‌آیند که به درد این کار نمی‌خورند و باید سوزانده شوند. خدا هم انسان‌ها را برای تعالی و رسیدن به بهشت از طریق عبادت آفرید، اما گروهی با اعمال ناپسند این شایستگی را از دست داده و سرانجامی جز سوختن ندارند.

۲. به یقین، گروه بسیاری از جن و انس را برای دوزخ آفریدیم، آن‌ها دل‌ها (= عقل‌ها)یی دارند که با آن (اندیشه نمی‌کنند و) نمی‌فهمند؛ و چشمانی که با آن نمی‌بینند و گوش‌هایی که با آن نمی‌شنوند: آن‌ها همچون چهارپایانند؛ بلکه گمراه‌تر! اینان همان غافلانند (چون امکان هدایت دارند و بهره نمی‌گیرند).

و قرب خدا، و، هرگاه از این سفر غافل شد و به خواب رفت از سفر و حرکت بازمی ایستد و، در همین مبدأ خاکی در جا می زند و آن را اقامتگاه قرار می‌دهد و، نتیجه این عدم حرکت و خواب رفتگی چیزی جز سقوط و تنزل مرتبه‌ای به بدترین جنبندهٔ عالم نخواهد بود؛ زیرا در حالت خواب و غفلت بوده و ادراک حقیقی ندارد.

إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ[1] (انفال: ۲۲).

مسافر اگر به مسافر بودنش توجه داشته باشد، متوقف نمی‌گردد و تلاش می‌کند برای سفر و مقصدی که به آن می‌رسد توشه بردارد، اما اگر گرفتار غفلت و خواب گردید، اولاً از حرکت می‌ایستد و، ثانیاً به فکر برداشت زاد و راحله و آنچه در مقصد نیاز دارد، برنمی آید. و لذا کسی که از سفر دنیایی و مقصد اخروی غافل است و، احساس نیاز نمی‌کند و، در خواب رفته (یعنی مبتلا به پلیدی و رجس غفلت گردیده) دنیا را آرامگاه خویش قرار داده و به دنبال انجام تکالیفی که حرکت و وصول او به مقصد را تضمین می‌نماید و، مقصد و اخرت او را می‌سازد برنمی آید، و مبتلا به رذیله تکلیف‌گریزی می‌گردد. به قول سعدی:

حرم در پیش است و حرامی در پس

اگر رفتی بـردی و اگر خفتـی مُردی.

غفلت، رذیلهٔ خطرناکی است که عقل و نیروی ممتاز خردورزی را به خواب و تعطیلی می‌کشاند، مصادیق و موارد فراوانی دارد مانند غفلت از خدای حاکم و شاهد و ناظر، غفلت از هدف آفرینش و مقصد، غفلت از حقیقت انسانی، قرار گیرند. غفلت از دنیا و مزرعه و فانی بودن آن، غفلت از کمال حقیقی و گمشدهٔ

---

۱. به یقین بدترین جنبندگان نزد خدا، افراد کر و لال (و کوردلی) هستند که اندیشه نمی‌کنند.

واقعی انسان، غفلت از توشه‌ها و ابزارهای وصول به سعادت و کمال، غفلت از مرگ و آنچه در انتظار انسان است، غفلت از بیماری‌ها و مرض‌های روح و جان انسان و ... .

علی‌ؑ برای بیدار کردن انسان‌ها از خواب غفلت و بیماری خطرناک خود فراموشی، این گونه هشدار می‌دهد:

یا ایّها الانسان، ماجَرّأَکَ عَلی ذَنبِکَ، وَ ما غَرّکَ بِرَبِّکَ وَ ما أَنَّسَکَ بِهَلَکَةِ نَفسِکَ اَمامِن دائِک بَلُولٌ اَم لیسَ مِن نومَتِکَ یقظةٌ ... فَما صَبَّرکَ عَلی دائِکَ و جَلَّدکَ علی مُصابِکَ وَ عَزّاکَ عَنِ البُکاءِ علی نفسکَ ... فَتَداوَ مِن داءِ الْفترةِ فی قَلبِکَ بَعَزیمةٍ وَ مِن کَری الغَفْلةِ فی ناظِرِکَ بِیقَظَةٍ وَ کُن لِلّهِ مُطیعاً وَ بذکرهِ آنساً ... .[1]

مطلب قابل توجه اینکه غفلت مراحلی دارد، گاهی انسان از اصل عبادت و بندگی خدا غافل است، و نسبت به مسافر و در حرکت بودن بی‌توجه و در خواب است، و گاهی در عبادت و چگونه رفتن غافل است. به مناسک و ظواهر اعمال طبق عادت و علم به معارف مشغول می‌شود، اما در عبادت حضور قلب و توجه نداشته عبادت او بالابرنده و تقرب‌آفرین نمی‌باشد. از نماز غافل نیست، اما در نماز غافل است، و متوجه نیست که نماز باید معراج و بالابرنده او به سوی خدا باشد، و به یک سلسله اعمال ظاهری و اذکار لسانی بسنده می‌کند، نمازش نماز

---

۱. ای انسان! چه چیز تو را بر گناه جرئت داده و در برابر پروردگارت مغرور ساخته و بر نابودی خود علاقه‌مند کرده است؟ آیا بیماری تو را درمان نیست و، خواب‌زدگی تو بیداری ندارد؟ چه چیز تو را بر بیماری خود بی‌تفاوت کرده و، بر مصیبت‌های خود شکیبا و از گریه بر حال خویش بازداشته است؟ ... پس سستی دل را با استقامت درمان کن و، خواب‌زدگی چشمانت را با بیداری از میان بردار، و اطاعت خدا را بپذیر و با یاد خدا انس بگیر (محمدبن‌الحسین، سیّدرضی، نهج البلاغه، همان، خطبهٔ ۲۲۳).

خفته و بی‌روح و بی‌خاصیت است، روزه می‌گیرد اما صوم و روزهٔ او تقواآفرین و تعالی‌بخش روح نمی‌باشد. و، لذا بیماری غفلت بیماری است که خیلی از انسان‌ها ـ حتی برخی اهل ایمان ـ را در برگرفته و زمانی انسان از این خواب بیدار می‌شود که دیگر جبران آن امکان ندارد. از پیامبر اکرمﷺ نقل است که فرمود:

النّاسُ نِیامٌ فَإِذا ماتُوا انتَبَهُوا.[1]

گاهی هم خود عبادت و عجب بر آن، موجب مستی و غفلت و تعطیلی عقل انسانی می‌گردد، همان‌گونه که خیلی‌ها را شیطان همچون خود گمراه کرد، و به زمین زد چنان‌که برخی مثل بلعم باعورا را با علم مست و غافل نمود، و بعضی دیگر را با قدرت، و بعضی را با ثروت مست و غافل می‌سازد.

برای درمان بیماری هلاک‌کنندهٔ غفلت و، دست‌یابی به یقظه و بیداری و هوشیاری انسانی که یکی از مهم‌ترین مقدمات و نقطه‌های آغازین سیر و سلوک و رسیدن به مقام عبودیت است؛ راه‌هایی وجود دارد که به سه مورد از مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود؛

۱. مراقبت عملی: فعال و کوشا بودن قوه عاقله و جلوگیری از خمودگی و به خواب رفتن این فصل ممیز انسان، نیازمند مواظبت و مراقبت در همه حالات و موقعیت‌ها می‌باشد. باید در رفتار روزمره مانند خوردنی‌ها، آشامیدنی‌ها، پوشیدنی‌ها، معاشرت‌ها، دوستی‌ها و دشمنی‌ها فعالیت‌ها و اعمال و حتی در عبادات مراقبت کرد که غفلت و بی‌توجهی او را فرانگیرد. با اجتناب از همه عوامل غفلت مانند: آمال و آرزوها وحیات، مغرور شدن به داشته‌ها، دلبستگی به دنیا،

---

۱. مردم خوابند، وقتی که مردند بیدار می‌شوند (محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، همان، ج ۵۰، ص ۱۳۴).

امیال و گرایش‌های حیوانی، محافل و مجالس لهو و لعب و در مقابل حضور در مجالس وعظ و یادآوری کننده یاد خدا و قیامت، معاشرت با صلحا، انسان‌های بیدار، مطالعه و تدبر در سرنوشت دیگران و محاسبه و معاقبهٔ نفس مراقب بود که عقل تعطیل یا به استخدام قوای شهوانی یا غضبی و غرایز حیوانی در نیاید. چنان‌که باید از همه مصادیق و موارد مستی و خمودگی عقل چه مِیْ باشد چه ثروت چه قدرت، چه علم و چه عبادت اجتناب کرد، و در حرکت و مسافر بودن را فراموش نکرد، و واعظ نفس خویش بود.

۲. ذکر کثیر: بهترین نسخه اسلام برای رهایی از رجس و بیماری خطرناک غفلت مداومت و کثرت یاد خدا در زبان و قلب است، در همه حالات و شرایط، در حالی که اکثر بلکه همهٔ عبادات دارای زمان خاصی هستند.[۱] ذکر و یاد خدا هیچگونه زمان و مکان و محدودیتی ندارد، چرا که غفلت در یک لحظه ممکن است خطرناک و مهلک باشد و درمان آن دوام ذکر و کثرت آن می‌باشد.

یا أَیهَا الَّذِینَ آمَنُوا اذْکُرُوا اللَّهَ ذِکْرًا کَثِیرًا[۲] (احزاب: ۴۱).

و نیز فرمود:

وَاذْکُرْ رَبَّکَ فِي نَفْسِکَ تَضَرُّعًا وَخِیفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالآصَالِ وَلَا تَکُنْ مِنَ الْغَافِلِینَ (اعراف: ۲۰۵).

---

۱. مثلاً نسبت به نماز فرمود: انّ الصلاة کانت علی المؤمنین کتاباً موقوتاً. (نساء: ۱۰۳) و، یا صوم واجب محدود شد به رمضان و همین طور بقیّهٔ واجبات، دارای حد نصاب و زمان خاصی هستند، لکن یاد حقّ و ذکر الله دوام داشته تا ریشه‌های غفلت را از جان آدمی بزداید.

۲. ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خدا را بسیار یاد کنید.

و از این بالاتر، آنکه همه عبادات و اعمال صالحه مقدمه و زمینه‌ساز تحقق ذکر و یاد خدا می‌باشند؛ نسبت به نماز که گل سر سبد عبادات و ستون دین است، فرمود: آن را اقامه کنید تا یاد خدا در شما ایجاد شود.

أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي[۱] (طه: ۱۴).[۲]

اگر در آموزه‌های دینی برای همه اوقات و کارها و حالات حتی زمان خوردن، خوابیدن، شروع هرکار، خروج از منزل، آغاز هر روز و پایان آن، ماه‌ها و شب‌ها و روزها، دعاها و اذکاری ذکر شده، همه اینها برای این است که حقیقت ذکر که همان به یاد خدا بودن و ناظر و حاضر دانستن او تحقق یافته و، ریشه‌های غفلت از جان و دل سالک و مسافر الی الله کنده شود. ازاین‌رو، باید در زمان انجام عبادات و ذکرهای زبانی متوجه باطن و معانی و روح اثرگذار آن بود، نه اینکه انسان در حال عبادت و ذکر زبانی هم مبتلا به غفلت باشد.

علی علیه‌السلام می‌فرماید:

لا تَذكرِ اللهَ سُبحانَهُ ساهيا، و لا تنسَهُ لاهياً، و اذكرهُ ذِكراً كاملاً يوافقَ فِيهِ قَلبكَ لِسانكَ، و يطابق اضماركَ اعلانكَ، و لَن تذكره حقيقة الذّكر حتى تنسى نفسك فى ذكرك، و تفقدها فى امرك.[۳]

---

۱. نماز را برای یاد من به پا دار.

۲. و نیز فرمود: اقم الصلاة إنّ الصّلاة تنهى عن الفحشاء و المنكر و لذكر الله اكبر و الله يعلم ما تصنعون. (عنکبوت: ۴۵)؛ از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز نقل است که فرمود: ليسَ عَمَلَ احبّ الى الله و لا انجى من كلّ سيئةٍ فى الدنيا و الاخرة من ذكر الله قيل و لا قتال فى سبيل الله؟ قال صلی‌الله‌علیه‌وآله: لو لا ذكر الله لم يؤمر بالقتالِ (ميزان الحكمة، ج ۳، ص ۴۰۵).

۳. خدا را بدون توجه و غافلانه یاد نکن، و او را با سرگرم شدن فراموش نکن، و او را به طور کامل یاد کن، که دل تو با زبانت همراه باشد، و درون تو با بیرونت هماهنگ باشد، و هرگز نمی‌توانی او را آن گونه که شایسته است یاد کنی، مگر اینکه خود را نبینی و در امور خود، خودت را کاره‌ای ندانی، (محمدبن‌الحسین، جمال‌الدین خوانساری، شرح غررالحکم و دررالکلم، همان، ج ۶، ص ۳۱۳).

۳. استعانت و استغاثه به خدا: برای رهایی از تهاجم عوامل غفلت‌آفرین و خواب‌کنندهٔ عقل باید به خدا پناه خود و از او استغاثه کرد. علی‌ﷺ می‌فرماید:

نَعُوذُ باللّهِ مِن سُباتِ الْعَقلِ وَ قُبحِ الزَّلَلِ وَ بِهِ نَستَعینُ.[۱]

توفیق یاد خدا بودن و رهایی از غفلت را هم خدا باید به ما بدهد، و بدون عنایت او نمی‌توان از تاریکی خواب‌رفتگی روح و جان رهایی یافت. مخصوصاً که بیداری خدادادی بر محور محبت و عشق به خداست، نه از روی ترس از جهنم و شوق بهشت.

الهی لم یکن حولٌ فانتقل به عن معصیتک الّا فی وَقتٍ ایقَظتنی لمحبتک.[۲]

و اگر از عنایت خدا بهره‌مند شدی، و غفلت را از جان و قلب زدودی بر آن شاکر باش! تا خدا آن را افزایش دهد.

فَشَکَرْتُکَ بِإدخالی فی کَرَمِکَ وَ لِتَطْهیرِ قلبی مِن اَوْساخِ الغفلةِ عنک.[۳]

امام باقرﷺ در تفسیر ذکر بزرگ **لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم** فرمودند:

لا حول لنا عن معصیه الله الا بعول الله و لا قُوةَ لنا عَلی طاعةِ الله الّا بتوفیق الله عزوجل.[۴]

---

۱. به خدا پناه می‌بریم از خفتن عقل و زشتی لغزش‌ها، و از او یاری می‌جوییم (محمدبن‌الحسین، سیدرضی، نهج البلاغه، خطبهٔ ۲۲۴، فراز ۱۲).

۲. خدایا! من قدرت ندارم که از نافرمانیت دست بردارم جز در وقتی که مرا بیدار کردی برای محبتت (شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، مناجات شعبانیه).

۳. پس تو را شکر کنم که مرا در کَرَم خود وارد کردی و دلم را از چرک‌های غفلت، پاک کردی. (علی بن موسی ابن طاووس، الاقبال الاعمال، همان، ج ۲، ص ۲۸۶).

۴. ما قدرت بر (ترک) معصیت خداوند نداریم، مگر با قدرت خداوند و هیچ توانی بر فرمان‌برداری خداوند نداریم مگر با توفیق پروردگار (محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، همان، ج ۹۰، ص ۱۸۷؛

ای همسفر عزیز هشدار و بیدارباش بر سر نفس را فراموش نکن، و دائم در حرکت باش، و اجازه نده غفلت تو را از بندگی و سیر و سلوک الی الله متوقف سازد، که به فرمودهٔ پیامبر اکرمﷺ مغبون خواهی شد: «**من استوی یوماه فهو مغبون.**»[1] و با دوام ذکر و مراقبت دائمی و بیش از آن استعانت از خدا روح و جان خویش را از بیماری مهلک و تکلیف‌گریز غفلت نجات ده.

۳. شیطان

ابلیس پس از سال‌ها عبادت[2] از مرحلهٔ جن بالا رفت، و در ردیف ملائکه قرار گرفت، و اما با تکلیف‌گریزی و نافرمانی نشئت گرفته از روحیه استکباری و خودبرتربینی سقوط و مطرود گردید، و مورد غضب و لعن خدا واقع شد.[3] پس کینه انسان را به دل گرفت و از خدا طلب فرصت کرد، و خدا تا زمان روز معینی (قیامت یا زمان ظهور حجت خدا) به او مهلت و فرصت داد، و او قسم خورد که با حملهٔ همه‌جانبه و راهزنی مانع بندگی و تقرب انسان‌ها به سوی خدا گردد،[4] و

محمدبن علی بن بابویه قمی (صدوق)، التوحید، محقق / مصحح: هاشم حسینی، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۹۸).

۱. هر کس دو روزش مثل هم باشد، زیان دیده است (محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۱۷۳).

۲. علیؑ سرنوشت ابلیس را عبرتی برای همهٔ انسان‌ها دانسته، و می‌فرماید: فاعتبروا بما کان من فعل الله بابلیس اذا أحبط عمله الطویل و جهده الجهید، و کان قد عبد الله سِتَّةَ الاف سنة، لا یُدری اَمِن سِنی الدنیا اَم مِن سنی الآخرة، عن کبر ساعةٍ واحدةٍ، فمن ذا بعدَ ابلیسَ یَسلمُ علی الله بِمثل معصیته؟ ... فاحذروا عباد الله عدوّ الله ان یُعدئکم بدائه و أن یَسْتَفِزَّکُمْ بندائه و ان یجلبَ علیکم بخیله و رجله (سید رضی، نهج البلاغه، همان، خطبهٔ ۱۹۲).

۳. قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا یَکُونُ لَکَ أَنْ تَتَکَبَّرَ فِیهَا فَاخْرُجْ إِنَّکَ مِنَ الصَّاغِرِینَ. اعراف (۷)، آیه ۱۳.

۴. قَالَ فَبِعِزَّتِکَ لَأُغْوِینَّهُمْ أَجْمَعِینَ. (ص (۳۸)، آیه ۸۲). قَالَ فَبِمَا أَغْوَیْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَکَ

برای این شیطنت و انساء و اغواء و گمراه کردن آنان مهم‌ترین برنامه و راهکار او آلوده کردن بنی‌آدم به معاصی و بازداشتن از انجام تکالیف و عبادات تعالی‌بخش دینی و نافرمانی و طغیان در برابر خداست، و لذا بزرگ‌ترین دشمن انسانیت و تکلیف‌گرایی، شیطان می‌باشد که فرمان‌برداری و التزام انسان‌ها به اوامر و نواهی الهی را ناکامی و شکست خود می‌داند، و بر قسمی که برای انحراف فرزندان آدم خورده محکم ایستاده، و با محاصره و حمله از همهٔ اطراف، کمین کردن در صراط مستقیم، زینت و آرایش دادن زشتی‌ها و دنیاگرایی، القای پندارهای غلط، و سوسه‌های زشت، آمال و آرزوهای بازدارنده از حق وعده و وعیدهای دروغین، التقاط بین حق و باطل، ایجاد اختلاف بین مؤمنین، خدعه و نیرنگ، القاء، یاس و ناامیدی، پشتیبانی و مهمات‌رسانی به هواهای نفسانی، مبادرت گام به گام برای ایجاد لغزش و انحراف، عجب بر عبادت و ده‌ها روش دیگر تلاش می‌کند مانع حرکت فطری و سیر و سلوک تکاملی انسان و انجام تکالیف و التزام به دستورات ایجابی و سلبی خدا گردد و، آنان را همچون خود از رسیدن به مقصد و قرب الهی بازمی‌دارد و، ازاین‌رو، قرآن، شیطان را در هر چهره‌ای باشد دشمن آشکار انسان معرفی می‌کند.

إِنَّ الشَّيطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُبِينًا[1] (اسراء: ۵۳).

و به همهٔ فرزندان آدم هشدار می‌دهد مواظب باشید شیطان کاری که با پدر و مادرتان کرده، با شما نکند، و مراقب باشید او شما را می‌بیند اما شما او را نمی‌بینید.

الْمُسْتَقِيمَ ثُمَّ لآتِيَنَّهُمْ مِنْ بَينِ أَيدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ. اعراف (۷)، آیه ۱۶-۱۷.

۱. زیرا (همیشه) شیطان دشمن آشکاری برای انسان بوده است.

يا بَنِي آدَمَ لَا يفْتِنَنَّكُمُ الشَّيطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ ينْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيرِيهُمَا سَوْآتِهِمَا إِنَّهُ يرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيثُ لَا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّياطِينَ أَوْلِياءَ لِلَّذِينَ لَا يؤْمِنُونَ[1] (اعراف: ۲۷).

شیطانی که با یک نافرمانی آدم پیامبر، را از بهشت محروم کرد در کمین شما نشسته و تلاش می‌کند با انواع نافرمانی‌ها و تکلیف‌گریزی شما را از مسیر بندگی و بهشت و قرب خدا محروم سازد و، این در حالی است که برای حضرت آدم و حوّا قسم خورد که خیرخواه است[2] و، برای شما قسم خورده که گمراهتان می‌کند،[3] پس، او را تبعیت و فرمان‌برداری نکنید و مراقب گام‌های بی‌صدا و خطرناکش باشید که کار او دستور به زشتی و منکر است.

يا أَيهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيطَانِ وَمَنْ يتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّيطَانِ فَإِنَّهُ يأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ[4] (نور: ۲۱).

توجه دارید که گرچه لفظ شیطنت و گمراه‌کنندگی نخستین بار به ابلیس اطلاق شد و نام شیطان برای او اسم و علم گردید، اما این وصف بر هر موجودی که در مقابل اراده الهی قرار گیرد و، مانع تعالی و حرکت استکمالی انسان و بندگی خدا گردد، و او را به عصیان و نافرمانی پروردگار عالمیان دعوت و سوق دهد، اطلاق

---

۱. ای فرزندان آدم! شیطان شما را نفریبد، آن گونه که پدر و مادر شما را از بهشت بیرون کرد، و لباسشان را از تنشان بیرون ساخت تا عورتشان را به آن‌ها نشان دهد. چه این که او و طایفه‌اش شما را می‌بینند از جایی که شما آن‌ها را نمی‌بینید، (اما بدانید)، ما شیاطین را اولیای کسانی قرار دادیم که ایمان نمی‌آورند.

۲. وَ قَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ. (اعراف: ۲۱).

۳. قال فبعزتک لاغوینهم اجمعین. (ص: ۸۲).

۴. ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از گام‌های شیطان پیروی نکنید. هر کس پیرو گام‌های شیطان شود او بر کارهای زشت و منکر فرمان می‌دهد.

می‌گردد.[۱] خواه از جنس جن باشد، یا از جنس انسان «**الَّذِي يوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ**»[۲] (ناس: ۵ و ۶) و یکی از برجسته‌ترین مصادیق شیطان حاکمان ستمگر و قدرت‌های استکباری و ظالمانی هستند که با انواع نقشه‌ها و فتنه‌ها به دنبال استثمار و استعمار انسان‌ها و تحت سلطه در آوردن آنان می‌باشند، و، همواره در مقابل مصلحان و انبیای الهی به دشمنی می‌پردازند.

وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِي عَدُوًّا شَياطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ[۳] (انعام: ۱۱۲).

و لذا حضرت امام خمینی این عبد صالح خدا، و داعی الی الله، و سرکوب‌کنندهٔ مکر شیاطین، امریکا و حاکمان ستمگر و استعمارطلب آن را شیطان بزرگ نامیده، و راه نجات امت‌های اسلامی را مقابله و ایستادن در برابر مکر و سیاست‌های ظالمانه و سلطه جویانه آن معرفی فرمود و آن گونه که خلف صالح و فرزند آن امام عزیز مقام معظم رهبری فرمودند، و تجربه هم به ما نشان داد که خیانت و شیطنت و دشمنی امریکا با مسلمانان، بلکه تمامی انسان‌ها، پایان ناپذیر است. این که مشاهده می‌کنیم قرآن بارها[۴] و با تعابیر مختلف به افشا و معرفی شیطان و حزب و لشکریان آن و به ویژه شیوه‌ها و ابزارهای مورد استفاده آنان اقدام کرده، و این خود یکی از بزرگ‌ترین عنایات الهی و ابعاد هدایتی این کتاب هادی به نور، تضمین کننده سعادت و کمال انسانی و بازدارنده از ضلالت و گمراهی است،

---

۱. شیطان از شَطَنَ و در لغت به معنای دور شدن می‌باشد و در اصطلاح به هر موجود گستاخ و سرکش و متمرّد و بدکاره خواه انسان باشد یا جن اطلاق می‌شود (حسین‌بن‌محمد، زاغب اصفهانی،).

۲. که در درون سینهٔ مردمان وسوسه می‌کند، خواه از جن باشد یا از انسان.

۳. این گونه در برابر هر پیامبری، دشمنی از شیاطین انس و جن قرار دادیم.

۴. علاوه بر آیاتی که مؤمنین مورد هشدار ضمیر یا ذکر انسان‌های شیطان‌صفت قرار گرفته‌اند، هفتاد بار نام شیطان و هجده بار شیاطین در قرآن آمده است.

که انسان‌ها ـ و خصوصاً مؤمنان ـ را در مقابل خطرناک‌ترین و بزرگ‌ترین دشمنِ مسدود کننده صراط مستقیم و بازدارنده از بندگی خدا، و امتثال دستورات حیات و نجات بخش الهی آگاه و هوشیار کند چنان‌که راه‌های مقابله و جنگ و سرکوب کردن این دشمن انسانیت و سپاهیان و نیروهایش را به انسان می‌آموزد تا با اراده و عزمی راسخ و موضع‌گیری صحیح و به ویژه بهره‌گیری از هدایت‌ها، راهنمایی‌ها و نسخه‌های دینی و اولیای الهی بتواند از سدّ خطرناک این راهزن و مانع بزرگ عبور کند و اجازه ندهد شیاطین جن و انس با اغواگری و دسیسه‌های شیطانی او را از تکلیف‌گرایی و تعبد و تقید به فرمان‌برداری خدای مهربان و تعالی بخش بازدارد، برخی از هشدارها و هدایت‌ها و دستورات خدا و اولیااش برای مقابله با شیاطین جن و انس و ناکام سازنده ابلیس و جنودش عبارتند از:

۳-۱. توجه به دشمنی شیطان‌ها و مقابله با آن‌ها

إِنَّ الشَّيطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يدْعُو حِزْبَهُ لِيكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ[1] (فاطر: ۶).

---

۱. در فلسفهٔ آفرینش و مهلت دادن خدا به شیطان وجوهی ذکر شده مثل این که استعدادها و توانمندی‌های انسان تنها در مبارزه و جنگ با دشمنان انسانیت به فعلیت می‌رسد، و بدون شیطان‌ها و موانع، جهاد و پیکاری در کار نبود، و در نتیجهٔ تعالی دستیابی بر مقام خلیفةاللهی ممکن می‌شود. در قول امام خمینی: زاده اسماء را به جنة المأوی چه کاری در چم فردوس می‌ماندم اگر شیطان نبودی و یا این که خدا برای پشتیبانی او حمایت قوهٔ عاقلهٔ انبیا و شرایع را فرستاد و برای حمایت از قوهٔ شهویه و غضبیه شیطان را مهلت داد تا حرکت ارادی و انتخابی برای انسان معنا داشته باشد. علی‌ؑ می‌فرماید: العقل صاحب جیش الرحمان و الهوی قائد جیش الشیطان و النفس متجاذبه بینهما فَأَيُّهُما غلب کانت فی حیّزه (لیثی واسطی، عیون الحکم والمواعظ، همان، ص ۶۴). و نیز بدون آفرینش شیطان سنت امتحان الهی تحقق پیدا نمی‌کرد، و انسان‌ها جوهرهٔ خود را آشکار نمی‌ساختند، و از همه مهم‌تر وجود دشمنی مثل شیطان به انسان انگیزه می‌دهد که به پناهگاه امنی که حافظ او باشد، یعنی خدا تکیه کند.

علی علیه‌السلام می‌فرماید:

احذروا عدوّاً نَفَذَ فی الصدور خفیّاً و نفثَ فی الاذان نجیّاً.[۱]

۳-۲. توکل به خدا و تقویت ایمان

برای مصون ماندن از حملات دشمنی خطرناک مثل شیطان باید به قدرتی بزرگ‌تر و قوی‌تر از او تکیه و اعتماد کرد، و او جز خدا نمی‌باشد و لذا شیطان با تمام قدرتش هیچ‌گونه سلطه‌ای بر مؤمنان متوکل بر خدا ندارد، و نمی‌تواند در آن‌ها نفوذ کند.

إِنَّهُ لَيسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يتَوَكَّلُونَ[۲] (نحل: ۹۹).

شیطان ضمن تأکید و قسم بر اغوا جمیع انسان‌ها اعتراف می‌کند که قدرت او از تسلط بربندگان خالص و خداگونه عاجز است.

قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِينَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ[۳] (ص: ۸۲ و ۸۳).

قلمرو فعالیت شیطان در حوزه زندگی کسانی است که از ذکر و پناه الهی خود را خارج نموده باشند و چون در ولایت الهی درنیامده‌اند، ناچارند ولایت شیطان را بپذیرند:

وَمَنْ يعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقَيضْ لَهُ شَيطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ[۴] (زخرف: ۳۶).

---

۱. به یقین شیطان دشمن شماست، پس او را دشمن بدانید؛ او فقط حزبش را به این دعوت می‌کند که اهل آتش سوزان (جهنم) باشند.

۲. زیرا او، بر کسانی که ایمان دارند و بر پروردگارشان توکل می‌کنند، سلطه‌ای ندارد.

۳. گفت: «به عزتت سوگند، همهٔ آنان را گمراه خواهم کرد، مگر بندگان خالص شده‌ات، از میان آن‌ها.»

۴. و هر کس از یاد خداوند رحمان، روی‌گردان شود، شیطانی را بر او مسلط می‌سازیم که همواره همنشین او خواهد بود.

۳-۳. استغاثه و پناه بردن به خدا

علاوه بر ایمان و توکل، پناه بردن به خدا در هر کاری شیطان را دفع می‌کند؛ ازاین‌رو، خدا خود به ما آموزش داده که از وسوسه‌های شیطانی به خدا پناه برده و از او استعانت بجوییم.

وَقُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّياطِينِ وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ يحْضُرُونِ[۱] (مؤمنون: ۹۷ و ۹۸).

وَإِمَّا ينْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ[۲] (اعراف: ۲۰۰).

آنقدر استعاذه در دفع مکر و حملات شیاطین مؤثر است که خداوند دو سوره کوچک قرآن (سورهٔ فلق و سورهٔ ناس) را به آن اختصاص داد.

۳-۴. توجه به سابقهٔ شیطان در فریب انسان‌ها، حتی انبیای الهی مانند حضرت آدم و حوا که تنها یک تکلیف را با وسوسه شیطان ترک کردند و از نعمت بهشت محروم و به زمین هبوط کردند.[۳]

۳-۵. پیکار مستمر و موضع جهادی در برابر جریان‌ها و پیروان شیطان

قرآن پس از تقسیم انسان‌ها به مؤمنانی که در راه خدا پیکار می‌کنند و کافرانی که در راه طاغوت‌ها می‌جنگدند می‌فرماید:

فَقَاتِلُوا أَوْلِياءَ الشَّيطَانِ إِنَّ كَيدَ الشَّيطَانِ كَانَ ضَعِيفًا[۴] (نساء: ۷۶).

---

۱. و بگو: «پروردگارا! از وسوسه‌های شیاطین به تو پناه می‌برم: و پروردگارا از این که آنان نزد من حاضر شوند به تو پناه می‌برم.»

۲. و اگر وسوسه‌ای از شیطان به تو رسد، به خدا پناه بر؛ که او شنونده و داناست.

۳. اعراف: ۱۹-۲۴.

۴. پس شما با یاران شیطان، پیکار کنید (و از آن‌ها نهراسید)؛ زیرا که نقشهٔ شیطان (همانند قدرتش) ضعیف است.

و از همین قبیل است: « **فَقَاتِلُوا أَئِمَّةَ الْكُفْرِ**»[۱] (توبه: ۱۲)؛ «**وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ** »[۲] (بقره: ۱۹۳) و ده‌ها آیهٔ دیگر.

۳-۶. توجه به اینکه شیاطین در وعده‌ها صادق نیستند و در نهایت با ناجوانمردی انسان را تنها می‌گذارند.

وَقَالَ الشَّيطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعْدَ الْحَقِّ وَوَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ لِي عَلَيكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُومُونِي وَلُومُوا أَنْفُسَكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِيَّ إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ[۳] (ابراهیم: ۲۲).

و این مختص به آخرت نیست، و در همین دنیا شیطان پس از فریب انسان‌ها هیچ کمکی به آن‌ها نمی‌کند، و در جواب درخواست آن‌ها می‌گوید:

إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكُمْ إِنِّي أَرَى مَا لَا تَرَوْنَ[۴] (انفال: ۴۸).

۳-۷. نپذیرفتن ولایت و پیوند با شیاطین که موجب خسران می‌شود.

وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيطَانَ وَلِيا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُبِينًا[۵] (نساء: ۱۱۹).

---

۱. با پیشوایان کفر پیکار کنید.

۲. و با آن‌ها پیکار کنید؛ تا فتنه (و بت‌پرستی، و سلب آزادی از مردم) باقی نماند.

۳. و هنگامی که کار تمام می‌شود، شیطان می‌گوید: «خداوند به شما وعدهٔ حق داد؛ و من به شما وعدهٔ (باطل) دادم، و تخلف کردم. من بر شما تسلطی نداشتم، جز این که دعوتتان کردم و شما دعوت مرا پذیرفتید؛ بنابراین، مرا سرزنش نکنید؛ و خود را سرزنش کنید. نه من فریادرس شما هستم، ونه شما فریادرس من. من نسبت به شرک شما دربارهٔ خود، که از قبل داشتید، (و اطاعت مرا هم‌ردیف اطاعت خدا قرار دادید) بیزار و کافرم.»

۴. من از شما (پیروانم) بیزارم؛ من چیزی می‌بینم که شما نمی‌بینید.

۵. و هر کس، شیطان را به جای خدا ولی خود برگزیند، زیان آشکاری کرده است.

۳-۸. مداومت بر ذکر خدا و به یاد او بودن

قال الصادق علیه السلام لا یتمکّن الشیطان بالوسوسة من العبد الّا و قد أعرض عن ذکر الله و استهان بامره و سکن الی نهیه و نسی اطلاعه الی سره.[۱]

و علی علیه السلام می‌فرماید: «**ذکر الله مطردة الشیطان**»[۲] و نیز فرمود: «**ذِکر الله رأس مال کل مؤمن و ربحُهُ السلامة مِنَ الشیطان**»[۳] و لذا قرآن راه رستگاری را ذکر کثیر خدا دانسته، می‌فرماید: « **وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ**»[۴] (جمعه: ۱۰).

۳-۹. تلاوت قرآن که شیطان را فراری می‌دهد

علی علیه السلام می‌فرماید:

البیتُ الذی یُقرأُ فیهِ القرآن و یُذکَرُالله عزوجلّ فیه تَکْثُرُ بَرَکَتُهَ وَ تحضُرُهُ الملائکةَ و تَهجرهُ الشیاطین و یُضِیءُ لاهل السَّماءِ کما تُضِیءُ الکواکب لِاَهل الارض و أنّ البیتُ الّذی لا یقرأَ فیه القرآن و لا یذکر الله عزّوجلّ فیه تَقِلُّ برکته و تهجره الملائکه و تحضره الشیاطین.[۵]

---

۱. شیطان قدرت بر وسوسهٔ بنده پیدا نمی‌کند، مگر اینکه آن بنده از یاد خدا روی گرداند، و امر خداوند را سبک بشمارد و نهی او را دل ببندد و فراموش کند که خداوند بر سرّ و نهان او آگاه است (شیخ عباس قمی، سفینة البحار، قم، اسوه، ۱۴۱۴ق، ج ۸، ص ۴۷۸).

۲. یاد خداوند، طردکنندهٔ شیطان است (عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، همان، ص ۳۶۹).

۳. یاد خدا سرمایهٔ هر مؤمنی است و سود آن سلامتی از شیطان است (همان، ص ۳۷۰).

۴. و خدا را بسیار یاد کنید تا رستگار شوید.

۵. خانه‌ای که در آن قرآن خوانده می‌شود و در آن ذکر خدا می‌شود، برکتش زیاد است و ملائکه در آنجا حاضر می‌شوند، و شیاطین از آن دور می‌شوند، و همانگونه که ستاره‌ها برای اهل زمین روشنایی می‌دهند، آن خانه‌ها برای اهل آسمان می‌درخشند، و خانه‌ای که در آن قرآن خوانده نمی‌شود، و در آن خداوند یاد نمی‌شود برکتش کم می‌شود و ملائکه از آن رخت برمی‌بندند، و شیاطین در آنجا حاضر می‌شوند (محمدبن‌یعقوب کلینی، الکافی، همان، ج ۲، ص ۶۱۰).

۳-۱۰. دعا و مناجات با خدا که سلاحی است در دست مؤمن برای دفع حملات شیطان

علی‌ﷺ می‌فرماید:

اکثِرِ الدّعاء تَسلم من سورة الشیطان.[۱]

امام زین‌العابدین‌ﷺ پس از بیان انواع تهاجم‌ها و وسوسه‌های شیطان، به خدا عرضه می‌دارد:

اللهم فاقهر سلطانه عنّا بسلطانِکَ حتّی تحبسهُ عَنّا بکثرة الدعاء لک فنصبح مِن کیده فی المعصومین بک.[۲]

۳-۱۱. حفظ پیوند و محبت با مؤمنین

یکی از محورهای تلاش شیطان ایجاد افتراق و گسستن روابط است: «**إِنَّ الشَّیطَانَ یَنْزَغُ بَینَهُمْ**»[۳] (اسراء: ۵۳) و در مقابل دوستی و محبت مؤمنین به یکدیگر او را غضبناک و ناامید می‌سازد.

امام صادق‌ﷺ می‌فرماید:

لا یَزالُ ابلیسُ فَرِحاً مااهتَجَرَ المسلمان فاذا التقیا اصطکَّت رُکْبَتاهُ و تَخَلَّعَتْ اوصالُهُ وَ نادی یاوَیلَهُ ما لَقِیَ من الثُّبُور.[۴]

---

۱. زیاد دعا کن تا از تندی شیطان، سلامت بمانی (محمدمهدی ری‌شهری، میزان الحکمة، همان، ج ۵، ص ۹۱؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، همان، ج ۷۵، ص ۹).

۲. ای پروردگار ما! تسلط شیطان را بر ما، مقهور و مغلوب سلطنت و قدرت خود گردان، تا آن که به‌واسطهٔ کثرت دعاهای ما به درگاه حضرتت، شیطان را از آزار ما بازداری به گونه‌ای که از کید و مکرش در امان تو درآییم (علی‌بن‌الحسین (امام سجاد)، صحیفهٔ سجادیه، قم، الهلدی، ۱۳۷۶، ص ۱۲۲، دعای بیست و پنجم).

۳. همانا شیطان میان آن‌ها را به هم می‌زند.

۴. تا زمانی که دو فرد مسلمان از هم فاصله بگیرند، شیطان خوشحال است اما همین که یکدیگر را

۱۲-۳. استمرار استغفار و توبه که شیطان را ذلیل و نقشه‌هایش را نابود می‌کند، و تلاش دارد که مانع آن گردد، از امام صادق‌ﷺ نقل شده است که وقتی آیهٔ «**وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ**»[۱] (آل‌عمران: ۳۵) نازل شد شیطان (با ناراحتی) بر بالای کوهی در مکه به نام کوه نور رفت، و با بلندترین آوازش عفریت‌ها و نیروهای خود را صدا زد. همه نزد او جمع شدند، و گفتند: ای رهبر ما چه شده است که ما را فراخواندی؟ گفت: این آیه نازل شده است و، کدام یک از شما برای آن چاره‌ای دارد و، می‌تواند اثر آن را خنثا کند که هرکدام جوابی دادند و، شیطان نپذیرفت. پس وسواس خناس گفت: این کار را به من واگذار. پرسید: چه طرح و برنامه‌ای داری؟ گفت: به آنان وعده می‌دهم و آرزومندشان می‌کنم تا خطا کنند و، استغفار را از یادشان می‌برم، شیطان گفت: این طرح خوبی است و این مأموریت را به او داد تا قیامت.[۲]

پس عزیزان مشتاق بندگی خدا! برای مقابله با این دشمن تکلیف‌گرایی با استفاده از آنچه بیان شده، مانند: مرزبندی با دشمنان[۳] تبری از کفار[۴]، عدم رکون و تکیه بر ظالمان[۵] حفظ اسرار اسلامی[۶] فریب نخوردن در برابر ظاهر فریبنده و

ملاقات می‌کنند زانوانش به هم می‌خورد و بندهایش از هم بگسلد و فریاد زند: وای بر من هلاک شدم (محمدبن‌یعقوب الکلینی، الکافي، همان، ج ۲، ص ۳۴۶).

۱. و کسانی که هرگاه مرتکب عمل زشتی شوند، یا به خود ستم کنند، خدا را یاد کرده؛ و برای گناهان خود، طلب آمرزش می‌کنند.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، همان، ج ۶۰، ص ۱۹۷.

۳. ممتحنه: ۴.

۴. ممتحنه: ۱ و ۲؛ مائده: ۵۱ و ۵۲.

۵. هود: ۱۱۳.

۶. آل‌عمران: ۱۱۸ و ۱۱۹.

سوگندهای دشمنان[۱] پیکار مستمر با دشمنان و استقامت بر ایمان[۲] شدت عمل در برابر کفار و رحمت و مهرورزی نسبت به مؤمنان[۳] نهراسیدن از جوسازی و فضاسازی‌ها[۴] ثبات قدم و امید به آینده،[۵] خود را در برابر شیاطین و راهزنان طریق سعادت و سلوک معنوی محفوظ و مصون بدارید، ان شاءاللّه تعالی.

۴. هوی و هوس نفسانی

بزرگ‌تر و خطرناک‌تر از دشمن و شیطان بیرونی، شیطان و دشمن درونی یعنی نفس هواپرست و هوسران است، که در تکلیف‌گریزی و سلب توفیق بندگی خدا نقش بیشتر و مبنایی قوی دارد، و حتی ابلیس و جنود او از طریق این شیطان درونی می‌توانند جان و فکر و گرایش‌های آدمی را تصرف کرده، او را به انحراف بکشانند.[۶] و تا نفس امر کننده به زشتی‌ها و سوق دهنده به نافرمانی خدا کنترل نشود نمی‌توان در برابر دشمنان بیرونی و تهاجمات آن‌ها توفیقی فراچنگ آورد، و سرآمد و بزرگ‌ترین دشمن انسان و مانع تکلیف‌گرایی، نفس او در وجود خود او می‌باشد.

---

۱. توبه: ۵۶.

۲. حجرات: ۱۵.

۳. فتح: ۲۹.

۴. آل‌عمران: ۱۷۳.

۵. محمد: ۳۵؛ نساء: ۱۰۳.

۶. صفات رذیله و هوی و هوس نفسانی بهترین فرصت‌ها و فراهم‌کنندهٔ حضور تأثیرگذار شیطان می‌باشند. علی ﷺ خطاب به مالک اشتر می‌فرماید: و ایاک و الاعجاب بنفسک و الثقةَ بما یُعْجِبُکَ منها وَ حُبَّ الاطراء فان ذلک فُرَصِ الشیطان فی نفسه لَیمْحَقَ ما یَکُونُ مِن إحسانِ المحسنین (سیدرضی، نهج البلاغه، همان، نامهٔ ۵۳، فراز ۱۴۵).

پیامبر اکرمﷺ می‌فرماید:

اعدی عدوک نفسک التی بین جنبیک.[۱]

هرگاه هوی و هوس نفسانی فرماندهی انسان را تصرف کرد میدان و فرصتی برای حق و خدا نمی‌گذارد، و مسدود کننده صراط مستقیم بندگی است، و او را به شهوت‌رانی و آرزوهای باطل وادار می‌کند. پیامبر اکرمﷺ فرمود:

اِنّ أخْوَفَ ما اَخافُ علی اُمَّتی الهوی و طُوُلُ الْأملِ امّا الهَوَی فانّه یَصُدُّ عن الحقِّ و اما طُولُ الاملِ فَیُنسی الاخرةَ.[۲]

مبارزه و پیکار با این دشمن درونی دشوارتر و شجاعت و توان و آمادگی و زحمت بیشتری دارد، که به تعبیر علیؑ: **اشجع الناس من غلب هواه**؛ و به همین سبب، جهاد و مقابله با نفس، جهاد اکبر، و بزرگ‌ترین پیکار نامیده شده است.

امیرالمؤمنین علیؑ نقل می‌فرماید که پیامبر اکرمﷺ پس از بازگشت مسلمانان از جبهه جنگ، خطاب به آن‌ها فرمود:

مرحبا بقوم قَضَوُا الجهاد الاصغر و بقی علیهم الجهاد الاکبر. قیل یا رسول اللهﷺ و ما الجهاد الاکبر؟ قالﷺ جهاد النفس ثم قالﷺ افضل الجهاد من جاهد نفسه التی بین جَنْبَیه.[۳]

---

۱. دشمن‌ترین دشمن تو نفس توست که بین دو پهلوی تو قرار دارد (محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۶۴).

۲. آن چیزی که بیشتر از هر چیز نسبت به آن بر امتم نگرانم، هوای نفس و آرزوی طولانی است. اما هواپرستی مانع حق است، و اما آرزوهای طولانی باعث فراموشی آخرت می‌شود (محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۷۵).

۳. آفرین به قومی که جهاد اصغر را انجام دادند، و جهاد اکبر برایشان باقی مانده است. سؤال شد: یا رسول اللهﷺ! جهاد اکبر چیست؟ پیامبرﷺ فرمود: «جهاد با نفس.» سپس فرمود: «بالاترین جهاد، جهاد کسی است که با نفس خود که در میان دو پهلویش است جهاد کند.» (همان، ص ۶۵).

بزرگ‌ترین جنگ و درگیری هر انسانی در درون او می‌باشد، که یک طرف آن بدترین و خطرناک‌ترین دشمن انسان یعنی هوی و هوس قرار دارد، و در طرف دیگر بهترین دوست وی یعنی عقلانیت و خردورزی می‌باشد.[۱] و دوستان و دشمنان بیرونی از طریق حمایت و پشتیبانی از این دو پیکارکنندهٔ داخلی عمل می‌کنند. انبیا و مصلحان وهدایت‌های دینی حمایت، پشتیبانی و هدایت عقل و قوه عاقله را به عهده دارند، و ابلیس و جنودِ انس و جنش نقش پشتیبانی و مهمات‌رسانی به هوی و هوس را دارند، اگر جنود رحمانی به پشتازی عقل و عقبهٔ مستحکم انبیا و اولیا پیروز شدند، نفس و خواهش‌های آن تحت کنترل آن‌ها در آمده، او را به سمت تکلیف‌گرایی و گرایش‌های انسانی و معنوی هدایت می‌کنند، و در پرتو بندگی و فرمان‌برداری مطلق از خدا، نفس به اطمینان و آرامش حقیقی می‌رسد تا به مرحلهٔ نفس مطمئنه برسد، و اگر هوی و هوس با کمک و پشتیبانی شیاطین بیرونی پیروز شدند، و نفس را به تصرف خویش درآوردند، او را به زشتی‌ها و تکلیف‌گریزی سوق می‌دهند، و حتی عقل را اسیر و مستخدم خویش می‌سازند، که چنین نفسی، نفس اماره به سوء نامیده می‌شود، و اگر با آن‌ها جنگ داشت و در برابر هر تهاجمی از هوی و هوس برای صاحب و مالک شدن نفس پاتکی از ناحیهٔ عقل انجام گرفت این نفس، نفس درگیر و لوّامه می‌باشد.

شاید بتوان برای نفس این سه حالت را که در قرآن به آن اشاره شده است و نتیجهٔ جنگ قوه عاقله با هوی و هوس است از حدیث نورانی علی‌ؑ استفاده کرد، که فرمود:

---

۱. علی‌ؑ می‌فرماید: «صدیق کل انسان عقله.» (محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۹۲؛ محمدبن‌علی کراجی، کنزالفوائد، قم، دارالذخائر، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۳۲).

العقل صاحبُ جِیشِ الرّحمنِ وَ الهوی قائِد جِیشِ الشیطانِ وَ النَّفْسُ مُتَجاذِبَةٌ بینهما فَأَیُّهُما غَلَبُ کانت فی حَیّزه.[۱]

حضرت امام خمینی﵀ که اولین حدیث از کتاب «چهل حدیث» را به جهاد اکبر اختصاص داده‌اند پس از اشاره به دوگانگی آفرینش انسان از ترکیب او از نشئهٔ ظاهرهٔ ملکیه و بدنی و نشئهٔ باطنیهٔ ملکوتیه و درگیری آن‌ها و جنودشان می‌فرماید: اگر جنود رحمانی غالب شد، انسان از اهل سعادت و رحمت است و در سلک ملائکه منخرط و در زمره انبیا و اولیا و صالحین محشور است، و اگر جنود شیطانی و جهل غالب آمد، انسان از اهل شقاوت و غضب است و در زمره شیاطین و کفار و محرومین محشور است.[۲]

بنابراین، هویت و جوهره و حقیقت انسانی و سعادت با شقاوت او در پرتو جنگ داخلی او تعریف شده و شکل می‌گیرد. پیروزی بر نفس و کنترل غرائز و امیال حیوانی و حاکمیت عقل سلیم انسان را به مقام بندگی خدا و عبادت او رهنمون می‌شود و شکست و اسارت قوه عاقله و فرمانده خط مقدم جنود رحمانی و تصرف نفس و جان آدمی به وسیلهٔ هوی و هوس او را به هوی‌پرستی به جای خداپرستی مدیریت نموده و سوق می‌دهد، و همه ابزارهای ادراکی از جمله عقلش تحت فرمان و خدایی نفس قرار می‌گیرد. آنچه را می‌بیند و می‌شنود که نفس اماره می‌گوید و از درک و فهم حقیقی و روح الهی محروم می‌شود و پروردگار هم او را رها ساخته چون خود چنین خواسته است:

---

۱. عقل، مالک لشکر خداست و هوی و هوس، فرماندهٔ لشکر شیطان است، و نفس (انسان) مابین آن دو قرار گرفته، و هر کدام آن را به سمت خود می‌کشند. هر کدام که غلبه کرد، نفس در خدمت او قرار می‌گیرد (لیثی واسطی، عیون الحکم و المواعظ، همان، ص ۶۴).

۲. موسوی الخمینی، سید روح‌الله، چهل حدیث، همان، ص ۵.

أَفَرَأَيتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ[1] (جاثیه: ۲۳).

چنان‌که آیه بعد می‌فرماید افق درک و باورشان از منشأ و حیات دنیوی بالاتر نمی‌رود و جز آن را طلب نمی‌کنند.

وَقَالُوا مَا هِي إِلَّا حَياتُنَا الدُّنْيا نَمُوتُ وَنَحْيا وَمَا يهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يظُنُّونَ[2] (جاثیه: ۲۴).

انسان به لحاظ آفرینش دوگانه (روح الهی و حمإٍ مسنون)[3] دارای دو دسته گرایش و جاذبه‌های متفاوت است، یکی فطرت انسانی و عقل نشئت گرفته از بعد روح الهی که او را به سوی خداپرستی و انجام اعمال صعود دهنده به معبود و مقصود حقیقی و متنعم شدن از لذت قرب الهی دعوت می‌کند، و دیگری غرائز حیوانی و هوی و هوس‌های برآمده از بعد لجنی و خاکی که او را به زشتی‌ها و

---

۱. آیا دیدی کسی را که معبود خود را هوای نفس خویش قرار داده و خداوند او را با آگاهی بر این که شایستهٔ هدایت نیست، گمراه ساخته و بر گوش و قلبش مهر زده و بر چشمش پرده‌ای قرار داده است؟! با این حال، غیر از خدا چه کسی می‌تواند او را هدایت کند؟! آیا متذکر نمی‌شوید؟!

۲. آن‌ها گفتند: «چیزی جز همین زندگی دنیای ما در کار نیست؛ گروهی از ما می‌میرند و گروهی جای آن‌ها را می‌گیرند؛ و جز روزگار (= طبیعت) ما را هلاک نمی‌کند.» آنان به این سخن که می‌گویند علمی ندارند، بلکه تنها گمانی بی‌پایه دارند.

۳. قرآن آفرینش انسان را ترکیب از دو بعد کاملاً متضاد معرفی می‌کند سمبل زیبایی‌ها و فضائل الهی و روح خدا و سمبل زشتی‌ها و لجن و حمأ مسنون. «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ فَإِذَا سَوَّيتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ» (حجر: ۲۸ و ۲۹). و امام صادق ﷺ در پاسخ عبدالله بن سنان که سؤال کرد ملائکه برترند یا انسان؛ از علی ﷺ نقل می‌کند که فرمود: ان الله عزوجل رکب فی الملائکة عقلاً بلا شهوةٍ و رکَّبَ فی البهائیم شهوةً بلا عقلٍ و رکَّبَ فی بنی آدم کلیهما فمن غلبَ عَقْلُهُ شَهوَتَهُ فهو خیرٍ مِنَ الملائکة و من غلب شهوته عقله فهو شرّ من البهائیم (محمد بن علی بن بابویه قمی، (صدوق)، علل الشرلیع، قم، کتابفروشی داوری، ۱۳۸۵).

نافرمانی خدا و مشغول شدن و در جا زدن در عالم حیوانی و مادی می‌خواند، و برای رسیدن به فضیلت و حلاوت تکلیف‌گرایی باید امیال وگرایش‌های حیوانی را تحت کنترل و فرمان گرایش‌های معنوی درآورد، و اجازه نداد که سمبل زیبایی‌ها و فضیلت‌ها یعنی بعد روح الهی، به اسارت بعد خاکی و لجنی او درآید، و ظرف وجودی و قلب و نفس خویش را مرکز فرماندهی پروردگار خویش سازد نه میدان خدایی کردن هواهای نفسانی.

القلبُ حَرَمُ الله فلا تسکن حرم الله غیرالله.[۱]

در مناجات شکایت‌کنندگان، اولین دشمنی که از او به خدا شکایت شده نفس اماره است، که با این خصوصیات و عملکردها ۱. امرکننده به زشتی و بدی، ۲. پیشران به خطاکاری و نافرمانی، ۳. حریص به سوی معاصی و گناهان، ۴. فراهم‌کنندهٔ موجبات خشم خدا، ۵. سوق دهنده به راههای هلاکت و نابودی، ۶. خوار و ذلیل‌کنندهٔ انسان، ۷. بهانه‌جو، ۸. عامل امیال و آرزوهای طولانی، ۹. جزع‌کننده در سختی‌ها و پشت‌کننده به خیرها، ۱۰. وادارکننده به امور بیهوده و لعب و لهو، ۱۱. آکنده به غفلت و نسیان، ۱۲. سرعت‌دهنده به سوی انحراف و معاصی، ۱۳. بازدارنده از توبه و پاک‌سازی.[۲]

هم‌رزم جهاد اکبر و جوینده سلوک بندگی و مسافر الی الله آگاه باش! تا دشمن درون را رام نکنی نمی‌توانی از سد دشمن بیرونی برآمده به حلاوت و کمال تکلیف‌گرایی درآیی، پس با مجاهدت فکری و عملی و استمداد از خدا جان خویش را از اسارت و بندگی و هوی و هوس رهایی بخش تا بتوانی بنده خدا

۱. قلب، حرم خداوند است، غیر خدا را در حرم خدا جای نده. (محمدبن‌الحسین، شیخ بهایی، منهاج النهاج فی ترجمة مفتاح الفلاح، مترجم: علی بن طیفور بسطامی، تهران، حکمت، بی‌تا.)

۲. محمدباقر مجلسی، زادالمعاد، همان، مناجات خمسة عشر، مناجات الشاکین.

شوی و امیال و غرائز حیوانی را تحت فرمان عقلانیت در آور تا به حقیقت انسانی و شیرینی قرب خدا برسی، معبود و قبلهٔ جان خود را خدا قرار ده تا جایی برای قبله شدن هوی و هوس نباشد. آیا شایسته است مانند برخی حشرات که از زیبایی‌ها و گل‌های معطر گریزانند به سراغ مزبله و پلیدی‌ها رفته از آن‌ها تغذیه می‌کنند انسان هم به جای جاذبه‌ها و گرایش‌های انسانی و ارزش‌های نشئت گرفته از بعد روح‌اللهی به سراغ لجن زار هوس‌رانی و غرایز حیوانی برود و از آن‌ها تغذیه کند؟ آیا انسان آفریده شده که مانند حیوانات بخورد و بخوابد و در همین نشأه مادی بماند؟ یا اینکه بعد مادی و حیوانی پوسته و مرکبِ روح و حیات الهی است و آرامش وسعادت او به این است که به خدای رب العالمین تقرب بجوید؟ و آیا راهی برای رسیدن به این مقصد جز تکلیف‌گرایی و نه هوس‌گرایی وجود دارد؟

توجه داشته باش! که چنانکه برای پیروزی دشمن بیرونی باید آن را بشناسی و برای مقابله او عِدّه و عُدّه و توانایی کسب کنی «**وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ**»[1] (انفال: ۶۰) برای غلبه بر دشمن درونی اولاً از او غافل نبوده و توشه و قوت بیشتری باید آماده کرد، و در عین حال چشم امید به هدایت و نصرت خدا داشت که در این مجاهدت تو را ناصر و یاور باشد. علی‌ﷺ با تعمیم سنت نصرت الهی نسبت به مجاهدان به میدان جهاد اکبر می‌فرماید:

فاسعوا فی فکاک رقابکم مِن قَبلِ اَن تُغلَقَ رهائنها، اسهروا عیونکم و اضمروا بطونکم و استعملوا اقدامکم و انفقوا اموالکم و خذوا مِن اَجسادِکُم فجودوا بها علی انفسکم و لا تَبخَلو بِها عنها فَقَد قال الله سبحانَهُ إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ[2] (هود: ۷).

---

۱. برای مقابله با آن‌ها (= دشمنان) هرچه در توان دارید، آماده سازید.

۲. محمدبن‌الحسین، سیّدرضی، نهج البلاغه، همان، خطبهٔ ۱۸۳، ۲۰ و ۲۱.

فراموش نکن که خیلی‌ها در میدان جهاد اصغر و پیکار با دشمنان بیرونی ثابت‌قدم بودند اما چون در جبهه جهاد اکبر قدرت مقاومت نداشتند از نعمت تکلیف‌گرایی و ملازمت با ولی خدا بازماندند همانند صحابه‌ای که بعد از رحلت رسول اکرمﷺ تحت تأثیر هوی و هوس‌ها تکلیف‌گریز شده و مقابل علیؑ قرار گرفتند. استاد فرزانه حضرت آیة الله جوادی آملی می‌فرماید: اگر انسان در جنگ بیرون ظفرمند شود، و در جهاد اکبر که جنگ درون است پیروز نگردد، با خطر انحراف و ارتداد از ولایت مواجه است، آنچه از ناحیه معصومؑ رسیده که «**ارتد الناس الّا ثلاثة**»[1] ناظر به همین است. مسئلهٔ قاسطین و ناکثین و مارقین نیاز به جهاد اکبر داشت، اشخاصی مانند طلحه و زبیر در جنگ‌های اسلامی و جهاد اصغر شرکت می‌کردند ولی هنگامی که امیرالمؤمنینؑ به مقام خلافت رسید چون دیدند اهل بذل و بخشش بی‌جا نیست او را رها کردند و نصیحت امام معصوم در آنان اثر نکرد.[2]

۵. وابستگی‌های خانوادگی و اطرافیان

برخی افراد اگر خودشان باشند در تشخیص تکلیف و عمل به آن تردید و مشکل ندارند، امّا تحت تأثیر تعلقات خانوادگی و وابستگی‌های سببی و نسبی و یا القائات اطرافیان و مشاوره دهندگان به ظاهر دلسوز گرفتار لغزش و تکلیف‌گریزی می‌گردند، و در برابر خواسته‌ها و مطالبات و فشارهای منتسبین و نزدیکان و مریدان خویش قدرت مقاومت نیافته، و، نمی‌توانند رضایت خدا و اطاعت او

---

۱. بعد از پیامبر اکرمﷺ همهٔ مردم مرتد شدند مگر سه نفر (محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، همان، ج ۲، ص ۳۵۲).

۲. مراحل اخلاق در قرآن، ص ۷۶ و ۷۷.

را بر رضایت و خواسته‌های آنان ترجیح دهند، از مسیر بندگی خدا و تقوا خارج گشته، تکلیف‌گریزی مبتلا می‌شوند.

یکی از برنامه‌ها و نقشه‌های دشمنان اسلام و استعمارگران وحاکمان ستمگر این بوده و هست که هرگاه دیدند شخصیت و افراد صاحب موقعیت و مقبولیت بین مردم خودشان به‌طور مستقیم نفوذناپذیر بوده و نسبت به دشمنان انفعال و انقیاد ندارند به سراغ خانواده بستگان و اطرافیان آن‌ها رفته و از پیوند و دلبستگی و محبت فامیلی یا مرید و مرادی استفاده می‌کنند، و با به کارگیری و استخدام دانسته یا ندانسته اعضای خانواده یا اطرافیان اولاً آن‌ها را منبع کسب اخبار و جاسوسی قرار می‌دهند و، ثانیاً افکار انحرافی و نفوذی خویش و خواسته‌های خود را به وسیلهٔ آنان به آن شخصیت القا و تحمیل می‌نمایند.

تاریخ گذشتگان و تجربهٔ عینی به خوبی نشان می‌دهد، کم نبودند انسان‌هایی با سابقهٔ درخشان و ملتزم به تکالیف الهی که به وسیله بستگان فامیلی و فرزندان یا دیگر اعضای خانواده از صراط مستقیم خارج و مبتلا به تکلیف‌گریزی، بلکه تکلیف‌ستیزی شده‌اند، و حتی برخی از آن‌ها مقابل اساس دین داری و ولایت الهی قرار گرفته کاملاً مجری سیاست‌ها و خواسته‌های دشمنان ناپیدا شده‌اند، مانند زبیر که از صحابه و مجاهدان برجسته ای بود که حتی در زمان لغزش بساری از صحابه به دفاع از ولایت پرداخت از جمله چهار نفری بود که سر تراشید و شمشیر به دست برای یاری امام علی اعلام آمادگی کرد و تا آنجا پیش رفت که مانند سلمان فارسی از «منّا اهل البیت» شد اما نجواها و القائات انحرافی فرزندش عبدالله او را آن چنان گرفتار دنیا و انحراف کرد که در عین اذعان و اعتراف به حقانیت علی‌ؑ از صراط مستقیم خارج و به همراهی طلحه جنگ جمل را به راه انداخت، و اولین مشکل را برای علی‌ؑ به وجود آورد.

علی‌ؑ در رابطه با زبیر و گذشته او و علت این تغییر موضع و انحراف بزرگش می‌فرماید:

مازال الزبیر رَجُلاً مِنّا اهل البیتِ حتی نَشَأَ ابنُهُ المشؤوم عبدالله.[۱]

یکی از عوامل لغزش بزرگ کوفیان و بازماندن آن‌ها از حضور در جبهه امام‌حسین‌ؑ فشارها و خواسته‌های همسران و فرزندان آن‌ها بود. از امام محمدباقرؑ نقل شده است که وقتی بعضی از مردان می‌خواستند از مکه به سوی رسول خداﷺ (مدینه) هجرت کنند فرزند و همسرانشان دامن آن‌ها را گرفته و گفتند تو را به خدا سوگند هجرت نکنید زیرا اگر بروید ما بی‌سرپرست خواهیم شد، بعضی پذیرفتند و ماندند، و خدا با صراحت این فرزندان و همسران را از دشمنان مؤمنین معرفی کرد، و از اطاعت آن‌ها بر حذر داشت و این آیه نازل شد که:

یا أَیهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِکُمْ وَأَوْلَادِکُمْ عَدُوًّا لَکُمْ فَاحْذَرُوهُمْ[۲] (تغابن: ۱۴).

و بعضی از مسلمانان دیگر اعتنا نکرده و در حال هجرت به خانواده خود می‌گفتند اگر شما با ما هجرت نکنید و بعداً در دار الهجره (مدینه) بخواهید نزد ما بیاید به شما اعتنا نمی‌کنیم، که در ادامه آیه خدا خطاب به این‌ها فرمود: اگر آن‌ها به شما پیوستند آن‌ها را عفو کنید «**وَتَصْفَحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ**»[۳] (تغابن: ۱۴).[۴]

---

۱. زبیر همواره با ما بود تا آن که فرزند نامبارکش عبدالله، پا به جوانی گذاشت (محمدبن‌الحسین، سیدرضی، نهج البلاغه، همان، حکمت ۴۵۳).

۲. ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بعضی از همسران و فرزندانتان دشمنِ شما هستند، از آن‌ها برحذر باشید.

۳. و اگر عفو کنید و چشم بپوشید و ببخشید، (خدا شما را می‌بخشد)، چرا که خداوند آمرزنده و مهربان است.

۴. عبد علی بن جمعة العروسی الحویزی، تفسیر نور الثقلین، محقق / مصحح: سید هاشم رسولی محلاتی، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۳۴۲؛ سیّدمحمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، همان، ج ۱۹، ص ۳۰۹ و تفاسیر دیگر.

علامه طباطبایی می‌فرماید:

> دشمنی این فرزندان و زنان از جهت بازداشتن مردان از ایمان و اعمال صالحه مانند انفاق در راه خدا و هجرت از دار الکفر یا وادار کردن آن‌ها بر کفر و معاصی مثل بخل از انفاق از ترس اینکه موجب سختی خانواده شود و مثل غصب و کسب مال حرام بوده است.[۱]

همین وضعیت و نقش را برخی از اطرافیان و مشاوران در بیوت و همراهی با افراد با سابقه و مبارز داشته و موجب انحراف و تکلیف‌گریزی آنان شده است، که علاوه بر شواهد تاریخی، نمونه‌هایی از آن را در زمان خودمان شاهد بوده و هستیم، مانند کسانی که در بیت یکی از برجسته‌ترین شاگردان امام (که تا حد قائم‌مقام امام صعود کرد) نفوذ کرده، و او را در مقابل امام و نظام قرار دادند، و نیز مشاوران و مریدان فریبکار که با مدیریت قدرت‌های خارجی برخی افراد با سابقه و دارای مسئولیت در نظام اسلامی را به فتنه‌گری و تقابل با انقلاب، بلکه اسلام و مقدسات دینی سوق دادند.

حقیقتاً نهاد خانواده و نیز اطرافیان و مشاوران نقش فراوانی در جهت‌گیری‌ها و تکلیف‌گرایی با تکلیف‌گریزی دارند، چنان‌که انحراف و لغزش آنان ممکن است موجب لغزش و خروج از محور بندگی و عبودیت خدا شود؛ همراهی و حمایت آنان نیز در اطاعت از خدا و دستورات دینی بسیار مؤثر است، و یکی از مواهب و نعمت‌های الهی بهره‌مندی از خانواده و اطرافیانی است که در تکلیف‌گرایی و دین‌مداری هم سنگر و مشوق انسان باشند، بسیاری از موفقیت‌ها و مجاهدت‌های مردان بزرگ نظیر شهدای گرانقدر، مرهون پدران، مادران، همسران، فرزندان و

---

۱. سیّدمحمّدحسین طباطبایی، المیزان، همان، ج ۱۹، ص ۳۰۷.

اطرافیان شایسته آن‌ها می‌باشد که نه تنها مانع تکلیف‌گرایی آن‌ها نشدند، بلکه با تحمل سختی و مشقات، مشوق و همراه و هم سنگر آنان بودند، و در اعمال صالح و مجاهدت‌های آن‌ها سهیم شدند وقتی پیامبر اکرمﷺ از علیؑ سؤال فرمود: فاطمه چگونه همسری است؟ در جواب از بین همهٔ خصوصیات و امتیازات حضرت زهراؑ یاری و همراهی او در فرمان‌برداری از خدا و تکلیف‌گرایی را مطرح نموده و عرض کرد:

نِعمَ العون علی طاعة الله.[۱]

همسر زهیر بن قین وقتی تردید او را در همراهی ملاقات با امام حسینؑ می‌بیند با مهربانی و قاطعیت او را راهنمایی نموده و عاقبتی بی‌نظیر برای او رقم می‌زند. در جریان انقلاب اسلامی و دفاع مقدس شاهد بودیم که مادران، پدران، همسران و فرزندان شهدا و مجاهدان در راه خدا تا چه میزان در افتخارآفرینی و دفاع از اسلام و انقلاب تأثیرگذار بودند.[۲]

از نظر اسلام محبت و مهرورزی به خانواده گرم نگه داشتن کانون خانواده بر محور عشق و دوستی یک اصل دینی و فطری و از مواهب الهی است، و با تعابیر فراوانی به آن توصیه شده است. و توجه و دوستی و احسان به پدر و مادر وفرزند و

---

۱. چه یاور خوبی است در فرمانبرداری خداوند (محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، همان، ج ۴۳، ص ۱۱۷؛ محمد بن علی ابن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل ابی طالبؑ، قم، علامه، ۱۳۷۹ق.)

۲. به یاد دارم وقتی دشمن در سال ۱۳۵۹ به کشور ما حمله کرد، طبق برنامهٔ رایج به مخابرات قم رفتم تا با خانواده‌ام در شهرستان تماس بگیرم. مادرم، که خدا رحمتش کند، سؤال کرد: فرزندم! از کجا تماس می‌گیری؟ گفتم: مثل همیشه از قم. پاسخ داد: «فکر کردم دشمن به کشور و انقلاب حمله کرده تو به جبهه رفته‌ای!» این حرف آن قدر در من اثر کرد که بلافاصله عازم جبهه شدم.

همسر و در مرحله بعد صلهٔ رحم از مهم‌ترین مطالبات و امتیازات اسلام می‌باشد.[۱] که جوامع دیگر غالباً از آن محروم هستند امّا این محبت و عشق و ارزش و احسان نباید از صورت طبیعی و از چهارچوب احکام و مبانی دینی خارج گردد. و مانع واقع‌بینی و فرمان‌برداری از خدا گردد. ارتباط و پیوند خانوادگی محترم است تا آنجا که از حد اعتدال خارج نشده و حالت افراطی به خود نگیرد، و انسان را از مرز ایمان و عمل به تکالیف خارج نسازد. قرآن یکی از نشانه‌ها و شاخص‌های مؤمنین را اعراض و عدم مودّت با بستگانی می‌داند که با خدا و، رسول و دین دشمنی می‌کنند و در جبههٔ الهی قرار ندارند:

لَا تَجِدُ قَوْمًا يؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيوْمِ الآخِرِ يوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ...[۲] (مجادله: ۲۲).

وقتی اظهار محبت به خویشان و نزدیکان منحرف و مقابل دین موجب خروج از دین می‌شود، حمایت و دفاع از فرزندان، برادران و دیگر خویشان فسادگر و زیاده طلب و ضد انقلاب و اسلام به طریق اولی انسان را از مرز ایمان و امتثال

---

۱. نسبت به پدر و مادر احسان به آن‌ها را کنار دعوت به توحید قرار داد: «وَقَضَى رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِياهُ وَبِالْوَالِدَينِ إِحْسَانًا إِمَّا يبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا» (اسراء: ۲۳). و نسبت به محبت به فرزندان امام صادق‌ؑ فرمود: «اِنّ الله لیرحمُ العبدَ لِشدّة حبه لولده» (محسن فیض کاشانی، الوافی، اصفهان، کتابخانه امیر المؤمنین‌ؑ، ۱۴۰۶ق، ج ۲۳، ص ۱۳۸۸). من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۱۰). و نسبت به صلهٔ رحم سفارشات فراوانی کرد و حتی قاطع رحم را ملعون معرفی کرد. امام زین‌العابدین‌ؑ به فرزندش امام محمد باقرؑ وصیت می‌کند: « ... و ایاک و مصاحبة القاطع لرحمه فانّی وجدته ملعوناً فی کتاب الله عزّوجلّ فی ثلاثة مواضع» (محمدبن‌یعقوب کلینی، الکافی، همان، ج ۲، ص ۳۷۷: اشاره به آیات ۲۲ و ۲۳ سورهٔ محمد، آیهٔ ۲۵ سورهٔ رعد و آیهٔ ۲۷ سورهٔ بقره).

۲. هیچ قومی را که ایمان به خدا و روز رستاخیز دارند نمی‌یابی که با دشمان خدا و پیامبرش دوستی کنند، هر چند پدران یا پسران یا برادران یا خویشاوندانشان باشند.

تکالیف خدا خارج می‌سازد. قرآن در عین دستور و سفارش به نیکی به خویشان به ویژه به پدر و مادر و فرزندان، می‌فرماید:

یا أَیهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَکُمْ وَإِخْوَانَکُمْ أَوْلِیاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْکُفْرَ عَلَی الْإِیمَانِ وَمَنْ یتَوَلَّهُمْ مِنْکُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ قُلْ إِنْ کَانَ آبَاؤُکُمْ وَأَبْنَاؤُکُمْ وَإِخْوَانُکُمْ وَأَزْوَاجُکُمْ وَعَشِیرَتُکُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ کَسَادَهَا وَمَسَاکِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَیکُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِیلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّی یأْتِي اللَّهُ بِأَمْرِهِ[1] (توبه: ۲۳ و ۲۴).

محبت و عشق به خانواده و اطرافیان اگر به صورت افراطی درآمد و از مرز دین‌داری گذشت مانع یاد خدا و التزام به فرمان‌برداری او می‌گردد، و چشم و گوش دل انسان را از درک واقعیات کور و کر می‌سازد، و نمی‌گذارد موضع‌گیری و تصمیم‌گیری صحیح بنماید و مصداق این کلام نورانی پیامبر اکرمﷺ می‌شود که فرمود:

حبک للشیء یعمی و یصمّ.[2]

با اینکه حضرت نوحؑ هرگز تحت تأثیر همسر و فرزند خویش قرار نگرفت و آن‌ها نتوانستند مانع تکلیف‌گرایی او شوند، اما از روی محبت پدری وقتی فرزندش را در حال غرق شدن دید به خدا عرض کرد:

---

۱. ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر پدران و برادران شما، کفر را بر ایمان ترجیح می‌دهند، آن‌ها را ولیّ (و یار و یاور و تکیه‌گاه) خود قرار ندهید. و کسانی از شما که آنان را ولیّ خود قرار دهند، آنان ستمکارانند. بگو: «اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و طایفهٔ شما و اموالی که گرد آورده‌اید و تجارتی که از کسادی‌اش بیمناکید و سراهایی را که خوش می‌دارید، نزد شما از خدا و پیامبرش و جهاد در راه او محبوب‌تر است، در انتظار این باشید که خداوند عذابش را بر شما نازل کند!»

۲. عشق و علاقه به یک چیز انسان را کور و کر می‌کند (محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، همان، ج ۷۴، ص ۱۶۵).

رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي[۱] (هود: ۴۵).

و خدا با صراحت و قاطعیت به او فرمود این درخواست غیرآگاهانه را نکن که او دیگر فرزند تو نیست:

قَالَ يا نُوحُ إِنَّهُ لَيسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْأَلْنِ مَا لَيسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعِظُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ[۲] (هود: ۴۶).

و حضرت نوح هم سریعاً از خدا طلب مغفرت کرد و عرض کرد:

قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَإِلَّا تَغْفِرْ لِي وَتَرْحَمْنِي أَكُنْ مِنَ الْخَاسِرِينَ[۳] (هود: ۴۷).

بنابراین، برادران و خواهران قدردان خانواده متدین و همراه و همسنگر خود در انجام تکالیف باش و اگر احیاناً یکی از آن‌ها خواست از محبت و علاقه تو سوءاستفاده کند و تو را از مسیر بندگی خارج کند، اگر می‌توانی او را اصلاح وگرنه بدون مسامحه و تردید و با قاطعیت از او فاصله بگیر.

۶. دنیاگرایی

یکی از بزرگ‌ترین موانع تکلیف‌گرایی و سلوک الی الله و دستیابی به شرافت و عزت عبودیت، تعلق خاطر داشتن به دنیا و مشغول شدن به سرگرمی‌ها و بازیچه‌های دنیوی است، و بزرگ‌ترین تلاش مشترک نفس اماره (از درون) و شیاطین (از

---

۱. پروردگارا! پسرم از خاندان من است.

۲. فرمود: «ای نوح! او از خاندان تو نیست، او عمل غیر صالحی است (= فرد ناشایسته‌ای است)؛ پس، آنچه را از آن آگاه نیستی، از من مخواه؛ من به تو اندرز می‌دهم که از جاهلان نباشی.»

۳. عرض کرد: «پروردگارا! من به تو پناه می‌برم که از تو چیزی بخواهم که از آن آگاهی ندارم، و اگر مرا نیامرزی و بر من رحم نکنی، از زیانکاران خواهم بود.»

بیرون) مشغول کردن انسان به دنیا است، تا او را از التزام به تکالیف صعود دهنده و بالابرنده به سوی مقصد بازدارند، و او را در دار فنا و غرور زمین‌گیر کنند که اگر در این حمله و نقشه موفق شدند دیگر واجبات و تکالیف برای او جاذبه نخواهد داشت، بلکه اصلاً انسان به آن‌ها توجه و التفات ندارد، و هرچه زمان می‌گذرد اشتغالش به دنیا و دوری از غیر آن بیشتر می‌گردد. علی علیه‌السلام می‌فرماید:

فَاِنّ الدّنیا مَشْغَلَةٌ عَنْ غَیرها وَ لَمْ یُصِبَ صاحِبُها مِنها شَیئاً الّا فَتَحَتْ لَهُ حِرصاً عَلَیْها وَ لَهَجاً بِها وَ لَنْ یَسْتَغنی صاحِبُها بِما نالَ فیها عَمّا لَم یَبلُغْهُ مِنها.[1]

دنیا همانند آب شور است که هرچه بنوشی، عطش تو بیشتر می‌شود، و هرگز تشنگی را برطرف نمی‌کند، و آنقدر باید از آن بنوشی تا تورا هلاک کند، انسان دنیاطلب هم هرچه بیشتر دنیا را به دست آورد ندای هل من مزیدش بلندتر می‌شود و وابستگی و اسارتش افزونتر و از خدا دورتر می‌گردد. امام محمدباقر علیه‌السلام در قسمتی از منشور بلند دین‌شناسی و انسان‌سازی که تحت عنوان وصیت به هشام بن حکم بیان داشته‌اند پس از اینکه او را وصیت می‌کنند و به صبر بر طاعت خدا وصبر از معاصی و اینکه گذشته‌اش بازنمی‌گردد و آینده‌اش را هم نمی‌داند که چه خواهد شد، می‌فرماید: «**یا هشام مثل الدُّنیا مَثَلُ ماءِ البحر کلّما شَرِب مِنهُ العطشان ازداد عَطَشاً حتّی یقتله**»[2] و در قسمتی دیگر می‌فرمایند: دنیا برای حضرت

---

۱. همانا دنیا انسان را به خود سرگرم و از دیگر چیزها بازمی‌دارد. دنیاپرستان چیزی از دنیا به دست نمی‌آورند جز آنکه دری از حرص به رویشان گشوده و آتش عشق آنان تندتر می‌گردد، کسی که به دنیای حرام برسد از آنچه به دست آورده راضی و بی‌نیاز نمی‌شود، و در فکر آن است که به دست نیاورده (سید رضی، نهج البلاغه، همان، نامهٔ ۴۹).

۲. ای هشام! مَثل دنیا مَثل آب دریاست که آدم تشنه هرچه بیشتر از آن می‌خورد تشنه‌تر می‌شود، تا اینکه او را بکشد. (علی احمد میانجی، مکاتیب الائمه علیهم‌السلام، محقق / مصحح: مجتبی فرجی، قم، دارالحدیث، ۱۴۲۶ق، ج ۴، ص ۴۹۵).

عیسی به صورت زنی زیبا تمثل پیدا کرد، و ظاهر شد پس حضرت عیسی از او پرسید چه تعداد ازدواج کرده‌ای؟ دنیا جواب داد بسیار زیاد فرمود: آیا آن‌ها تو را طلاق دادند؟ دنیا جواب داد: نه همه آن‌ها را کشتم حضرت عیسی فرمود: وای چگونه همسران باقی‌مانده‌ات از گذشتگان عبرت نمی‌گیرند.[۱]

استاد فرزانه حضرت آیة الله جوادی آملی پس از اینکه حقیقت دنیا را با استناد به آیهٔ قرآن[۲] بازیچه و سرگرم‌کننده‌ای معرفی می‌کند که انسان‌ها را به بازی گرفته و مشغول ساخته است، و بازیگر آن هرگز سیری نداشته و اشباع نمی‌شود، و بعد از اشاره به این مطلب که برای خودسازی و تهذیب باید با دنیا جنگید، می‌فرماید: «مهم‌ترین و بزرگ‌ترین مانعی که بر سر راه انسان سالک قرار دارد تعلق به دنیاست تا دل غبارروبی نشود، و مانع برطرف نگردد خورشید کمال نمی‌تابد و وصل نمی‌درخشد ... آنچه را قرآن به طور مکرر یادآوری می‌کند پرهیز از دنیاست زیرا هرچه فریب و نیرنگ بود از دنیا خورده‌ایم و هر خطری که دامنگیرمان شده از تعلق به دنیا بوده است، و هر کس آبروی خود را از دست داده بر اثر دنیازدگی و هر کس آبرویی به دست آورده بر اثر نجات از فریب دنیا بوده است.»[۳]

انسان‌های عاقل و زیرک تحت تعلیم دین به موجود ماندنی و پایدار یعنی خدا دل می‌بندند و برای حیات واقعی تلاش می‌کنند، نه برای دنیایی که ناپایدار و بازیچه است، و لذا به تکالیف الهی که آن‌ها را به مقصد باقی و سرچشمه همه کمالات می‌رساند با عشق و رغبت می‌نگرند، و به آن ملتزم می‌باشند. اما انسان‌های جاهل و گرفتار هوی و هوس به دنیای سرگرم‌کننده و بازی‌دهنده، دل

---

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۵۲.

۲. إِنَّمَا الْحَیاةُ الدُّنْیا لَعِبٌ وَلَهْوٌ (محمد: ۳۶).

۳. تفسیر موضوعی، ج ۱۱؛ مراحل اخلاق در قرآن، ص ۱۲۴ و ۱۲۵.

بسته و آن چنان مشغول آن می‌گردند که اصلاً توجهی به حیات حقیقی و مقصد نهایی ندارند، و برای آن تلاش نمی‌کنند و این کلام نورانی و هدایت کنندهٔ آفریدگار و مدیر و مدبر عالم و انسان را نمی‌فهمند که فرمود:

وَمَا هَذِهِ الْحَياةُ الدُّنْيا إِلَّا لَهْوٌ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ[1] (عنکبوت: ۶۴).

و دنیاطلبی قدرت فهم و درک آن‌ها را به همین بازیچه محدود کرده با غفلت از آخرت برای آبادانی آن تلاش نمی‌کنند.

يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِنَ الْحَياةِ الدُّنْيا وَهُمْ عَنِ الآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ[2] (روم: ۷).

اینان به ظاهر دنیا مشغول گشته و باطن و حقیقت آن را فراموش کرده‌اند، که دنیا محل به فعلیت رسیدن استعدادهای انسانی و فرصتی است برای ساختن حیات ابدی و مزرعه و معبد و مسجد و تجارتخانه، نه منزل و مسجود و معبود و محل خوش‌گذرانی و از کسی که باطن و حقیقت دنیا را نشناخته و به ظاهر و بازی‌های کودکانه مشغول شد. چگونه انتظار می‌رود که تکلیف‌گرا باشد؟ او تمام همّ و غمّش عقب نماندن از بازی و سرگرمی دنیا است، دیگر فرصت و مجالی برای توجه به حقیقت ماندگار و حیاتی که با مرگ آغاز می‌شود ندارد، و لذا در برابر نقمت‌ها و بلاهای دنیوی جزع و فزع می‌کند اما دغدغه و غصه آخرت را ندارد.

اما مؤمنان حقیقت‌بین و دارای بصیرت از دنیا بهره گرفته و آن را به استخدام درمی‌آورند، نه اینکه به دنیا بها داده به استخدام آن درآیند. علی‌ؑ از بیان این

---

۱. این زندگی دنیا چیزی جز سرگرمی و بازی نیست؛ و فقط سرای آخرت، سرای زندگی (واقعی) است، اگر می‌دانستند.

۲. آن‌ها فقط ظاهری از زندگی دنیا را می‌دانند، و از آخرت (و پایان کار) غافلند.

حقیقت که دنیا نهایت دیدگاه کوردلان بی‌بصیرت است که آن سوی دنیا را نمی‌بینند، اما انسان‌های بصیر نگاهشان از دنیا عبور کرده و سرای آخرت را خانه و سرای واقعی می‌دانند، می‌فرماید:

فالبصیر منها شاخصٌ، و الاعمی الیها شاخصٌ، و البصیر منها متزوّدٌ، و الاعمی لَها متزوّد.[1]

ازاین‌رو، مؤمن تکلیف‌گرا از تمام حالات و فرصت‌های دنیا چه وقت خوشی و راحتی و چه سختی و مصائب برای رسیدن به مقصد تلاش می‌کند؛ نه اقبال دنیا او را مغرور و از خود بی‌خود سازد، نه ادبار دنیا او را مایوس و متوقف می‌کند و تحمل سختی‌ها برای رسیدن به مقصد و حیات ابدی برای او قابل تحمل بلکه شیرین می‌گردد. و می‌داند خدا هرکه را دوست بدارد خطا و اشتباهش را در همین دنیا با بلاها و سختی‌ها تنبیه می‌کند تا در آخرت مجازات نشود، اما پاداش خوبی‌هایش را کامل نمی‌دهد تا در حیات ابدی آن‌ها را به دست آورد و هرکه مردود و مغضوب الهی شد و گرفتار دنیا گردید دنیا را به او می‌دهد، و در برابر نافرمانی‌ها مجازاتش نمی‌کند، بلکه به او فرصت می‌دهد تا بیشتر غرق شود و گرفتار استدراج گردد.

فَذَرْنِي وَمَنْ يكَذِّبُ بِهَذَا الْحَدِيثِ سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيثُ لَا يعْلَمُونَ وَأُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيدِي مَتِينٌ[2] (قلم: ۴۴ و ۴۶۴۵

قرآن صراحت دارد که مهلت به کفار برای این است که بیشتر در عصیان و گناه غرق شوند:

---

۱. پس انسان آگاه به دنیا دل نمی‌بندد و انسان کوردل تمام توجهش دنیاست. بینا از دنیا زاد و توشه برگیرد و نابینا برای دنیا توشه فراهم می‌کند (سیّدرضی، نهج البلاغه، همان، خطبهٔ ۱۳۳، بند ۵).

۲. اکنون مرا با آن‌ها که این سخن را تکذیب می‌کنند واگذار! ما آنان را از آنجا که نمی‌دانند به تدریج به سوی عذاب پیش می‌بریم، و به آن‌ها مهلت می‌دهم؛ چرا که نقشه و تدبیر من محکم و متین است.

وَلَا يحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمْلِي لَهُمْ خَيرٌ لِأَنْفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمْلِي لَهُمْ لِيزْدَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ[1] (آل‌عمران: ۱۷۸).

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید در کتاب علی علیه‌السلام آمده است:

اِنَّ اَشَدَّ الناسِ بَلاءً النبیون ثُمَّ الوَصیُّون ثُمَّ الامثلَ فَالاَمَثَلُ و اِنَّما یُبتلی المؤمنُ علی قدر اعماله الحسنةِ فَمَن صَحَّ دینُهُ وَ حَسُنَ عَمَلَه اشتدّ بلاؤُه و ذلک اَنَّ اللّه عَزَّوَجلَّ لَم یجعلِ الدنیا ثواباً لِمؤمنٍ وَ لا عُقُوبةً لکافرٍ وَ مَن سَخُفَ دینُهُ و ضَعُفَ عَمَلُهُ قَلَّ بَلاؤُهُ وَاِنّ البلاءَ اَسرَعُ اِلَی المؤمنِ التَّقیِّ مِنَ الْمَطَرِ الی قَرارِ الارضِ.[2]

امام خمینی در بخشی از شرح این حدیث پس از اینکه تصریح می‌کند هرچه انسان در لذات و مشتهیات نفسانی بیشتر غوطه زند علاقه و حب نفس به دنیا شدیدتر می‌گردد و نفس ارتیاض پیدا کند به علاقه دنیا و درخت علاقه به دنیا برومندتر گردد، می‌فرماید: و هرچه توجه نفس به دنیا بیشتر گردد به همان اندازه از عالم آخرت غافل گردد چنانچه اگر رکون نفس به کلی به دنیا شد و وجههٔ آن مادی و دنیا وی گردید سلب توجه از حق تعالی و دار کرامت او به کلی گردد: «و

---

۱. آن‌ها که کافر شدند (و راه طغیان پیش گرفتند)، گمان نکنند مهلتی که به آنان می‌دهیم به سودشان است. ما به آنان مهلت می‌دهیم فقط برای این که بر گناهان خود بیفزایند؛ و برای آن‌ها، عذاب خوارکننده‌ای (آماده شده) است.

۲. سخت‌ترین بلاها برای انبیاست، سپس برای جانشینان آن‌ها، و بعد برای کسانی که همانند آن‌ها هستند، و انسان مؤمن به اندازهٔ اعمال صالحش به بلا دچار می‌شود. پس هر کس دینش درست بود و عملش خوب بود، بلایش شدید خواهد بود، و این بدین خاطر است که خدای متعال دنیا را ثواب برای مؤمن و عقاب برای کافر قرار نداده است، و هر که دین و ایمانش نادرست باشد و عقلش ضعیف باشد، بلایش کم است و همانا بلا برای مؤمن پرهیزگار از رسیدن باران به زمینی آرام سریع‌تر است (محمدبن‌یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۵۹، ح ۲۹).

أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ»[۱] (اعراف: ۱۷۶) شود ... . و پرواضح است که تمام مفاسد روحانی و اخلاقی و اعمالی، از حب به دنیا و غفلت از حق تعالی و آخرت است و حبّ به دنیا سرمنشأ هر خطیئه است ... حق تعالی عنایت و الطافش به هر کس بیشتر باشد و مراحم ذات مقدس شامل حال هر کس زیادتر باشد او را بیشتر از این عالم و زخارف آن پرهیز دهد، و امواج بلیات و فتن را به او بیشتر متوجه فرماید تا اینکه روحش از این دنیا و زخارف آن منصرف و منزجر گردد، و به مقدار ایمانش رو به عالم آخرت رود و وجههٔ قلبش متوجه به آنجا گردد و اگر نبود از برای تحمل شدت ابتلا مگر همین یک جهت هر آینه کفایت می‌کرد.[۲]

اگر انسان توانست به حقیقت دنیا آگاهی پیدا کرده، و آن را به استخدام خویش درآورد و هدفمند حرکت کند، و دیگر دنیایی که پیچیده به درد و رنج‌ها (**دارٌ بالبلاءِ مَحْفُوفةٌ**)[۳] است برای او شاداب و همراه با آرامش و خالی از اندوه و خوف خواهد بود و از سختی‌ها و مصائب برای رسیدن به مقصود و هدف بیش از آسانی‌ها و لذت‌ها بهره می‌گیرد و در اوج مصیبت و بلاء می‌گوید:

هَوَّنَ عَلی ما نَزَلَ بی أَنَّهُ بعین اللّه[۴]

دوست خوبم فراموش نکن آنچه مسلمانان، جاهد و ثابت‌قدم در رکاب پیامبر

---

۱. ولی (اجبار، برخلاف سنت ماست؛ پس او را به حال خود رها کردیم و) او به پستی گرایید، و از هوای نفس خود پیروی کرد.

۲. سیّد روح‌الله موسوی الخمینی، چهل حدیث، همان، ص ۲۳۹ و ۲۴۰، حدیث پانزدهم.

۳. محمدبن‌الحسین، سید رضی، نهج البلاغه، همان، خطبهٔ ۲۲۶.

۴. علی بن موسی ابن طاووس، غم نامه کربلا / ترجمه اللهوف، ترجمه: محمدمهدی اشتهادری، تهران، مطهر، ص ۱۴۲. (آنچه مصیبت را بر من آسان می‌کند این است که در مقابل دیدگان خداوند است (امام حسین‌ؑ در زمان شهادت علی‌اصغرؑ).

اکرمﷺ را به روزی انداخت که خود آن‌ها بلای جان اسلام ناب شدند دو عامل بود: یکی انحراف علمی و بی‌بصیرتی در تشخیص حق از باطل، و عامل بزرگ‌تر و فراگیرتر دلبستگی به دنیا و اسیر مطامع مادی شدن بود. پس بیا با هم به ندای بلندگوی مرگ که ما را به سوی خود فرامی خواند گوش دهیم آن هم مرگی که فنا نیست، بلکه ورود به صحرایی است که در آن هیچ چیزی نیست جز آنچه با خود برده ایم و قبل از اینکه فرصت از دست برود. آزاد کردن خویش از بندگی و اسارت دنیا به انجام تکالیف و اعمال صالحه ای که آخرت و ابدیت ما را آباد می‌کند التزام بیشتری داشته باشیم که بعد از مرگ ارتباط با همه امور دنیوی قطع و تمام پیوندها گسسته گردد جز اعمالی که انجام داده‌ایم، پس چرا عمل صالح نفرستیم که در تشییع جنازه هر انسانی مردم نگاه می‌کنند چه کسانی به مشایعت آمده‌اند و میت تشیع شونده چشم به جلو دارد که چه مقدار فرشته به استقبال او آمده‌اند.[۱]

بیا با هم به این سخن گهربار امام المتقین گوش جان بسپاریم که فرمود:

ایُّها النّاسُ انَّما الدُّنیا دارُ مَجازٍ وَ الاخرةُ دارُ قرارٍ فَخُذُوا من مَمَرِّکُم لِمَقَرِّکُمْ ... وَ أخرِجُوا مِنَ الدُّنیا قُلوُبَکُم مِن قَبلِ اَن تَخرُجَ مِنها أبدانُکُم فَفیها اختُبِرتُم وَ لِغیرها خُلِقْتُم اِنَّ المرءَ اذا هَلَکَ قالَ النّاسُ ما تَرَکَ وَ قالَتِ المَلائِکَةُ ما قَدَّمَ.[۲]

---

۱. ر.ک. عبداللّه جوادی آملی، تفسیر موضوعی، همان، ج ۱۱؛ مراحل اخلاق در قرآن، همان، ص ۱۳۲.

۲. ای مردم! دنیا سرای گذرا و آخرت خانهٔ جاویدان است. پس، از گذرگاه خویش برای سرمنزل جاودانه توشه برگیرید ... پیش از آن که بدن‌های شما از دنیا خارج گردد، دل‌هایتان را خارج کنید. شما را در دنیا آزموده‌اند و برای غیر دنیا آفریده‌اند. کسی که بمیرد، مردم می‌گویند: «چه باقی گذاشت؟» اما فرشتگان می‌گویند: «چه پیش فرستاد؟» (محمدبن‌الحسین، سیّدرضی، نهج البلاغه، همان، خطبهٔ ۲۰۳).

۷. تن‌پروری به حرام

روح و حقیقت انسان با جسم و بدن او پیوند و رفاقتی عمیق داشته، و هر کدام نسبت به دیگری تأثیر و تاثر فوق‌العاده دارند، صحت و سلامت و نیز بیماری و آلودگی هرکدام از این دو بعد در بعد دیگر او خود را نشان می‌دهد. بدن و جسمی که با حرام و مال غیرطاهر و یا مشتبهات تغذیه شده و رشد کرده است نمی‌تواند ظرف و مرکب و رفیق روحی باشد که با عبادت و عمل به تکلیف عروج یافته و به مقام قرب می‌رسد، بلکه آن را به دنبال خود کشیده و مانع صعود و متنعم شدن روح به حلاوت بندگی خدا می‌گردد. آری تعالی و حرکت مستمر در صراط مستقیم تکلیف‌گرایی و تلاش برای رسیدن به مقام قرب و لقاءالله با طهارت و سبک بالی روح و جسم (طهارت روحی و جسمی) ممکن می‌باشد، و اگر جسم با حرام یا تن‌پروری متوقف شد روح را هم متوقف می‌سازد، و اولاً تکلیف‌گرایی و کمال‌خواهی را برای او دشوار و غیر قابل تحمل جلوه می‌دهد، و ثانیاً عبادت و اعمال او را بی‌خاصیّت و بدون بالابرندگی می‌سازد.

علی علیه‌السلام می‌فرماید:

اذا رغبتَ فی المکارِمِ فاجتنب المحارم.[۱]

کسانی که در تن‌پروری افراط نموده و برای پاسخگویی به نیازهای جسمانی و مادی، ضوابط و احکام شرعی و حلال وحرام الهی را رعایت نمی‌کنند، با هر درآمدی از هر طریقی که باشد تغذیه می‌کنند، سر هر سفره ای می‌نشینند، به هر لذتی تن می‌دهند و نسبت به ماکولات و مشروبات و منکوحات دغدغه دینی

---

۱. اگر شوق رسیدن به مکارم (اخلاق) را داری، از محرمات دوری کن (عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، تصنیف غررالحکم و دررالکلم، ص ۳۱۷).

ندارند، قلبشان تاریک وبه تدریج مردار می‌گردد، و اگر عبادت و اعمالی هم انجام دهند بر اثر عادت و تحت تأثیر عواملی محیطی و غیر آن می‌باشد، والا عبادت آن‌ها عبادت تقرب‌آفرین و عروج‌بخش نمی‌باشد.

پیامبر اکرمﷺ می‌فرماید:

العباده مع اکل الحَرام کالبناءَ عَلی الرّمل و قیل علی الماء.[۱]

بسیاری از بلاها و گرفتاری‌ها از دست دادن توفیق‌ها و فرصتها، بی‌رغبتی‌ها نسبت به عبادت و محروم ماندن از لذت بندگی و محرومیت از نورانیت‌ها و عنایات الهی و نیز بی‌خاصیت کننده دعاها و مستجاب نشدن آن‌ها و در یک کلمه قطع شدن رابطه پیوند با خدا نتیجه و اثر وضعی تن‌پروری و حرام‌خوارگی و نیز اجتناب نکردن از اموال شبهه‌ناک می‌باشد. پیامبر اکرمﷺ می‌فرماید:

من اکل ما یشتهی و لبس ما یشتهی و رکب ما یشتهی لم ینظر الله الیه حتی ینزع او یترک.[۲]

و علیؑ خطاب به کمیل می‌فرماید:

یا کمیل ... فانظر فیما تُغذی قَلبَکَ و جسمک فَإِن لَم یکن حلالاً لم یَقبل الله تعالی تسبیحک و لا شکرک.[۳]

---

۱. عبادت همراه با حرام‌خواری مانند ساختن بنایی بر روی خاک نرم است (و گفته شده بر روی آب) (محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، همان، ج ۱۰۰، ص ۱۶).

۲. هر کس هر آنچه دلش می‌خواهد بخورد و هر آنچه دلش می‌خواهد بپوشد و هر آنچه دلش می‌خواهد سوار شود، خداوند به او نظر (رحمت) نمی‌کند تا زمانی که ترک کند (حسن ابن علی ابن شعبه حرانی، تحف العقول، همان، ص ۳۷، ح ۲۹؛ محمدبن‌همام بن سهیل اسکافی، التمحیص، قم، مدرسه الامام المهدی.، ۱۴۰۴ق، ص ۳۴).

۳. ای کمیل! در غذای قلب و جسمت نگاه کن که اگر حلال نبود خداوند شکر و تسبیح تو را قبول نمی‌کند (محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۴۱۶).

یکی از عوامل انحراف یهود و تکلیف‌گریزی آنان این بود که رعایت حلال و حرام در امور مالی را نمی‌کردند و ربا و اموال مردم را به باطل می‌خوردند،[۱] و آن را زرنگی دانسته و از یکدیگر بدان سبقت می‌گرفتند، و علماءشان هم آن‌ها را از این عمل زشت بازنداشته و نهی نمی‌کردند.

وَتَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يسَارِعُونَ فِي الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَأَكْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يعْمَلُونَ لَوْلَا ينْهَاهُمُ الرَّبَّانِيونَ وَالْأَحْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَأَكْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يصْنَعُونَ[۲] (مائده: ۶۲ و ۶۳).

تن‌پروری و اصالت دادن به بعد جسمانی و تغذیه آن از هر طریقی که شده آن چنان جان و روح آدمی را گرفتار ظلمت و حجاب و بی‌رغبتی به عبادت و بندگی خدا می‌کند و اورا کر و کور می‌سازد که با وجود همه جهت‌ها و نشانه‌ها و فرصت‌ها پیوندش با خدا قطع و حتی توان شنیدن سخن حق و هدایت و نجات‌بخش را ندارد، و برای اینکه سخن ولی خدا را نشنود، فضا را آلوده و پر سر و صدا می‌کند و از همراهی با او بازمی‌ماند. امام حسین علیه‌السلام در روز عاشورا خطاب به مردم مدعی دین‌داری فرمود:

وَ يْلَكُم ما عَلَيْكُمْ ان تُنْصِتُوا الىّ فَتَسْمَعُوا قَولى و إنَّما أدْعُوكُم إلى سَبيلِ الرَّشادِ فَمَن اَطاعَنى كانَ مِنَ الْمُرشِدينَ وَ من عَصانى كانَ مِنَ الْمُهْلَكينَ وَ كُلُّكُمْ عاصٍ لِأَمرى غَيرُ مُسْتَمعٍ قَولى فَقَد مُلِئَتْ بُطُونُكُم مِن الْحرامِ وَ طُبِعَ عَلى قُلُوبِكُم وَيلَكُم ألا تُنْصِتُونَ؟ ألا تَسمَعُونَ؟[۳]

---

۱. و اخذهم الربا و قد نهوا عنه و أكلهم اموال الناس بالباطل (نساء: ۱۶۱).

۲. بسیاری از آنان را می‌بینی که در گناه و تعدی، و خوردن مال حرام، شتاب می‌کنند. چه بد و ناپسند است کاری که انجام می‌دادند. چرا دانشمندان و علما(ی یهود و نصارا)، آن‌ها را از سخنان گناه‌آمیز و خوردن مال حرام، نهی نمی‌کنند؟! چه بد و ناپسند است عملی که انجام می‌دادند!

۳. وای بر شما، شما را چه می‌شود که آرام بگیرید تا سخن مرا بشنوید که من تنها شما را به راه هدایت

جسم و بعد مادی رفیق و متحدِ با حقیقت انسان و روح او می‌باشد و برای رسیدن به کمال انسان و تنعم به تکلیف‌گرایی و فضایل انسانی باید ملازم و مرکب آن باشد، نه مانع و مزاحم، برای رهایی از رذیلت مهلک تکلیف‌گریزی باید مراقبت و تلاش کرد که اولاً بعد جسمی و بدنی اصل و محور قرار نگیرد و آدمی را به تن‌پروری و افراط در لذت‌های مادی محدود نکند و با تغذیهٔ حرام یا اموال شبهه‌ناک روح و حقیقت انسانی را از کار نیندازد و ثانیاً با سبک‌بالی ورعایت دستورات الهی آن را در پرواز به ملکوت و صعود به مقام قرب مرکب و همراه باشد.

مصیبت و بیماری بی‌دردی که متاسفانه خیلی از افراد و جامعه ما را گرفتار کرده است بی‌مبالاتی و بی‌توجهی نشئت گرفته از جهل یا زیاده‌طلبی نسبت به درآمدها و هزینه‌ها در ابعاد مختلف زندگی است، ربا، تدلیس، غش در معامله، بی‌توجهی به حقوق مالی دیگران، دست‌درازی به اموال عمومی، و بیت‌المال، اسراف و تبذیر، بی‌اعتنایی به احکام وقف و غصبی بودن برخی اموال و مکان‌ها و ده‌ها مورد دیگر از بلاهایی که خیلی از افراد و حتی خواص و مسئولین به آن مبتلا هستیم. و از آثار زیان‌بار آن از جمله بی‌حالی و عدم رغبت به عبادت و بندگی بالابرنده غفلت می‌کنیم، و بعضی از ما که به خاطر شکم‌بارگی و زندانی شدن در لذت‌های گناه‌آلود خوردنی‌ها وآشامیدنی‌ها و پوشیدنی‌ها و امثال آن به مردگان متحرکی تبدیل شده‌ایم، که بانگ هشدار و بیدار باش خدا و اولیائش هم در ما

فرامی‌خوانم پس هر که مرا اطاعت کند هدایت یابد و هر که از من نافرمانی کند هلاک شود در حالی که همهٔ شما نسبت به من نافرمانی می‌کنید و سخن مرا نمی‌شنوید. شکم‌های شما از حرام پر شده است و بر دل‌های شما مهر زده شده است. وای بر شما! چرا آرام نمی‌شوید؟ چرا گوش فرانمی‌دهید؟ (محمدباقر مجلسی، همان، بحار الانوار، همان، ج ۴۵، ص ۸).

اثر نمی‌کند، و هدایت‌های دینی ما را سودی نمی‌بخشد، و العیاذ بالله مصداق این کلام نورانی خدا می‌شویم که خطاب به پیامبر هادی و رحمت‌آور برای همهٔ عالمیان فرمود:

فَإِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَى وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ وَمَا أَنْتَ بِهَادِ الْعُمْيِ عَنْ ضَلَالَتِهِمْ[1] (روم: ۵۲-۵۳).

روشن است که منظور از تن‌پروری و حرام خوارگی که مانع روحیه تکلیف‌گرایی می‌شود فقط خوردن و نوشیدن نیست، بلکه هرگونه تصرف در اموال حرام را شامل می‌شود، خواه خورد و خوراک باشد، یا پوشاک، یا مکان غصبی، یا وسیله نقلیه غیر مشروع، یا کسب مال غیر حلال، یا تصرف در اموال بیت‌المال، یا اموال غیر مخمس، و یا اسراف و تبذیر و ... .

مطلب قابل ذکر و توجه این است که برای مبارزه با تکلیف‌گریزی و بهره‌مندی از حلاوت و جاذبه‌های بندگی و حرکت صعودی نه تنها باید از محرمات و مشتبهات اجتناب کرد، بلکه باید از تن‌پروری افراطی، از مباحات و حلال هم خود را حفظ نموده، آنان که گرفتار پرخوری ـ پرخوابی و سفره‌های رنگین و زندگی‌های تجمل گرایانه و همه این‌ها را از مال حلال هم به دست آورده‌اند آن چنان جسم و جان خویش را سنگین و دل را قسی می‌کنند که گرفتار تنبلی و کسالت گشته و رغبت و توانی برای بندگی خدا و مجاهدت تکلیف محور نخواهند داشت.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

لیس شیء اَضَرَّ لِقَلبِ المؤمن مِن کثرَة الاکل و هیَ مُورِثَةٌ لِشَیئینِ قَسْوَةِ

---

۱. به یقین تو نمی‌توانی صدای خود را به گوش مردگان برسانی، و نه سخنت را به گوش کران هنگامی که روی برگردانند و دور شوند. و (نیز) نمی‌توانی نابینایان را از گمراهیشان هدایت کنی.

القلبِ وَ هیجانِ الشهوةِ.[۱]

پیامبر اکرمﷺ نیز می‌فرماید:

إیّاکُمْ و البَطَنةَ فَإنّها مَفْسَدَةٌ لِلْبَدنِ وَ مَوْرِثَةٌ لِلْسَّقَمِ وَ مُکْسِلَةٌ عَن العبادةِ.[۲]

حضرت عیسی‌ؑ خطاب به بنی‌اسرائیل می‌فرماید:

لا تکثروا الّاکل فانّه من اکثر الاکل اکثر النوم و من اکثر النوم اقلَّ الصلاه و من اَقَلَّ الصلاه کُتِبَ من الغافلین.[۳]

علی‌ؑ می‌فرماید:

اذا ملی البطن من المباح عمی القلب عن الصلاح.[۴]

و پیامبر خوبی‌ها فرمود:

لا تمیتوا القلوب بکثره الطعام و الشّراب فَاِنَّ القَلبَ یَموت کالزّرع اذا کثر علیه الماء.[۵]

---

۱. هیچ چیزی ضررش برای قلب مؤمن به اندازهٔ پرخوری نیست؛ که پرخوری باعث دو چیز بد است: قساوت قلب و تهییج شهوت (میرزا حسین نوری طبرسی، مستدرک الوسایل و مستنبط المسائل، همان، ج ۱۲، ص ۹۴).

۲. از پرخوری بپرهیز که بدن را فاسد می‌کند و باعث مریضی می‌شود و نشاط در عبادت را از بین می‌برد (محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۹، ص ۲۶۷؛ جعفربن‌محمد مستغفری، طب النبی...، محقق / مصحح: علی‌اکبر الهی خراسانی، نجف، مکتبه الحیدریه، ۱۳۸۵ق، ص ۵).

۳. پرخوری نکنید؛ هر کس زیاد بخورد زیاد هم می‌خوابد و هر که زیاد بخوابد از نمازش کم می‌کند و هر که کم نماز بخواند از غافلان محسوب می‌شود (محمدمهدی ری‌شهری، میزان الحکمة، ج ۱، ص ۱۱۷؛ مسعودبن‌عیسی، ورام ابن ابی فراس، مجموعه ورام، قم، مکتبة فقیه، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۴۷).

۴. وقتی شکم از آنچه مباح است پر شد، قلب کور می‌شود (عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، همان، ص ۳۶۰).

۵. قلب‌هایتان را با پرخوری و پرنوشی نمیرانید که قلب هم همانند کشت و زرعی که بیش از حد به آن آب داده شود، می‌میرد (ابوالقاسم پاینده، نهج الفصاحه، همان، ص ۶۷۵).

عزیز سالک! فراموش نکنیم که ما آفریده نشده‌ایم که بخوریم و بخوابیم و در طول عمر نعمت‌های خدا را به فضولات تبدیل کنیم و بعد هم بمیریم، بلکه این خوردن‌ها و آشامیدنها و نعمت‌های مادی برای آن است که از آن‌ها به میزان اعتدال و تا آنجا که روح را برای اوج گرفتن آماده می‌کند استفاده کنیم، پس اولاً باید تصمیم داشته باشیم نسبت به طهارت و حلیت آنچه استفاده می‌کنیم اطمینان حاصل کنیم، و بلکه از آنچه شبهه ناک و در روح دارای اثر وضعی و مخرب است اجتناب کنیم، و ثانیاً از تن‌پروری و افراط در استفاده از نعمت‌های حلال خوددرای شود تا گرفتار قساوت قلب و سنگینی جسم و جان نگشته امکان و شوق بندگی و عبادت خدا در همه عرصه‌های فردی، اجتماعی و سیاسی را پیدا کنیم و خود را مخاطب واقعی این سخن پیامبر اکرمﷺ بدانیم که فرمود:

اِیّاکم و فُضُول المطعَم فإنّه یَسُمُّ القَلبَ بالفَضلة و یُبطی بالجوارح عَنِ الطاعةِ و یُصِمُّ الْهِمَمَ عَن سِماعِ المَوْعِظَةَ ... .[1]

خدایا حلاوت و شیرینی روح‌پروری و عبادت و بندگی خودت را به ما بچشان تا به راحتی بتوانیم از لذت‌های مجازی و تبعی (که فقط رفع نیاز و الم می‌کنند و از حقیقت لذت بهره‌ای ندارند) بگذریم که:

اگر لذت تـرک لذت بدانی　　دگر لذت نفس لذت ندانی

۸. رفتار غیرهدفمند و غرق شدن در امور لغو

یکی از شایع‌ترین زمینه‌ها وعوامل تکلیف‌گریزی و سلب‌کنندهٔ توفیق بندگی و

۱. از پرخوری بپرهیزید که قلب با زیادی غذا مسموم می‌شود، و اعضا و جوارح از اطاعت پروردگار کسل و کند می‌شود و گوش‌ها را از شنیدن موعظه کر می‌کند (محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۱۹۹).

روحیهٔ شاداب فرمان‌برداری کامل از خدا اشتغال به امور بیهوده که هیچ نتیجه و منفعت دنیایی و اخروی ندارد و افراط در سرگرمی‌ها و امور لهو و لعب است که تضییع کننده عمر انسان می‌باشد و حال و حوصله عبادت فردی و اجتمای را از بین می‌برد. غرق شدن و مشغول گشتن افراطی به کارهای غیر هدفمند و لغو اولاً فرصت و نیروی تکلیف‌شناسی متناسب با واقعیت‌های موجود را در عرصه‌های فردی، خانوادگی، اجتماعی و سیاسی از انسان می‌گیرد و او را گرفتار غفلت می‌سازد و، ثانیاً روحیه و انگیزه عمل به وظایف و تکالیف را با شادابی به شدت کاهش می‌دهد.

قرآن در ردیف شاخص‌ها و ویژگی‌های مؤمنون راستین و عوامل فلاح و رستگاری آن‌ها در کنار خشوع در نماز، ادای زکات و پاکدامنی، اعراض و رویگردانی از لغو را مطرح کرده می‌فرماید:

قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ[1] **(مؤمنون: ۱-۵).**

لغو را معنا کرده‌اند به هر کاری که گرچه حرام نباشد اما فایده دنیوی و اخروی ندارد.[2]

---

۱. به یقین مؤمنان رستگار شدند؛ آن‌ها که در نمازشان خشوع دارند، و آن‌ها که از لغو و بیهودگی روی‌گردانند، و آن‌ها که به (دستور) زکات عمل می‌کنند؛ و آن‌ها که دامان خود را حفظ می‌کنند.
شاید این که اعراض از لغو را بین دو موضوع مهم نماز و زکات مطرح فرموده (با این که در بسیاری آیات این دو با هم آمده) اشاره داشته باشد به اینکه اعراض از لغو، خشوع در نماز و گذشتن از مال و ادای زکات را افزایش می‌دهد.

۲. فاللغو من الافعال فی نظر الدین الاعمال المباحه التی لا ینتفع بها فی الاخرة او فی الدنیا ... و بنظر ادق هو ما عدا الواجبات و المستحبات (المیزان، ج ۱۵، ص ۹).

اسلام آیین زندگی شیرین و همراه با آرامش برای رسیدن به مقصد و تعالی انسانی است و، هرگز سخت‌گیرانه با زندگی مردم برخورد نکرده است.[۱] و آخرت و دنیا اگر درست درک شوند مقابل هم نمی‌داند[۲] با رهبانیت و ریاضت‌های غیر شرعی و سخت‌گیرانه و عرفان‌های کاذب قاطعانه مخالف است،[۳] و لذا لذت بردن از زندگی دنیوی و تفریحات سالم را بخشی از سبک زندگی اسلامی می‌داند اما تأکید دارد که، اولاً آرامش بر حلاوت زندگی انسان را نباید به لذت‌های مادی محدود کرد، بلکه انسان به لحاظ آفرینش به آرامش و لذتی متعالی‌تر نیاز دارد که تنها با خداباوری و خدامحوری حاصل می‌شود: **أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ** و، ثانیاً تفریحات سالم و متنعم شدن به نعمت‌های مادی را مستلزم معصیت و تجاوز ازحدود الهی نمی‌داند و، ثالثاً تأکید دارد که استفاده از سرگرمی‌ها و تفریح‌ها و لذت‌های مادی نباید به صورت افراطی گشته و انسان آنگونه در آن‌ها غرق شود که از هدف و مقصد و حرکت برای رسیدن به آن بازبماند، و او را در همین نشئه خاکی و حیوانی متوقف سازد.آنچه یک مؤمن از آن اعراض دارد و از نظر اسلام مذموم می‌باشد و مانع تکلیف‌گرایی می‌گردد، سرگرمی‌های سالم و تفریح‌ها لازم در زندگی نیست، بلکه افراط و زیاده‌روی در اشتغال به امور بیهوده و کارهایی است که هیچ‌گونه منفعت دنیوی و اخروی نداشته و نه به سلامت جسم انسان کمک می‌رساند نه به شادابی روح، بلکه او را در وادی غفلت زمین‌گیر می‌کند.

---

۱. مَا جَعَلَ عَلَيكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ (حج: ۷۸)؛ يرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيسْرَ وَلَا يرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ (بقره: ۱۸۵).

۲. وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيا (قصص: ۷۷).

۳. پیامبر اکرمﷺ خطاب به عثمان بن مظعون وقتی خانه و زندگی را ترک کرد و در مسجد به عبادت دائمی پرداخت فرمود: انّ الله تبارک و تعالی لم یکتب علینا الرهبانیة انّما رهبانیة امّتی الجهاد (محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۱۱۴ و ۱۱۵).

تفریحات سالمی که سلامت جسم و به تبع آن شادابی و نشاط روحی را فراهم می‌کند مانند ورزش، سیاحت و تماشای طبیعت، همراهی و وقت گذاشتن برای خانواده، همراهی با شادی و سرور مشروع دیگران استفاده صحیح از نعمت‌های مادی و امثال آن یکی از توصیه‌ها و سفارشات اولیای دین اسلام و معصومین علیهم‌السلام می‌باشد، و هرگز مصداق لغو و عمل بیهوده‌ای که هیچگونه هدف و نتیجه‌ای ندارد، نمی‌باشد، بلکه بخش مهم و تفکیک‌ناپذیر از سبک و روش زندگی اسلامی و دینی و فراهم‌کنندهٔ فرصت و شادابی و توانمندی برای تعالی انسانی است.

علی علیه‌السلام در تفسیر آیهٔ شریفه «**وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيا**»[1] (قصص: ۷۷) می‌فرماید:

اَ لا تنسُ صِحَّتک و قوتک و فراغک و شَبابک و غناک ان تطلب به الاخرة.[2]

امام موسی بن جعفر علیه‌السلام پس از سفارش به اینکه تلاش کنید زمان و وقت خود را به چهار قسمت تقسیم کنید: ۱. زمانی برای مناجات خدا، ۲. زمانی برای کار و تلاش تأمین‌کنندهٔ معاش، ۳. زمانی برای معاشرت و همنشینی با دوستانی که با صفای باطن در عیب‌زدایی از شما مؤثرند، ۴. زمانی را برای لذت‌های حلال و تفریحات سالم می‌فرماید:

اِجعَلو لِاَنفُسِکم حَظّاً مِنَ الدّنیا باعطائها ما تشتهی مِنَ الحَلال و ما لا یثلِمُ

---

۱. بهرهٔ خود را از دنیا فراموش نکن.

۲. یعنی فراموش نکن سلامتی و توانایی و آسایش و جوانی و بی‌نیازی خود را که به وسیلهٔ آن‌ها آخرت را به دست آوری (سعیدبن‌عبداللّه، قطب‌الدین راوندی، الدعوات (سلوة الحزین، تحقیق: سید محمدباقر موحد ابطحی، قم، مؤسسهٔ الامام مهدی.، ۱۴۰۷ق، ص ۱۲۲؛ عبداللّه جوادی آملی، مفاتیح‌الحیاة، قم، اسراء، ۱۳۹۱، ص ۲۰۲).

المُرُوَّةَ وَ ما لا سَرفَ فیه و استعینوا بذلک عَلی اُمورِ الدّین فَاِنّه رُوِیَ لیس مِنّا مَن تَرَک دنیاهُ لِدینهِ.[۱]

امام صادق‌ؑ ابتدا از حکمت‌های آل‌داود نقل می‌کنند که سزاوار است برای مسلمان خردمند که جز در سه کار گردش نداشته باشد ترمیم زندگی و معاش، توشه‌یابی برای آخرت و لذت بردن از غیر حرام سپس می‌فرماید:

وَ ینبغی لِلْمُسلم العاقلِ اَن یکونَ لَهُ ساعةٌ یُقضی بِها اِلی عَمَلِهِ فیما بَینَهُ و بین الله عزَّوجلَّ وَ ساعةٌ یُلاقی اِخوانَهُ الَّذینَ یُفاوضهم و یُفاوضُوْنَهُ فی اَمرِ آخِرَتِهِ وَ ساعةٌ یُخلّی بَینَ نَفسِهِ وَ لذّاتها فی غیرِ مُحرَّمٍ فَاِنّها عونٌ علی تلک الساعتین.[۲]

از مجموع روایات و دستورات دینی که به برخی اشاره کردیم استفاده می‌شود. خوش‌گذرانی و لذت بردن از تفریحات سالم با رعایت سه شرط مطلوب و مورد سفارش دین و یکی از ارکان تنظیم زندگی اسلامی و ایمانی است و ترک آن مذموم می‌باشد.

الف) اینکه سرگرمی‌ها و تفریح‌ها به گناه و معصیت و حرام آلوده نباشد، مانند بازی با ادوات قمار یا غیبت، تهمت، دروغ، استهزاء و امثال آن.

---

۱. برای نفس خودتان بهره‌ای از دنیا قرار دهید با برآوردن خواسته‌های آن که حلال باشد و با مروت ناسازگار نباشد و اسراف و زیاده‌روی هم نباشد و با این کار برای امور دینی خود کمک بگیرید چرا که روایت شده که از ما نیست هر کس که دنیای خود را به خاطر دینش ترک کند (حسن ابن علی ابن شعبه حرانی، تحف العقول، همان، ص ۴۱۰).

۲. برای مسلمان عاقل سزاوار است که زمانی را برای انجام وظایف الهی قرار دهد، و زمانی را هم برای ملاقات برادران دینی‌اش که یکدیگر را در کار آخرت کمک می‌کنند، قرار دهد، و زمانی را هم برای لذت‌های غیر حرامش قرار دهد که این زمان خود کمک‌کنندهٔ اوست برای آن دو زمان دیگر. (محمدبن‌یعقوب کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۸۷، روایت اول.).

ب) هدفمند باشد و به سلامت جسم و شادابی او کمک کند، و نه آنکه ملال‌آور و خستگی‌آور باشد به گونه‌ای که نشاط و سرزندگی را از انسان بگیرد.

ج) به حد افراط و اسراف نرسیده و بازدارنده از بخش‌های دیگر زندگی از جمله انجام تکالیف و واجبات نشود، بلکه کمک کننده به آن‌ها باشد.

لکن آنچه در عصر حاضر (بیش از گذشته) مشاهده می‌شود این است که، جنود شیطانی و از جمله قدرت‌های استکباری و به تبع آن‌ها حاکمان ستمگر و مستبد برای اینکه به راحتی بتوانند به استثمار مردم و به ویژه مسلمانان ادامه دهند و، آن‌ها را تحت سلطه ظالمانه خویش کنترل کنند، با بهره‌گیری از امکانات و ابزارهای فراوانی که در اختیار دارند، و با اتخاذ روش‌ها و سیاست‌ها وطراحی فتنه‌های فرهنگی و سیاسی تلاش می‌کنند مردم و جوامع اسلامی را سرگرم و مشغول به اموری بنمایند، که؛ اولاً آن‌ها را نسبت به فرهنگ دینی و هویت ملی بیگانه ساخته و فرهنگ منحط و غربی را در اندیشه و باورها نفوذ بدهند و فتنهٔ شبیخون و تهاجم فرهنگی را به آرامی و چراغ خاموش محقق می‌سازند، و، ثانیاً آنچنان وقت و ذهن آن‌ها را مشغول نمایند که فرصت و امکان هوشیاری و توجه به نقشه‌ها و برنامه‌های دشمنان را نداشته باشند، و مانع تحرک و جنبش و تلاش آنان گردند، و، روحیهٔ انقلابی و جهادی و ضد استکباری و تقویت ملی و عمل به دستورات و تکالیف الهی مجال فعلیت پیدا نکنند و، لذا عدم هوشیاری و منفعل شدن در برابر این حمله، خطر بزرگی برای تکلیف‌گرایی و الزامات آن می‌باشد.

دختر و پسر جوان و نوجوانی که با انواع وسائل مانند فیلم و سینما، فضاهای مجازی و اینترنت گسترده، پویانمایی و کارتون، بازی‌های رایانه‌ای، اسباب بازی‌های غربی، نمادها و نمودهای لیبرالیستی و امثال آن اوقات خود را سپری

می‌کنند، نه تنها روحیهٔ تکلیف‌گرایی و انقلابی خود را از دست می‌دهند و توانایی دفاع و سنگرنشینی از ارزش‌های اسلام و انقلابی را نخواهند داشت، و همانند بسیجیان برای دشمنان تهدید نمی‌باشند، و خواب مستبکران را آشفته نمی‌نمایند، بلکه حتی در زندگی دنیایی و رشد علمی و شادابی جسمانی نیز موفق نخواهند بود.

بنابراین، بر همه نهادهای مردمی و حکومتی به ویژه دولتمردان و مسئولین است که با احساس خطر و با احساس تکلیف[1] و رسالت دینی و ملی نسبت به تأمین تفریحات سالم و سرورآور و جهت دار و هدفمند و پاسخگویی به نیاز فرزندان فوق‌العاده مستعد و بالقوه توانمند این کشور اهتمام بیشتری داشته باشند، و مطالبات و تأکیدات رهبر فرزانه انقلاب را در رابطه با فضای مجازی و شبیخون فرهنگی دشمن، جدی‌تر بگیرند و، اجازه ندهند بزرگ‌ترین سرمایهٔ این کشور که همان جوانان مؤمن و فرزندان انقلابی است توسط دشمنان مصادره شود. و شما ای مخاطب عزیز بها و قیمت انسانی و ایمانی خود را حافظ باش، و، تصور نکن که برای بهره‌مندی از زندگی شاد و لذتبخش تنها از راه مشغول شدن به لغویات و امور بیهوده و مخصوصاً آنچه دشمنانت القاء و ارائه می‌کنند به دست می‌آید، و، اجازه نده با غرق شدن در سرگرمی‌ها و بازیچه‌های بیهوده از لذت ایمان و حرکت و تلاش و تقرب محروم گردی و سرمایه انسانی و دینی خویش را از دست بدهی، و، این واقعیت را فراموش نکن که مشغول شدن به لغو و کارهای بی‌ثمر و بی‌فایده

---

۱. در نظام اسلامی مسئولین تنها مسئول بخش سخت‌افزاری و آب و نان و تأمین نظم و امنیت مردم نیستند، البته اینها هم مهم است؛ بلکه به تصریح قرآن باید برای اقامهٔ دین و ایمان مردم هم احساس مسئولیت نموده، و، برای آن راهبرد و طرح عملیاتی داشته باشند. الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ. حج (۲۲)، آیه ۴۱.

تو را از انجام کارهای مفید و وظایف دینی و انسانی بازمی‌دارد، آنگونه که امام علی‌ؑ فرمود:

مَن اشتغل بِما لا یعنیه فاتَهُ ما یعنینه.[۱]

و در نامه‌ای خطاب به عبدالله بن عباس فرمود:

فاطلب ما یَعْنیکَ و اترُک ما لا یعنیکَ فَإنّ فی ترک ما لا یعنیک دَرَکَ ما یعنیکَ.[۲]

۹. کبر و خودبزرگ‌بینی

یکی از صفات رذیله و بیماری‌های قلب که منشأ بسیاری از انحراف‌های فکری و لغزش‌های عملی و از جمله تکلیف‌گریزی می‌گردد، خودبرتربینی و صفت رذیله کبر است که مانع بزرگی برای هدایت‌پذیری و تسلیم شدن در برابر خدا و امتثال دستورات او می‌گردد. اولین نافرمانی و طغیان در برابر خدا به وسیلهٔ ابلیس به خاطر همین روحیهٔ استکباری و خودخواهی بود که باوجود عبادت‌های طولانی نتوانست دستور خدا را تحمل کند و، با سجده نکردن بر آدم مطرود و مغضوب خدا گشته و کافر شد.

وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ[۳] (بقره: ۳۴).

---

۱. هر کس به کارهای بیهوده مشغول شود، از امور مفید باز می‌ماند (عبدالواحد تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، همان، ص ۴۷۷).

۲. در جست‌وی چیزی باش که برای تو مفید است، و رها کن چیزهایی را که برای تو فایده ندارد، وقتی رها کنی بی‌فایده‌ها را، به‌دست می‌اوری مسائل سودمند را. (محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، همان، ج ۷۵، ص ۵۷).

۳. و (یاد کن) هنگامی را که به فرشتگان گفتیم: «برای آدم سجده (و خضوع) کنید!» همگی سجده کردند جز ابلیس که سر باز زد و تکبر ورزید، (و به خاطر نافرمانی و تکبرش) از کافران شد.

پیامبر اکرمﷺ می‌فرماید:

ایاکم و الکبر فَاِنّ ابلیس حمله الکبر علی ان لا یسجد لادم.[۱]

و بعد هم یکی از مهم‌ترین برنامه‌های خود و جنودش را همین بیماری قرار داد که حتی می‌تواند بسیاری از خواص و عالمان و عابدان و صالحان را مانند خودش به گمراهی و لجاجت و تعصّب و هلاکت برساند. علیؑ پس از اشاره به اینکه عبرت بگیرید از کبر ابلیس که عمل و عبادت طولانی او را نابود و حبط کرد و چه کسی بعد از ابلیس از مانند این معصیت مصون خواهد بود می‌فرماید:

فَاحذَرُوا عِبادَاللّهِ عَدُوَّاللّهِ اَن یُعْدِیکُمْ بِدائِهِ وَ أَن یَستفِزَّکُم بِنَدائِهِ وَ أنْ یُجلِبَ عَلَیْکُم بِخَیْلِهِ وَ رَجِلِهِ.[۲]

در بخش دیگری از همین خطبه به یکی از پیامدهای شوم فخرفروشی و غرور شیطان اشاره می‌فرماید که تعصب و لجاجت و پافشاری بر انحراف او را به منازعه با خدا واداشت، و، همین امر سبب شد خدا او را خوار، در دنیا مطرود در آخرت معذّب سازد.[۳] از نظر قرآن یکی از مهم‌ترین عوامل اعراض از حقّ و هدایت‌ناپذیری و تکلیف‌گریزی، خودمحوری نشئت گرفته از رویهٔ استکباری و

---

۱. از کبر دوری کنید؛ چرا که کبر، ابلیس را بر آن داشت، که بر آدم سجده نکند (محمدمهدی ری‌شهری، میزان الحکمة، همان، ج ۸، ص ۲۹۸؛ ابوالقاسم پاینده، نهج الفصاحه، همان، ص ۳۵۴).

۲. ای بندگان خدا! از دشمن خدا پرهیز کنید، مبادا شما را به بیماری خود مبتلا سازد و با ندای خود شما را به حرکت درآورد و با لشکرهای پیاده و سواره خود بر شما بتازد (محمدبن‌الحسین، سیدرضی، نهج البلاغه، همان، خ ۱۹۲، فراز ۱۳).

۳. فافتخر علی ادم بخلقه وَ تَعَصَّبَ علیهِ لأَصلِهِ فَعَدُّوُ اللهِ امامُ الْمُتعصِّبین وَ سَلَفَ المستکبرینَ الذی وضع اساس اَلْعَصَبِیَّةِ و نازع اللهَ رداء الجبریّة و ادَّرع لِباسَ التَّعزّز و خَلَعَ قِناعَ التَّذَلُّلَ. الا ترون کیفَ صَغّرهُ اللّه بتکبّره وَ وَضَعَهُ بِتَرَفُّعِهِ فَجَعَلَهُ فی الدُّنیا مَدحُوراً وَ أَعَدَّ لَهُ فی الاخِرَةِ سَعیراً (همان، فراز ۴).

خودبرتربینی می‌باشد، که انسان را به لجاجت و اعراض از آیات روشن و نشانه‌های بیّن خدا سوق می‌دهد.

أَفَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تُتْلَى عَلَيكُمْ فَاسْتَكْبَرْتُمْ وَكُنْتُمْ قَوْمًا مُجْرِمِينَ[۱] (جاثیه: ۳۱).

وَمَا تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ[۲] (یس: ۴۶).

أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمُ اسْتَكْبَرْتُمْ[۳] (بقره: ۸۷).

بزرگ‌ترین عامل سقوط و گمراهی قوم یهود و به ویژه علمائشان که آن‌ها را از «**فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ**»[۴] به «**ضُرِبَتْ عَلَيهِمُ الذِّلَّةُ أَينَ مَا ثُقِفُوا إِلَّا بِحَبْلٍ مِنَ اللَّهِ**»[۵] (بقره: ۶) رساند، و تنزل داد همین روحیهٔ استکبار و خودبرتربینی و نژادپرستی بود که سبب کفر به خدا و رسولش و جنایات فراوان آن‌ها گردیده است.

روحیهٔ استکبار که هم خودبرتربینی و هم عجب و مستی بر اعمال خود را به دنبال دارد. در آموزه‌های دینی به شدت نکوهش و مذمت شده و پیامدهای شومی مانند حماقت، ارتکاب زشت‌ترین گناهان، مبغوض شدن نزد خدا، انزجار و تنفر مردم، فساد خرد وعقلانیت، هلاکت، محرومیت از رشد و تعالی و ... برای آن بیان شده است،[۶] که یکی از آن‌ها طغیان در برابر خدا و تکلیف‌گریزی می‌باشد.

---

۱. مگر آیات من بر شما خوانده نمی‌شد و شما استکبار کردید و قوم مجرمی بودید؟!

۲. و هیچ آیه‌ای از آیات پروردگارشان برای آن‌ها نمی‌آید، مگر این که از آن روی‌گردان می‌شوند.

۳. آیا چنین نیست که هر زمان، پیامبری چیزی بر خلاف هوای نفس شما آورد، در برابر او تکبر کردید (و از ایمان آوردن به او خودداری نمودید).

۴. شما را بر جهانیان، برتری بخشیدم.

۵. و مهر ذلّت و نیاز، بر آن‌ها زده شد، و به خشم خداوند گرفتار شدند.

۶. ر.ک. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، همان، ج ۷، باب الکبر و ج ۶۹، باب العجب؛ محمدمهدی ری‌شهری، میزان الحکمة، ج ۶ و ۷.

قال علی‌ﷺ احذر الکبر فانّه رأس الطغیان و معصیة الرحمن.[۱]

و نیز فرمود:

الکبر داع الی التقحم فی الذنوب.[۲]

منیت و خودبینی مانع آن می‌شود که انسان حقیقت خود را دریابد و بفهمد که کمال و سعادت او با خدابینی و خدامحوری و رسیدن به لقاء او و فنا فی الله حاصل می‌شود، و تنها راه آن تکلیف‌گرایی است. خودبینی انسان را به خودمحوری به جای خدا محوری و به تکلیف‌گریزی به جای تکلیف‌گرایی و به طغیان به جای خشوع، به کفر و ناسپاسی به جای شاکر بودن در برابر نعمت‌های الهی می‌کشاند. قرآن دو دیدگاه خودمحوری و خدامحوری را به صورت‌های مختلف در تقابل با هم معرفی می‌کند، مثلاً قارون را که در برابر نعمت‌های مادی خدا گرفتار طغیان و منیت شد، گفت:

إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَى عِلْمٍ عِنْدِي[۳] (قصص: ۷۸).

را در مقابل حضرت سلیمان قرار می‌دهد که نسبت به نعمت‌ها و توانایی‌هایی که خدا به او عنایت کرد، با خضوع و خشوع گفت:

هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِي كَرِيمٌ[۴] (نحل: ۴۰).

---

۱. از کبر بپرهیز که رأس طغیان و معصیت پروردگار است (عبدالواحد بن تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، همان، ص ۱۶۲).

۲. کبر، انگیزهٔ ورود به گناهان است (همان، ص ۸۴).

۳. این ثروت را به وسیلهٔ دانشی که نزد من است به دست آورده‌ام!

۴. این از فضل پروردگار من است، تا مرا آزمایش کند که آیا شکر او را به جا می‌آورم یا کفران می‌کنم؟! و هر کس شکر کند، به نفع خود شکر می‌کند، و هر کس کفران نماید (به خودش زیان رسانده)؛ چرا که پروردگار من، بی‌نیاز و بخشنده است.

انسان‌های متکبر، ایمان و فرمان‌برداری از خدا را مطابق شأن و جایگاه خویش ندانسته و آن را مربوط به سفیهان و طبقات پایین جامعه دانسته، و در برابر دعوت خدا و رسولش می‌گویند چگونه از ما می‌خواهید مانند ابلهان ایمان بیاوریم:

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَكِنْ لَا يَعْلَمُونَ[1] (بقره: ۱۳).

همین روحیهٔ خودبرتربینی است که آنان را به طغیان و استهزاء در برابر دعوت انبیا سوق داده است:

يا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ[2] (یس: ۳۰).

کبر و خودبزرگ‌بینی نه تنها در ابتدا مانع ایمان و تکلیف‌گرایی می‌شود، بلکه اگر بعد از ایمان و توفیق اعمال صالح و دستیابی به نعمت‌ها و فضائل از وجود انسان ریشه‌کن نشده باشد، او را به عجب و بزرگ دیدن اعمال خویش سوق داده و، نه تنها اعمال او را حبط و نابود می‌کند، بلکه چه بسا خود را طلبکار خدا و یاغی در برابر او قرارمی دهد و، هلاکت خویش را رقم خواهد زد، امام صادق‌ؑ می‌فرماید:

مَن دَخَلَه العُجبَ هلک.[3]

عجب و خودبرتربینی خواه به ثروت باشد یا به علم یا به قدرت و یا حتی به عبادت، انسان را گرفتار مستی و بیگانگی از عبودیت و محرومیت از تعالی

---

۱. و هنگامی که به آنان گفته شود: «ایمان آورید، همان گونه که (سایر) مردم ایمان آورده‌اند!» می‌گویند: «آیا همچون ابلهان ایمان بیاوریم؟!» آگاه باشید این‌ها همان ابلهانند ولی نمی‌دانند!

۲. افسوس بر این بندگان که هیچ پیامبری به سراغ آنان نیامد، مگر این که او را استهزا می‌کردند!

۳. هر که دچار عجب شود، هلاک می‌شود (محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، همان، ج ۶۹، ص ۳۰۹ و ۳۱۴).

می‌سازد. و لذا گناهی که انسان را غمگین کند و پشیمانی از آن انسان را متنبه کند بهتر از عمل نیکی که موجب عجب شود معرفی شده است.

قال علی‌ؑ سیئةٌ تَسوُءُکَ خَیرٌ عِنداللّهِ مِن حَسَنَةٍ تُعجِبُکَ.[۱]

مؤمنین تکلیف‌گرا هرچه توفیق عبادت و بندگی بیشتری پیدا کنند خود را به خدا بدهکارتر یافته، و، هرچه از عبادت، علم، قدرت، ثروت و جهاد در راه خدا به آن‌ها برسد، از لطف و نعمت خداوند دانسته و تواضع و شکر و بندگی آن‌ها را افزایش می‌دهد، و همه موفقیت‌ها و هدایت‌ها و نعمت‌ها را از طرف خدا می‌دانند، و نه از طرف خود، و اصلاً خودی نمی‌بینند که به آن ببالند، و آنچه می‌بینند فقط خداست و بس.

برادر و خواهر مؤمن و انقلابی‌م، به ویژه فرزندان متنعم به هدایت دینی! فراموش نکنید که جوهر و حقیقت تکلیف‌گرایی احساس نیاز و وابستگی و کوچکی و حقارت در برابر خداست، و این با خودبزرگ بینی و با خود را دیدن جمع نمی‌شود، اگر طالب قرب و رسیدن به مقصد و قلهٔ سعادت هستی مواظب کید شیطان باش و اجازه نده عبادت و توفیقات را برای تو حجاب اکبر و عامل سقوط قرار دهد. از سرنوشت برخی خواص با سابقه علم و مجاهدت ولی مغرور و مبتلا به عجب، عبرت بگیر که چگونه گذشته و اعمال نیک خویش را نابود کردند، و در مقابل انقلاب و نظام قرار گرفتند. پس با احساس بندگی از خدا ملتمسانه بخواه که تو را در صراط مستقیم و عبودیت و وابستگی به قدرت الهی ثابت‌قدم بدارد، و این جمله مردان الهی را همیشه تکرار کن که:

---

۱. کار بدی که تو را ناراحت و پشیمان می‌سازد، نزد خدا بهتر از کار نیکی است که تو را مغرور می‌سازد (محمدبن‌الحسین، سیدرضی، نهج البلاغه، همان، حکمت ۴۶).

رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ[1] (آل‌عمران: ۱۴۷).

۱۰. راحت‌طلبی و احساس ناتوانی

از پرابتلاترین عوامل تکلیف‌گریزی که عموم انسانها و کسانی که هنوز حلاوت و شیرینی بندگی خدا را درک نکرده‌اند، با آن مواجه می‌باشند روحیه راحت‌طلبی، بی‌حالی و احساس سنگینی و غیر قابل تحمل بودن فرمان‌برداری مطلق از خداست که انجام تکالیف ایجابی و سلبی الهی را مشقت‌آور و دشوار و همراه با تکلف جلوه می‌دهد، و طبع انسان از آن گریزان می‌باشد، مانند روزه گرفتن در هوای گرم تابستان همراه با فعالیت اجتماعی و کاری، ملتزم بودن به نماز اول وقت و با آداب آن، ادای حقوق مالی مثل خمس و زکات، جهاد در راه خدا با جان و مال و گذشتن از زن و فرزند و زندگی راحت، احساس مسئولیت نسبت به دیگران و انجام فریضه امر به معروف و نهی از منکر، دفاع از حق و مقابله با ظالم، مقاومت و سازش‌ناپذیری با قدرت‌های ستمگر و عدم رکون به آن‌ها، ولایت‌محوری و ملازمت با ولی خدا به طور کامل، ترک جلسه گناه و غیبت اگر نتواند جلوی آن را بگیرد، جواب منفی دادن به درخواست‌های غیرمشروع نزدیکان و دوستان و امثال اینها که نیازمند ایمانی راسخ و مجاهدت و قاطعیت می‌باشد واز کسانی که آثار فوق‌العاده و تکلیف‌گرایی را به خوبی نشناخته و از پیامدهای شوم تکلیف‌گریزی غفلت دارند، ساخته نیست.

قرآن، نماز را که به عنوان سمبل برجسته عبادت و ارتباط با خدا و خلوت با

۱. پروردگارا! گناهان و تندروی‌های ما در کارها را بر ما ببخش. قدم‌های ما را استوار بدار و ما را بر جمعیت کافران، پیروز گردان.

اوست برای غیر خاشعین و آنان که عظمت و کبریایی خدا را درک نکرده‌اند، و به دنبال وصول به قرب نیستند، سنگین و دشوار معرفی می‌کند. و آن‌ها « **لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ**»[1] (بقره: ۴۵).

چنان‌که تبعیت از پیامبر اکرمﷺ در قبله و تعبد در برابر دستورات دینی را بر غیر افراد هدایت شده بزرگ و سنگین دانسته می‌فرماید:

وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَى عَقِبَيهِ وَإِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ[2] (بقره: ۱۴۳).

و یا جهاد را همراه صبر مطرح نموده، و آن را وسیله آزمایش انسان‌ها دانسته است: «**وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّى نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَالصَّابِرِينَ**»[3] (محمد: ۳۱).

فرهنگ راحت‌طلبی و بی‌حالی و کسل بودن از آفات بزرگ دین‌داری و التزام به دستورات الهی می‌باشد که در روایات با تعابیر مختلفی مذمت و نهی شده است. علیؑ می‌فرماید:

إيّاكُمْ و الكسل فإنّ مَن كسل لم يؤد حقّ الله عزوجل.[4]

امام موسی بن جعفرؑ می‌فرماید:

---

۱. و این، جز برای خاشعان، دشوار و سنگین است.

۲. ما، آن قبله‌ای را که قبلاً بر آن بودی، تنها برای این قبله قرار داده بودیم که افرادی که از پیامبر پیروی می‌کنند، از آن‌ها که به جاهلیت بازمی‌گردند، مشخص شوند و مسلماً این حکم، جز بر کسانی که خداوند آن‌ها را هدایت کرده، دشوار بود.

۳. به یقین ما همهٔ شما را می‌آزماییم تا معلوم شود مجاهدان واقعی و صابران از میان شما کیان‌اند.

۴. از تنبلی بپرهیزید که هر کس تنبلی کند حق خداوند را ادا نکرده است (علی بن محمد لیثی واسطی، عیون الحکم و المواعظ، همان، ص ۱۰۲).

ایّاک و الکسل و الضَّجَرَ فَاِنّکَ اِن کَسِلْتَ لَم تَعمَلْ و اِن ضَجِرْتَ لَمْ تُعطِ الْحَقَّ.[۱]

امام صادق علیه السلام کسالت را دشمن عمل دانسته می‌فرماید: «**عَدُوُّ الْعَمَلِ الْکَسَلُ**»[۲] و علی علیه السلام عقب انداختن و تأخیر عمل از وقت خود را معلول کسالت و تنبلی دانسته می‌فرماید: «**تأخیر العَمَلِ عنوان الکَسل**»[۳] و امام زین‌العابدین در دعای مکارم الاخلاق خطاب به خدا عرضه می‌دارد: «**وَ لا تَبْتَلِینَّی بِالکَسَلِ عَن عبادتِکَ وَ لا العمی عن سَبیلک، و لا بالتَعرُّضِ لِخلافِ مَحَبَّتِکَ**»[۴]. و در مقابل، این بزرگواران تلاش و جدیت را برای فرمان‌برداری از دستورات الهی مورد تأکید قرار داده‌اند.

علی علیه السلام می‌فرماید:

طاعةُ اللّهِ سُبْحانَهُ لا یَجوزُها الّا مَن بَذَلَ الجدّ و استفرغ الجهد.[۵]

امام صادق علیه السلام پس از اشاره به اهمیت ذکر و یاد خدا و اینکه هر مؤمنی خدا را یاد کرد، او به بهتر از آن، وی را یاد می‌کند، می‌فرماید:

فَأَعْطُوا اللهَ مِن اَنفُسِکُم الاجتهادَ فی طاعَتِهِ فَاِنّ اللّه لا یُدرَکَ شَیءٌ مِنَ الخَیرِ عِندَهُ الّا بِطاعَتهِ وَ اجتنابِ مَحارِمِهِ التّی حَرَّمَ اللّهُ فی ظاهِرِ القُرآنِ وَ باطنهِ ...[۶]

---

۱. از تنبلی و دلتنگی بپرهیز چرا که اگر تنبلی کنی، کاری انجام نمی‌دهی و اگر دلتنگی داشته باشی حق را عطا نمی‌کنی (کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۸۵).

۲. دشمن کار، تنبلی است (همان).

۳. تأخیر انداختن کار، نشانهٔ تنبلی است (عبدالواحدبن تمیمی آمدی، غررالحکم و دررالکلم، همان، ص ۳۱۶).

۴. و مرا مبتلا نکن به تنبلی و کسالت در عبادتت و نیز به نابینایی از طریق خود و به تعرض بر خلاف دوستی خود مبتلا مساز (علی‌بنالحسین علیه السلام(امام سجاد)، صحیفهٔ سجادیه، دعاء ۲۰).

۵. کسی طاعت و فرمان‌برداری پروردگار را به دست نمی‌آورد مگر با جدیت و با تمام تلاش (عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، همان، ص ۴۳۵).

۶. نهایت تلاش خود را در راه اطاعت پروردگار انجام دهید؛ چرا که راه رسیدن به خیرات و خوبی‌هایی

امام رضاؑ هفت چیز را بدون هفت چیز دیگر استهزاء و مسخره کردن خود معرفی کرده‌اند:

۱. کسی که با زبان استغفار می‌کند، اما دلش پشیمان واقعی نشده است.

۲. کسی که از خدا توفیق (بندگی) را طلب می‌کند، اما خودش تلاش نمی‌نماید.

۳. کسی که تصمیم می‌گیرد، اما (از گناه) حذر نمی‌کند.

۴. کسی که بهشت را از خدا می‌خواهد، اما بر سختی‌ها صبر نمی‌کند.

۵. کسی که از آتش جهنم به خدا پناه می‌برد، اما شهوات را ترک نمی‌نماید.

۶. کسی که ذکر خدا را می‌گوید، اما به سوی لقاء خدا سرعت و سبقت نمی‌گیرد.[۱]

علیؑ با اشاره به نزدیک بودن مرگ، می‌فرماید:

فَعَلَيْكُمْ بِالجدِّ وَ اَلْإجْتِهادِ وَ التَّأَهُبِ وَ الاستعدادِ و التَّزوُّدِ فی مَنزلِ الزّادِ.[۲]

برای کسانی که هنوز حلاوت بندگی را نچشیده، و شوق تقرب در آن‌ها شکل

که در پیشگاه خداوند است تنها اطاعت و فرمان‌برداری اوست، و ترک آنچه حرام کرده است در ظاهر قرآن و باطن آن (محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، همان، ج ۷۵، ص ۲۱۶).

۱. سبعةُ اشیاءَ بغیر سبعةِ اشیاءَ مِنَ الاستهزاءِ مَنِ استغفرَ بِلسانِه وَ لَمْ یندمْ بِقَلبِهِ فَقَدْ استهزءَ بِنفسهِ وَ مَنْ سَأَلَ اللَّهَ التوفیقَ وَ لَمْ یَجتَهِدْ فَقَد استهزءَ بنفسهِ وَ مَنِ استَحزَمَ وَ لَمْ یَحذَرِ فَقَدْ استهزءَ بِنَفسهِ وَ مَن سَأَلَ اللَّهَ الجَنَّةَ وَ لَمْ یَصبِرْ عَلی الشَّدائدِ فَقَدْ استهزءَ بنفسهِ و مَن تَعَوّذَ باللّهِ مِنْ النّارِ وَ لم یَترُکْ شَهَواتِ الدُّنیا فَقَدِ استهزءَ وَ مَن ذَکَرَ اللَّه وَ لَمْ یَسْتَبِقْ الیَ لِقائهِ فَقَدِ استهزءَ بِنَفسهِ (همان، ص ۳۵۶؛ یا راوی یک مورد را فراموش کرده و تنها شش مورد را ذکر کرده و یا ستة بوده نه سبعة).

۲. بر شما باد به تلاش و کوشش، آمادگی و آماده شدن، و جمع‌آوری زاد و توشهٔ آخرت در دوران زندگی دنیا (سیّدرضی، نهج البلاغه، همان، خطبهٔ ۲۳۰، ص ۴۵۶).

نگرفته است، انجام دستورات خدا و رسیدن به بهشت خیلی تکلّف‌آور، و دشوار و همراه با سختی می‌باشد، و مسلتزم تحمل و مقاومت بیشتری است. از رسول اکرمﷺ نقل شده است که فرمود:

حُفَّتِ الجنّة بالمکارهِ وَ حُفّتِ النّارُ بالشهوات.[۱]

از برجسته‌ترین مصادیق فضیلت بزرگ صبر و بردباری صبر بر طاعت و انجام تکالیف و ترک محرمات معرفی شده که بدون آن روحیه انجام فرائض و ترک محرمات ممکن نمی‌باشد. پیامبر اکرمﷺ فرمود:

الصبر ثلاثه عِندَ علی المصیبه و صبرٌ عَلی الطاعةِ وَ صبرُ عَن المعصیةِ ...[۲]

ابن‌مسکان می‌گوید از امام صادقؑ سؤال کردم: صابرون و متصبرون چه کسانی هستند؟ فرمود:

الصابرون علی اداء الفرائض و المتصبرون عن اجتناب المحارم ...[۳]

و در بیان دیگر در تفسیر آیهٔ ۲۰۰ سورهٔ آل‌عمران که می‌فرماید:

اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا.[۴]

---

۱. بهشت به دشواری‌ها پیچیده شده و جهنم به شهوت‌ها (محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۷۲).

۲. صبر، سه قسم است: صبر بر مصیبت، صبر طاعت و صبر در مقابل معصیت (کلینی، الکافی، همان، ج ۲، ص ۹۱).

۳. صابران آن‌هایی هستند که بر انجام فرائض و واجبات صبر می‌کنند و در مقابل، متصبّرون کسانی هستند در پرهیز از محرمات، صبر و تحمل می‌کنند (محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، همان، ج ۶۸، ص ۸۳).

۴. در برابر مشکلات و هوس‌ها، استقامت کنید و در برابر دشمنان، پایدار باشید و از مرزهای خود، مراقبت کنید.

فرمود: «**اصبروا علی الفرائض و صابروا علی المصائب و رابطوا علی الائمه.**»[۱]

علی‌ﷺ می‌فرماید:

صابرو انفسکم علی فعل الطاعات و صُونُوها عَنْ دَنَسِ السَّیِّئاتِ تَجِدُوا حَلاوةَ الایمانِ.[۲]

از پیامبر اکرمﷺ تفسیر «**وَبَشِّرِ الصَّابِرِینَ**» (بقره: ۱۵۵) سؤال شد که صابرین چه کسانی‌اند، فرمود:

الذین یصبرون علی طاعه الله و عن معصیته الذین کسبوا طیباً و انفقوا قصداً و قدّموا فضلاً فافلحوا و انجحوا.[۳]

آری راحتی و لذت مؤمن در بندگی خداست (**قال الصادق**ﷺ **لا راحة لمؤمن علی الحقیقة الّا عند لقاء الله**)[۴] و، برای رسیدن به آن حد مشقات را با شوق و رغبت تحمل می‌کند. عزیزان سالک! گام محکم و با قدرت بردارید و بدانید، در مسیر تعالی راحت‌طلبی و تنبلی جایی ندارد، که راحت‌طلبی آفت روحیه جهادی و انقلابی است و، با سلوک و پرواز به وسیله تکالیف سازگاری ندارد.

---

۱. صبر کنید بر انجام واجبات و در برابر مصیبت‌ها پایدار باشید و مرتبط باشید با ائمه (محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۱۹۵).

۲. در انجام و طاعات صابر باشید، و خود را از پلیدی گناهان حفظ کنید تا شیرینی ایمان را بچشید (عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ص ۴۲۴).

۳. کسانی که بر اطاعت پروردگار و در برابر نافرمانی و معصیت او صبر می‌کنند. همان‌ها که روزی حلال به دست می‌آورند، و با میانه‌روی انفاق می‌کنند، و دیگران را مقدم می‌دارند به فلاح و رستگاری می‌رسند (محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۹۳).

۴. راحتی حقیقی برای مؤمن تنها موقع ملاقات پروردگار است (همان، ج ۶۹، ص ۶۹).

عناوین دیگر موانع تکلیف‌گرایی

از آنجا که بنای این نوشتار براختصار می‌باشد، در سایر عوامل تکلیف‌گریزی و زمینه‌ها و موانعی که انسان را از روحیه و ملکه التزام به فرمان‌برداری خدا در همه عرصه‌ها و موقعیت‌ها محروم می‌سازد، فقط به ذکر عناوین اکتفا کرده و تفصیل و توضیح آن را به کتاب‌های تفسیری، روایی واخلاقی ارجاع می‌دهیم.

۱. صفت رذیلهٔ نفاق و دوگانگی در شخصیت

۲. تجرّی و ابتهاج و افتخار به گناه و توجیه آن

۳. تقلید کورکورانه در برابر فرهنگ‌های بیگانه

۴. رکون و تکیه به ظالمان و عدم تبری نسبت به دشمنان

۵. نبود ملازمت فکری و عملی با ولایت و ولی امر (عدم تولی واقعی)

۶. خرافه‌ها و پیرایه‌ها و بدمعرفی شدن و تفسیر نادرست دین

۷. ظاهربینی و سطحی‌نگری

۸. ترس و فقدان شجاعت و صراحت

۹. شخصیت‌زدگی

۱۰. مصلحت‌اندیشی‌های غلط و فریبنده

۱۱. تجمل‌گرایی

۱۲. پیوند و معاشرت با اهل معصیت و گناه

۱۳. قطع ارتباط با اهل بیت علیهم‌السلام

۱۴. بی‌تابی و منفعل شدن در برابر مصیبت‌ها و بلاها

۱۵. ایمان ضعیف موسمی و محرومیت از حلاوت خدامحوری

۱۶. تسلیم شدن در برابر عوامل محیطی و فرهنگ‌های انحرافی

۱۷. غفلت از آثار عدم تکلیف‌گرایی و پیامدهای شوم تکلیف‌گریزی

۱۸. ناتوانی در ریشه‌کن کردن رذائل اخلاقی و روانی مانند حسد و غضب

بزرگوار عزیزی که در پرتو آیات و روایات دینی تا اینجا این قلم را همراهی کردی هوشیار باش! برای سلوک طریق هدایت و سعادت و راهپیمایی در مسیر خاک تا افلاک، آگاهی و معرفت لازم هست اما کافی نیست، که اگر علم همراه با ایمان و عمل صالح نباشد چه بسا خودش بزرگ‌ترین عامل محرومیت و حجاب اکبر می‌گردد. خودسازی علاوه بر خودشناسی و خداشناسی و راه‌شناسی نیازمند ریاضت مشروع و اقدام عملی و خضوع در صراط مستقیم و ثبات‌قدم و حرکت مستمر است، بنابراین، به دور از غوغاسالاری‌ها و فرهنگ‌های روشنفکرمآبانه و به بن‌بست‌رسیده قلب و دل خویش را مرکز فرماندهی خدای ربّ العالمین قرار داده و، تکلیف‌گرایی در همه عرصه‌ها و صحنه‌های زندگی را به عنوان یک فضیلت محوری و تأمین‌کنندهٔ تمام ارزش‌ها و تضمین‌کنندهٔ سعادت و فلاح اخروی و آرامش و طمأنینهٔ دنیوی، سرلوحه همه اندیشه‌ها و رفتار خویش قرار بده، و فراموش نکن که خدای مهربان و خالق مدبر و مدیر هستی برای هدایت بندگان ما را آزاد خلق کرده، اما ما را تکلیف‌گرا می‌خواهد، پس با افتخار و قاطعیت اعلام می‌کنیم! ما آزادیم اما با آزادی عبودیت خدا را انتخاب نموده‌ایم تا از قید و محدودیت‌های قدرت‌ها و انسان‌های دیگر رهایی یابیم.

نسبت به عنایات و هدایت‌های الهی به ویژه نعمت بی‌بدیل نظام اسلامی و ولایت الهی شاکربوده عرضه می‌داریم: **الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِي**

لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ[1] (اعراف: ۴۳) و از او می‌خواهیم ما را در این صراط مستقیم و عمل به تکالیف ثابت‌قدم بدارد. **رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ** (آل‌عمران: ۸).

۱. ستایش مخصوص خداوندی است که ما رابه این (همه نعمت‌ها) رهنمون شد؛ و اگر خدا ما را هدایت نکرده بود، ما (به این‌ها) راه نمی‌یافتیم.

ضمیمه:

تکلیف دفاع از انقلاب و الزامات آن
(فرهنگ بسیجی)

عبودیت و تکلیف‌گرایی یک فضیلت محوری و عمومی و، یکی از برجسته‌ترین شاخص‌های مؤمنین است، اما نسبت به خواص و سنگرنشینان دفاع از اسلام و انقلاب، اهمیت و ضرورت مضاعف و بیشتری دارد و، جلوه و تجلی آشکارتری می‌یابد چرا که آنان بزرگترین تکلیف و رسالت خویش را اقامه دین خدا و دفاع همه‌جانبه از آن و نیز انقلابی که تجلی و تبلور اسلام ناب می‌باشد، قرار داده‌اند، و لذا بسیجیان، این لشکریان مخلص خدا[1] و پاسداران حافظ انقلاب که فلسفه وجودی و ماموریت الهی بزرگ خود را حفظ و نگهبانی از انقلاب و نظام اسلامی در برابر انواع خطرها و تهاجمات می‌دانند، باید نسبت به همه دستورات الهی

---

۱. امام خمینی: بسیج لشکر مخلص خداست که دفتر تشکل آن را همهٔ مجاهدان از اولین تا آخرین امضا نموده‌اند ... . بسیج مدرسهٔ عشق و مکتب شاهدان و شهیدان گمنامی است که پیروانش بر گلدسته‌های رفیع آن اذان شهادت و رشادت سر داده‌اند ... . بسیج شجرهٔ طیبه و درخت تناور و پرثمری است که شکوفه‌های آن بوی بهار وصل و طراوت یقین و حدیث عشق می‌دهد.

و به ویژه تکلیف پاسداری از انقلاب اهتمام بیشتری داشته باشند و روحیهٔ تکلیف‌گرایی برای آنان از اولویت بیشتری برخوردار باشد، و آنان علاوه بر اقتضا ایمانی، اقتضا انقلابی و نهادی خویش را با تکلیف‌گرایی راسخ تری بروز دهند. فرهنگ بسیجی و پاسداری برخاسته از ملکه تکلیف‌گرایی مطلق است که فرزندان اسلام و امامین انقلاب از سیره و گفتمان اهل بیت علیهم‌السلام فراگرفته‌اند. فرهنگ بسیجی و پاسداری ریشه در فرهنگ عاشورایی دارد، که برای تحقق و اقامه دین خدا و دفاع از آن همه چیز را باید فدا نمود، و بزرگ‌ترین مطالبه و تکلیف خدا که مقابله با هرگونه تجاوز و تهاجم به اسلام است را انجام داد این تفکر ریشه در گفتمان **کونا للظالم خصماً و للمظلوم عوناً،**[۱] **هیهات منّا الذّلّه،**[۲] **الا ترون انّ الحقَّ لا یعمل به و انّ الباطل لا یتناهی عنه،**[۳] **انّی احامی ابدا عن دینی و عَن امامٍ صادقٍ یقین،**[۴] **فاذن لا نبالی بالموت**[۵] و **ما رایت الّا جمیلاً**[۶] دارد. امامِ بسیجیان و الگوی تکلیف گرایان انقلابی که با افتخار خود را بسیجی معرفی کرد در معرفی بسیجیان می‌فرماید: اینان پیروان سید شهیدانند که در راه اسلام و قرآن کریم از طفل شش ماهه تا پیرمرد هشتاد ساله را قربان کرد و اسلام عزیز را با خون پاک خود آبیاری و زنده نمود و ارتش و سپاه و بسیج و سایر قوای مسلح نظامی و انتظامی و مردمی ما پیرو اولیایی هستند که همه چیز خود را در راه هدف و عقیده فدا نموده و برای اسلام و پیروان معظم آن شرف و افتخار آفریدند.[۷]

۱. دشمن ستمگر و یاور مظلوم باشید.

۲. ذلت و خواری از ما دور است.

۳. آیا نمی‌بینید که به حق عمل نمی‌شود و از باطل جلوگیری نمی‌شود؟

۴. تا ابد از دین خود حمایت می‌کنم و نیز از امام راستگوی اهل یقین خود.

۵. در این صورت ما باکی از مردن نداریم.

۶. من جز زیبایی چیزی ندیدم.

۷. سیّد روح‌اللّه، موسوی الخمینی، صحیفهٔ امام، همان، ج ۱۵، ص ۲۲۷.

و خلف صالح او حضرت امام خامنه‌ای هم به عنوان بسیجی بودن افتخار کرده[۱] و در الگوگیری بسیجیان از نهضت عاشورا می‌فرماید:

> تناسبی هست میان هویت و حقیقت بسیج با هویت محرم و عاشورا، بسیج افتخار دارد که پیرو مکتب عاشوراست ... در واقع از ظهر عاشورا یک جریانی در تاریخ شروع شد که همچنان رو به افزایش و گسترش است بعد از این هم همین خواهد بود امام حسین‌ؑ برای اعلای کلمهٔ حقّ و برای نجات خلق همهٔ داشته‌های خود را به میدان آورد ... بسیج همین راه است همین حرکت است همین هدف‌هاست همین ابزارها و وسیله‌هاست.[۲]

اگر انقلاب اسلامی با وجود تمام دشمنی‌ها، تهاجم‌های سخت و نرم و مخصوصاً فتنه‌های جبههٔ استکبار نه تنها آسیب ندیده و مانند انقلاب‌های دیگر تاریخ آن به پایان نرسیده و نابود نگشته، بلکه روز به روز تنومندتر و تأثیرگذارتر و به اهدافش نزدیکتر گشته و گسترش بیشتری یافته، و جریان و جبهه سلطه و استکبار را مغلوب و به عقب نشینی‌های پی در پی واداشته است، تا جایی که موجودیت خویش را با انقلاب اسلامی در خطر نابودی می‌بینند، به خاطر همین روحیهٔ بسیجی و وجود پاسداران و بسیجانی است که با الهام از اولیای الهی و تبعیت کامل از ولایت برای انجام تکلیف بزرگ دفاع از اسلام و انقلاب در همه صحنه‌ها و عرصه‌ها حضور فعال داشته و دارند، و تا این فرهنگ حاکم باشد

---

۱. من هم افتخار می‌کنم که یک بسیجی باشم. به عنوان یک بسیجی هرجا که انقلاب به وجود من نیاز داشته باشد حاضرم خدمت کنم. همه باید به این عضویت افتخار کنیم، چون اساسی‌ترین کار انقلاب را بسیج انجام می‌دهد (۱۳۶۸/۴/۶).

۲. بیانات مقام معظم رهبری، در جمع بسیجیان، ۱۳۹۰/۹/۶

انقلاب اسلامی و نظام مقدس برآمده از آن بیمه بوده و حرکت پیش رونده پیش برنده آن برای مستکبران غیرقابل کنترل می‌باشد.

رهبر حکیم و فرزانه انقلاب امام خامنه‌ای می‌فرمایند:

> من با همه وجود و با همه قلب عرض می‌کنم: بدانید اگر قدرت امریکا و همه قدرت‌های مادی دست به دست هم بدهند و بخواهند با وجود بسیجیانِ مؤمن ما این نظام اسلامی را شکست دهند و الله قادر نخواهند بود.[۱]

و مهم‌ترین شاخص فرهنگ بسیجی و پاسداری که آن را از دیگر فرهنگ‌ها و نیروهای نظامی و دفاعی متمایز و بی‌بدیل می‌سازد، ایمان و تکلیف‌گرایی و تعبد به دستورات الهی است، که آنان را با روحیهٔ عاشورایی و جهادی در سنگرنشینی و دفاع از اسلام و انقلاب ثابت‌قدم و نفوذناپذیر ساخته است. امام خامنه‌ای خطاب به اینان می‌فرماید:

> آن چیزی که شما را از یک ارتش مجهز مدرن مجرب از همه جهت کامل لیکن بی‌ایمان ممتاز می‌کند، ایمان و تعبد است، یعنی اعتقاد به غیب و تأثیر فعل و انفعالات غیبی، که در اختیار من و شما نیست، و راه رسیدن به آن و کلید رمزش عبارت از تقوی است، یعنی عمل به تکلیف شرعی.[۲]

و در بیانی دیگر اینگونه فرزندان بسیجی را هدایت می‌فرماید که:

> عزیزان من آنچه مهم است این است که همه آحاد ملت به خصوص جوانان، به خصوص اعضای بسیجی ـ بسیج دانش‌آموزی ـ دانشجویی، کارگری، صنفی و عشایری، یگان‌های گوناگون بسیج ـ و کسانی که جزو

---

۱. بیانات مقام معظم رهبری، در دیدار فرماندهان بسیج سراسر کشور، ۱۳۷۱/۸/۲۷.

۲. همان، سخنرانی در دیدار با فرماندهان سپاه پاسداران، ۱۳۹۶/۶/۲۹.

سازمان بسیجی نیستند و در واقع جزو بسیجند ـ همه و همه در پای انجام تکلیف حاضر و آماده باشند. خودشان را برای دفاع از اسلام و انقلاب آماده کنند.[۱]

آری بسیج و پاسدرای و روحیهٔ جهادی و انقلابی یک شغل نیست، یک نعمت و تفضل الهی و یک احساس تکلیف و باور به ادای وظیفه است، که خداوند متعال به بندگان خاص عنایت فرموده است و آنان را در انجام تکالیف واصل کننده به مقام عالی قرب و عبودیت مورد توجه ویژه قرار داده است. علی﵇ می‌فرماید:

فَاِنَّ الجِهادَ بابٌ مِن ابوابِ الجنّة فَتَحَهُ اللّهُ لِخاصَةِ أولیائِهِ وَ هُوَ لِباسُ التقوی وَ دِرعُ اللّهِ الحَصینةُ وَ جُنَّتُهُ الوثیقةُ ... .[۲]

ویژگی‌های فرهنگ بسیجی

مؤمنانی که از نعمت و فضیلت انجام بزرگ‌ترین تکلیف و مطالبه الهی و سنگربانی اسلام ناب و فرهنگ بسیجی و پاسداری برخوردار گشته و توفیق معنون شدن به این عنوان را پیدا کرده‌اند، اولاً باید شاکر و قدرشناس آن باشند و خدا را به خاطر این توفیق و عنایت سپاسگزار باشند، و، ثانیاً همواره تلاش نمایند شرایط و الزامات آن را در خود تقویت نمایند، و با مجاهدت علمی و عملی حق این نعمت را ادا کنند، و آمادگی خویش را برای انجام تکلیف حفاظت و دفاع از انقلابی که تجلی و تبلور اسلام ناب است بالا ببرند.

---

۱. همان، بیانات در جمع بسیجیان به مناسبت هفته بسیج، ۱۳۷۶/۹/۵.

۲. جهاد در راه خدا، دری از درهای بهشت است، که خدا آن را به روی دوستان مخصوص خود گشوده است، جهاد لباس تقوا و زره محکم و سپر مطمئن خداوند است (محمدبن‌الحسین، سیدرضی، نهج البلاغه، خطبهٔ ۲۷، بند ۱).

موفقیت در انجام تکلیف حفاظت و دفاع از انقلاب اسلامی علاوه بر الزامات عمومی تکلیف‌گرایی (که قبلاً بیان شد) نیازمند توانمندی‌ها و ویژگی‌های دیگری است، که کاملترین و جامع‌ترین ویژگی‌ها و شاخص‌های بسیجیان و فرهنگ بسیجی را در هدایت‌ها و سخنان رهبر و امام بسیجیان می‌توان یافت، و لذا برخی از مهم‌ترین آن‌ها را با استناد به بیانات امامین انقلاب بیان می‌کنیم و از آنجا که ماهیت پاسداری جز با فرهنگ بسیجی تحقق نمی‌یابد به بیان ویژگی‌های فرهنگ بسیجی اکتفا کرده، و سایر ویژگی‌های اختصاصی پاسداران عزیز را به آثار دیگری مثل کتاب پاسدار مطلوب و نیز مجموعه شایستگی‌های پاسداری ارجاع می‌دهیم.

۱. ثبات عقیده و مجاهدت عملی

بسیج برخاسته از فرهنگ قرآنی و ایمانی راسخ است ایمانی صادقانه، آگاهانه و خردمندانه که به فرموده قرآن دارای دو خصوصیت می‌باشد: یکی استمرار وثبات در فکرو عقیده که هرگز به آفت تردید و تزلزل مبتلا نمی‌گردد و دیگری تلاش و مجاهدت عملی در راه خدا.

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ[1] (حجرات: ۱۵).

امام خامنه‌ای:

معنای بسیجی توأم کردن ایمان و عمل است. عمل مجاهدانه، نه صرفاً عمل شخصی، از نظر اسلام ایمان مجرد از عمل یک حداقل است. ایمان کامل و ایمان حقیقی آن ایمانی است که با جهاد در میدان عمل همراه

---

۱. مؤمنان (واقعی) تنها کسانی هستند که به خدا و پیامبرش ایمان آورده‌اند، سپس شک و تردیدی به خود راه نداده و با اموال و جان‌های خود در راه خدا جهاد کرده‌اند: آن‌ها راستگویانند.

باشد «**وَالَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا**»[۱] (انفال: ۷۴). مؤمن حقیقی آن کسی است که ایمان را با جهاد و هجرت و نصرت همراه می‌کند. تشخص بسیجی به این است، این فکر غلط و انحرافی که ما ایمان را منهای عمل و منهای جهاد برای تقرب الی الله کافی بدانیم این آیه و آیات زیادی آن را ردّ می‌کند. بسیج قائم به همین است که ایمان همراه با عمل آن هم عمل مجاهدانه باشد.[۲]

بسیج یک موجود متدین و متشرع است.[۳]

موتور حرکت ما ایمان ماست، و اتکای ما به خداست، به راهنمایی‌ها و هدایت‌های الهی است، که در معارف دینی و در احکام ما وجود دارد. حرکت ما هم حرکت خوبی بوده، و دشمن هم اتفاقاً همین نقطهٔ اساسی، نقطهٔ ایمان را بمباران می‌کند. الان در بین جامعهٔ ما یک مجموعه‌ای افتخار می‌کنند، و با حماسه از ایمان خودشان یاد می‌کنند این خیلی باارزش است این بسیج است.[۴]

همین بیدار شدن، همین حساس بودن، همین انگیزه داشتن، همین ایمان، همین امید، همین تکیه به هدایت الهی و اعتماد به کمک الهی قوارهٔ اصلی بسیج است این یک فرهنگ است.[۵]

---

۱. و کسانی که ایمان آوردند و هجرت کردند و در راه خدا جهاد نمودند، و آنان که مهاجران را پناه دادند، و یاری کردند مؤمنان حقیقی فقط آنانند.

۲. منشور بسیج، ص ۳۱۹، ۱۳۸۹/۸/۲.

۳. همان، ص ۳۴۷، ۱۳۸۶/۹/۵.

۴. همان، ص ۳۴۷، ۱۳۸۴/۹/۷.

۵. همان، ص ۳۲۰، ۱۳۸۴/۹/۷.

تفکر بسیجی ترکیبی است از ایمان عمیق، تلاش مخلصانه، هوشیاری در شناخت دشمن، گذشت در برابر دوست.[۱]

۲. جامعیت و اعتدال واقعی

بسیجی یعنی انسان مؤمنی که همه ارزش‌های انسانی هماهنگ با هم در او رشد کرده و، همواره در صراط مستقیم و اعتدال دینی حرکت می‌کند، و از افراط و تفریط اجتناب می‌کند. انقلابی بودن را در تبعیت کامل از همه دستورات دینی و امام و رهبر خویش معنا می‌بخشد، نه مقدم بر ولی امر می‌افتد، و نه از او جای می‌ماند، بلکه ملازم او است و، اعتدال و تعالی را در فرمان‌برداری از ولایت فقیه و استقامت بر آن می‌داند.

امام خامنه‌ای: «تفکر بسیجی ترکیبی است از ایمان عمیق، تلاش مخلصانه، هوشیاری در شناخت دشمن، گذشت و ایثار در برابر دوست و مقاومت شجاعانه و خستگی‌ناپذیر.»[۲]

امام خامنه‌ای: «بسیج سیاسی است اما سیاست‌زده نیست. سیاسی کار نیست، جناحی نیست. بسیج مجاهد است، اما بی‌انضباط نیست، افراطی نیست. بسیج عمیقاً متدین و متعبد است، اما متحجر نیست، خرافی نیست. بسیج اهل جذب است (گفته‌ایم جذب حداکثری) اما اهل تسامح در اصول نیست. بسیج غیور است پاسدار خطوط فاصل است. بسیج طرفدار علم است اما علم‌زده نیست. بسیج متخلق به اخلاق اسلامی است اما ریاکار نیست. بسیج در کار آباد کردن دنیاست اما خود اهل دنیا نیست، این شد یک فرهنگ.»[۳]

---

۱. همان، ص ۳۲۱، ۱۳۷۷/۷/۱۴.

۲. بیانات مقام معظم رهبری، پیام به پنجمین گردهمایی بسیج دانشجویان، ۱۳۷۷/۷/۱۴.

۳. منشور بسیج، همان، ص ۳۱۰ و ۳۱۱، ۱۳۹۰/۹/۶.

امام خامنه‌ای: «در سرتاسر کشور جوان‌ها در بخش‌های مختلف به بسیج به چشم یک هویت درخشنده با عظمت مظهر عزم و اراده نگاه می‌کنند، این را شما بسیجی‌ها باید تقویت کنید این را با توجه به همان سه عنصری که گفته شد، عنصر بصیرت، عنصر اخلاص، عنصر عمل. به هنگام و به اندازه تقویت کنید افراط نباید باشد. تفریط هم نباید باشد توجه کنید که افراطمان همان اندازه ضرر می‌زند که تفریط، عمل نکردن یقیناً مضر است، عمل افراط‌آمیز هم به همان اندازه مضر است، مراقب باشید شور انقلابی را اندکی نباید کاهش داد، انگیزهٔ انقلابی باید روزبه‌روز در دل‌های من و شما افزایش پیدا کند.»[1]

۳. بصیرت همه‌جانبه و کامل

از مهم‌ترین شرایط توفیق التزام به تکلیف دفاع از انقلاب و دست‌آوردهای آن، بصیرت و درک عمیق و تحلیل صحیح در عرصه‌ها و ابعاد مختلف است، مانند: بصیرت در هدف و آرمان، بصیرت در انتخاب راه، بصیرت در ابزار وسیله‌ها، بصیرت در شناخت تهدید و خطر (دشمن‌شناسی)، بصیرت در راهبرد و چگونگی اقدام، بصیرت نسبت به موانع و آسیب‌ها، بصیرت نسبت به اقتضائات زمان و مکان، بصیرت نسبت به جریان‌ها، بصیرت نسبت به تکالیف و اولویت‌ها و از همه مهم‌تر بصیرت نسبت به مواضع رهبری امام خامنه‌ای: «مجموعهٔ جوانان یک کشور وقتی بصیرت دارند آگاهانه حرکت می‌کنند، و قدم برمی‌دارند، همه تیغ‌های دشمن در مقابل آن‌ها کند می‌شود، بصیرت این است ... . بصیرت در هدف، بصیرت در وسیله، بصیرت در شناخت دشمن، بصیرت در شناخت موانع

---

۱. همان، ص ۳۲۴، ۱۳۸۹/۸/۲.

راه، بصیرت در شناخت راه‌های جلوگیری از این موانع و برداشتن این موانع این بصیرت‌ها لازم است. بصیرت عامل پایداری در مسیر حق.»[۱]

امام خامنه‌ای:

بسیج نه پول است، نه به عنوان و جاه و جلال وابسته است، نه به دستور از بالا وابسته است معیار بسیج، بصیرت است و ایمان. ایمان از دل او می‌جوشد او را به کار وادار می‌کند بصیرت هم به او تفهیم می‌کند که چگونه حرکت کند. معیارها را چگونه تشخیص بدهد، راه را چگونه طی کند، این معنای بسیجی است.[۲]

امام خامنه‌ای:

البته یکی از مسائل مهم، مسئلهٔ بصیرت است، من به شما عرض می‌کنم، بصیرت در این دوران و در همهٔ دوران‌ها به معنای این است که شما خط درگیری با دشمن را تشخیص دهید کجا با دشمن درگیری است؟[۳]

امام خامنه‌ای:

ایمان روشن، ایمان بابصیرت، همان چیزی است که بسیجی به آن متمایز است.[۴]

۴. حضور تأثیرگذار در همهٔ صحنه‌ها

گرچه بسیج بیشترین درخشش را در دوران دفاع مقدس آشکار و نمایان کرد، اما بسیج یک نهاد صرفاً نظامی نیست، بلکه یک نهاد سنگربان و حافظ انقلاب در

۱. همان، ص ۶۷ و ۶۸، ۱۳۸۸/۷/۱۵.
۲. همان، ص ۳۲۷، ۱۳۸۸/۹/۴.
۳. همان، ص ۳۲۸، ۱۳۹۱/۷/۲۴.
۴. همان، ص ۳۲۷، ۱۳۷۷/۲/۴.

برابر هر نوع تهاجم و فتنه ای است، و بسیجی هرجا و موقعیتی که انقلاب طلب کند حضور فعال و تأثیرگذار دارد. رهبر حکیم و فرزانه انقلاب امام خامنه‌ای:

درست است که شما در قالب مجموعه‌های وابسته به نیروی مقاومت، شکل گردان‌های رزمی می‌گیرید، آمادگی‌های نظامی پیدا می‌کنید، و در میدان نبرد خودتان را نشان دادید، و اگر یک روزی کشور باز نیاز به نیروی نظامی و جنگی پیدا کند در صفوف مقدم هستید این درست است، اما جنگ همه محتوای بسیج نیست. بسیج گستردهٔ در همهٔ عرصه‌های زندگی است، آن وقتی که نوبت سازندگی است بسیج پیشرو است. آن وقتی که نوبت مددرسانی و خدمات است بسیج پیشرو است، آن وقتی که نوبت تحقیقات بسیار دقیق و ریز و حساس است، نیروهای بسیجی در صفوف اولند. در همهٔ عرصه‌های زندگی در کشور عزیز ما در نظام جمهوری اسلامی بسیج حضور دارد.[۱]

بسیج به معنای حضور شجاعانه، فداکارانه و مخلصانه انسان‌های پیشگام در تمام عرصه‌های مورد نیاز نظام اسلامی و کشور است. فلسفه وجودی بسیج را انسان‌هایی تحقق می‌بخشند که با شناخت نیاز زمان و حضور بی‌وقفه در میدان عمل با احساس‌تر، با اخلاص‌تر و عاشقانه‌تر از دیگران به سوی هدف‌های انقلاب حرکت می‌کنند.[۲]

بسیج یعنی حضور در میدان‌هایی که نظام اسلامی، وظیفه انسانی و الهی و نیازهای کشور، حضور او را در آن میدان لازم می‌داند، و او را به آن‌ها فرامی خواند. بسیج هریک از آحاد ملت است که در هرجا که به حضور او نیاز هست، آماده باشد.[۳]

---

۱. همان، ص ۳۲۲، ۱۳۷۷/۹/۲.

۲. همان، ص ۳۱۷، ۱۳۷۹/۵/۶.

۳. همان، ص ۳۱۶، ۱۳۸۰/۸/۲۱.

بسیج به معنای خود یا مجموعهٔ آمادهٔ برآوردن نیازهای انقلاب است. در هر زمان و از هر نوع این معنای بسیج است.[۱]

بسیج یعنی نیروی کارآمد کشور برای همه میدان‌ها، میدان جنگ مطرح بود، بسیج کارآمدی خود را ثبات می‌کرد میدان‌های دیگر هم هم که پیش بیاید و تا به حال خیلی از این‌ها پیش آمده است باز بسیج کارآمدی خود را اثبات می‌کند.[۲]

هرجا مجاهدت هست آنجا حضور بسیج هست، مجاهدت در میدان علم، مجاهدت در میدان سیاست، مجاهدت در میدان فعالیت‌های اجتماعی، مجاهدت در میدان وسیع و عرصهٔ عظیم بین‌المللی. این مجاهدت‌ها ادامه دارد و همچنان ادامه خواهد داشت.[۳]

۵. معنویت انقلابی

بسیج بصیرت و توانمندی علمی و عملی دارد، اما اعتماد و تکیه گاه حقیقی او تنها خداست و اقتدار و عامل مقاومت بسیجیان معنویت، اخلاص و روحیه ایثارگری، شهادت‌طلبی و عشق به خدا می‌باشد، و همین معنویت انقلابی آن‌ها را شکست‌ناپذیر و غیرقابل نفوذ کرده است، و حتی بصیرت عالی و ژرف نگری او هم به خاطر معنویت و رابطه او با خداست.

إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ[۴] (اعراف: ۲۰۱).

---

۱. همان، ص ۳۱۶، ۱۳۸۶/۲/۳۱.

۲. همان، ص ۳۵۴، ۱۳۷۷/۹/۲.

۳. همان، ص ۳۴۹ و ۳۵۰، ۱۳۸۹/۸/۲.

۴. پرهیزگاران هنگامی که گرفتار وسوسه‌های شیطان شوند، به یاد (خدا و پاداش و کیفر او) می‌افتند؛ و (در پرتو یاد او، راه حق را می‌بینند و) در این هنگام بینا می‌شوند.

امام خامنه‌ای: «جوانان عزیز بارها گفتیم که در درجه اول روحیهٔ اخلاص و روحیهٔ بصیرت است، این اخلاص و بصیرت روی هم اثر می‌گذارند، هرچه بصیرت شما بیشتر باشد شما را به اخلاص عمل نزدیک‌تر می‌کند. هرچه مخلصانه‌تر عمل کنید خدای متعال بصیرت شما را بیشتر می‌کند. **اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ**[1] (بقره: ۲۵۷) خدا ولیّ شماست هرچه به خدا نزدیک شوید بصیرت شما بیشتر خواهد شد، و حقایق را بیشتر می‌بینید، نور که بود انسان می‌تواند واقعیات و حقایق را مشاهده کند وقتی نور نباشد انسان واقعیات را هم نمی‌تواند ببیند **وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ**[2] ... . شما که بسیجی هستید، جوان هستید، دل‌های شما پاک است، نورانی است، با صفای باطن خودتان می‌توانید این روحیه را، این حالت را، در خودتان تقویت کنید، بسیجی باصفاست، نورانی است.»[3]

آن روزی که ملت‌ها دچار مشکلات شوند، آنجا جسم‌ها فایده‌ای ندارند، دل‌ها باید در وسط میدان باشند، باید خط‌شکن باشند، آن‌هایی که خط‌شکنی کردند لزوماً جسم‌های نیرومند نداشتند دل‌ها و ایمان‌های محکمی داشتند، که توانستند کوه‌ها را بشکافند، راه‌های دشوار را طی کنند. لغزشگاه‌ها را پشت سر بگذارند و خود را به منزل برسانند، بسیج یک چنین حقیقتی است، این را باید قدر بدانیم.[4]

---

۱. خداوند، ولیّ و سرپرست کسانی است که ایمان آورده‌اند؛ آن‌ها را از ظلمت‌ها خارج ساخته، به سوی نور می‌برد.

۲. و کسانی که کافر شدند، اولیای آن‌ها طاغوت‌ها هستند، که آن‌ها را از نور خارج ساخته، به سوی ظلمت‌ها می‌برند.

۳. همان، ص ۳۲۹، مانور یکصد و ده هزار نفری بسیج، ۱۳۸۹/۹/۴.

۴. همان، ص ۳۲۳ و ۳۲۳، ۱۳۸۸/۹/۴.

آری بسیج مدرسه عشق است، و، در همه میدان‌های دشوار فقط حضور عاشقانه و مخلصانه است که می‌تواند پرچم حق و عدل و راستی و ایمان را به اهتزاز درآورد و، جنود شیطان را منهزم سازد.[۱]

همین بیدار شدن، همین حساس بودن، همین انگیزه داشتن، همین ایمان، همین امید، همین تکیه بر هدایت الهی و اعتماد به کمک الهی قواره اصل بسیجی است، این یک فرهنگ است، اگر اینطور حرکت کنیم خدای متعال کمک خواهد کرد.[۲]

من به شما عزیزانم عرض کنم که یکی از برجسته‌ترین خصوصیاتی که ما برای فرد بسیجی قائل هستیم عبارت است از صفا و خلوص. اخلاص و معنویت بسیجی و ارتباط با خدا در بسیجی یک خصوصیت عمده است.[۳]

۶. پیش‌رونده و جلودار

بعد از ولایت، برجسته‌ترین عامل استمرار و اقتدار انقلاب، بسیج می‌باشد و، بسیجی سنگر نشین خط مقدم دفاع از انقلاب اسلامی و نظام مقدس جمهوری اسلامی و الگوی مجاهدان در راه خدا در تمام عرصه‌ها است، و پیش رو و جلودار هر حرکت و اقدام انقلابی و موردنیاز نظام می‌باشد. امام خامنه‌ای: «بسیج یک فرهنگ است و، اگر بخواهیم این فرهنگ را در یک جمله تعریف کنیم باید بگوییم پیشروبودن در همه عرصه‌های زندگی.»[۴]

«بعد از دوران جنگ هم در همهٔ حوادث بسیج جلودار بوده است، پیشرو

---

۱. همان، ص ۳۲۰، ۱۳۷۷/۷/۱۴.
۲. همان، ص ۳۲۰، ۱۳۸۴/۹/۷.
۳. همان، ص ۳۱۱، ۱۳۹۰/۹/۶.
۴. همان، ص ۳۲۲، ۱۳۸۹/۹/۴.

بوده است، خط شکن بوده است، اگر بحث اقتدار سیاسی و ایستادگی سیاسی مطرح بوده این جریان عظیم بسیج مردم در سرتاسر کشور این شعار را تثبیت کردند و به رخ دنیا کشیدند: اگر بحث فرهنگی بوده است، اگر بحث سازندگی بوده است چقدر در سر تاسر این کشور کارهای عظیم به وسیله نیروهای بسیجی انجام گرفت. حتی در میدان‌های علمی جوانان بسیجی که خصوصیت‌شان همین است که مؤمن‌اند دنبال نام و نشان نیستند، از همه ظرفیت‌ها استفاده می‌کنند. هدف هم آرمان‌های نظام اسلامی است. معنای بسیجی این است جوان‌هایی با این خصوصیات وارد میدان شدند، امروز افتخارات کشور ساخته و پرداختهٔ همین انسان‌های خدوم و با ارزش است نشناختن این حقایق یعنی نشناختن معنای بسیج، خود این، ظلم به بسیج است.»[1]

«وقتی می‌گوییم بسیج مراد ما فقط یک مجموعه نظامی و ملبس به لباس نظامی و آموزش‌های نظامی نیست، بلکه بسیج یعنی مجموعهٔ انسان‌هایی که نیروی خودشان را به میدان می‌آورند تا در جهاد عمومی کشور و ملتشان، در جهت رسیدن به قله‌ها فعال باشند و با آن‌ها همکاری کنند و در کارشان سهیم باشند و، این معنای بسیج است.»[2]

۷. سازندگی کشور و خدمت‌رسانی

«در فرهنگ بسیج، یکی از مهم‌ترین عوامل تقرب به خدا و یکی از مصادیق جهاد فی سبیل الله، خدمت‌رسانی به مردم و تلاش برای آبادانی و سازندگی کشور است، نیروهای انقلابی و بسیجی سازندگی و ساختن کشور در همه عرصه‌ها را

---

۱. همان، ص ۳۲۳، ۱۳۸۸/۹/۴.

۲. همان، ص ۳۱۹، ۱۳۸۴/۹/۷.

نه به قصد سودجویی و منفعت‌طلبی، بلکه به عنوان یک جهاد و ماموریت الهی و در راستای مقابله با تهاجم اقتصادی و استعماری دشمنان می‌دانند. امام خامنه‌ای خطاب به فرزندان بسیجی خویش می‌فرماید:سازندگی یک مجاهدت است، یک جهاد فی سبیل الله است. هر کس که در این مجاهدت شرکت کند جهاد کرده است.»[۱]

«من به شما جوانان عزیز، به شما پسران و دختران بسیجی مومن از هر قشری هستید، عرض می‌کنم عزیزان من! کشور مال شما جوان هاست. کشور متعلق به نسل جوان است شما باید کشوررا بسازید شما باید پایه‌های عظمتی را که این انقلاب و دست توانای معمار انقلاب بنا گذاشته است حفظ کنید، و بالا ببرید، شما باید با نیروی خود، با اراده خود، با دانش خود، با ایمان خود، عقب‌ماندگی‌های چند ده ساله دوران قبل از انقلاب را جبران کنید. در میان جوانان هر کسی که این احساس مسئولیت را، این احساس علاقه به اهداف را همراه با اخلاص در وجود خود حس می‌کند او بسیجی است. آن کسی که حاضر است از وجود خود برای کشورش، برای اسلامش، برای نظام اسلامی، برای آحاد ملتش با وجود خود، با استعداد خود با جان و تن خود سرمایه‌گذاری کند او بسیجی است.»[۲]

«بسیج یعنی این که هر جوانی بداند و بفهمد که باید کشورش مستقل و آزاد باشد و، بخواهد در این راه تلاش کند، و نقش برعهده بگیرد، مسئولیت برعهده بگیرد، این می‌شود بسیج.»[۳]

۱. همان، ص ۵۶۰، ۱۳۷۱/۴/۲۲.
۲. همان، ص ۳۳۵، ۱۳۷۹/۷/۲۹.
۳. همان، ص ۳۲۴، ۱۳۸۶/۸/۹.

«بسیج، یعنی مجموعهٔ انسان‌هایی که نیروی خودشان را به میدان می‌آورند تا در جهاد عمومی کشور و ملت شان در جهت رسیدن به قله‌ها فعال باشند، و با آن‌ها همکاری کنند، و در کارشان سهیم باشند، این معنای بسیج است.»[۱]

«بسیج جمع فداکاری از مردمند، برای مردم. تشکیل یک مجموعه‌ای در حرکت عظیم یک ملت مجاهد. حضور در دفاع در علم، حضور در هنر، حضور در سازندگی، حضور در سیاست، در فرهنگ، در کمک به مستضعفان، در کمک به درماندگان در تولید، در فناوری، در پیشبرد مسائل گوناگون کشور، و در ورزش و درخشش‌های بین المللی، در هر کار، [دیگر] این حرکت بسیج است، حرکتی مردمی برای مردم در دل مردم از خود مردم.»[۲]

۸. استقامت و سازش‌ناپذیری

بسیجی براساس ایمان راسخ بر سر اصول و مبانی استقامت داشته و تطمیع‌ها، تهدیدها و فتنه‌ها در او نفوذ نکرده، او را از صراط مستقیم جهاد و مبارزه در راه خدا خارج نمی‌کند، و حقیقتاً مصداق « **الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا**»[۳] (فصلت: ۳۰) و «**اشداء علی الکفار رُحَماء بینهم**»[۴] است، و، هرگز با دشمنان سازش نمی‌کند، و از خود ضعف نشان نمی‌دهد، و با این استقامت و قاطعیت تداوم انقلاب و اقتدار نظام را تضمین می‌کند. امام خامنه‌ای: «بسیج مثل انقلاب با دشمان سازش‌ناپذیر است. انقلاب اسلامی را زیر فشار قرار دادند برای اینکه

---

۱. همان، ص ۳۱۹، ۱۳۸۴/۹/۷.

۲. همان، ص ۳۶۱، ۱۳۹۰/۹/۶.

۳. کسانی که گفتند: «پروردگار ما خداوند یگانه است.» سپس استقامت کردند.

۴. در برابر کفار سرسخت و شدید، و در میان خود مهربانند.

به سود قواعد ظالمانهٔ جهانی از جایگاه خود عقب‌نشینی کند، انواع فشارها را بر انقلاب و نظام جمهوری اسلامی به این منظور وارد کردند، که یکی از آن‌ها تحمیل هشت سال جنگ بر این کشور بود. انقلاب تسلیم نشد. امام تسلیم نشد، بسیج هم در مقابل فشارها و قواعد ظالمانه و جوسازی‌ها هرگز تسلیم نمی‌شود و، یک قدم به عقب نمی‌رود.»[۱]

«در مقابل دشمن هم، ایستادگی لازم است. دشمن تهدید می‌کند وعید و وعده می‌دهد، دائم عظمت خود را به رخ جامعه اسلامی و پیشرو می‌کشد، با زبان زور صحبت می‌کند و، احیاناً زبان زور را با برخی شیرینی‌ها و وعده‌های فریبنده درهم می‌آمیزد تا اینکه دل‌ها را گمراه کند، و استقامت کردن در مقابل فریب‌ها و تهدیدهای دشمن هنر بزرگی است که اگر یک ملت این هنر را داشته باشد آن وقت به قله می‌رسد، و به جایی که دیگر دشمن فایده‌ای در تهدید نمی‌بیند و مجبور است با اوبسازد یا در مقابل او تسلیم شود. شما بسیجی‌ها یکی از نمونه‌های برجسته این استقامتید.»[۲]

«همه کسانی که در این راه‌ها استقامت کردند، یعنی بسیجیان، یعنی نظامیان، یعنی پاسداران، یعنی نیروهای مؤمن و حزب الهی کشور، قدرت حقیقی کشور مربوط به این‌هاست. توانایی کشور ناشی از این‌هاست. هر کشور، ملتی که چنین جوانانی داشته باشد هیچ قدرت جهانی نمی‌تواند به او زور بگوید. او را تحت سیطره درآورد اوضاع اورا به دست گیرد. در واقع چنین کشور و ملتی سرافراز خواهد بود.»[۳]

---

۱. همان، ص ۳۳۶ و ۳۳۷، تاریخ ۱۳۸۶/۹/۵.

۲. همان، ص ۳۳۸، تاریخ ۱۳۸۵/۱/۶.

۳. همان، ص ۳۳۷، تاریخ ۱۳۷۷/۵/۲۷.

۹. آمادگی همه‌جانبه

دشمنی و توطئه جبهه استکبار مقابل انقلاب اسلامی پایان و تعطیلی ندارد، و تا انقلاب بر اصول خود و از جمله استکبار و ظلم ستیزی و دفاع از مظلومان استقامت دارد، حملات سخت و نرم دشمنان و مستبکران و شیاطین ادامه خوهد داشت، و این سنت الهی است که همواره در برابر اولیای الهی و مصلحان بزرگ شیاطینی از انس و جن با آن‌ها دشمنی نموده، و می‌خواهند مانع اهداف بلند و آزادسازی انسانها از سلطه مستکبران گردند.

وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِي عَدُوًّا شَياطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ[1] (انعام: ۱۱۲).

از دشمن انتظاری جز دشمنی و توطئه نمی‌توان داشت، آنچه مهم است، این است که امت انقلابی اولاً: وجود دشمن و دشمنی‌ها و توطئه‌های او را دیده و لمس کنند، و، ثانیاً آمادگی و توان و راهبرد لازم برای مقابله با کیدها و نقشه‌های او را داشته باشند، و گرفتار غفلت و خواب زدگی نشوند که به تعبیر علی﵇:

«من نام لم ینم عنهُ.[2]**»**

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های بسیج و بسیجیان آن است که با روحیهٔ انقلابی و جهادی، اشراف اطلاعاتی بر دشمن و دشمنی‌شناسی و کسب آمادگی و مهارت‌های لازم برای مقابله با هرگونه تهاجم و تجاوز و فتنه‌ای را دارد و، همواره نسبت به تقویت علمی و عملی و روحی برای پاسداری از انقلاب و نظام اهتمام لازم را دارد.

امام خامنه‌ای: تذکر مشفقانه این جانب به شما عزیزان ـ که می‌دانم شما خود

---

۱. این گونه در برابر هر پیامبری، دشمنی از شیاطین انس و جن قرار دادیم.

۲.؟؟؟

با همهٔ دل آگاه آن را درمی‌یابید ـ آن است که تا حرکت در خط اسلام ناب محمدی هست، دشمن کمین گرفته و دست کین گشاده نیز هست، و، توطئه و خیانت و مفسده‌انگیزی نسبت به نظام مقدس اسلامی نیز هست، و تا این تهدیدها هست حضور فداییان انقلاب و فرزندان صمیمی و بازوان قدرتمند آن نیز ضرورتی حیاتی است.[۱]

«فرزندان بسیجی‌ام، باید آمادگی‌های لازم را در خود حفظ کنند و با حضور خود در هر صحنه ای که حضور آنان در آن لازم است دشمنان زبون را مرعوب و منکوب سازند.»[۲]

انتظاری که امام از بسیج داشت آمادگی و حضور دائمی بود، زیرا بسیج پشتوانه اصلی انقلاب است.[۳]

ما می‌گوییم که دفاع از جامعهٔ انقلابی همیشه یک واجب اهم و ضروری است، چون تهدید علیه جامعه انقلابی موضوعی تقریباً دائمی است، اگر ملت انقلابی همیشه آمادگی خود را حفظ کرد یعنی جوان‌ها عضویت در بسیج و کار در میدان تمرین و آموزش را همیشه برای خودشان نگه داشتند، و اگر مردم روحیهٔ دفاع را برای خودشان حفظ کردند، و اگر چهره و قیافهٔ جامعه طوری بود که هر کس به آن نگاه کرد احساس کند ملت آماده و مستعد دفاع از کشور است در این صورت تهدیدها عملی نخواهد شد، و نیت دشمن به تحقق نخواهد پیوست.[۴]

---

۱. منشور بسیج، همان، ص ۵۲۲، ۱۳۷۰/۶/۲۵.
۲. همان، ص ۳۳۰، ۱۳۸۶/۲/۳۱.
۳. همان، ص ۳۱۶، ۱۳۶۸/۶/۴.
۴. همان، ص ۵۳۸، ۱۳۶۸/۵/۵.

۱۰. عقلانیت و تدبیر حکیمانه

شور انقلابی، احساسات پاک، تعبد، همت بلند و اراده قوی و روحیهٔ جهادی و سازش‌ناپذیر بسیج، مبتنی بر عقلانیت و منطق و حکمت است و، ورودش در هر موضوعی با تدبیری خردمندانه و محاسبات عالمانه و واقع‌بینانه و در عین حال آرمان‌خواهانه و هوشمند می‌باشد. بسیجی علم و ایمان، تعبد وتعقل، آرمان گرایی و واقعیت بینی، عشق و شور انقلابی و حسابگری را ملازم هم می‌داند، نه مقابل یکدیگر.

امام خامنه‌ای: بسیج یعنی حرکت عظیم ملت ایران همراه با آگاهی. احساس آمیخته با عقلانیت. حرکت و عمل آمیختهٔ با مبنای فکری، عمل‌گرایی همراه با آرمان‌گرایی و دیدن افق‌های دوردست، این‌ها مجموعه‌ای است که ذهنیت و هویت بسیج را تشکیل می‌دهد.[۱]

علی‌رغم اظهارات خصمانه دشمنان جمهوری اسلامی که هر هنری هم این ملت دارد آن‌ها سعی می‌کنند با چشم بدبینی به آن نگاه کنند و آن را عیب معرفی نمایند. و به کوری چشم آن‌ها بسیج یک حرکت خردمندانه و منطقی و استوار و کاملاً حکیمانه است.[۲]

«تجدد و نوگرایی حقیقی و باز کردن میدان‌های تازه زندگی، مطلوب است. اصلاً اسلام این را از انسان خواسته، این به برکت تأمل، تعمق، کار درست، کار فکری، تلاش عملی، مجاهدت، استقبال ازکار و از خطر در همه میدان‌ها، و همت‌ها را بلند کردن به دست می‌آید. این کارها مربوط به کیست؟ مربوط به بسیج است. اگر بسیج را درست معنا کنیم، همین است.[۳]

---

۱. همان، ص ۳۲۵، تاریخ ۱۳۸۴/۶/۲.
۲. همان، ص ۳۲۵، تاریخ ۱۳۷۵/۸/۳۰.
۳. همان، ص ۳۲۳، تاریخ ۱۳۸۴/۳/۵.

روشن‌بینی، حرکت منطقی و خردمندانه محاسبات دقیق، کار دقیق و نتایج علمی، جزء خصوصیاتی بوده که از روز اول تا امروز در بسیج مردمی محسوس بوده است.[۱]

در راهنمایی‌ها و هدایت‌های پدرانه حضرت امام خمینیt و خلف صالح و بی‌نظیرش حضرت امام خامنه‌ای دام‌ظله نسبت به بسیج و ویژگی‌ها و عظمت آن مطالب و سرفصل‌های فراوانی وجود دارد که می‌توان ادعا کرد برای هیچ موضوع و نهاد و سازمان دیگری نظیر آن وجود ندارد و ما تنها به برخی از آن‌ها اشاره کردیم.

توصیه می‌کنم به عزیزان بسیجی که کتاب «منشور بسیج» و امثال آن را بارها با هم مباحثه کنند.

---

۱. همان، ص ۳۲۵، تاریخ ۱۳۷۵/۸/۳۰.

فهرست منابع

ابن‌شعبه حرانی، حسن‌بن علی. تحف العقول، محقق/مصحح: علی‌اکبر غفاری، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ق.

ابن‌طاووس، علی‌بن موسی. الاقبال بالاعمال، محقق/مصحح: جواد قیومی اصفهانی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶.

ابن‌طاووس، علی‌بن موسی. اللهوف علی قتلی الطفوف، ترجمه احمد زنجانی مهری، تهران، جهان، بی‌تا.

ابن‌طاووس، علی‌بن موسی. غم‌نامه کربلا/ترجمه اللهوف، مترجم: محمد محمدی اشتهاردی، تهران، مطهر، بی‌تا.

ابن‌همام اسکافی، محمدبن همام‌بن سهیل. التمحیص، قم، مدرسه الامام المهدی.، ۱۴۰۴ ق.

احمدی میانجی، علی. مکاتیب الائمه علیهم‌السلام، محقق/مصحح: مجتبی فرجی، قم، دارالحدیث، ۱۴۲۶ ق.

امام سجاد، علی‌بن الحسین علیه‌السلام. الصحیفة السجادیه، قم، الهادی، ۱۳۷۶.

برقی، احمدبن محمدبن خالد. المحاسن، محقق/مصحح: جلال‌الدین محدث، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ق.

بهایی، محمدبن الحسین. منهاج النجاح فی ترجمة مفتاح الفلاح، مترجم: علی‌بن طیفور بسطامی، تهران، حکمت، بی‌تا.

پاینده، ابوالقاسم. نهج‌الفصاحه، تهران، دنیای دانش، بی‌تا.

تمیمی آمدی، عبدالواحدبن محمد. تصنیف غررالحکم ودررالکلم، محقق: مصطفی درایتی، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، بی‌تا.

تمیمی آمدی، عبدالواحدبن محمد. غررالحکم ودررالکلم، محقق و مصحح: سیدمهدی رجائی، قم، دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۱۰ ق.

جمال‌الدین خوانساری، محمدبن حسین. شرح غررالحکم ودررالکلم، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۶.

جوادی آملی، عبدالله. تفسیر موضوعی قرآن کریم، قم، اسرا، ۱۳۷۷.

جوادی آملی، عبدالله. تفسیر موضوعی قرآن کریم، مراحل اخلاق در قرآن، قم، اسرا، ۱۳۷۷.

جوادی آملی، عبداللّه. مفاتیح الحیاة، قم، اسراء، ۱۳۹۱.

حر عاملی، محمدبن‌الحسن. وسایل الشیعه، قم، مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۰۹ ق.

حسینی خامنه‌ای سیدعلی. ولایت، تهران، دفتر حزب جمهوری اسلامی، ۱۳۶۰.

حسینی خامنه‌ای، سیدعلی. طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن (نبوت)،

دیلمی، حسن‌بن محمد. ارشاد القلوب، قم، شریف الرضی، ۱۴۱۲ ق.

راغب اصفهانی، حسین‌بن‌محمد. مفردات الفاظ القرآن، بیروت، دار القلم، ۱۴۱۲ ق.

سروش، عبدالکریم. ماهنامه کیان، شماره ۲۶.

سیدرضی، محمدبن الحسن. نهج‌البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم، مشهور، ۱۳۷۹.

سیدعلی حسینی خامنه‌ای. بیانات، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری، http:// farsi.khamenei.ir

شعرانی، میرزا ابوالحسن. نثر طوبی، تهران، کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۹۸ ق.

شعیری، محمدبن محمد. جامع الاخبار، نجف، مطبعة الحیدریه، بی‌تا.

صدوق، محمدبن علی‌بن الحسین بابویه القمی، علل الشرایع، قم، داوری، ۱۳۸۵.

صدوق، محمدبن علی‌بن بابویه قمی. الأمالی، تهران، کتابچی، ۱۳۷۶.

صدوق، محمدبن علی‌بن بابویه قمی. من لایحضره الفقیه، قم، انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ ق.

طباطبایی، سیدمحمدحسین. المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳.

طوسی، محمدبن الحسن. الأمالی، قم، دارالثقافه، ۱۴۱۴ ق.

طوسی، محمدبن الحسن. تهذیب الاحکام، محقق/مصحح: حسن الموسوی فرسان، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.

العروسی الحویزی، عبدعلی‌بن جمعة. تفسیر نورالثقلین، محقق/مصحح: سیدهاشم رسولی محلاتی، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق.

فیض کاشانی، مولی محسن. محجة البیضا فی تهذیب الاحیاء، طهران، مکتبة الصدوق، ۱۳۳۹ش.

فیض کاشانی، مولی محسن. محجة البیضاء، محقق/مصحح: علی‌اکبر غفاری، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۳ ق.

فیض کاشانی، مولی محسن، الوافی، اصفهان، کتابخانه امام امیرالمؤمنین علیه السلام، قم، علامه، ۱۳۷۹ ق.

قرآن

قرشی، سیدعلی‌اکبر. قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۲ ش.

قطب‌الدین راوندی، سعیدبن عبدالله. الدعوات (سلوة الحزین)، تحقیق: سیدمحمدباقر موحد ابطحی، قم، مؤسسه الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ۱۴۰۷ ق.

قمی، شیخ‌عباس. مفاتیح الجنان.

قمی، عباس. سفینة البحار، قم، اُسوه، ۱۴۱۴ ق.

کراجکی، محمدبن علی. کنز الفوائد، محقق/مصحح: عبدالله نعمة، قم، ۱۴۱۰ ق.

کلینی، محمدبن یعقوب. الاصول من الکافی، بیروت، دار صعب ـ دارالتعارف، ۱۴۰۱ ق.

لیثی واسطی، علی‌بن محمد. عیون الحکم والمواعظ، محقق/مصحح: حسین حسنی بیرجندی، قم، دارالحدیث، ۱۳۷۶.

مجلسی، محمدباقر. بحارالانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق.

مجلسی، محمدباقر. زاد المعاد (مفاتیح الجنان)، محقق/مصحح: علاءالدین اعلمی، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۳ ق.

محمدی ری‌شهری، محمد. میزان الحکمه، ترجمه حمیدرضا شیخی، قم، دارالحدیث، ۱۳۷۷.

محمدی ری‌شهری، محمد. میزان الحکمه، قم، مرکز نشر مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۳ ق.

محمدی ری‌شهری، محمد. میزان‌الحکمه، قم، دارالحدیث، ۱۳۹۰.

مستغفری، جعفربن محمد. طب النبی...، محقق/مصحح: علی‌اکبر الهی خراسانی، نجف، مکتبة الحیدریه، ۱۳۸۵ ق.

مصطفوی، حسن. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت ـ لبنان، دارالکتب العلمیه، ۲۰۰۹ م.

مکارم شیرازی، ناصر و همکاران. تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۳.

منسوب به جعفربن محمد (امام ششم). مصباح الشریعة، ترجمه علامه سیدحسن مصطفوی، تهران، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، بی‌تا.

منشور بسیج.

موسوی الخمینی، سیدروح‌اللّه. چهل حدیث، مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۶۸.

موسوی الخمینی، سیدروح‌اللّه. صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

موسوی الخمینی، سیدروح‌الله. کتاب البیع، ایران، قم، بی‌تا.

موسوی مقرم، عبدالرزاق. مقتل الحسین (معروف به مقتل المقرم)، قم، دلیل ما، ۱۳۸۷.

نوری طبرسی، میرزاحسین. مستدرک الوسایل ومستنبط المسائل، قم، مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۰۸ق.

نوری طبرسی، میرزاحسین. مستدرک الوسایل ومستنبط المسائل، قم، مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۰۸ق.

ورام ابن ابی‌فراس، مسعودبن عیسی. مجموعة ورام، قم، مکتبة فقیه، ۱۴۱۰ ق.

هاشمی رفسنجانی، اکبر و همکاران. فرهنگ قرآن، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۹.